

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات ایران‌شناسی

(مطالعات میان رشته‌ای، علمی، اختصاصی)

سال پنجم | شماره سیزدهم | تابستان ۱۳۹۸

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۹۸۹-۲۴۷۶

صاحب امتیاز: بنیاد ایران‌شناسی

سردبیر: دکتر حکمت‌اله ملاصالحی

مدیر داخلی: شیوا باقری

هیئت تحریریه:

دکتر مهری باقری (استاد دانشگاه تبریز)

دکتر ناصر تکمیل همایون (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر محمود جعفری دهقی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر زهره زرشناس (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر فتح‌الله مجتبابی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر حکمت‌اله ملاصالحی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر محمد بهرام‌زاده (معاون پژوهشی و عضو هیئت علمی بنیاد ایران‌شناسی)

دکتر محمود طاووسی (استاد دانشگاه تربیت مدرس)

ویراستار: محسن احمدی

مترجم: دکتر رویا خویی

صفحه‌آرا: مریم جامعی

حروفچین انگلیسی: مونیکا طوسی

چاپ و انتشار: بنیاد ایران‌شناسی

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران‌شناسی، معاونت پژوهشی، دفتر فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۵

دورنما: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۲

رایانامه: Fasnameh@iranology.ir

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

مباحث تخصصی ایران‌شناسی و نیز مقالات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران از جمله موضوعاتی است که در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی بدان‌ها پرداخته می‌شود. شرایط کلی پذیرش مقاله در این نشریه به شرح زیر است:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد.
- پذیرش مقاله بر اساس تصمیم و نظر هیئت تحریریه مجله است و بعد از داوری، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد.

- مسئولیت مطالب مقاله بر عهده نویسنده (یا نویسندگان) آن است.

- در صفحه اول، نام و نشانی کامل و شماره تماس نویسنده و محل خدمت و رتبه علمی وی مشخص شده باشد.
- متن مقاله به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «کلیدواژه»، «مقدمه»، «نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و «چکیده انگلیسی» تدوین شده باشد. چکیده انگلیسی ترجمه چکیده فارسی است.
- مقاله بر روی کاغذ استاندارد A4 در محیط word (۲۰۰۷) و با قلم ۱۳ و B nazanin، تهیه و ارسال شود.
مقاله نباید از ۲۰ صفحه (حدود ۷ هزار واژه) بیشتر باشد.

- توضیحات تصاویر و نمودارها به همراه منبع در زیر تصویر و توضیحات جدول‌ها، به همراه منبع در بالای آن‌ها آورده خواهد شد.

- در صورت استفاده از واژگان غیرفارسی یا واژه‌هایی که تلفظ آن‌ها برای خواننده مشکل است، آوانگاری و آوردن معادل فارسی آن‌ها در پانویس از موارد ضروریست.

ارجاع منابع در این فصلنامه درون‌متنی و مطابق با این شیوه است:

(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب: شماره صفحه)؛ مثال: (زرشناس، ۱۳۹۱: ۲۶).

در صورتی که کتاب دارای چند جلد باشد، شماره جلد در منبع درون‌متنی بدین شکل خواهد بود (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۵).

در تنظیم فهرست منابع ابتدا کتاب‌ها و سپس مقالات به ترتیب زیر خواهند آمد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال نشر). اسم کتاب. شهر محل نشر: ناشر. شماره چاپ. جلد. مثال: آل‌احمد، جلال. (۱۳۵۶). غرب زدگی. تهران: رواق. چاپ دوم.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال چاپ). «عنوان مقاله». نام مترجم (در صورتی که مقاله ترجمه باشد). محلی که مقاله در آن چاپ شده است. سال چندم. شماره. مثال: سرکاراتی، بهمن. (۱۳۹۲). «راه و روش شناخت ایران». فصلنامه ایران و اسلام. سال اول. شماره اول. تابستان.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

سرمقاله

- | | |
|-----|---|
| ۵ | دکتر حکمت‌اله ملاصالحی
چشم‌انداز استان مرکزی در دوران باستان |
| ۶ | دکتر علی‌اصغر میرزایی
گزارش نتایج نخستین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه قلعه قلندران شهرستان شازند |
| ۲۱ | دکتر احمدعلی اسدی
گستره فرهنگ کورا- ارس (یانیق) در غرب استان مرکزی |
| ۴۴ | غلام شیرزاده؛ دکتر غفور کاکا؛ منیره محمدی
نقش سکه‌ها در بازشناسی جایگاه شهر کرج آبودلف در فاصله سال‌های ۳۲۱-۳۲۴ هـ.ق |
| ۶۷ | دکتر یوسف افتخاری
بازشناسی راه بزرگ خراسان در استان مرکزی |
| ۸۲ | اسماعیل شراهی
مطالعه قنات‌ها در شبکه آبرسانی طرح قدیم شهر اراک |
| ۱۰۷ | ندا انصاری؛ مهتاب غلامی
آیین‌های کهن آب در استان مرکزی |
| ۱۲۱ | غلامعلی ولاشجردی فراهانی
تعزیه و تعزیه‌خوانی در استان مرکزی |
| ۱۳۹ | اسماعیل مجللی
اراک: روزهای نخست |
| ۱۷۳ | ولی‌الله شمشیربندی |
| ۱۹۲ | چکیده مقالات به انگلیسی |

سرمقاله

با عنایات ایزد منان، سیزدهمین شماره مجله «مطالعات ایران‌شناسی» تحت عنوان (ویژه‌نامه استان مرکزی) در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می‌گیرد. این شماره از مطالعات ایران‌شناسی شامل مقالاتی از همکاران گرامی و دانشور ما آقای دکتر علی‌اصغر میرزایی با عنوان «چشم‌انداز استان مرکزی در دوران باستان»؛ آقای دکتر احمدعلی اسدی با عنوان «گزارش نتایج نخستین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه قلعه قلندران شهرستان شازند»؛ آقایان غلام شیرزاده، دکتر غفور کاکا و سرکار خانم منیره محمدی با عنوان «گستره فرهنگ کورا-ارس (یانیق) در غرب استان مرکزی»؛ آقای دکتر یوسف افتخاری با عنوان «نقش سکه‌ها در بازشناسی جایگاه شهر کرج ابودلف در فاصله سال‌های ۳۲۱-۳۲۴ ه.ق»؛ آقای اسماعیل شراهی با عنوان «بازشناسی راه بزرگ خراسان در استان مرکزی»؛ سرکار خانم‌ها ندا انصاری و مهتاب غلامی با عنوان «مطالعه قنات‌ها در شبکه آبرسانی طرح قدیم شهر اراک»؛ آقای غلامعلی ولاشجردی فراهانی با عنوان «آیین‌های کهن آب در استان مرکزی»؛ آقای اسماعیل مجللی با عنوان «تعزیه و تعزیه‌خوانی در استان مرکزی» و در نهایت مقاله آقای ولی‌الله شمشیربندی با عنوان «اراک: روزهای نخست» است.

در تدوین، تحقیق، چاپ و انتشار این شماره همکاران و دوستان فرهیخته‌ای ما را یاری رساندند که صمیمانه قدردان زحماتشان هستیم. امیدوار و مشتاقیم مجله «مطالعات ایران‌شناسی» بتواند زمینه‌ساز شناخت و بازشناسی برگ‌هایی از تاریخ، فرهنگ، جغرافیا، ادبیات و هنر ایران بزرگ باشد.

حکمت‌اله ملاصالحی

دانشگاه تهران ۱۳۹۸ هجری خورشیدی

چشم‌انداز استان مرکزی در دوران باستان

علی‌اصغر میرزایی^۱

چکیده

مقاله حاضر با روش تاریخی-توصیفی و با تکیه بر متون تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی به بررسی اجمالی تاریخ استان مرکزی در دوران باستان می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سنگ‌نگاره‌های پیش از تاریخ این منطقه را منطقه‌ای پرآب و زیستگاهی مناسب برای سکونت انسان پیش از تاریخ معرفی می‌کنند، با این حال غیر مسکونی بودن برخی مناطق تا دوران پادشاهی اشکانی در قیاس با دوران پیش از تاریخ قابل تأمل و نیازمند تحقیق بیشتر است. قرار گرفتن درگستره ماد بزرگ و شاهراه تجاری-کاروانی که از خراسان و شرق آغاز و پس از گذر از همدان به میان‌رودان پایان می‌یافت اهمیت منطقه را در تصمیم‌های تجاری و نظامی حاکمان پیش از اسلام دوچندان می‌ساخت. این منطقه در سده‌های پایانی دوران ساسانی با ایجاد دژها و آتشکده‌های متعدد به یکی از مراکز مهم سکونتگاهی و دینی این دوران تبدیل گردید.

کلید واژه

ماد؛ عراق عجم؛ دوره ساسانی؛ باستان‌شناسی؛ استان مرکزی

۱. دکتری تاریخ و عضو هیئت علمی دانشگاه اراک؛ amirzaiy@gmail.com

مقدمه

واکاوی و بازشناسی سیر تحول و تداوم تاریخ استان مرکزی در جغرافیای تاریخی ایران، با توجه به کمبود منابع نوشتاری محلی و جدید بودن نام استان مرکزی در تقسیمات اداری و کشوری، امری است دشوار و ضروری که تنها با کمک مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی امکان‌پذیر است. از آنجا که استان مرکزی نامی است جدید و متعلق به دوران معاصر که قلمرو جغرافیایی امروز آن، پیشینه‌ی کهنی در افق جغرافیای تاریخی ایران ندارد، مطالعات پیرامون تاریخ آن نیز آن چنانکه باید و شاید از یکپارچگی و انسجام لازم برخوردار نیست. صرف‌نظر از مقالات پراکنده‌ای که درباره‌ی استان نوشته شده، کتاب *تاریخ استان مرکزی* نوشته‌ی محمدجواد مرادی‌نیا، تازه‌ترین اثری است که درباره‌ی استان نوشته شده است.

رویکرد این مقاله به استان مرکزی که مبتنی بر پژوهش‌ها برخلاف نام جغرافیایی جدیدش، پیشینه‌ای به درازای تاریخ و پیش از تاریخ دارد، بررسی سیر تاریخ منطقه در دوران پیش از اسلام با تکیه بر منابع تاریخی-جغرافیایی و مطالعات باستان‌شناسی است. برخی از مناطق با توجه به وجود منابع نوشتاری و کاوش‌های باستان‌شناسی، نقش پر رنگی در این نوشته دارند اما این بدان معنا نیست که دیگر مناطق که نامی از آن‌ها در اینجا برده نشده یا به آن‌ها پرداخته نشده، نقشی در این سیر تاریخی نداشته‌اند. همین امر بیانگر این نکته است که آگاهی ما درباره‌ی منطقه، در دوران پیش از تاریخ و دوران ماد و هخامنشی، به اندازه‌ی اندک است که حتی کاوش‌های باستان‌شناختی نیز نمی‌توانند آن چنانکه باید و شاید این خلأ را پر کنند. خوشبختانه این نقصان با کمک منابع و کاوش‌های باستان‌شناسی و به دلیل وجود نام‌های اشکانی و ساسانی شهرها و روستاها و دژها و آتشکده‌ها، تا اندکی در دوران اشکانی و ساسانی جبران می‌شود. بخش نخست مقاله، نگاهی به سیر تاریخی استان از دوران پیش از تاریخ تا دوران ساسانی دارد که عمدتاً مروری بر کاوش‌های چند سال اخیر در برخی مناطق است. بخش ساسانی مقاله به دنبال بررسی اهمیت منطقه به عنوان یکی از مراکز دینی زرتشتی در ایران مرکزی است.

استان مرکزی؛ پیش از تاریخ

وجود شمار فراوان نشانه‌های پیش از تاریخ به شکل خطوط اندیشه‌نگار ماقبل‌هیروگلیف (خطوط تصویری)، در منطقه تیمره (خمین)، محلات و دیگر بخش‌های استان، گواه استواری است بر دیرینگی این بخش از ایران مرکزی و سرزمین ماد که نشان می‌دهد کاوش در تاریخ استان مرکزی

را باید از چند هزار سال پیش از میلاد آغاز کرد. (فرهادی، ۱۳۷۴: ۳۱۸) مطالعات دکتر فرهادی و دکتر ناصری فرد نشان می‌دهد که بخش‌هایی از استان، دیر زمانی یکی از زیستگاه‌های مهم در عصر شکار و دوران پارینه‌سنگی و نوسنگی بوده است (فرهادی، ۱۳۷۴: ۳۱۶؛ ناصری فرد، ۱۳۹۵: ۸۷ و ۹۰). نگاره‌های یافت شده در منطقه، با وجود تغییر رنگ و فرسایش ناشی از تأثیرات خورشید و آب و هوا، همچنان کهنگی ۳۰ تا ۴۰ هزار ساله خود را حفظ کرده، زندگی روزمره ساکنان منطقه را در تصاویری زیبا و شگفت‌آور از صحنه‌های شکار به تصویر می‌کشند و بر نخستین مراحل زندگی بشر در دوران شکارگری مهر تأیید می‌زنند (فرهادی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۳؛ ناصری فرد، ۱۳۹۵: ۸۷). شمار فراوان این نگاره‌ها حکایت از این دارد که این منطقه با داشتن آب فراوان حاصل از رودها و چشمه‌ها، حیوانات فراوان برای شکار، وجود گذارها و تنگه‌های گوناگون، غارهای متعدد و لاشه‌سنگ‌های فراوان برای استفاده به عنوان ابزار، زیستگاه و سکونت‌گاه مناسبی برای انسان بوده است (ناصری فرد، ۱۳۹۵: ۹۰-۸۹). آثار به دست آمده از تفرش، در تپه باستانی بالا مشهد زلف و پایین مشهد (محتاط، ۱۳۹۳: ۴۴۵) و برخی آثار یافت شده از شهرستان کمیجان، پیشینه سکونت جمعیت‌های انسانی در منطقه را به مس سنگی میانی می‌رساند (شیرزاده، شراهی، کاکا، ۱۳۹۲: ۵۳-۵۴). وجود چهار مرکز مهم پیش از تاریخ، متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد، منطقه ساوه را به یکی از مراکز سکونت و تجمع جوامع انسانی در فلات مرکزی ایران تبدیل کرده است (مختاری طالقانی، ۱۳۷۵: ۱۳۸). در دشت فراهان نیز شماری سنگ‌نگاره پیش از تاریخ و انبوهی از تپه‌های پیش از تاریخ وجود دارد که دیرینگی منطقه را بیش از پیش گوشزد می‌کند (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱).

وجود این شکارگاه‌های پیش از تاریخ و شکارگاه‌های مشهور تاریخی چون «موت» در شرق و جنوب شرقی شهرستان خمین و محلات و شکارگاه مشهور «لته» و «هفتاد قله» در شمال آن و سنگ‌نگاره‌های دشت فراهان و ساوه همه نشان از این دارد که این منطقه از روزگاران کهن تا پایان قاجار، مورد توجه شاهان و امرای وقت بوده است (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۶۳۷؛ فرهادی، ۱۳۷۴: ۳۱۹-۳۱۴).

استان مرکزی در دوران تاریخی

مادها و هخامنشیان

ورود ایرانیان مادی و پارسی به فلات ایران، آخرین مرحله از کوچ چند مرحله‌ای آریایی‌ها به فلات ایران بود. استقرار آن‌ها در فلات ایران، ترکیب جمعیتی و قومی منطقه را به نفع چیرگی هویت ایرانی بر منطقه تغییر داد و فصل تازه‌ای را در ساختار جمعیتی منطقه و مناسبات بین اقوام و حکومت‌ها رقم زد. آن‌ها با شرکت در شورش‌های گسترده منطقه علیه آشور، اوضاع منطقه را دست‌خوش دگرگونی کردند و با سرکردگی و رهبری خود، به زودی به عنصر پایدار منطقه تبدیل شدند (دیاکونوف، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۲۵؛ دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۲۴۷، ۲۵۷؛ بریان، ۱۳۸۱: ۴۲؛ کورت، ۱۳۷۸: ۳۰؛ هرودوت، ۱۳۶۲: ۱/۶۳؛ Dandamayev and Medvedskaya, 2006; Cuyler, 1988: 18-19; Brown, 1988, 75; Delaunay, 2011: 803-805; Helm, 1981: 87-88). با تشکیل پادشاهی ماد، بخش مرکزی ایران نیز در زمره ایالات زیردست شاهان ماد قرار گرفت و به محل اسکان گروه‌های قبیله‌ای ایرانیان مادی تبدیل شد. این ایالات، مجموعاً سرزمین پهناور ماد بزرگ را تشکیل می‌دادند که از غرب به سلسله جبال زاگرس، از شمال به رود ارس و سلسله جبال البرز، از شرق به دشت کویر و از جنوب هم به سرچشمه رودخانه‌های سیمره، کارون و دز سرچشمه محدود می‌شد (دیاکونوف، ۱۳۸۷: ۵۳). از نظر جغرافیایی، اداری و تاریخی، استان‌های همدان، اصفهان، مرکزی، تهران، ری، کرمانشاه، کردستان، قم، کاشان و بخش‌هایی از زاگرس مرکزی در زمره ایالات تابع ماد محسوب می‌شدند.

در دوران هخامنشی و بر اساس گزارش هرودت این استان در کنار اکباتان و پاریکانی‌ها، شهری^۱ دهم را تشکیل می‌دادند (هرودت، ۱۳۸۹: ۲/۹۲؛ پیگولوسکا، ۱۳۷۷: ۲۳۸). شوربختانه برای پژوهش درباره تاریخ استان مرکزی در دوران ماد و هخامنشی، برخلاف دوران پیش از تاریخ، با فقدان یا کمبود آثار و شواهد روبرو هستیم و کاوش‌های باستان‌شناسی نیز در جای‌جای استان، حکایت از این دارد که بیشتر نقاط مسکونی دوران پیش از تاریخ، به دلایلی که برای ما روشن نیست، از دوران مس سنگی جدید تا زمان اشکانیان، خالی از سکنه بودند. (موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۷۹؛ شیرزاد، شراهی، کاکا، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷). برخی تپه‌های باستانی مانند آوه و جوشقان جمشیدآباد، آجان پیک و تپه‌خونی نوبران، تپه باستانی خرقان و گورستان نوبران شهرستان ساوه

۱. شهرها و استان‌هایی که حکومت مستقلی از حکومت مرکزی دارند ولی تابع حکومت مرکزی هستند.

و کمیجان منتسب به دوره مادها هستند (رحیم پور، ۱۳۸۴: ۲۶؛ مقیمی، عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۶۲؛ محتاط، ۱۳۹۳). شاید تنها محلی که اختصاصاً آثار دوران هخامنشی را در دل خود جای داده، تپه قلعه قلندرون در شهرستان شازند، بخش زالیان، روستای نهرمیان باشد که در سال ۱۳۹۵ به سرپرستی دکتر اسدی کاوش گردید و طی دو کارگاه لایه‌نگاری در حاشیه شمال و مرکز تپه آشکار شد که این تپه برخلاف تپه‌های تاریخی دیگر که رفته‌رفته و در پس سده‌های متمادی سکونت، شکل گرفته‌اند، تنها محصول یک دوره تاریخی و آن‌هم دوره هخامنشی است. کل ساختار تپه، یک سکوی عظیم خشتی مربوط به دوران هخامنشی است که به منظور ساختن یک کاخ یا کوشک بر فراز آن ایجاد شده است. در حال حاضر روشن نیست که چرا در فاصله ۱۵۰۰ سال از دوران هخامنشی تا دوران اسلامی، این تپه خالی از سکنه و متروکه بوده است (اسدی، ۱۳۹۵). کاوش این تپه و گواهی‌هایی که از دوران هخامنشی در دل خود جای داده، نویدبخش این نکته هستند که اگر تپه‌ها و مکان‌های دیگر نیز در برنامه کاوش و شناسایی قرار گیرند، می‌توانند نکات تازه‌ای را درباره این برهه زمانی تاریخ منطقه به دست دهند؛ به ویژه اینکه نباید فراموش کنیم منطقه زمانی در مسیر جاده شاهی هخامنشی به همدان نیز بود و این خود بی‌اندازه مهم و سرنوشت‌ساز است. از دوران اسکندر و سلوکیان، آثار تاریخی اندکی در ایران و به ویژه استان مرکزی باقی مانده است. دست‌کم می‌دانیم که سلوکیان، سیاست اسکندر را در شهرسازی در پیش گرفتند. سیاست بازسازی و تغییر نام شهرهای کهن، ساخت پادگان‌های نظامی و به دنبال آن، کوچ مردم از مناطق گوناگون به این پادگان‌ها که بعدها به شهر تبدیل شدند، بیش از ساخت شهرهای جدید در دوران سلوکیان دنبال شد. سلوکیان شهرها یا مؤسساتی را در کرمانشاه، دینور، کنگاور، نهاوند و شهر کرهه / خورهه را در نزدیک اراک بنا کردند (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

دوران اشکانی و ساسانی

تاریخ ایران دوران اشکانی را از نظر اسناد و مدارک، خواه نوشتاری و خواه بناهای یادبودی و باستان‌شناختی، باید یکی از فقیرترین دوره‌ها در تاریخ ایران دانست. نمی‌توان انکار کرد که لشکرکشی اسکندر و چیرگی یونانیان در ایجاد گسستی تاریخی در حافظه تاریخی ایرانیان و تداوم گواهی‌های نوشتاری، بی‌تأثیر نبود. تا آنجا که بسیاری از دستاوردهای شاهان هخامنشی و اشکانی در زمینه شهرسازی، مناطق مسکونی، بناهای یادبود و حتی برخی منابع نوشتاری در تاریخ‌نویسی دوران ساسانی به دوران پیشدادی و کیانی نسبت داده شد. در همین راستا اگر آشتیان همان ابرشتجان /

استجان باشد، ساختش به اردوان پسر بلاش اشکانی نسبت داده شده است (قمی، ۱۳۸۵: ۲۰۱؛ دهگان، ۱۳۸۶: ۵۵؛ عالم‌زاده، ۱۳۶۷: ۱/۴۰۰). نام برخی شهرها، شهرستان‌ها و جاهای تاریخی استان همچنان رگه‌هایی از تاریخ دوران اشکانی و ساسانی را بازتاب می‌دهد. کره‌رود، خورهه، بازرجان، خمین، زرنده، شازند / شاه‌زند، فرمهین و میلاجرد در زمره این نام‌ها هستند. در میان این نام‌ها، شازند، خورهه، کره‌رود، بازرجان و میلاجرد، آشکارا بازمانده دوران اشکانی هستند. نام میلاجرد و ولاشجرد، به ترتیب، تغییر یافته مهردادکرت و ولاش کرت هستند که هر دو برگرفته از نام مهرداد و ولخش، پادشاهان اشکانی و به معنای ساخته یا دژند. به هر حال در پادشاهی اشکانی و ساسانی نیز این مناطق همچنان جزوی از شهری یا شهربانی‌نشین ماد بودند که نواحی بسیاری را در بر می‌گرفت و جزوی از ایران‌شهر ساسانی به شمار می‌رفت (عریان، ۱۳۸۲: ۷۰). خوشبختانه کاوش‌های چند سال اخیر در جای‌جای ایران و استان مرکزی که منجر به کشف محوطه‌های اشکانی شده، پرتو تازه‌ای بر زوایای تاریک پادشاهی پانصد ساله اشکانیان و ادامه حیات منطقه در روزگار پس از سلوکیان انداخته است (موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۱؛ شیرزاد، شراهی، کاکا، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷؛ خسروزاده، کریمی، ۱۳۹۴: ۸۷). ۱۱ محوطه در خمین شناسایی شده که دست‌کم ۸ محوطه اشکانی و سه محوطه دیگر گذشته از اشکانی دارای آثار دوره ساسانی نیز هستند (موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۱). از ۳۹ اثر به دست آمده در کمیجان، ۳۳ اثر شامل محوطه‌ها و تپه‌های تاریخی، ۵ اثر سنگ‌نگاره و یک اثر مربوط به آتشکده است (شیرزاد، شراهی، کاکا، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷). از ۱۲۹ محوطه مربوط به دوران اشکانی، ۳۹ محوطه در کمیجان، ۵۶ محوطه در خنداب و ۲۸ محوطه در شازند دارای شواهد و مدارک استقرار دوران اشکانی هستند (خسروزاده، کریمی، ۱۳۹۴: ۸۷). همه این محوطه‌ها به همراه انواع سفال‌های یافت شده کلینکی / جلینگی و لعاب‌دار، از نوع چرخ‌ساز، همراه با نقش‌های ساده و افزوده طنابی به رنگ‌های قرمز آجری و نخودی رنگ، گویای وجود سکونتگاه‌های بسیار و تراکم انبوه استقرارگاه‌های انسانی است که حکایت از افزایش جمعیت و رونق چرخه اقتصادی منطقه در دوران اشکانی دارد. مهم‌ترین بنای بازمانده از دوره اشکانی که گذار به دوران ساسانی و اسلامی را نیز در دل خود حفظ کرده، بنای خورهه است. محققان از این مجموعه به نام آتشکده، معبد، کاخ و مرکز برگزاری جشن‌ها و مراسم ملی و مذهبی، عمارت و منزل بیلاقی یاد کرده‌اند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۹۰؛ واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۲۴؛ رهبر، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۰). در کاوش‌های به عمل آمده از این منطقه تاریخی، آثار متعددی از دوره اشکانیان، ساسانیان و دوره اسلامی به دست آمده که نشانگر تداوم حیات آن

در دوره‌های پیاپی است (حاکمی، ۱۳۷۴: ۴۵۱؛ رهبر، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۳؛ رحیم‌پور، ۱۳۸۴: ۴۴). مهم‌ترین بخش این بنا، ایوان ستون‌داری است به درازای ۱۹/۳۰ متر و پهنای ۶/۵ متر که نمای آن با ۴ ردیف سنگ تراش در اندازه‌های مختلف کار شده و ارتفاع آن تا خاک بکر ۱۲۰ سانتی‌متر است. هر دو ستون باقی‌مانده ایوان از ترکیب ۶ قطعه سنگ ساده ساخته شده‌اند. در غرب ایوان، مجموعه‌ای از اتاق‌ها و راهروها دیده می‌شود و احتمال دارد بخش جنوبی ایوان نیز به فضای باغ‌مانند مشرف بوده است (رهبر، ۱۳۸۲: ۵۸). با توجه به وجود تعداد سنگ‌های مکعب شکل، میان ستون، سر ستون، جرزها و سنگ‌هایی که در خانه‌های اربابی منطقه به کار رفته و همچنین گزارش منابع نوشتاری، این احتمال وجود دارد که ایوان بنا دست‌کم چهار ستون داشته است (همان، ۸۶). کشف یک طاق به بلندی ۱۶۵ و پهنای ۷۵ سانتی‌متر در بخش اندرونی یا شمالی بنا که هم‌سطح با ایوان بوده، تعلق این بنا به دوران اشکانی را بیش از پیش روشن می‌سازد (همان، ۱۰۳). محوطه‌هایی که دوره گذار منطقه از اشکانی به ساسانی را بازتاب دهند، اندک و محدود هستند. از ۳۶ محوطه کشف شده در خمین، تنها ۳ محوطه، این دوره گذار را نشان می‌دهند. در این محوطه‌ها، پایین‌ترین لایه‌های کشف شده، متعلق به دوره اشکانی هستند و این بدان معناست که ظاهراً شهروندان اشکانی نخستین ساکنان این محوطه‌ها بوده‌اند. نزدیکی این محوطه‌ها با محوطه خورهره و دشت محلات، این فرض را پیش می‌کشد که این سکونتگاه‌ها در نزدیکی مرکز سیاسی و دینی خورهره بر پا شدند. ۲۷ محوطه برای نخستین بار در دوران ساسانی مسکونی شدند که برخلاف دوران اشکانی که عمدتاً در ارتفاعات پایین شکل گرفتند، اغلب در مناطق نیمه کوهپایه‌ای و مناطقی با ارتفاعات بالا پراکنده شدند. به نظر می‌رسد این محوطه‌ها، روستاهایی با پهنای دو هکتار هستند که افزایش جمعیت و شمار سکونتگاه‌ها و استقرارگاه‌های دوران ساسانی نسبت به دوران اشکانی را گواهی می‌دهند (موسوی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۶؛ موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۲). شناسایی سه دژ گبری، قره سی و دور که متعلق به سده پایانی دوران ساسانی هستند و در انتهای مناطق کوهستانی خمین به سمت مناطق نیمه کوهپایه‌ای و مسلط بر دشت خمین ساخته شده‌اند، شاید با اقدام کواد در بازسازی شهر خمین بی‌ارتباط نباشد که آن را «ویران‌آباد کرد کواد» نامید (مافروخی، ۱۳۲۸: ۳۹؛ قمی، ۱۳۸۵: ۳۶) و قصد داشت با این کار از افزایش ناامنی در منطقه جلوگیری کند (موسوی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۷؛ موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۷-۱۸۶).

آتشکده‌های زرتشتی بخش مرکزی ایران / عراق عجم

گزارش‌های منابع نوشتاری دربارهٔ ساخت و بازسازی شهرهای جدید و آتشکده‌ها توسط شاهان ساسانی از یک سو و یافته‌های باستان‌شناسی از سوی دیگر، مهر تأییدی است بر اهمیت و شکوفایی فزایندهٔ منطقه در سده‌های پایانی دوران ساسانی (موسوی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۷؛ موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۷-۱۸۶). احتمالاً کارهای عمرانی هم که به کواد، پادشاه ساسانی در تیمره نسبت داده می‌شود در راستای همین رونق و بالندگی بوده است (دینوری، ۱۳۸۳: ۹۵). دستگاه دیانت زرتشتی و دین‌مردان ساسانی نیز با ساخت آتشکده‌ها در بخش مرکزی ایران، این منطقه را به یکی از پایگاه‌های کارآمد دینی خود در سده‌های پایانی ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی تبدیل کرده بودند. مطالعهٔ سرگذشت داستانی- تاریخی این بناها و ساختار کالبدی آن‌ها، امکان بررسی نقش حیاتی و سازندهٔ این مراکز دینی را در پاسداشت سنت‌های زرتشتی در این سده‌ها در منطقه برای ما فراهم می‌کند.

از آتشکده‌هایی که در قلمرو کنونی استان مرکزی قرار دارند، می‌توان به آتشکده‌های آشتیان، آتشکده وَرَه، آتشکده فُردَجان، آتشکده نیمور، ممنور و آتشکده ناویش/نویس اشاره کرد. آتشکده‌های نیاسر، قم، جمکران و لنگرود نیز از جمله آتشکده‌هایی هستند که در این بخش از ایران مرکزی تا سده‌های نخستین اسلامی همچنان پابرجا و محل مراجعهٔ زرتشتیان بودند. دوام و بقای این مراکز دینی و کانون‌های زرتشتی تا سدهٔ چهارم و پنجم هجری، این برداشت را به دست می‌دهد که آن‌ها دست‌کم در این دوره، وارثان و نگهبانان سنت‌های زرتشتی در زمانی بودند که دیگر نه اثری از پادشاهی ساسانی وجود داشت و نه اثری از دستگاه عریض و طویل دیانت زرتشتی و دین‌مردان آن. چهرهٔ افسانه‌ای که به این مراکز دینی بخشیده شده، گذشته از اینکه برای پاسداشت سنت‌های زرتشتی بوده، به قصد ایجاد یکپارچگی و وحدت در پیروان زرتشتی پیرامون یک یا چند مرکز دینی نیز بوده است.

امروزه دربارهٔ برخی از این بناها که آیا آتشکده هستند یا نه، هنوز تردیدهایی وجود دارد اما آنچه برخی از این بناها را قابل اعتنا نموده، گزارش‌هایی است که منابع تاریخی- جغرافیایی و متون دینی زرتشتی دربارهٔ نقش حیاتی آن‌ها در سده پایانی پادشاهی ساسانی و اوایل اسلامی به دست داده‌اند. بنا بر سنت ساسانی، آتشکده‌ها سرگذشتی اسطوره‌ای دارند و با شاهان پیشدادی، کیانی و شخص زرتشت پیوند خورده‌اند. بر همین اساس، آتشکده‌های شانزده‌گانه در منطقهٔ آشتیان (قمی، ۱۳۸۵: ۸۹) و بنای آتشکده وَرَه را به گشتاسب نسبت می‌دهند.

آتشکده فُردجان (فردقان) سرگذشتی به مراتب متفاوت نسبت به آتشکده‌های دیگر در منطقه دارد. موقعیت و جایگاه این محل چندان روشن نیست. به گزارش ابن فقیه و قمی:

«در فراهان دهکده‌ای است به نام فُردجان (تاریخ قم از آن با نام مزدجان یاد می‌کند (همان، ۱۲۸) و در آن آتشکده‌ای کهن است و آن یکی از آتش‌هایی است که مجوسان در حق آن غلو کرده‌اند. چونان آتش آذرخره و آتش جمشید. این نخستین آتش است و آتش ماگشنسب و این آتش کیخسرو است. مجوسان... گفته‌اند زردشت را فرشته‌ای همراه بود که نزدیک گشتاسپ به پیغامبری او گواهی داد. سپس فرشته آتش شد. آتش جمشید که همان آذرخره است در خوارزم بود.... آذرگشنسپ آتش کیخسرو در آذربایجان بود. انوشیروان آن را به شیز آورد..... از آن آتش‌ها که مجوسان در حق آن غلو کرده‌اند آتش آذرگشنسپ فراهان است. به گزارش متوکل یکی از مجوسان گفت آتش آذرگشنسپ (منظور فراهان است) بیرون آمد تا در آذربایجان به آذرگشنسپ / آتش ماگشنسب رسید و با آن آمیخته گشت و هرگاه آن را افروختندی، آتش آذرگشنسپ سرخ پیدا و ظاهر گشتی و آتش آذرگشنسپ (ماگشنسپ) سپید. چون مزدک را بکشتند، دیگر باره مردم آتش‌ها را به جای خود باز گردانیدند. آتش آذرگشنسپ را در آذربایجان نیافتند و بر اثرش همی رفتند تا معلوم کردند که به فردجان باز آمده است و آن آتش پیوسته در همان آتشکده بود تا سال ۲۸۲ که برون ترکی، امیر قم بدانجا آمد و بر روی آن منجنیق‌ها و گردونه‌ها گذارد و آن را گشود و بارویش را ویران و آتشکده را زیر و رو کرد و آتش آن را فرو نشاند و آتشدان را به قم آورد و از آن روز آن آتش از میان رفت» (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۵).

آتشکده آتش‌کوه در روستایی است در نزدیکی جاده دلیجان به گلپایگان و اصفهان و در ۵ کیلومتری دشت نیم‌ور که ساختش به جمشید پیشدادی و گشتاسپ نسبت داده شده است (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹؛ قمی، ۱۳۶۱: ۲۱۵). بنا ترکیبی از یک تالار چهارگوش بزرگ گنبددار (چهارطاق) بوده که در سمت شمال آن، گذرگاهی پهن قرار داشته که شبیه نوعی ایوان تاقدار بوده و احتمالاً در اطراف آن اتاق‌های دیگری وجود داشته است (گذار، ۱۳۷۱: ۴۰-۳۷/۱؛ Schippmann, 1971:431). گذار با مجزا دانستن چهارطاق از اتاق‌های دیگر اطراف آن و با توجه به موقعیت جغرافیایی بنا، آن را یک علامت می‌داند نه یک پرستش‌گاه (همان، ۳ و ۴۱). این بنا از دید ماکسیم سیرو و متشکل است از یک چهارطاق که در اطراف آن راهروی قرار داشته و در شرق آن دو حیاط بوده که به هم متصل بودند. حیاط اول که به چهارطاق متصل بوده، یک ایوان و

حیاط دوم که به حیاط اول متصل بوده، دو ایوان داشته است (Siroux, 1967, 53ff; Schippmann, 1971: 434). تاریخ پیشنهادی برای ساخت این بنا را سیرو در سده ۵ و ۶ م. و گدار آن را متعلق به عصر ساسانی می‌داند (Schippmann, 1971: 435-6).

در غرب نیم‌ور در میان زمین‌های کشاورزی ستونی از قلوه‌سنگ با ملات ساروج به بلندی ۸ متر وجود دارد که یک گوشه از چهار گوشه بنای چهارطاقی یک آتشکده را نمایش می‌دهد که امروزه به آن «میل میلونه» می‌گویند. این احتمال وجود دارد که این بنا بازمانده آتشکده «وره» است که در کتب تاریخی هم از آن یاد شده. در روایات تاریخی آمده که شهر نیم‌ور را جمشید ساخت و قلعه جمشید یا گبری نیز اندکی بالاتر از این آتشکده واقع شده است (اصفهانی، ۱۳۴۹: ۳۷، حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹، قمی، ۱۳۸۵: ۲۵۴، قمی، ۱۳۶۱: ۷۴). بر اساس روایات تاریخی، پس از ورود اسلام به ایران، هنوز این آتشکده‌ها روشن و برپا بوده است. مسلمانان با ساختن مسجد، جنگی را دامن زدند که با شکست پیروان کیش زرتشت و خاموش شدن آتش این آتشکده پایان یافت (فرهادی، ۱۳۷۵: ۴۹؛ صفری، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۶).

آتشکده ممنور که جایگاه و موقعیت آن امروزه چنان که باید و شاید روشن نیست، به گفته حمزه اصفهانی توسط گشتاسپ در انار آباد در ایالت اصفهان، در یک روستا به نام ممنور بنا شده بود (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷) ایالت انار را امروزه همان محلات می‌دانند (Schippmann, 1971: 442). آتشکده ناویش / نویس در ۲۶ کیلومتری جنوب غربی ساوه و در ۶۶ کیلومتری غرب قم و ۲ کیلومتری شمال غرب روستایی در کوهپایه قرار دارد که به صورت چهارطاق است و از سنگ‌هایی تشکیل شده که به طور نامنظم با ملات گچ روی هم چیده شده‌اند. واندنبرگ، بنا را با بنایی که گدار آن را «چهارطاق برزو» می‌نامد و در ۱۲ کیلومتری راخگرد/راهگرد، در جاده قم-اراک واقع است، یکی می‌داند (VandenBerghe, 1965: 128_9; Schippmann, 1971: 415). او همچنین احتمال می‌دهد که در این محل آتش مقدس و مهم آذربرزین مهر می‌سوخته است. اساس استدلال وی این است که چون چهارطاق در دشتی به نام دشت برزین و مهرزمین واقع شده، آتش آن نیز آتش برزین مهر بوده است (Schippmann, 1971: 415).

در نگاه نخست، شاید چنین به نظر برسد که انتساب آتشکده‌ها به جمشید، گشتاسب و کیخسرو، تنها رنگ و بوی اسطوره‌ای و داستانی دارد که موبدان زرتشتی برای جلب پیروان خود و با قصد پاسداشت سنت‌های دینی اقدام به طرح و نشر آن‌ها کردند. در اینکه موبدان زرتشتی با ساختن داستانی اسطوره‌ای قصد داشتند وجهه و اعتبار آتشکده‌ها را بالا ببرند، تردیدی نمی‌توان کرد اما

پاره‌ای از این داستان‌ها لزوماً اسطوره‌ای نیستند بلکه ممکن است بر اساس یک یا چند رویداد تاریخی ساخته و پرداخته شده باشند. سرگذشت آتشکده فردجان، نمونه خوبی است برای اینکه بفهمیم رویدادهای تاریخی سده پایانی پادشاهی ساسانی، چه تأثیری می‌توانست بر بناهای دینی و تحولات دین زرتشت بگذارد.

فردجان، یکی از مهم‌ترین آتشکده‌های بخش مرکزی ایران یا به سخن بهتر بخش ایالت ماد بزرگ در زمان ساسانیان بود. آثار زیادی از این بنا باقی نمانده اما دست‌کم گزارش‌های تاریخی این ذهنیت را به وجود می‌آورند که این آتشکده زمانی طرف توجه شاهان و موبدان زرتشتی بوده است. بر اساس گزارش ابن فقیه و قمی، آتش این آتشکده، آتش آذرگشنسب بوده که با آتش آذرگشنسب در شیز یکی بوده و به شاهان و جنگیان تعلق داشته است. از سوی دیگر ابن فقیه و قمی، شأن و مقام آتش این آتشکده را هم‌تراز با آتش آذرخوره و آتش جمشید گزارش می‌کنند (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۵؛ قمی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). رویدادی تاریخی که بر اساس برخی منابع، بروز و ظهورش دامن آتشکده‌های زرتشتی را هم گرفت، پیدایش مزدک و گسترش جنبش مزدکی بود. ابن فقیه و برخی منابع ادعا می‌کنند که مزدک از کواد خواست دستور دهد همه آتشکده‌ها جز سه آتشکده نخستین را خاموش کنند. چون این دستور اجرا گردید، آتش آذرگشنسب فردجان از آتشکده بیرون آمد تا به آتش ماه‌گشنسب در آذربایجان رسید و با آن آمیخته شد. با کشته شدن مزدک، مردم به بازگرداندن و احیای آتشکده‌ها اقدام کردند در حالی که آتش آذرگشنسب فردجان را در آتشکده آذربایجان نیافتند و پس از بررسی متوجه شدند که خود به فراهان / فردجان برگشته است. اگر به این روایت بتوانیم اعتماد کنیم این انتقال آتش از آتشکده آذرگشنسب فراهان به آذربایجان و بازگشت دوباره به محل پیشین، در وهله نخست حکایت از این دارد که آتش این آتشکده با آتش آتشکده آذربایجان یکی یا بخشی از آن بوده و این آتشکده، آتشکده آذرگشنسب بوده است. دیگر اینکه اگر فرض کنیم که دستور خاموش کردن همه آتشکده‌ها به جز سه آتشکده نخستین، واقعیت داشته، پس احتمال دارد که متولیان دیگر آتشکده‌ها نیز برای فرار از خاموش شدن آتششان، بسته به اینکه آتششان از کدام نوع آتش بوده، اقدام به انتقال آتش به آتشکده اصلی کرده باشند. بازگرداندن آتش‌های محلی از آتشکده اصلی به جای نخستین نیز، پس از مرگ مزدک، بر این مبنا بود که از یک سو، دلیلی نداشت که همچنان در آتشکده اصلی بمانند و از سوی دیگر باید رونق از دست رفته، دوباره به آتشکده‌های محلی بازگردانده می‌شد تا مؤمنان زرتشتی بتوانند همانند گذشته برای انجام فرایض دینی در این

مراکز حضور یابند. این گزارش همچنین این برداشت را به دست می‌دهد که میان مراکز دینی زرتشتی در دوران ساسانی ارتباط تنگاتنگی وجود داشت که نمونه آن را می‌توان در ارتباط میان مرکز دینی شیز در آذربایجان و آتشکده فردجان در این بخش از ایران مرکزی دید. این مراکز در صورت بروز چنین بحران‌هایی می‌توانستند در وهله نخست برای نجات آتش مقدس و در موارد دیگر برای نجات جان متولیان خود اقدام به جابجایی ولو برای مدت طولانی کنند. اینکه آتشکده فردجان یا هر آتشکده دیگری در این بخش از ایالت ماد در دوران اسلامی و متأثر از جنبش‌های نومزدکیان و خرمیان، مقصد جابجایی بود (دالوند، ۱۳۹۶: ۸۱)، حکایت از توانایی آن آتشکده و دین‌مردان آن در نگهداری از آتش مقدس آذرگن‌سب در برابر بحران پیش رو داشت.

نتیجه‌گیری

به طور کلی استان مرکزی را با توجه به وجود شکارگاه‌ها و منابع آبی فراوان، باید یکی از مناطق اصلی سکونت در دوران پیش از تاریخ ایران دانست اما چشم‌انداز قابل توجه و روشنی از منابع تاریخی، دربارهٔ اوضاع منطقه، دست‌کم در دوران ماد و هخامنشی، به دست نمی‌آید. خالی از سکنه بودن منطقه از دوران مس سنگی جدید تا زمان اشکانیان، موضوعی شگفت‌انگیز و قابل تأمل است؛ با وجود اینکه منطقه در زمان هخامنشیان در مسیر جاده شاهی به همدان بوده و همدان نیز با توجه به مرکزیت و اهمیتش در پادشاهی‌های کهن بر این منطقه چیرگی داشته است. تنها کاوش‌های باستان‌شناسی هستند که می‌توانند دیدگاه ما نسبت به منطقه را اصلاح و تکمیل نمایند و کاوش‌های تپه قلندرون این کار را کرده‌اند. به هر حال، با چیرگی یونانیان و پادشاهی سلوکی بر ایران، برخی مناطق چون منطقه خورمه اهمیت دو چندان یافتند اما غیر مسکونی بودن دیگر مناطق همچنان تا زمان اشکانی ادامه یافت. وجود اسامی اشکانی بر شهرها و روستاها، زبان‌های باقی مانده از اوستایی و پهلوی اشکانی و همچنین تپه‌های فراوانی که متعلق به دوران اشکانی هستند، گواهی‌های روشنی از افزایش سکونت انسانی و استقرارگاه‌های شهری و روستایی در این دوره هستند که با ساخت شهرها، دژها و آتشکده‌ها در دوران ساسانی بیش از پیش تداوم یافت. بقای دژها و آتشکده‌ها در دوران اسلامی، اهمیت دینی و راهبردی منطقه را هم در دوران باستان و هم دوران اسلامی بازتاب می‌دهد و مهر تأییدی است بر توجه حکومت‌های وقت به منطقه.

منابع فارسی

- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۷۹). *مختصر البلدان*. ترجمه مختصر محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اسدی، احمدعلی. (۱۳۹۵). «گزارش نتایج نخستین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه قلندران شهرستان شازند». دانشگاه شیراز. *پژوهشکده باستان‌شناسی*. (۱۳۹۵/۵/۲۰).
- بریان، پیر. (۱۳۸۱). *امپراتوری هخامنشی*. ترجمه ناهید فروغان. ج ۱. تهران: قطره.
- پیگولوسکایا، نینا و یکتورونا. (۱۳۷۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاکمی، علی. (۱۳۷۴). *حفاری‌های خورهه*. ترجمه غلامحسین رسولی. راه دانش. ش ۳-۴.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. تصحیح لسترنج. چ ۱. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- حمزه اصفهانی، حمزه بنی حسن. (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خسروزاده، علیرضا؛ کریمی، محسن. (۱۳۹۴). «معرفی محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی حاشیه شرقی زاگرس (مبنی بر بررسی‌های باستان‌شناسی سه شهرستان کميجان، خنداب و شازند)». *فصلنامه علمی- تخصصی باستان‌شناسی*. ش ۲. صص ۸۴-۹۹.
- دالوند، حمیدرضا. (۱۳۹۶). «میراث فکری شیز در سنت زردشتی روزگار اسلامی». *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)*. سال ۲۷. دوره جدید. ش ۱۹. پیاپی ۱۰۴.
- دهگان، ابراهیم. (۱۳۸۶). *تاریخ اراک*. تهران: زرین و سیمین.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. (۱۳۷۷). *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- _____ (۱۳۸۶). *تاریخ ماد: از مجموعه تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه بهرام شالگونی. ج ۲. تهران: جامی.
- _____ (۱۳۸۷). *تاریخ ایران کمبریج: دوره ماد و هخامنشی*. قسمت اول. ترجمه تیمور قادری. ج ۲. تهران: مهتاب.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۸۳). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۴. تهران: نشر نی.
- رحیم‌پور، علی. (۱۳۸۴). *استان مرکزی فراتراز تاریخ*. تهران: مرکز جامع اطلاعات گردشگری ایران.
- رهبر، مهدی. (۱۳۸۲). *کاوش‌های باستان‌شناسی خورهه*. تهران: نشر پازینه.

- شیرزاد، غلام؛ شراهی، اسماعیل؛ کاکا، غفور. (۱۳۹۲). «گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان کمیجان استان مرکزی». پیام باستان‌شناس. سال ۱۰. ش ۱۹.
- صفری، حسین. (۱۳۸۷). *داستان‌ها و زبانزدهای دل‌جانی*. تهران: بنیاد نیشابور. نشر بلخ.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۸). *خاطرات ظل‌السلطان*. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: انتشارات اساطیر.
- عالم‌زاده، هادی. (۱۳۶۷). «آشتیان». *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۱. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- عریان، سعید. (۱۳۸۲). *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۴). «پیشینه تاریخی خمین». *فصلنامه راه دانش*. ش ۳-۴.
- _____ (۱۳۷۵). «نیمه‌ور؛ کهنسال نام‌آور». *فصلنامه راه دانش*. ش ۷-۸.
- _____ (۱۳۷۷). «هنر پیش از تاریخ در استان مرکزی کنده‌کاری‌های صخره‌ای عهد کمانداری». *فصلنامه راه دانش*. ش ۱۳-۱۴.
- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). *تاریخ قم*. توس: تهران.
- _____ (۱۳۸۵). *تاریخ قم*. محقق و مصحح محمدرضا انصاری. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
- کورت، آملی. (۱۳۷۸). *هخامنشیان*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- گدار آندره و دیگران. (۱۳۷۱). *آثار ایران*. ترجمه ابوالحسن سرومقدم. ج ۱-۲ (یک مجلد). چ ۲. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۸). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مافروخی، مفضل بن سعد. (۱۳۲۸). *محاسن اصفهان*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: [بی‌نا].
- محتاط، محمدرضا. (۱۳۹۳). *سیمای اراک*. چ ۲. اراک: مهرکتیبه.
- مختاری طالقانی، اسکندر. (۱۳۷۵). «پیشینه تاریخی ساوه بر اساس متون تاریخی». *فصلنامه راه دانش*. ش ۷-۸.
- _____ (۱۳۷۵). «تحلیل آماری گزارش‌های باستان‌شناسی منطقه ساوه». *فصلنامه راه دانش*. ش ۷-۸.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا. (۱۳۹۰). *فراهان‌نامه: نگاهی به فرهنگ و آداب و رسوم مردم فراهان*. تهران: پژوهش‌های ایرانی.

- مقیمی، علی؛ عباس‌زاده، عبدالله. (۱۳۹۱). *سیمای فرهنگ و طبیعت استان مرکزی*. تهران: کریم‌خان زند.
- موسوی‌نیا، سید مهدی. (۱۳۹۱). «تحلیل باستان‌شناختی محوطه‌های ساسانی شهرستان خمین». *نشریه مطالعات باستان‌شناسی*. ش ۲. صص ۱۲۳-۱۴۰.
- موسوی‌نیا، سید مهدی؛ باصفا، حسن. (۱۳۹۳). «شهرستان خمین در دوران اشکانی و ساسانی بر اساس مطالعات باستان‌شناسی». *نشریه علمی- تخصصی فرهنگ پژوهشی مرکزی*. سال ۱. ش ۲. ناصر فرید، محمد. (۱۳۹۵). *آثار تاریخی خمین*. قم: نوای دانش.
- واندنبرگ، لوئی. (۱۳۷۹). *باستان‌شناسی ایران باستان*. ترجمه عیسی بهنام. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هرتسفلد، ارنست. (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و دانشگاه کرمان.
- هرودوت. (۱۳۶۲). *تاریخ هرودوت (مادها و هخامنشیان تا فرجام کوروش کبیر)*. ترجمه اسماعیل سنگاری. کتاب اول (کلیو). ج ۱. اصفهان: بنگاه نشر و ترجمه کتاب پارسه.
- هرودوت. (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. ج ۲. تهران: اساطیر.

منابع انگلیسی

- Brown, S. (1988). The Medikos logos of Herodotus and the evolution of median state, in H. SancisiWeerdenburg & A. Kuhrt (ed), *Achaemenid History III*, Leiden.
- Cuyler, Young, (1988). The early history of medes and the Persians and the Achaemenid empire to death of the Cambyses, in *Cambridge Ancient History*, Vol. IV.
- Dandamayev and I. Medvedskaya, (2006). Media, in E Yarshater (ed), *Encyclopedia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/media>
- Delaunay, J. A., (2011). Assarhaddon, in E Yarshater (ed), *Encyclopedia Iranica*, Vol. II.
- Erdmann, K. (1941). *Das Iranische Feuerheiligtum*. Leipzig.
- Helm, P. R. (1981). Herodotus' Medikos logos and Median history, *Iran*, 19.
- Schipmann, Klaus. (1971). *Die Iranischen Feuerheiligtümer*. Berlin-New York.
- Siroux, M. (1967). Le site d' Atesh - kouhpres de Delidjan, *Syria*, 44.
- VandenBerghe. (1965). L, *Nouvelles Decouvertes de Monuments du Feu D'Epoque Sassanide*.

گزارش نتایج نخستین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه قلعه قلندران شهرستان شازند

احمدعلی اسدی^۱

چکیده

تپه «قلعه قلندران» در شهرستان شازند استان مرکزی و در میانه راه اراک به بروجرد قرار گرفته است. تپه دارای مساحتی در حدود یک هکتار و بلندی در حدود ۸ متر از سطح زمین‌های اطراف و به شکل نسبتاً دایره‌ای است. نتایج فصل یکم کاوش باستان‌شناختی تپه که در تابستان ۱۳۹۵ به انجام رسید، بیانگر این است که بخش اعظم تپه قلندران، یک سکوی عظیم خشتی است که با هدف ساختن یک کاخ و یا (با احتمالی کمتر) یک بنای حکومتی ایجاد شده است. بر اساس نتایج به دست آمده از کارگاه‌های لایه‌نگاری، در ابتدا یک تپه خاکی با لایه‌های متناوب خاک رس و شن و ماسه به ارتفاع چهار متر ایجاد و سپس بر روی تپه خاکی مذکور سکوی خشتی بزرگی به ضخامت دو و نیم متر ساخته شده است. همچنین شواهد نشانگر آن است که بنایی به ابعاد تقریبی ۴۰ در ۵۰ متر با جهت طولی شمال غربی - جنوب شرقی بر روی سکوی خشتی مذکور وجود داشته است. بررسی گاه‌نگاری سکوی خشتی و بنای مرتبط با آن نشان می‌دهد که سفال‌های به دست آمده در بین سطوح خشت و برخی یافته‌های دیگر به دوره تاریخی هخامنشی و یا پیش از آن (دوره ماد)، تعلق دارند. با این حال گاه‌نگاری دقیق تپه نیازمند پژوهش‌های آزمایشگاهی است. به جز دوره‌های احتمالی ذکر شده، یک مرحله سکونتی دیگر بر سطح تپه شناسایی شده است که بنا بر شواهد سفالی (به ویژه سفال‌های زرین‌فام) به دوره اسلامی میانه مربوط می‌شود. در واقع پس از متروک شدن بنای دوره مادها، تپه قلندران به مدت دست کم ۱۵۰۰ سال متروک باقی ماند و سپس در دوره اسلامی مجدداً مورد استفاده قرار گرفت.

کلید واژه

تپه قلعه قلندران؛ دوره هخامنشی؛ سکوی خشتی؛ شهرستان شازند؛ دوره ماد؛ باستان‌شناسی استان مرکزی

مقدمه

تپهٔ موسوم به قلعه قلندران در مرکز یک دشت میان‌کوهی و در نزدیکی یک شاخهٔ فرعی رودخانهٔ شِراء (قره چای)، در شهرستان شازند استان مرکزی، قرار گرفته است. کاوش و تعیین حریم این تپه به سبب آگاهی از مراحل سکونت و همچنین جلوگیری از وارد آمدن آسیب‌های بیشتر به تپه به دلیل کاوش‌های غیرمجاز صورت گرفت. با این اهداف، نخستین فصل کاوش در تپه قلندران با مجوز رسمی شماره ۱۳۱۵/۰۰/۹۵۳۱۴۱ مورخ ۱۳۹۵/۳/۱۰ پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی از ۱۵ خردادماه آغاز و با یک‌بار تمدید تا ۲۰ مرداد انجام شد.

ناحیهٔ شرقی زاگرس مرکزی ایران - که تپهٔ قلعه قلندران در این منطقه واقع شده - علی‌رغم اهمیت بالای باستان‌شناختی، مورد مطالعات اندکی قرار گرفته است. در شهرستان‌های غربی استان مرکزی به ویژه شازند و خنداب - که بخشی از حاشیهٔ خاوری زاگرس مرکزی را شامل می‌شوند - تنها بررسی‌های مربوط به شناسایی آثار، انجام شده و پژوهش‌های روش‌مند چندانی با هدف شناخت تحولات تمدنی و فرهنگی صورت نگرفته است.^۱ در واقع منطقهٔ غربی استان مرکزی با توجه به عدم انجام کاوش‌های لایه‌نگاری دقیق باستان‌شناختی، هنوز هم دارای نقاط مرجع گاه‌نگاری نیست و محوطه‌های این مناطق با تپه‌ها و نقاطی که دارای فواصل دوری از منطقه هستند، مقایسه و گاه‌نگاری می‌شوند. انجام یک کاوش دقیق همراه با لایه‌نگاری در تپهٔ قلعه قلندران، این امکان را فراهم می‌ساخت که یک نقطهٔ مرجع گاه‌نگاری برای مطالعات مقایسه‌ای سفال و دیگر داده‌های باستان‌شناختی منطقه فراهم گردد.

جغرافیای طبیعی و تاریخی ناحیهٔ شازند

شهرستان شازند در جنوب غربی استان مرکزی واقع شده است، از جنوب و جنوب غربی به استان لرستان و از غرب به شهرستان ملایر (استان همدان) محدود می‌شود. قدمت شهر شازند (مرکز شهرستان) به دورهٔ قاجاریه می‌رسد. این شهر در زمان قاجار در واقع

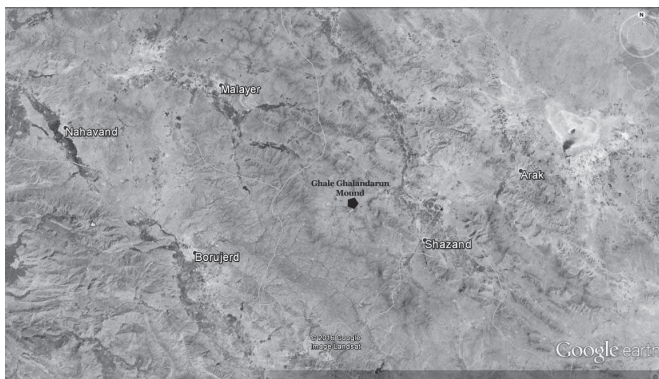
۱. بررسی‌های شهرستانی استان مرکزی عمدتاً در سال ۱۳۸۷ صورت گرفت. از جمله آن‌ها «بررسی شناسایی باستان‌شناختی شهرستان شازند» توسط حسنعلی عرب و «بررسی شناسایی شهرستان خنداب» توسط نگارندهٔ این سطور انجام گرفت. گزارش بررسی‌های مذکور در بایگانی اسناد و کتابخانهٔ ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان مرکزی قرار دارد.
۲. البته در سال‌های اخیر تپهٔ موسوم به «سرسختی» نیز در نزدیکی شهر آستانه (از توابع شهرستان شازند) توسط غفور کاکا در چند فصل مورد کاوش قرار گرفته و منجر به شناخت بهتر دوره‌های پیش از تاریخ منطقه شده است.

روستایی به نام ادريس آباد بوده است. بعد از عبور راه آهن سراسری از این ده و احداث ایستگاه به علت وجود کوهی که در کنار ایستگاه قرار داشت به شازند تغییر نام یافت و پس از مدتی ادريس آباد و مناطق همجوار به نام «شازند» خوانده شدند (سعیدیان، ۱۳۸۳). بعد از انقلاب، به واسطه موج شاه‌ستیزی، نام شهرستان به آزادشهر و سپس به شهرستان سرزند تغییر یافت که اشاره به منطقه سرزند در غرب این شهرستان دارد. با این حال نام این شهرستان از دهه ۱۳۷۰ دوباره به نام اصیل تر خود یعنی شازند برگشت. آب و هوای شازند سرد و کوهستانی است و تابستان‌های معتدل و زمستان‌های سردی دارد. ارتفاع متوسط شهرستان شازند از سطح دریای آزاد، ۱۹۲۰ متر است. قلّه شهباز، بلندترین قلّه استان مرکزی نیز در این شهرستان قرار دارد. دامنه‌های کوهستانی شهرستان شازند، سبب به وجود آمدن آب‌های روان و چشمه‌های پر آب شده است؛ به حدی که «شهرستان سراب‌های پر آب» لقب گرفته است.

این شهرستان اکنون دارای سه بخش به نام‌های مرکزی، سرزند و زالیان و پنج شهر به نام‌های شازند، آستانه، مهاجران، هندودر و توره و ۸ دهستان به نام‌های قره کهریز، کوهسار، آستانه، هندودر، مالمیر، زالیان، نهرمیان و پل دو آب است.



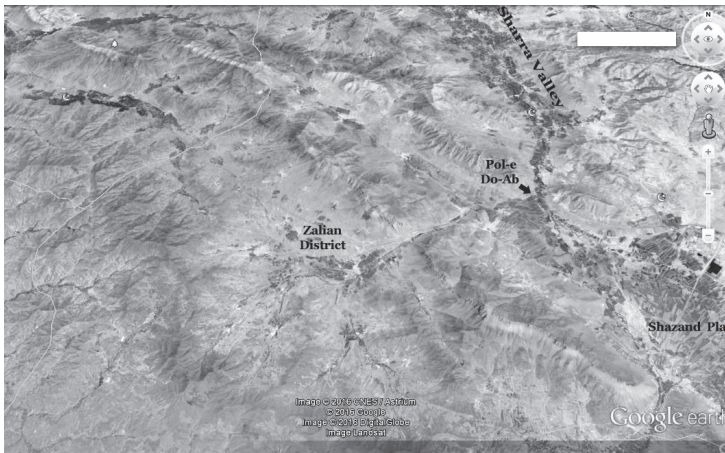
تصویر ۱. موقعیت استان مرکزی در نقشه ایران (چپ)؛ (همشهری آنلاین، ۱۳۸۶) موقعیت شهرستان شازند در استان مرکزی (راست) (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۴)



تصویر ۲. موقعیت شهرستان شازند و تپه قلندران در منطقه بین اراک، شازند، بروجرد و ملایر (منبع: Google earth, 2016)

تپه قلندران؛ بستر قرارگیری و توصیف

تپه قلندران با موقعیت UTM جغرافیایی برابر با Z39N/ X331730.00 و Y 3763659.00، در دهستان نهرمیان بخش زالیان شهرستان شازند واقع شده است. محل تپه در حاشیه جاده اصلی اراک به بروجرد پس از پلیس راه توره، قرار دارد. به عبارت دیگر پس از حدود چهار کیلومتر از محل پلیس راه توره به سمت بروجرد، تپه قلندران در حاشیه راست جاده قابل مشاهده است. در مورد وجه تسمیه تپه به «قلعه قلندران» (در زبان محلی قلندرون)، باید گفت بنا بر روایات محلی مردم دهستان نهرمیان، این تپه محل زندگی گروهی از دراویش و صوفیان بوده است که ظاهراً زمانی در سطح و یا حاشیه تپه می‌زیسته‌اند و به همین خاطر تپه به این نام معروف شده است. با این حال در این باره اتفاق نظری وجود ندارد و برخی روایات غیر مستند دیگر نیز بین مردم شایع است. به طور کلی و از نظر طبیعی، محل قرارگیری تپه قلعه قلندران، مرکز دشت کوچکی است که سرچشمه یکی از دو شاخه اصلی رودخانه شرا است. شاخه مذکور که می‌توان آن را شاخه غربی نامید در محل موسوم به پل دو آب به شاخه اصلی رودخانه شرا که از جانب شرقی (کوهستان‌های اطراف شهر شازند کنونی) می‌آید پیوسته و از این محل رودخانه مذکور به صورت واحد در داخل دره شرا به سمت شمال جریان پیدا می‌کند. شاخه غربی رودخانه که در اینجا محل بحث ماست، خود دارای چند شاخه فرعی کوچک است. یکی از این شاخه‌های فرعی که با نام رود نهرمیان در میان مردم محل شناخته می‌شود و بدون شک یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری سکونت در محل تپه بوده است، با جهت کلی شمال غربی به جنوب شرق از ۲۰۰ متری جنوب غربی تپه قلندران عبور می‌کند و در محل روستای نهرمیان کنونی به شاخه‌های فرعی دیگر می‌پیوندد.



تصویر ۳. سیمای ماهواره‌ای ناحیه زالیان و سرشاخه‌های رودخانه شرا (منبع: Google earth, 2016)



تصویر ۴. تپه قلعه قلندران؛ بستر قرارگیری تپه از نمای نزدیک (منبع: Google earth, 2016)

محل قرارگیری و محدوده اطراف تپه قلندران، دشت مسطحی است و به جز رودخانه فوق‌الذکر عارضه طبیعی دیگری در اطراف آن وجود ندارد. با این حال چند عامل مصنوعی وضعیت طبیعی اطراف تپه را تا حدودی دگرگون کرده است. مهم‌ترین این‌ها جاده اصلی اراک به بروجرد است که از جانب جنوبی تپه عبور کرده و موجب به هم خوردن وضعیت طبیعی این بخش از تپه شده است. مورد دیگر عبور خط آهن جدید اراک به سمت کرمانشاه از حدود ۳۰۰ متری شمال و شمال غربی تپه است. زیرسازی انجام شده برای خط آهن مذکور که در حدود ۲ متر ارتفاع دارد و همچنین عبور آن از فراز رودخانه نهر میان، چشم‌انداز بخش شمال و شمال غربی تپه را محدود ساخته است.



تصویر ۵. تپه قلعه قلندران؛ نما از باختر (منبع: نگارنده)

مساحت بازمانده از تپه قلعه قلندران کمتر از یک هکتار و در حدود ۸۰۰۰ متر است و ارتفاع کلی آن نیز به استثنای سازه متأخری که بر روی آن ساخته شده در حدود ۸ متر است. درازای شمالی-جنوبی و خاوری-باختری تپه هم‌اندازه و در حدود ۱۰۰ متر است و شکل کلی آن دایره نسبتاً منظمی است. تپه قلندران از جانب جنوب، جنوب خاوری و بخش عمده‌ای از محدوده غربی، با شیبی ملایم به زمین‌های کشاورزی و جاده آسفالت‌ه برخورد می‌کند. در مقایسه با محدوده جنوبی، وضعیت تپه در جهات شمال، شمال غربی و شمال شرقی متفاوت است. تمامی ضلع شمالی تپه به واسطه گسترش زمین‌های کشاورزی و برداشت خاک تپه به منظور کود تقویتی از بین رفته؛ به نحوی که در برخی قسمت‌ها محدوده شمالی تپه به صورت دیواره‌ای راست با ارتفاع بیش از ۶ متر در آمده است (تصویر ۵ و تصویر ۹). این دیواره در بخش‌های زیرین تپه، با توجه به خوردگی بیشتر، به صورت مقعر نمایان شده است. این وضعیت به صورتی خفیف‌تر در محدوده شرقی و همچنین شمال غربی تپه قابل مشاهده است. شکل ناهنجاری که در تپه به واسطه تخریب در بخش شمالی ایجاد شده است تا حدودی در تصویر هوایی آن قابل مشاهده است. بر سطح تپه و متمایل به بخش شمالی آن، بازمانده‌های سازه‌ای متأخر دیده می‌شود که از خشت بنا شده و برخی دیواره‌های آن هنوز پابرجاست (تصویر ۶). این بنای خشتی دارای ساختاری مربع شکل بوده و جهات اصلی آن با جهات اصلی جغرافیایی نسبتاً در یک راستا قرار گرفته است. بنا به گفته مردم محلی، ساختمان مذکور تا حدود چهل سال پیش نیز تا حد زیادی سالم و درب چوبی بزرگی داشته است. همچنین بنا بر همین روایات، ساختمان مذکور در اواخر دوره پهلوی، مدتی به عنوان پاسگاه مورد استفاده بوده است. به جز سازه مذکور، آثار شاخص دیگری در سطح تپه دیده نمی‌شود و سطح آن پوشیده از گیاهان و علف‌های خودروی محلی است. با این حال در زمان کاوش، بر روی سطح تپه، آثار چندی از کاوش‌های غیر مجاز به چشم می‌خورد که منجر به ایجاد چاله‌هایی با ابعاد گوناگون شده بود. این تخریب‌ها به ویژه در داخل و اطراف سازه خشتی متأخر سطح تپه بیشتر دیده می‌شد. در برخی قسمت‌ها، چاله‌های ایجاد شده چندین متر عمق یا امتداد داشته و بخش‌های زیادی از سطح و لایه‌های داخلی تپه را مغشوش و مضطرب کرده بود. در برخی موارد کاوشگران غیر مجاز با ایجاد سوراخ‌های افقی و از دامنه تپه به عمق‌های داخلی آن نفوذ کرده بودند.



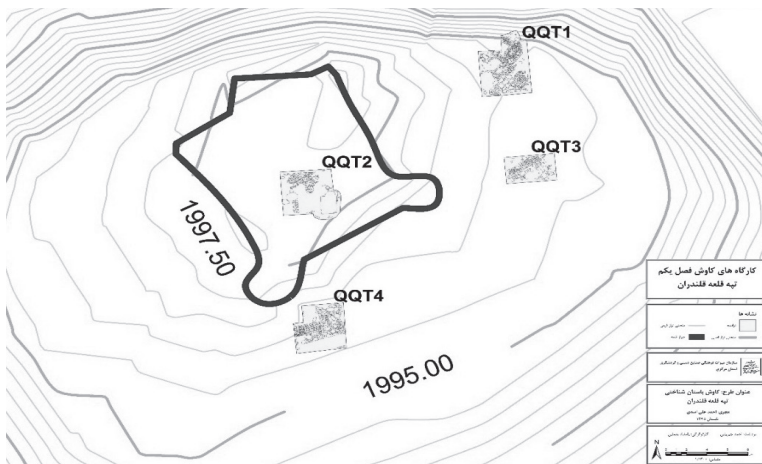
تصویر ۶. تپه قلعه قلندران؛ ساختمان خشتی اسلامی متأخر بر سطح تپه (منبع: نگارنده)

نکته قابل ملاحظه‌ای که در بازدیدهای اولیه از تپه قلعه قلندران مشخص شد، شواهدی از وجود یک لایه خشتی با ضخامت قابل مشاهده حداقل یک متر بود که در بخش فوقانی برش ایجاد شده به وسیله کشاورزان در بخش شمالی تپه به خوبی قابل مشاهده بود. امتداد این لایه ضخیم خشتی تا بخش شمال غربی تپه نیز به صورت یک خط ممتد افقی قابل تشخیص بود و امتداد و پیوستگی آن، نشان از یک ساخت و ساز عمده ساختمانی می‌داد که در یکی از دوره‌های سکونت تپه ایجاد شده بود. شناخت ماهیت این لایه خشتی، یکی از اهداف ایجاد کارگاه ۱ کاوش در محدوده شمالی تپه گردید و همان‌گونه که در نوشتار به آن پرداخته شده است، نتایج مهمی نیز در این باره از کارگاه مذکور حاصل گردید.

روند انجام کاوش

آنچه در وهله نخست در اهداف کاوش تپه قلندران مدنظر بود، لایه‌نگاری تپه و شناخت دوره‌های سکونت آن بود. به همین منظور کارگاه اصلی لایه‌نگاری (QQT1) در محدوده شمالی تپه و در واقع در محلی انتخاب شد که به واسطه تخریب کشاورزان، دیواره‌ای عمودی از تپه ایجاد شده بود. دومین کارگاه کاوش در مرکز تپه و در میان ساختمان خشتی ساخته شده بر روی تپه ایجاد شد. در این محل به واسطه تخریب‌های غیر مجاز، چاله‌ای با عمق قابل ملاحظه شکل گرفته بود که البته بخش عمده‌ای از آن به وسیله نیروی‌های یگان حفاظت میراث پر شده بود. در واقع بخش عمده‌ای از روایات عمومی مردم محلی، درباره وجود گنجینه‌ای ارزشمند در قلعه قلندران به همین

بخش مرکزی تپه مرتبط بود. هدف از ایجاد کارگاه QQT 2 در مرکز تپه نیز در واقع امکان استفاده از برش حاصل از کاوش‌های غیر مجاز در این بخش از کارگاه برای لایه‌نگاری بخش مرکزی تپه و همچنین روشن ساختن وضعیت مرکز تپه برای مردم محلی به منظور عدم تخریب بیشتر آن بود. کارگاه‌های QQT3 و QQT4 نیز با توجه به نتایج بررسی آرکئولوژوفیزیک که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، در محوطه ایجاد گردید (تصویر ۷). نام‌گذاری کارگاه‌های کاوش روی تپه به صورت ترکیبی از حروف بزرگ QQ (حروف نخست قلعه قلندران به لاتین) به علاوه T لاتین (حرف اول Trench) و اعداد صورت گرفت. به طور مثال نخستین کارگاه کاوش QQT1 نام‌گذاری شد. همچنین روش کاوش به کار برده شده در کارگاه‌های روی تپه هرپس ماتریکس بود و هر واحد قابل تشخیص در جریان کاوش نیز به صورت جداگانه با ترکیبی از Su (مخفف لاتین UnitStratigraphic) و اعداد نام‌گذاری گردید.



تصویر ۷. نقشه و محل کارگاه‌های کاوش تپه قلعه قلندران (تهیه نقشه: احمد جیریایی؛ نقشه‌بردار گروه کاوش. بامشاد یغمایی؛ متخصص GIS و عضو گروه کاوش)

برآیند کاوش فصل یکم تپه قلندران

به طور کلی، نخستین فصل کاوش تپه قلعه قلندران برآیند روشنی از روند شکل‌گیری این سکونت‌گاه نشان داد. برخلاف آنچه در ابتدا تصور می‌رفت، شکل کلی تپه قلعه قلندران، نه محصول چند دوره استقراری، بلکه تنها مربوط به یک دوره بود. در ارتباط با گاه‌نگاری این دوره پس از معرفی شواهد آن، به بحث خواهیم پرداخت. پس از دوره اولیه و اصلی استقراری در تپه قلندران، این محل متروک شده و سپس در دوره اسلامی میانه مورد استفاده مجدد قرار گرفته بود.

مرحله استقراری یکم

همانطور که پیش از این بیان شد، پیش از عملیات کاوش نیز بخش‌هایی از یک سازه خشتی در برش ایجاد شده به وسیله کشاورزان در دیواره شمالی تپه مشخص بود. کاوش در کارگاه‌های لایه‌نگاری QQT1 و QQT2 و همچنین بخش جنوب خاوری کارگاه QQT4 اطلاعاتی نسبی درباره ماهیت سازه خشتی مذکور و به طور کلی چگونگی شکل‌گیری سازه مرحله یکم استقراری تپه قلندران به دست داد. بر اساس نتایج مذکور، تمامی ساختار تحتانی تپه، در واقع سکویی ساخته شده از خاک و خشت بود که بر روی آن بنایی ایجاد شده بود. روند ساخت و ویژگی‌های ساختمانی سکو و بنای ساخته شده بر سطح آن را می‌توان به شرح زیر بازسازی کرد.

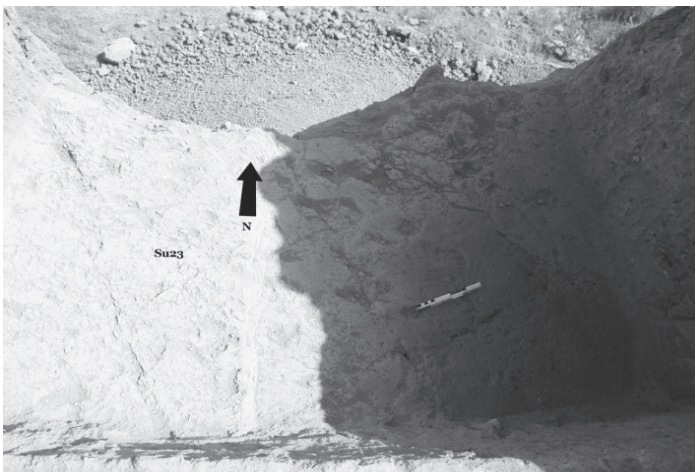
روند ساخت سکوی زیرین

بر اساس شواهد لایه‌نگاری کارگاه QQT1، پیش از ایجاد سکوی مذکور، یک تپه خاکی به ارتفاع بیش از ۳ متر ایجاد شده بود (تصویر ۸ و ۱۱). این احتمال وجود دارد که سطح خاکریزی تپه خاکی حداقل یک متر زیر سطح دشت امروزی باشد و از این رو، ارتفاع تپه خاکی بیش از ۴ متر نیز می‌تواند در نظر گرفته شود. روش ساخت تپه خاکی، استفاده از لایه‌های متناوب خاک و شن و ماسه بر روی یکدیگر بود. با توجه به فشردگی و تراکم لایه‌های شکل‌دهنده تپه خاکی، به نظر می‌رسید خاک مورد استفاده در ابتدا به صورت گل درآمده و ورز داده شده بود. در پایان ساخت تپه خاکی سطح آن به صورت دقیق هم‌تراز شده و ساخت سکوی خشتی بر روی آن انجام شده بود. با توجه به شواهد، روند ساخت سکوی خشتی ساخته شده بر روی پشته خاکی، بدین صورت بوده است. ارتفاع کلی سکوی خشتی از پایین‌ترین رج خشت تا بالاترین بخش آن ۲۰۵ متر اندازه‌گیری شد (تصویر ۱۱ و ۱۵). دو گونه خشت با رنگ و ابعاد متفاوت برای ایجاد سکو استفاده شده بود: ۱- خشت‌هایی با رنگ قهوه‌ای تیره متمایل به قرمز که دارای بافتی نسبتاً یک‌دست از خاک و در برخی موارد همراه با دانه‌های زغال در میان خشت‌ها بود. ابعاد این خشت‌ها ۵۵×۵۵×۱۰ سانتی‌متر اندازه‌گیری شد (تصویر ۹). ۲- خشت‌هایی با رنگ قهوه‌ای کمرنگ که به نظر دارای بافت متراکم‌تر بوده و در میان بافت آن‌ها قطعات سنگ کوچک قابل مشاهده بود. ابعاد این خشت‌ها به طور میانگین ۴۵×۴۵×۸ اندازه‌گیری شد. در بین ردیف خشت‌ها ملاطی سبز رنگ به ضخامت ۸ میلی‌متر تا یک سانتی‌متر استفاده شده بود. جنس ملاط استفاده شده، تفاوت چندانی با جنس خشت‌ها نداشت. به نظر می‌رسید از همان ملاط استفاده شده برای ایجاد خشت‌ها

در بین ردیف خشت‌ها و ایجاد سکوی خشتی استفاده شده است. در بخش لایه‌نگاری، کارگاه QQT2 نیز، اگرچه به واسطه انجام کاوش‌های غیرمجاز بسیار آسیب دیده بود، ردیف‌های خشت و ملاط سبز رنگ بین آن‌ها در قسمت‌هایی از دیوار خاوری کارگاه مشخص شد (تصویر ۱۴؛ دیواره خاوری کارگاه QQT2). این ردیف‌های خشت در بخش‌هایی که سالم مانده بود، کاملاً مشابه داده‌های به دست آمده در کارگاه QQT1 بود. همچنین ردیف‌های خشتی مشابه با کارگاه QQT1 در کارگاه QQT4 نیز شناسایی گردید (تصویر ۱۴- دیواره خاوری کارگاه QQT4). همه این‌ها نشانگر وجود تخته‌گاه خشتی در تمامی سطح پشته خاکی اولیه و با توجه به ابعاد تپه احتمالاً به مساحتی بیش از ۲۰۰۰ متر مربع بود.



تصویر ۸. کارگاه QQT1؛
بخش لایه‌نگاری
(منبع: نگارنده)



تصویر ۹. کارگاه QQT1؛
بخشی از سطح سکوی خشتی
در کارگاه لایه‌نگاری
(منبع: نگارنده)

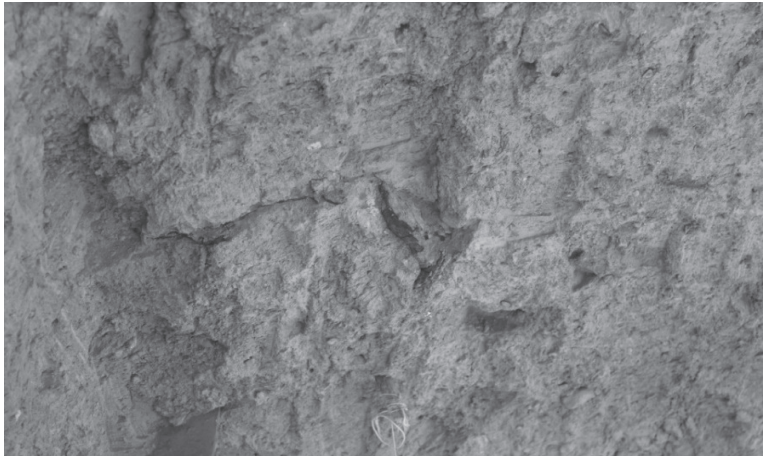
بر اساس کارگاه لایه‌نگاری QQT1، مشخص گردید که پس از ایجاد ۶ رج خشت در سطح تپه خاکی، شبکه‌ای احتمالاً شطرنجی از دیوارهایی ساخته شده با گل فشرده (چینه)، به صورت منظم در سطح سکوی خشتی ایجاد شده بود. هدف از ایجاد این شبکه دیوارها، استحکام بیشتر سکوی خشتی بوده است. واحد Su16 در کارگاه QQT1 یک نمونه کامل از این دیوارها بود (تصویر ۱۵؛ دیواره خاوری کارگاه QQT1). ارتفاع دیوار چینه‌ای شناسایی شده ۱۷۰ سانتی‌متر و پهنای آن نیز ۸۰ سانتی‌متر اندازه‌گیری شد. جهت دیوار مذکور نیز شمال غربی - جنوب شرقی و نشانگر این بود که دیواره‌های چینه‌ای هم‌جهت با دیوارهای ساختمان اصلی ایجاد شده بر روی تپه ساخته شده بودند. در ساخت دیوار چینه‌ای Su16، تک ردیف‌هایی از سنگ لاشه در هسته میانی دیوار و بر سطح فوقانی آن قرار داده شده بود.



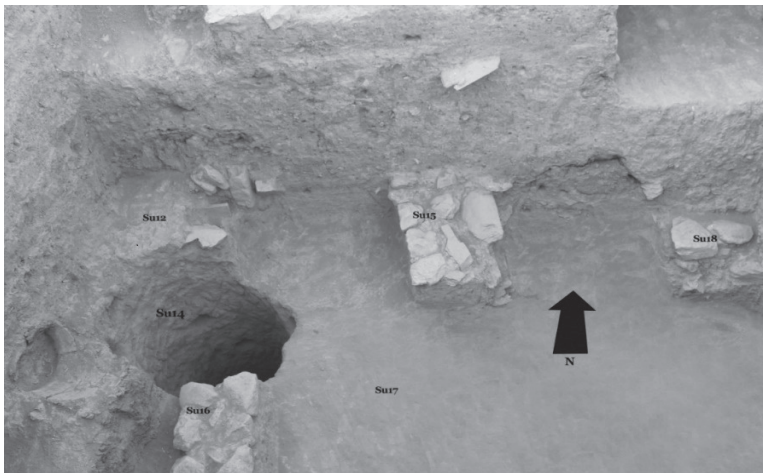
تصویر ۱۰. کارگاه QQT1؛ بخش کارگاه لایه‌نگاری؛
برش تپه خاکی زیرین و سکوی خشتی (تصویر: نگارنده)

در کارگاه‌های QQT2 (تصویر ۱۲) و QQT4 نیز دیوارهایی مشابه با سازه مشخص شده با شماره Su16 در کارگاه QQT1 شناسایی شد که احتمالاً بخشی از شبکه شطرنجی دیوارهای ساخته شده در بافت داخلی سکوی خشتی بودند. پس از ایجاد دیوارهای چینه‌ای شبکه‌ای، بین دیواره‌های مذکور با خشت و در بخش‌های فوقانی احتمالاً با خاک رس فشرده پر شده بود. با این روش، سکوی خشتی تا ارتفاع ۲٫۵ متر ضخامت بالا آورده شده و سطح فوقانی آن برای ساخت بنای اصلی

آماده شده بود (تصویر ۱۵). در برخی قسمت‌های بخش فوقانی سکوی خشتی و پیش از ساختن بنای اصلی بر روی آن، به نظر می‌رسید که یک لایه قیر به صورت عایق قرار داده شده بود. شواهد این لایه قیر در دیواره باختری کارگاه QQT1 به دست آمد. لایه قیر مذکور با ضخامت حدوداً یک سانتی‌متر و گستردگی ۳۰ سانتی‌متر در ارتفاع ۱۹۹۴.۱۰ متر شناسایی شد که هم‌تراز با سطح فوقانی سکوی خشتی بود (تصویر ۱۱). البته در حال حاضر نمی‌توان گفت گستردگی استفاده از قیر در سطح فوقانی تختگاه خشتی تا چه حد بوده است و یا به چه منظور مورد استفاده قرار گرفته است.



تصویر ۱۱. کارگاه QQT1؛ لایه قیر در دیواره باختری کارگاه لایه‌نگاری، نمای نزدیک (منبع: نگارنده)

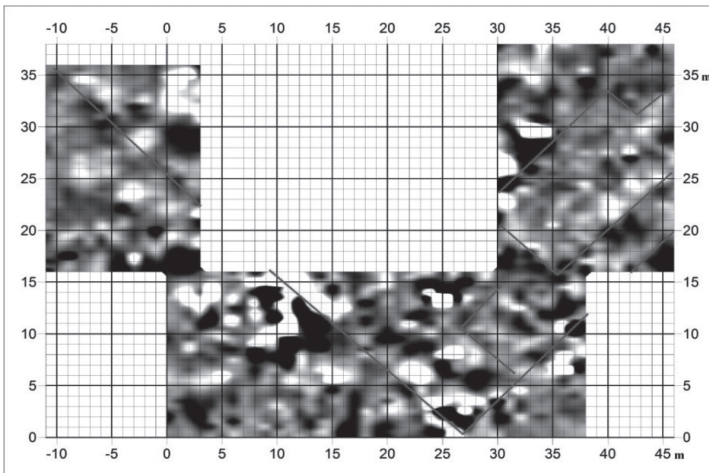


تصویر ۱۲. کارگاه QQT2؛ بخشی از دیوارهای موازی ساخته شده در ساختار داخلی سکوی خشتی (منبع: نگارنده)

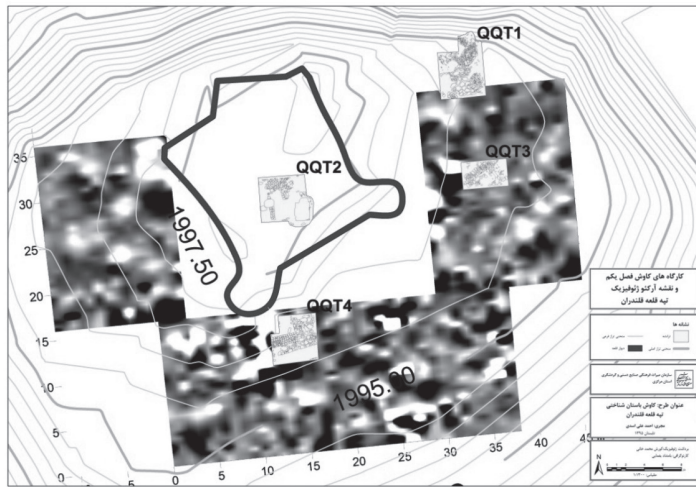
T1 شناسایی شد (تصویر ۱۵)، با توجه به ارتباط سازه‌ای و قرارگیری مستقیم بر سطح فوقانی سکوی خشتی، قطعاً با سازه خشتی زیر خود هم‌زمان ساخته شده و در واقع بخشی از پلان بنایی بود که بر روی سکو قرار داشته است. این دیوار دارای جهت شمال شرقی به جنوب غربی بود و شیوه ساخت آن استفاده از سنگ‌های بزرگ در هر دو پهلو دیوار و پر کردن بخش میانی آن با سنگ‌های کوچکتر بود. دیوار مذکور به همراه دیوارهای Su11, Su14 و Su24 بخشی از دو فضای معماری را شکل می‌داد. این دو فضای احتمالاً مستطیلی شکل با یک ورودی به عرض ۶۰ سانتی‌متر به هم پیوند داده شده بود (تصویر ۱۵). هر چند در سکونت دوره اسلامی تپه، فضاهای هخامنشی کمی تغییر یافته و الحاقاتی پیدا کرده بودند، با این حال در نهایت پلان هخامنشی تا حدود زیادی دست‌نخورده باز مانده بود.



تصویر ۱۵. کارگاه QQT1؛ معماری شناسایی شده در سطح کارگاه (منبع: نگارنده)



تصویر ۱۶. نقشه آرکنوژئوفیزیک تهیه شده از سطح تپه (تهیه شده توسط: کوروش محمدخانی. متخصص آرکنوژئوفیزیک و همکار گروه کاوش)



تصویر ۱۷. نقشه توپوگرافی و آرکئولوژی فیزیکی تپه قلعه قلندران (تنظیم کارتوگرافی نقشه‌ها: بامشاد یغمایی. متخصص GIS و عضو گروه کاوش)

داده‌های معماری کارگاه QQT1 موجب شد که سطح تپه مورد عملیات بررسی ژئوفیزیکی قرار گیرد. نقشه آرکئولوژی فیزیکی محوطه ساختارهایی را کاملاً هم‌جهت با معماری به دست آمده از کارگاه مذکور، آشکار ساخت (تصاویر ۱۶ و ۱۷). در نقشه آرکئولوژی فیزیکی محوطه، دیوارهایی با جهت شمال غربی - جنوب شرقی و یا شمال شرقی - جنوب غربی آشکار گردید. از جمله یک خط ممتد در بخش غربی تپه که در نقشه آرکئولوژی فیزیکی دارای جهت شمال غربی به جنوب شرقی است و در حدود ۵۰ متر امتداد داشت (تصویر ۱۶). این خط ممتد در گوشه جنوب شرقی تپه به ساختارهای راست‌گوشه‌ای برخورد می‌کند که دارای جهت شمال شرقی به جنوب غربی بود. در سمت خاوری تپه نیز یک مجموعه ساختمانی مستطیل شکل شناسایی شد که دارای دیوارهای عمود بر هم و فضاهای مربع و مستطیل شکل بود.

بر اساس این داده‌ها، کارگاه QQT3 بر سطح تپه ایجاد گردید. کارگاه مذکور در بخش خاوری تپه و در جنوب کارگاه QQT1 ایجاد گردید. هدف از ایجاد این کارگاه مشخص کردن وضعیت یک دیوار احتمالی که با جهت شمال خاوری به جنوب باختری در نقشه بررسی آرکئولوژی فیزیکی آشکار شده بود. پس از برداشت حدود ۴۰ سانتی‌متر خاک سطحی کارگاه، دیوار مذکور (Su03) مشخص گردید (تصویر ۱۸).



تصویر ۱۸. موقعیت و نمای کلی کارگاه‌های QQT1 و QQT3 (منبع: نگارنده)

گاه‌نگاری

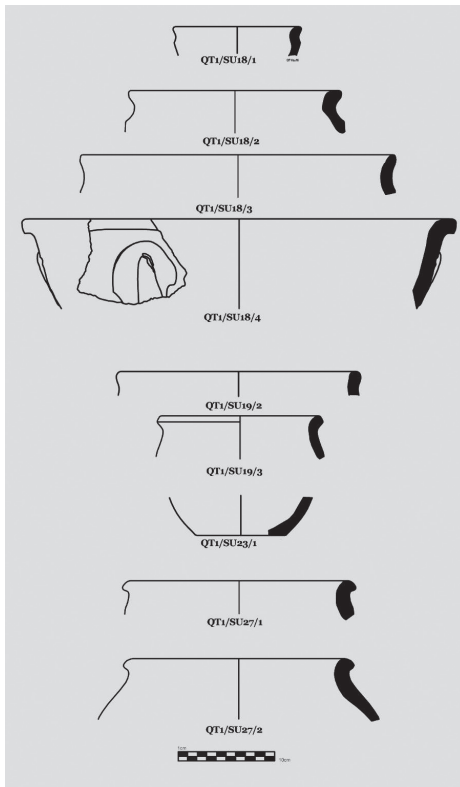
اساس گاه‌نگاری مرحله یکم تپه قلندران، سفال‌های به دست آمده از کارگاه کاوش QQT1 بود. مشخصه اصلی این سفال‌ها علاوه بر دارا بودن رنگ عموماً نارنجی و بافت منسجم با آمیزه کانی آن‌هاست. البته در سطوح فوقانی کارگاه مذکور، این سفال‌ها همراه و مخلوط با سفال‌های دوره اسلامی به دست آمد. با این حال طیف یکسانی از این نوع سفال در واحدهای Su27 و Su23 کارگاه QQT1 شناسایی شد که شامل لایه‌های بریده شده از سکوی خشتی و پشته خاکی و گلی به دست آمده در زیر آن بود (تصویر ۱۹).



تصویر ۱۹. کارگاه QQT1؛ سفال‌های به دست آمده از واحد Su27 (تهیه تصاویر: بامشاد یغمایی؛ متخصص GIS و عضو گروه کاوش)

شکل کلی برخی لبه‌ها و نقوش کنده و همچنین بافت و خمیره عمده سفال‌های به دست آمده از واحدهای Su23 و Su27 قابل مقایسه با سفال‌های هخامنشی برخی محوطه‌های نزدیک به محل همانند باباجان تپه و همچنین محوطه‌های هخامنشی فارس بود. بر این اساس تاریخ‌گذاری اولیه دوره هخامنشی برای سکوی خشتی و بنای ساخته شده بر روی آن در نظر گرفته شد. اگر تاریخ‌گذاری این سفال‌ها درست باشد، یک ویژگی شاخص آن‌ها داشتن ذرات آهک در بافت و در برخی موارد در سطح سفال بود. این ویژگی با توجه به ترکیب خاک منطقه قرارگیری تپه که دارای مقدار زیادی آهک است، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسید. عمده سفال‌های احتمالاً هخامنشی به دست آمده از کارگاه QQT1، سطحی ساده و بدون آرایه داشتند. با این حال در مواردی نیز از آرایه نقش کنده و نوارهای برجسته در سطح سفال استفاده شده بود. مورد دیگر قابل توجه برای گاه‌نگاری سکوی خشتی، لایه قیری بود که تقریباً در سطح بالایی سکوی خشتی شناسایی گردید. اگرچه ممکن است که این ماده در بازه زمانی دراز مدتی در فلات ایران و در معماری

بناها مورد استفاده بوده است، با این حال با توجه به اینکه سفال‌های مرحله یکم سکونتی به دوره هخامنشی نسبت داده شده و استفاده از قیر در بناهای هخامنشی خوزستان و فارس به منظور عایق رطوبتی، امری متداول و معمول بوده است، این موضوع می‌تواند گاه‌نگاری پیشنهادی مذکور را تقویت کند.



تصویر ۲۰. کارگاه QQT1؛ سفال‌های مرحله یکم (و احتمالاً هخامنشی) تپه قلعه قلندران (طراحی سفال‌ها: فهیمه همایون؛ عضو گروه کاوش)

جدول ۱. توصیف طرح سفال‌های تصویر ۲۰

شماره سفال	توصیف	گاه‌نگاری مقدماتی (پیشنهادی)	ملاحظات
QT1/SU18/1	لبه / خمیره نارنجی با آمیزه شن و ذرات آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	
QT1/SU18/2	لبه / خمیره نارنجی با آمیزه شن و ذرات آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	
QT1/SU18/3	لبه / خمیره نارنجی با آمیزه شن و ذرات آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	
QT1/SU18/4	لبه / خمیره نارنجی با آمیزه شن و ذرات آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	دارای دسته تزئینی
QT1/SU19/2	لبه / خمیره نارنجی متمایل به خاکستری با آمیزه شن و ذرات آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	
QT1/SU19/3	لبه / خمیره نارنجی با آمیزه شن و ذرات آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	
QT1/SU23/1	لبه / خمیره نارنجی با آمیزه شن و ذرات آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	
QT1/SU27/1	لبه / خمیره نارنجی با آمیزه شن و ذرات درشت آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	
QT1/SU27/2	لبه / خمیره نارنجی با آمیزه شن و ذرات درشت آهک / رنگ نارنجی در دو سطح داخلی و بیرونی / بدون آرایه	هخامنشی	

دوره دوم استقراری در تپه قلندران (دوره اسلامی میانه)

بررسی شواهد کاوش، نشانگر این بود که پس از مرحله یکم استقراری تپه قلندران، این تپه با توجه به ویژگی سفال‌های شناسایی شده در آن در دوره میانه اسلامی دوباره مورد استفاده بوده است. شواهد این سکونت از تمامی کارگاه‌های کاوش به دست آمد. نکته جالب توجه این بود که در سکونت دوره اسلامی از پایه و پی ساختمان دوره یکم تپه مجدداً استفاده شده بود. ترکیب سفال‌های احتمالاً هخامنشی و اسلامی در سطوح بالایی تمامی کارگاه‌های کاوش مشاهده شد

و این موضوع در ابتدا بحث‌برانگیز و گیج‌کننده بود. به نظر می‌رسید زمانی که گروهی از مردم در دوره اسلامی میانه، بدون اطلاع از سازه مرحله یکم قرار گرفته در سطح تپه، اقدام به ساخت بناهایی کرده بودند با پی و بازمانده دیوارهای بنای مرحله یکم برخورد کرده و از آن‌ها به صورت مجدد استفاده کرده بودند. احتمالاً ساکنان مذکور با پیدا کردن رد دیوارهای ساختمان مرحله یکم، دست‌کم برخی از آن‌ها را پیگیری کرده و پس از اعمال تغییرات لازم به بازسازی و استفاده از آن پرداخته بودند.

شواهد استفاده دوباره از بنای دوره یکم تپه قلندران در کارگاه QQT1 به خوبی قابل مشاهده بود. در این کارگاه کف سنگ‌فرش مشخص شده با شماره واحد Su22 (تصویر ۱۵) دارای سطحی کمی بالاتر (۱۹۹۴، ۱۴ متر) از کف دوره هخامنشی (۱۹۹۴، ۰۷) مشخص شده با واحد Su20 بود. با توجه به شناسایی یک حوضچه سنگی (تصویر ۲۱) در آوار قرار گرفته بر سطح سنگ‌فرش Su22، بازسازی پیشنهادی برای فضای مذکور در دوره اسلامی، یک فضای کارگاهی بود. بر اساس شواهد باستان‌شناختی، تا چند دهه گذشته، نمونه‌های مشابه حوضچه سنگی مذکور در کارگاه‌های آهنگری به منظور سرد کردن یک‌بارۀ فلزات مورد استفاده بوده است.



تصویر ۲۱. کارگاه QQT3؛
کف استقرار دوره اسلامی
(Su08, Su09, Su10)
(منبع: نگارنده)



تصویر ۲۲. پلان معماری مرحله دوم (اسلامی میانه) کارگاه QQT1 (طراحی: بامشاد یغمایی؛ متخصص GIS و عضو گروه کاوش)

در کارگاه QQT2 نیز شواهد استقرار دوره اسلامی شناسایی شد. ارتفاع سطح واحد Su12 که بنا بر شواهد به دست آمده و از جمله تنوری که بر سطح آن قرار داشت، یک کف استقراری بود، ۱۹۹۵۰۰۵ متر به ثبت رسید که در حدود یک متر نسبت به سطح استقرار اسلامی کارگاه QQT1 بالاتر بود. با این حال، مقایسه سفال‌های این کف با نمونه سفال‌های به دست آمده بر روی کف فرش سنگی Su22 در کارگاه QQT1، نشانگر نمونه‌های یکسانی بود که هم‌زمانی هر دو سطح را نشان می‌داد. از این رو اختلاف سطح قرارگیری کف‌های سکونتی در کارگاه‌های مذکور به احتمال زیاد مربوط به شرایط توپوگرافی تپه در دوره دوم سکونتی و یا عوامل دیگری بوده است.

جالب‌ترین بخش یافته‌های دوره اسلامی در کارگاه QQT4 شناسایی شد. محل این کارگاه نیز همانند کارگاه QQT3 بر اساس داده‌های مشخص شده در نقشه آرکئوژئوفیزیک، مشخص و برای کاوش انتخاب گردید. در نتیجه کاوش در کارگاه QQT4، بخش‌هایی از یک بنای با کاربرد نامشخص شناسایی شد. دیوار سنگی شناسایی شده در محدوده جنوبی کارگاه (دیوار Su 07) به احتمال، ضلع جنوبی بنای مذکور را شکل می‌داد. در فضای داخلی بنا که در پهلوی شمالی دیوار Su07 قرار گرفته بود، بخش‌هایی از دو فضای جداگانه شناسایی شد. در هر یک این دو فضا که به وسیله دیواری (Su05) از یکدیگر جدا می‌شدند، یافته‌های جالبی شناسایی شد. کف فضای خاوری با تخته‌سنگ‌های بزرگ فرش شده بود (Su08) و دارای سطح ارتفاعی ۱۹۹۴۰۱۵ نسبت به نقطه ثابت بود. این سطح ارتفاع که کاملاً با کف فرش سنگی واحد Su22 در شمال تپه هم‌خوانی داشت، نشان از هم‌دوره بودن آن‌ها و همچنین دقت ساکنان دوره اسلامی در ایجاد یک سطح هم‌تراز در بخش‌های مختلف سطح تپه بود. در جنوب فضای سنگ‌فرش شده، یک ظرف سفالی درجا (in situ) و نسبتاً بزرگ شناسایی شد که احتمالاً به منظور ذخیره مواد غذایی مورد استفاده بوده است. فضای سنگ‌فرش شده مورد بحث، احتمالاً از طریق یک ورودی به فضای باختری (Su10) مرتبط بود. در انتهای دیوار Su05 که جداکننده هر دو فضا از یکدیگر به شمار می‌رفت، یک قطعه سنگ بزرگ - که بخش میانی آن سوراخ شده بود - شناسایی شد. به نظر می‌رسید که سنگ مذکور زمانی به عنوان پاشنه دری که در میان هر دو فضای خاوری و باختری (Su08 و Su10) قرار داشته، مورد استفاده بوده است. ارتفاع سطح کف فضای باختری (1993.62) که با توجه به شناسایی یک غلتک سنگی بر روی آن به خوبی مشخص گردید، اختلاف بیش از ۵۰ سانتی‌متری آن نسبت به فضای سنگ‌فرش Su08 بود. این اختلاف ارتفاع در دو فضا که تنها با یک ورودی از هم جدا می‌شدند، احتمالاً نشانگر تفاوت کاربرد آن‌ها بود.

در محدوده جنوبی فضای خاوری یک سکوی آجری به پهنای ۱ و درازای ۲۰۵ و بلندای ۱ متر در مجاورت دیوار جنوبی بنا ایجاد شده بود. سطح سکوی مذکور به تمامی با آجر، فرش شده و دقت نسبتاً زیادی در ساخت آن به کار رفته بود. در بازسازی فضای باختری، سکوی مذکور احتمالاً به منظور نشستن و یا فعالیت دیگری مورد استفاده بوده است.

در بررسی مجموع شواهد، معماری به دست آمده از کارگاه QQT4، بخشی از یک ساختمان ویژه را نشان می‌داد. با این حال کارکرد این بنا همچنان ناشناخته باقی ماند. نکته مهم در ارتباط با بنای شناسایی شده در کارگاه QQT4 این بود که برخلاف معماری‌های شناسایی شده در کارگاه QQT1 و QQT3 که هم‌جهت با پلان هخامنشی سطح تپه ساخته شده بودند، در کارگاه مذکور جهت دیوارها متفاوت بوده و تقریباً با جهات اصلی شمال-جنوب و خاور و باختر جغرافیایی هم‌راستا بود.



تصویر ۲۳. کارگاه QQT4؛
بخش شناسایی شده از بنای
دوره نخست سکونت اسلامی
(منبع: نگارنده)



تصویر ۲۴. کارگاه QQT4؛
بخش شناسایی شده از بنای
دوره نخست سکونت اسلامی
(منبع: نگارنده)

گاه‌نگاری مرحله دوم سکونت قلعه قلندران

طیف نسبتاً گسترده‌ای از سفال‌های ساده و لعاب‌دار دوره اسلامی از کارگاه‌های کاوش به دست آمد. سفال‌های ساده و بدون لعاب قلعه قلندران عمدتاً دارای رنگ نخودی در هر دو سطح و دارای تزئینات نقش‌کنده، شانه‌ای و نقش افزوده بودند. در برخی قطعات، لعاب گلی غلیظی سطح سفال را پوشیده بود. یک نوع ویژه سفال‌های دوره اسلامی به دست آمده از کارگاه‌های کاوش ظروفی کم‌عمقی با کف صاف و رنگ تیره متمایل به سیاه، همراه با آثار سوختگی و بافت نسبتاً خشن بودند. عمق این ظروف بین ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر و قطر کف آن‌ها نیز بین ۲۵ تا ۵۰ سانتی‌متر متغیر بود. با توجه به گستردگی استفاده از این سفال‌ها به نظر می‌رسید که کارکرد ویژه‌ای (احتمالاً مربوط به پخت و پز) در زندگی ساکنان دوره اسلامی تپه داشته‌اند. سفال‌های لعاب‌دار، شاخص‌ترین نمونه‌های سفال برای گاه‌نگاری مرحله دوم سکونت تپه بودند. مهم‌ترین نمونه‌ها شامل چند قطعه سفال زرین‌فام بود. این‌ها بازمانده کاسه‌های کوچکی بودند که در سطح داخلی آن‌ها برخی کلمات عربی و فارسی نوشته شده بود (تصویر ۲۵). تعلق سفال‌های زرین‌فام با این نوع نوشته‌ها به دوره اسلامی میانه و به احتمال زیاد سده‌های هفتم و هشتم هجری اثبات شده است. در واقع این چند قطعه سفال به عنوان پایه و اساس تاریخ‌گذاری مرحله اسلامی تپه بودند. در کنار سفال‌های زرین‌فام قطعاتی از سفال‌های لعاب‌دار ساده آبی و لاجوردی، سفال‌های لعاب‌پاشیده و سفال‌های موسوم به قلم سیاه نیز در میان سفال‌های اسلامی شناسایی شد.



تصویر ۲۵. برخی از قطعات سفال زرین‌فام به دست آمده از کارگاه‌های کاوش (تهیه تصاویر: بامشاد یغمایی؛ متخصص GIS و عضو گروه کاوش)

نتیجه‌گیری

جمع‌بندی نتایج کلی کاوش، نشان‌دهنده شناخت نسبی از شواهد استقراری و روند سکونت تپه قلندران است. شناخت ساختمان دوره یکم (و احتمالاً هخامنشی تپه) و روند ساخت آن مهم‌ترین نتیجه کاوش مذکور بود. این موضوع به ویژه از آن رو دارای اهمیت است که بناهایی از این دست که بیانگر فعالیت‌های حاکمیتی دوره هخامنشی باشد، تاکنون چندان در ناحیه زاگرس مرکزی شناخته نشده است. اینکه سازه احتمالاً هخامنشی تپه قلندران در چه بستر سکونتی و با چه هدفی ایجاد شده است، به صورت یک پرسش اساسی باقی ماند. برای این منظور شناسایی دیگر محوطه‌های هخامنشی نواحی اطراف تپه، ضروریست. همچنین راه‌های ارتباطی و ویژگی‌های اقلیمی منطقه باید به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد. پس از مرحله احتمالاً هخامنشی دوره یکم و پس از یک ترک استقرار ۱۵۰۰ ساله، سطح تپه قلندران در دوره میانی اسلامی دوباره مورد استفاده قرار گرفته است. در این دوره نیز ساخت و ساز نسبتاً گسترده‌ای در تمامی سطح تپه ایجاد شده است. ویژگی‌های کلی این ساخت و ساز عمدتاً نشانگر وجود فضاهای مسکونی و کارگاهی در کنار هم بوده است. با این حال شناخت بهتر ماهیت سکونت دوره اسلامی، نیازمند کاوش‌های آینده باقی ماند.

منابع فارسی

- اسدی، احمدعلی. (۱۳۸۸). بررسی باستان‌شناختی شهرستان خنداب. مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی استان مرکزی. منتشر نشده.
- خبرگزاری ایسنا؛ مشکلات استان مرکزی از قول فرمانداران، ۱۳۹۴.
- <<http://www.isna.ir/news/94030604080>> (دسترسی در ۱۲/۲۴/۱۳۹۶).
- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۸۳). شناخت شهرهای ایران. تهران: انتشارات علم و زندگی.
- عرب، حسنعلی. (۱۳۸۷). بررسی باستان‌شناختی شهرستان شازند. مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی استان مرکزی. منتشر نشده.
- همشهری آنلاین؛ آشنایی با استان مرکزی، ۱۳۸۶.
- <<http://www.hamshahrionline.ir/news/28110>> (دسترسی در ۱۲/۲۴/۱۳۹۶).

منبع انگلیسی

- Stonach, D & Michael Roaf. (1978). Excavations at Tepe Nush-I Jan, Part I. A Third Interim Report, *IRAN, Journal of the British Institute of Persian Studies*. Volume XVI.

گستره فرهنگ کورا- ارس (یانیق) در غرب استان مرکزی

غلام شیرزاده^۱، غفور کاکا^۲ و منیره محمدی^۳

چکیده

دوره مفرغ به دلیل وجود فرهنگ‌های متفاوت و نبود پژوهش‌های باستان‌شناسی منسجم، یکی از دوره‌های کمتر شناخته شده در پیش از تاریخ فلات ایران محسوب می‌شود. یکی از فرهنگ‌های منسوب به این دوره، فرهنگ کورا- ارس است که از اواخر هزاره چهارم ق.م تا اواخر هزاره سوم ق.م در بخش وسیعی از شمال غرب، غرب و بخش‌هایی از مرکز فلات ایران گسترش یافته است. با این حال، تاکنون جزئیات مبسوطی از این فرهنگ و قبض و بسط آن در داخل فلات ایران ارائه نشده است. بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده وجود این فرهنگ را در بخش‌های مرکزی و غربی فلات ایران و زاگرس مرکزی تأیید کرده است. طی بررسی‌های باستان‌شناسی انجام گرفته در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۹۳ در غرب استان مرکزی، نه (۹) محوطه استقرار بزرگ شامل آق تپه، تپه سوارآباد، تپه قلعه سرسختی، تپه چزان، تپه فر، شور تپه، تپه گل زرد، تپه مزرعه خاتون و تپه آدینه مسجد در رابطه با فرهنگ کورا- ارس واقع در حاشیه رودخانه قره‌چای شناسایی شد. وسعت و ارتفاع زیاد محوطه‌های مذکور (به خصوص آق تپه و سرسختی) می‌تواند دال بر وجود لایه‌های استقرار و معماری مترکم پیش از تاریخ باشد. در این نوشتار سعی شده تا ضمن تبیین جایگاه فرهنگ کورا- ارس در غرب استان مرکزی به عنوان یکی از نقاط اتصال فرهنگ‌های مرکز فلات ایران با زاگرس مرکزی اهمیت استقرارهای کورا- ارس مربوط به این دوره مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد.

کلید واژه: فرهنگ یانیق؛ کورا- ارس؛ باستان‌شناسی؛ فلات مرکزی؛ زاگرس مرکزی؛ سفال خاکستری سیاه؛ آق تپه؛ رودخانه قره‌چای

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)؛ shirzadeh_gh@yahoo.com

۲. سرپرست هیئت کاوش باستان‌شناسی تپه سرسختی؛ ghafoor.kaka@yahoo.com

۳. کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه تهران؛ m.mohammadi@gmail.com

مقدمه

سفال‌های خاکستری سیاه دست‌ساز عصر مفرغ که در مطالعات باستان‌شناسی با نام‌های متفاوتی همانند فرهنگ کورا_ ارس، فرهنگ ماورای قفقاز قدیم، فرهنگ یانیق، شنگاویت، کاراز، خربت کراک و نام‌های دیگر رواج یافته‌اند، برای اولین بار در سده نوزدهم میلادی توسط بوریس کوفتین^۱ به نمونه سفال‌های خاکستری سیاهی اطلاق گردید که در منطقه قفقاز جنوبی بین رودخانه‌های کورا و ارس به دست آمده بودند (Kiguradze, 2000: 221). امروزه حوزه گسترش این فرهنگ از منطقه قفقاز در شمال (گرجستان، اوستیای شمالی و اینگوش) شروع شده و از شرق فلات آناتولی تا منطقه لوانت (فلسطین، سوریه و اردن) در غرب امتداد می‌یابد (Kushnareva, 1997: 44). همچنین به سمت جنوب، این فرهنگ در بخش‌هایی از شمال غرب، غرب و قسمت‌هایی از مرکز فلات ایران توسعه پیدا کرده است. چارلز برنی برای نام‌گذاری این فرهنگ از اصطلاح کلی‌تر و عمومی‌تر فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم^۲ استفاده کرده و آن را به سه دوره LIII در محدوده زمانی اواخر هزاره چهارم ق.م تا اواخر هزاره سوم ق.م تقسیم‌بندی می‌کند (Burney, 1958: 207).

در شمال غرب ایران، آثار این فرهنگ در محوطه‌هایی همانند (محوطه گوی تپه طبقه K (Brown, 1951)، یانیق تپه (Burney, 1961, 1962, 1964)، هفتوان تپه VIII-VII (Burney, 1975)، بررسی باستان‌شناسی حوضه خوی و ماکو (شمال غرب ایران) (Kleiss and Kroll, 1979)، در غرب ایران گودین تپه IV (Young, 1969)، در مرکز فلات در حوضه ابهر رود (عالی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵)، کاوش تپه شیزر (ولی پور، ۱۳۸۵)، تپه قلعه ابهر (عسگریان، ۱۳۸۰)، بررسی باستان‌شناسی دشت هرسین (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۰)، بررسی و شناسایی تپه قلعه ابهر (میرفتاح، ۱۳۷۳)، کاوش تپه علی یورد صائین قلعه زنجان (نقشینه، ۱۳۹۰)، محوطه ابراهیم‌آباد دشت قزوین (طلایی، ۱۳۷۴: ۸)، در شمال ایران کاوش باستان‌شناسی تپه کلار مازندران (موسوی کوهپر، ۱۳۸۵) و تپه دیارجان گیلان (فهیمی، ۱۳۸۴)، شناسایی و برخی کاوش شده‌اند. همچنین آثار این فرهنگ در بررسی‌های باستان‌شناسی مناطقی مانند دشت همدان (Young, 1966)، بررسی دره کنگاور (Young, 1975) دشت ملایر (Howell, 1979) و منطقه بیجار و میان‌دوآب (Swiny, 1975)، بررسی دشت همدان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۵) شناسایی شده است. بررسی‌های باستان‌شناسی

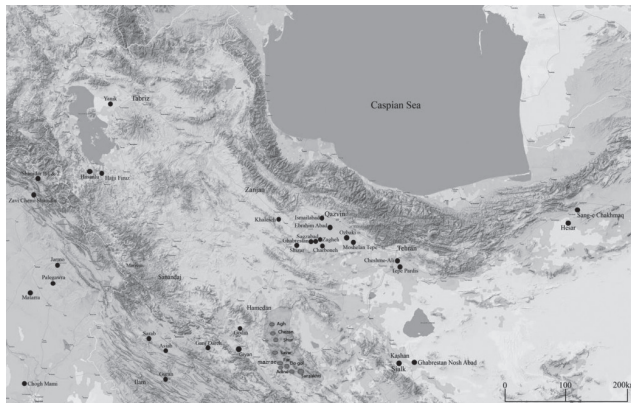
1. B. Kuftin

2. Culture Early Trans Caucasian (ETC)

انجام گرفته در غرب استان مرکزی در مرز این استان با مناطق همدان و ملایر برای نخستین بار منجر به شناسایی محوطه‌هایی از دوره مفرغ قدیم (فرهنگ یانیق) در این منطقه شده است (شیرزاده، ۱۳۸۶).

جغرافیای منطقه مورد مطالعه

همانطور که بالا به آن اشاره شد، محدوده مورد مطالعه‌ای که استقرارهای یانیقی در آن واقع شده‌اند، حد غربی استان مرکزی و حاشیه رودخانه قره‌چای را دربرمی‌گیرد. این محدوده، شامل بخشی از گستره سه شهرستان شازند، خنداب و کمیجان است که از غرب با ملایر و همدان همسایه‌اند (تصویر ۱).



تصویر ۱. نقشه پراکندگی محوطه‌های یانیقی منطقه نسبت به مناطق هم‌جوار (منبع: Google maps)

محدوده یاد شده شامل دو حوضه جغرافیایی متفاوت است: آن بخش از حوضه مطالعاتی که در شهرستان‌های شازند و خنداب قرار می‌گیرد شامل سلسله کوه‌های بلند و دره‌های باریک است و آن بخش که در گستره شهرستان کمیجان قرار می‌گیرد شامل دشتی وسیع و هموار است که حد غربی آن محدود به قره‌چای است. دشت کمیجان، وسیع و هموار و از این جهت برای کشاورزی مناسب است اما دره‌های واقع در مناطق خنداب و شازند گستره وسیعی ندارند و عمدتاً برای دامداری مناسب هستند. رودخانه قره‌چای از به هم پیوستن چند شاخه کوچک در جنوب استان مرکزی شکل می‌گیرد. این رودخانه با پیچ و خم‌های زیاد از میان دره‌های شازند در حوضه شهرستان خنداب - که سلسله کوه‌های بلندی اطراف آن را با جهت شمال غربی جنوب شرقی در بر گرفته‌اند - عبور کرده و پس از عبور از غرب دشت کمیجان به طرف شمال، وارد دشت فامنین در استان

همدان می‌شود. رودخانه مذکور پس از عبور از دشت فامنین و پیوستن شاخه دیگری از رودخانه قره‌چای - که از کوه‌های الوند در شمال همدان سرچشمه می‌گیرد- به آن، به طرف شرق امتداد یافته و در نهایت به دریاچه فصلی قم می‌ریزد. امروزه در فاصله ۲۵ کیلومتری غرب شهر ساوه بر روی این رودخانه سد مخزنی بزرگی احداث شده است (رحیم‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲).

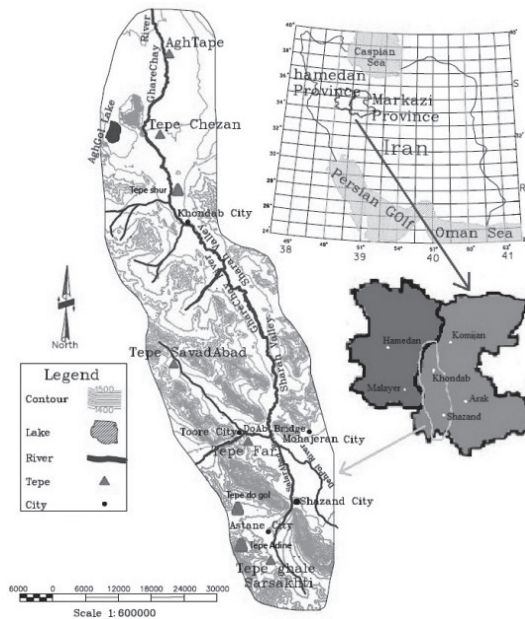
پیشینه مطالعات باستان‌شناسی منطقه مورد مطالعه

استان مرکزی علیرغم داشتن نقش کلیدی در مطالعات باستان‌شناسی به دلیل قرار گرفتن در مابین فرهنگ‌های واقع در مرکز فلات و زاگرس مرکزی ایران، تاکنون به طور فراگیر بررسی نشده است. برای نخستین بار در سال ۱۳۵۶ احمد کبیری هندی منطقه شازند را بررسی کرد (کبیری، ۱۳۵۶). پس از وقفه‌ای طولانی، بررسی‌ها و فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی به طور گسترده‌تر با بررسی شهرستان کمیجان در سال ۱۳۸۶ (شیرزاده، ۱۳۸۶)، بررسی باستان‌شناسی شهرستان‌های شازند (عرب، ۱۳۸۷) و خنداب (اسدی، ۱۳۸۷) و گمانه‌زنی تپه قلعه سرسختی شازند به انجام رسیدند (شراهی، ۱۳۸۷). گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری تپه قلعه سرسختی شازند یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های باستان‌شناختی در غرب استان مرکزی در طی سال‌های اخیر بوده است که منجر به کشف یافته‌های مهمی از دوره مفرغ قدیم گردید (شیرزاده و کاکا، ۱۳۹۰). انجام بررسی‌ها و فعالیت‌های میدانی مذکور، نقطه عطفی در شناخت فرهنگ کورا- ارس در منطقه شد. اولین استقرار از این فرهنگ در بررسی شهرستان کمیجان (شیرزاده، ۱۳۸۶) تحت عنوان محوطه آق تپه و دومین استقرار آن طی گمانه‌زنی تپه قلعه سرسختی در جنوب شهر شازند (شراهی، ۱۳۸۷) شناسایی و معرفی شدند. به دنبال شناسایی این دو استقرار، نگارندگان با فرض وجود محوطه‌های دیگر بین این دو محوطه دست به بررسی پیمایشی حاشیه رودخانه قره‌چای زدند که طی آن هفت محوطه دیگر از این فرهنگ را شناسایی کردند (کاکا، ۱۳۹۳) که در مقاله حاضر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

الگوی پراکندگی محوطه‌های استقراری دوره مفرغ در حاشیه رودخانه قره‌چای

بررسی‌های باستان‌شناسی نشان از تعدد محوطه‌های باستانی در حاشیه رودخانه قره‌چای و حد غربی استان مرکزی دارد. به نظر می‌رسد جوامع انسانی در دوره‌های مختلف تاریخی با شناخت از شرایط زیست‌محیطی، حاشیه رودخانه قره‌چای و دره‌های پیرامونی آن استقرارهایی را ایجاد

کرده‌اند. اولین استقرارهای شکل گرفته در محدوده مذکور، بر اساس مطالعات حاضر مربوط به دوره نوسنگی جدید است (شراهی، ۱۳۸۷: ۸۷). با توجه به پراکندگی مکانی محوطه‌های شناسایی شده، به نظر می‌رسد که سرشاخه‌های رود قره‌چای نقش اساسی در شکل‌گیری این استقرارها داشته‌اند. در مجموع، تعداد ۹ محوطه با داده‌های منسوب به فرهنگ کورا-ارس شناسایی شدند که این ۹ محوطه به لحاظ وسعت، ارتفاع، انباشت لایه‌ها و پراکندگی مواد باستان‌شناسی از اهمیت زیادی برخوردار هستند (تصویر ۲).



تصویر ۲. نقشه توپوگرافی محدوده مطالعاتی و نحوه پراکندگی محوطه‌های یاقتی در حاشیه رودخانه قره‌چای (ترسیم: مهندس جیریایی)

در ادامه به تعدادی از این محوطه‌ها پرداخته می‌شود:

محوطه آق‌تپه^۱

محوطه آق‌تپه در فاصله ۳ کیلومتری شمال غرب روستای نهرپشته و ۹ کیلومتری شمال غرب شهر میلajرد^۲ در ساحل شرقی رودخانه قره‌چای قرار گرفته است (تصویر ۳).

1. AghTepe
2. milajerd



تصویر ۳. تپه آق تپه، دید از جنوب تصویر

وسعت و ارتفاع زیاد محوطه (۱۶ هکتار با ارتفاع ۱۸ متر)، وجود داده‌های سطحی از جمله سفال، جوش کوره و ابزارهای سنگی این محوطه را در مطالعات عصر مفرغ منطقه شاخص می‌کند. نمونه سفال‌های جمع‌آوری شده از سطح محوطه به دو دسته سفال‌های خاکستری سیاه فرهنگ کورا ارس و سفال نخودی رنگ منقوش (گودین III) تقسیم‌بندی می‌شوند: سفال‌های خاکستری سیاه تماماً دست‌ساز و بدون نقش هستند. آمیزه سفال‌ها شن و خرده سفال است. رنگ سفال‌ها بین خاکستری تیره تا خاکستری روشن متغیر است (تصویر ۴ و ۵).



تصویر ۴. نمونه سفال‌های تپه آق تپه

تصویر ۵. ظرف سفالی به دست آمده از آق تپه

اثر داغ بر روی تعدادی از نمونه سفال‌ها دیده می‌شود (شیرزاده و کاکا، ۱۳۹۲). فرم تعدادی از نمونه سفال‌ها به صورت کوزه‌های کوچک و متوسط هستند که بعضی از آن‌ها دارای دسته موسوم

به دسته نخجوان هستند. فرم کلی این دسته از ظروف به صورت شکل ساده قلب است که این نوع دسته ظروف در اکثر محوطه‌های شمال غرب ایران و گودین تپه IV نیز دیده شده است (پورفرج، ۱۳۸۰: ۵۶). فرم‌های دیگر شامل ساغره‌های شانه‌دار با یک دسته حلقوی است که در محل اتصال گردن به بدنه ایجاد شده است (لوح ۱، شماره‌های ۱ - ۲۲).



لوح شماره ۱.
(شماره‌های ۱-۲۲) «طرح: قاسمی»

تپه قلعه سرسختی^۱

تپه قلعه سرسختی با ابعاد ۸۵×۸۰ متر و ارتفاع ۱۸ متر در منتهی‌الیه جنوب غربی روستای سرسختی در فاصله ۱۰ کیلومتری جنوب غربی شهر شازند و در کنار یکی از سرشاخه‌های رودخانه قره‌چای به نام مرچاله^۲ قرار گرفته است (شراهی، ۱۳۸۷: ۳۵) (تصویر ۶).



تصویر ۶. تپه قلعه سرسختی، دید از شرق

1. TepeQale_ye_Sarsakhti
2. Marchaleh

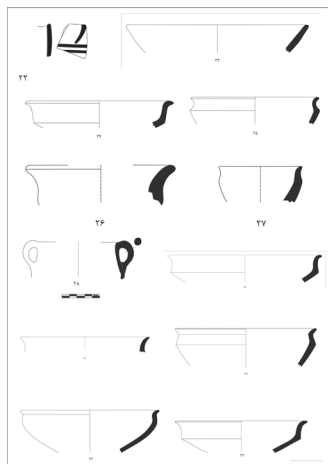
گمانه‌زنی‌های انجام شده و بررسی سطحی محوطه نشان دهنده استمرار فرهنگی از دوره نوسنگی جدید، دوره مس سنگی میانی (دالما)، دوره‌های مفرغ، پارتی و سلجوقی است (تصویر ۷) (همان، ۷۵).



تصویر ۷.

نمونه سفال‌های تپه سرسختی

سفال‌های دوره مس سنگی میانی (دالما) در سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند: ۱- سفال منقوش دالما؛ ۲- با پوشش قرمز رنگ؛ ۳- ساده نخودی. سفال‌های دوره مفرغ قدیم محوطه به رنگ خاکستری سیاه و تماماً دست‌ساز با آمیزه شن در طیفی از رنگ‌های خاکستری تیره تا روشن دیده می‌شوند. سطح بیرونی تعدادی از سفال‌ها صیقلی شده است. فرم سفال‌ها را کاسه‌های ساده، کاسه‌هایی با دهانه گشاد، پیاله و کوزه تشکیل می‌دهند. در زیر لبه بیرونی تعدادی از ظروف سفالی، دسته موسوم به نخجوانی دیده می‌شود که یکی از شاخص‌های دوره مفرغ قدیم شمال غرب ایران است. لازم به ذکر است که علی‌رغم کاوش باستان‌شناسی در این محوطه، تاکنون هیچ نمونه سفال خاکستری سیاه عصر مفرغ با تزئین‌کننده شناسایی نشده است (لوح ۱، شماره‌های ۲۳ - ۳۳).



ادامه لوح شماره ۱.

«شماره‌های ۲۳-۳۳» (طرح: قاسمی)

تپه فر^۱

تپه فر در روستای فر در فاصله ۱۵ کیلومتری شمال غرب شهر شازند در کنار یکی دیگر از سرشاخه‌های رودخانه قره‌چای به نام کله^۲ واقع شده است (تصویر ۸).



تصویر ۸. تپه فر - دید از شرق

در بررسی سطحی این محوطه گونه‌های مختلفی از سفال قرمز رنگ نوع دالما، سفال خاکستری سیاه عصر مفرغ، سفال نخودی منقوش نوع گودین III و سفال‌های قرون میانی اسلامی (ایلخانی) به دست آمد (تصویر ۹) (عرب، ۱۳۸۷: ۱۱۵). ابعاد امروزی تپه ۷۵ × ۹۵ متر و ارتفاع آن ۱۳ متر است. سفال‌های خاکستری تیره سیاه‌رنگ دارای رنگ تیره در سطوح داخلی و بیرونی هستند. تعدادی از ظروف سفالی در سطح بیرونی صیقلی شده‌اند. دسته موسوم به دسته نخجوان در میان این دسته از سفال‌ها دیده می‌شود. فرم سفال‌ها را عمدتاً کاسه‌های ساده و خمره‌های کروی تشکیل می‌دهند.



تصویر ۹. نمونه سفال‌های تپه فر

1. Tepe far
2. kaleh

تپه سوارآباد^۱

این محوطه در داخل روستای سوارآباد، در فاصله ۳۵ کیلومتری شمال غرب شهر شازند در کنار یکی از سرشاخه‌های قره‌چای به نام دو خواهران قرار گرفته است (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. تپه سوارآباد - دید از غرب

در بررسی سطحی محوطه، نمونه سفال‌های قرمز رنگ ساده دالما، سفال خاکستری سیاه دوره مفرغ و سفال نخودی رنگ منقوش گودین III به دست آمد (تصویر ۱۱) (همان، ۱۲۵). تپه دارای ابعاد ۶۰ × ۶۵ متر و ارتفاع ۱۴۰۵ متر است. سفال‌های دوره مفرغ در طیفی از خاکستری تیره تا خاکستری روشن با آمیزه گاه یا شن ریزه هستند. فرم سفال‌ها شامل کاسه‌های ساده، کوزه‌های کروی و لبه به بیرون برگشته هستند. ظروف دارای دسته نخجوان از نمونه‌های شاخص این نوع سفال‌ها هستند. سطح بیرونی سفال‌ها صیقلی شده است.



تصویر ۱۱. نمونه سفال تپه سوارآباد

تپه چزان^۱

تپه چزان با ابعاد ۶۵ × ۷۵ متر و ارتفاع ۱۵ متر در بافت قدیم روستای چزان در منتهی‌الیه شمال دره شرا، جایی قرار گرفته است که رودخانه قره‌چای با پیچ‌وخم‌های زیاد وارد دشت کمیجان می‌شود. امروزه رودخانه قره‌چای از فاصله ۱۰۰ متری غرب تپه عبور می‌کند (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲. تپه چزان - دید از جهت شمال

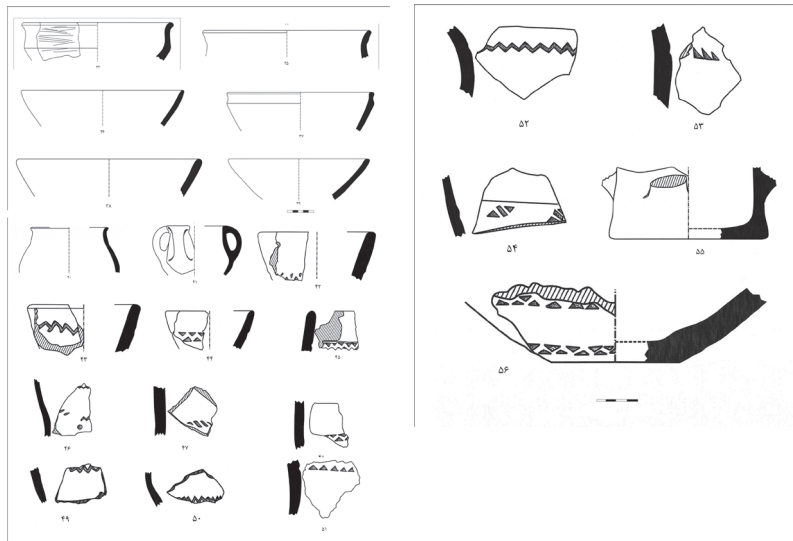
در بررسی سطحی محوطه سفال خاکستری سیاه مفرغ، سفال نخودی رنگ منقوش گودین III و سفال دوره میانی اسلامی (ایلخانی) شناسایی شدند (عرب ۱۳۸۷: ۱۳۴) (تصویر ۱۳). سفال‌های خاکستری سیاه دارای رنگ خاکستری تیره تا خاکستری روشن با آمیزه شن‌ریزه هستند. فرم سفال‌ها کاسه‌های ساده، گلدان‌های کروی شکل، ظروف دارای دسته نخجوانی و دسته کوچک در زیر لبه بیرونی ظروف هستند. سطح بیرونی سفال‌ها صیقلی شده است.



تصویر ۱۳. نمونه سفال‌های تپه چزان

تپه شور تپه^۱

تپه تاریخی شور تپه با ابعاد ۸۰×۱۱۰ متر با ارتفاع ۱ متر در فاصله ۵۰۰ متری شمال غرب روستای شاوه قرار گرفته است. سطح محوطه برجستگی زیادی ندارد به همین دلیل سطح آن صاف و هموار است. رودخانه قره چای از دامنه جنوبی و غربی محوطه عبور می‌کند. در جهت غرب و به فاصله ۳۰۰ متری آن، سلسله کوه‌های کم ارتفاعی کشیده شده‌اند (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳). یافته‌های سطحی محوطه را قطعات سفال تشکیل می‌دهند. این نمونه سفال‌ها شامل قطعات سفال‌های خاکستری سیاهی هستند که دست‌ساز بوده و دارای شاموت شن‌ریزه هستند. سفال‌ها از نظر نقش به دو دسته ساده و منقوش قابل تقسیم‌بندی هستند. سفال‌های منقوش دارای نقوش کنده در سطح بیرونی سفالینه‌ها هستند که نقوش عموماً در زیر لبه قطعات سفالی نقش بستند. نقوش شامل مثلث‌های کوچک در یک ردیف یا مثلث‌هایی که در بالا و پایین در کنار یکدیگر تکرار شدند، نقوش جناغی شکل و مثلث‌های قائمه زاویه‌ای شکل هستند که عموماً در بخش میانی سفالینه‌ها یا در بخش انتهایی ظروف سفالی ایجاد شده‌اند. فرم‌های سفالی شامل کوزه‌هایی با گردن استوانه‌ای و نسبتاً کشیده، کوزه‌هایی که در محل اتصال لبه به بدنه آن‌ها دارای زاویه تند و حالت شکستگی است، کاسه‌های دهان‌گشاد، کاسه‌هایی که لبه و گردن آن‌ها با انحنا شبیه S به خارج برمی‌گردد و کاسه‌هایی با کف تخت و بدنه مقعر هستند (لوح ۱، شماره‌های ۳۴ - ۵۶).



ادامه لوح شماره ۱. «شماره‌های ۳۴-۵۶» (طرح: قاسمی)

علاوه بر محوطه‌های ذکر شده در بالا، سه محوطه قلعه آدینه مسجد (تصویر ۱۴)، محوطه دو گل زرد (تصویر ۱۵) و تپه مزرعه خاتون نیز در غرب شهرستان شازند و در امتداد سرشاخه‌های رودخانه قره‌چای قرار دارند. محوطه‌های مذکور علاوه بر استقرار در دوره مس سنگی در دوره مفرغ قدیم نیز دارای سکونت بودند. کوهستانی بودن منطقه و وجود منابع آب کافی باعث استقرار بلندمدت در منطقه شده است.



تصویر ۱۵. نمونه سفال‌های تپه دو گل زرد



تصویر ۱۴. نمونه سفال‌های تپه قلعه آدینه مسجد

بحث

چشم‌انداز زیست‌محیطی منطقه مورد مطالعه، نشان‌دهنده وجود سلسله کوه‌های بلند در منطقه و دره‌های میانکوهی میان آنهاست. در میان این دره‌ها، رودخانه‌های دائمی و فصلی به همراه چشمه‌های آب جریان دارند که در فصول مختلف مورد استفاده گروه‌های انسانی منطقه قرار می‌گیرند. امروزه در همین منطقه، روستاهای متعددی قرار دارند که مردمان حاضر در آن به کار کشاورزی و باغداری می‌پردازند. این موضوع نشان‌دهنده وجود شرایط زیست‌محیطی مساعد در منطقه برای کشاورزی و باغداری است. بنابراین به نظر می‌رسد این منطقه حداقل از هزاره پنجم ق.م به این سو به دلیل شرایط طبیعی مناسب، مورد توجه جوامع انسانی بوده است. از طرف دیگر، بررسی نقشه‌های پراکندگی محوطه‌ها نشان می‌دهد که از میان ۹ محوطه مطالعه شده، ۳ محوطه در فاصله بسیار نزدیک نسبت به رودخانه قره‌چای و ۶ محوطه دیگر در کنار شاخه‌های فرعی این رودخانه و چشمه‌های آب قرار دارند. البته این الگوی استقرار همان الگوی سکونت‌های است که هم‌معان آنها در حوزه قفقاز و شمال غرب ایران بدان پایبند بودند (Kushnareva, 1997:43). این مسئله نشان‌دهنده اهمیت بسیار زیاد آب در شکل‌گیری و ایجاد سکونتگاه‌های انسانی است. البته انباشت زیاد لایه‌های استقرار در این محوطه‌ها و ارتفاع زیاد آنها نشان‌دهنده استقرار بلندمدت در منطقه است.

در این راستا محوطه قلعه سرسختی شازند به دلیل داشتن لایه‌های مختلف از دوره نوسنگی جدید تا قرون میانی اسلامی، یکی از بارزترین نمونه‌هاست.

قلعه سرسختی شازند به دلیل داشتن ۲۲ متر لایه باستانی یکی از مهم‌ترین محوطه‌های تاریخی منطقه محسوب می‌شود. البته به دلیل برش‌هایی که توسط روستاییان در دامنه‌های آن صورت گرفته، بخش وسیعی از لایه‌های باستانی محوطه تخریب شده است. محوطه‌های دیگر همانند تپه سوارآباد، تپه چزان و تپه فر نیز دارای ابعاد و اندازه‌های بزرگی هستند که نشانگر استقرار بلندمدت در آن‌هاست. البته پراکندگی یافته‌های فرهنگی مربوط به دوره مفرغ قدیم در سطح آن‌ها و همچنین در برش‌های محوطه‌ها بیانگر استقرار با ثبات در دوره مفرغ قدیم در آن‌هاست. بحث دیگر در مورد چگونگی ورود اقوام یانیقی به حاشیه شرقی زاگرس مرکزی ایران است. بررسی نقشه‌های توپوگرافیکی منطقه مورد مطالعه و همچنین شرق زاگرس مرکزی نشان می‌دهد که در این منطقه دشت‌های میانکوهی کوچکی قرار دارند که بیشتر جهت شمالی جنوبی دارند و در میان آن‌ها رودخانه‌های فرعی و اصلی مختلفی جریان دارند (مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹). این ویژگی‌ها می‌تواند در ترغیب جوامع دامدار و نیمه دامدار برای سکونت دائمی و حتی نیمه دائمی بسیار مؤثر باشد. در این راستا، دسته‌های مختلفی از جوامع یانیقی بعد از جدا شدن از سرزمین اصلی و عبور از شمال غرب ایران، وارد شرق زاگرس مرکزی شدند. در این منطقه، گروه‌های مختلفی از این جوامع در دشت‌های کنگاور، قروه، تویسرکان، نهاوند، همدان و ملایر اقدام به ایجاد سکونتگاه کردند (مترجم، ۱۳۸۷). ظاهراً به نظر می‌رسد، میزان جمعیت این گروه‌ها به حدی بوده است که مناطق پیش‌گفته توان کافی برای جذب جمعیت انسانی مذکور را نداشته و برخی از این گروه‌ها پس از عبور از دشت‌های میانکوهی ملایر به سمت جنوب و شرق حرکت کردند؛ در جهتی که شامل غرب استان مرکزی و به عبارت بهتر حاشیه شرقی زاگرس مرکزی می‌شود. این گروه‌ها در میان دره‌های میانکوهی حوزه شهرستان‌های شازند، خنداب و دشت کمیجان استقرار پیدا کردند. الگوی استقرار این جوامع کاملاً با الگوی استقرار هموعان آن‌ها در حوزه رودخانه‌های کورا و ارس، شمال غرب و زاگرس مرکزی ایران همخوانی دارد. دلیل عدم نفوذ این فرهنگ به سمت شرق و وارد نشدن آن به منطقه تفرش و ساوه، می‌تواند وجود دره‌های تنگ و باریک در این مسیر و سلسله کوه‌های بلند در امتداد رودخانه قره‌چای باشد.

نتیجه‌گیری

پیش از بررسی‌های باستان‌شناسی اخیر در غرب استان مرکزی، عقیده باستان‌شناسانی که در زمینه فرهنگ کورا- ارس در فلات ایران مطالعه می‌کردند، بر این بوده که این فرهنگ پس از عبور از دره‌های میان‌کوهی سلسله کوه‌های الوند تا انتهای شرقی دشت همدان و ملایر فراتر نرفته است (Young 1975, 1966 و مترجم، ۱۳۸۷). اما بررسی‌های جدید در غرب استان مرکزی به ویژه حاشیه رودخانه قره‌چای نشان داد که فرهنگ کورا- ارس در سطحی گسترده‌تر در فلات ایران توسعه پیدا کرده است. این پژوهش، محدوده گسترش فرهنگ کورا- ارس را فراتر از مرزهای استان همدان و در منطقه میان فرهنگی استان مرکزی، معرفی می‌کند؛ جایی که در حد فاصل بخش‌های شناخته شده مرکز فلات ایران با زاگرس مرکزی است. بررسی‌های باستان‌شناسی انجام گرفته مابین سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ در حوزه غرب استان مرکزی منجر به شناسایی ۹ محوطه متعلق به دوره مفرغ قدیم در منطقه گردید. از میان محوطه‌های شناخته شده در منطقه، شش محوطه شامل تپه قلعه سرسختی، تپه فر، تپه سوارآباد، تپه آدینه مسجد، تپه مزرعه خاتون و تپه دو گل زرد در کنار سرشاخه‌های قره‌چای در امتداد کوه‌های جنوب غرب و غرب استان مرکزی و سه تپه دیگر یعنی تپه چزان، شورتپه و آق‌تپه در حاشیه رودخانه اصلی و در میان دشت شکل گرفته‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد ما در غرب استان مرکزی با دو الگوی متفاوت استقرار روبرو هستیم. یکی استقرار در مناطق کوهپایه‌ای و دیگری سکونت جوامع انسانی در دشت. نکته مشترک تمامی این استقرارها، سکونت در امتداد رودخانه قره چای است (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱. مشخصات محوطه‌های مورد مطالعه

نام اثر	موقعیت جغرافیایی	ابعاد و وسعت	دوره زمانی	منبع مقایسه
تپه سرسختی	طول جغرافیایی: ۳۴,۵۹,۹۰ عرض جغرافیایی: ۳۷,۴۴,۱۲,۰۱ ارتفاع: ۲۰۵۱ متر	طول: ۸۰ متر عرض: ۶۰ متر ارتفاع: ۱۸ متر	نوسنگی جدید، مس سنگی میانی، مفرغ، پارتی، سلجوقی	Henrickson, 1983, Hamlin, 1975 Burney 1961,1962,1964 Young 1969 هرینگ، ۱۳۸۱
تپه فر	طول جغرافیایی: ۳۴,۴۵,۷۷ عرض جغرافیایی: ۳۷,۶۸,۳۷,۰۶ ارتفاع: ۱۸۹۰ متر	طول: ۹۰ متر عرض: ۷۰ متر ارتفاع: ۱۲ متر	مس سنگ میانی، مفرغ، ایلخانی	Henrickson, 1983 Hamlin, 1975 Burney 1961,1962,1964 Young 1969

Henrickson, 1983 Hamlin, 1975 Burney 1961,1962,1964 Young 1969	مس سنگ میانی، مفرغ	طول: ۸۵ متر عرض: ۷۵ متر ارتفاع: ۱۶ متر	طول جغرافیایی: ۳۲,۹۸,۸۹ عرض جغرافیایی: ۳۷,۰۸۱,۰۸,۰۴ ارتفاع: ۲۱۸۲ متر	تپه سوارآباد
Henrickson, 1983 Hamlin, 1975 Burney 1961,1962,1964 Young 1969	مس سنگ میانی، مفرغ، ایلخانی	طول: ۹۰ متر عرض: ۷۰ متر ارتفاع: ۱۲ متر	۱۸,۰۵۳۳۳۳۴:N ۱۳,۴۷۰۰۷۰۴۹:E ۱۷۳۴:EL	تپه چزان
Burney 1961,1962,1964 Young 1969	مفرغ، ایلخانی	طول: ۴۰۰ متر عرض: ۴۰۰ متر ارتفاع: ۱۸ متر	۱۵,۲۵۴۰۳۳۴:N ۵۷,۳۰۰۰۷۰۴۹:E ۱۵۸۳:EL	تپه آق تپه
Levine & Young,1986 Burney, 1961	مس و سنگ - مفرغ قدیم	طول: ۱۵۰ متر عرض: ۱۰۰ متر ارتفاع: ۸ متر	طول جغرافیایی: ۳۲,۷۹,۰۴۲ عرض جغرافیایی: ۳۷,۴۸,۰۹,۰۷ ارتفاع: ۲۱۵۱ متر	تپه آدینه مسجد
Levine & Young,1986 Burney, 1961	مس و سنگ - مفرغ قدیم	طول: ۱۴۰ متر عرض: ۸۰ متر ارتفاع: ۸ متر	طول جغرافیایی: ۳۲,۹۰,۰۳۱ عرض جغرافیایی: ۳۷,۰۵۶,۴۹,۰۹ ارتفاع: ۲۱۶۹ متر	تپه دو گل زرد
Levine & Young,1986 Burney, 1961 ۱۳۸۴، عمرانی	مفرغ قدیم	طول: ۱۱۰ متر عرض: ۱۰۰ متر ارتفاع: ۱ متر	طول جغرافیایی: ۳۲,۹۳,۰۷۸ عرض جغرافیایی: ۳۸,۱۵,۳۷,۰۳ ارتفاع: ۱۶۰۵ متر	تپه شور تپه

جدول شماره ۲. کاتالوگ سفال

توضیحات	نوع تزیین	پخت	نوع پوشش پوشش یا لعاب	پوشش خارجی	پوشش داخلی	آمیزه	نوع ساخت	رنگ خمیره	نوع قطعه
عمرانی، ۱۳۸۴، ۲۸۹، طرح ۱-۲-۴-۲	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	چرخ ساز	خاکستری	لبه
عمرانی، ۱۳۸۴، ۲۸۹، طرح ۱-۲-۴-۲	-	کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	چرخ ساز	خاکستری	لبه
	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
	-	کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
عمرانی، ۱۳۸۴، ۵۶، شکل ۲، طرح ۱-۵-۳	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری	شن	چرخ ساز	خاکستری	لبه

		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Brown 1951,36,7: 1096 Burney 1964,pp:54-61.pl:3,20		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Young,1969:pp 275-285:pl 4		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	دسته
Burney,1961a,pp 138-51,pl 9		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
Burney,1961a,pp 138-51,pl 9 Burney 1958:pp189,pl 11-116		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Young 1969,pp 9-10,pl 10		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Burney 1972,pp 129,pl 2	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری تیره	خاکستری	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Burney 1972,pp 129,pl 2		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Young 1969,pp 9-10,pl 10	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
.Brown,1951,p95,pl 2 عمرانی، ۱۳۸۴، ۲۸۲، شکل ۷-۵ عمرانی، ۱۳۸۴، ۱۴۵، طرح ۴ الف ۳-۴		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
Brown, 1951, p95, pl 2 عمرانی، ۱۳۸۴، ۲۸۲، شکل ۷-۵ عمرانی، ۱۳۸۴، ۱۴۵، طرح ۴ الف ۳-۴	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
عمرانی، ۱۳۸۴، ۲۸۲، شکل ۷-۵	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
عمرانی، ۱۳۸۴، ۲۸۲، شکل ۷-۵	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
عمرانی، ۱۳۸۴، ۱۴۴، طرح ۴ الف ۲-۴	نقش داغدار	کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Levine & Young,1986, Fig.23, No:2, P43		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه

Burney,1958,Fig.76,P181		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Burney, 1961,Plate LXXIV,No51,P.154		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Burney,1958,Fig.58,P181 عمرانی، ۱۳۸۴، طرح ۴، ش.۵، صفحه ۲۳۱		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Levine & Young,1986,Fig.23,No:7,P.43		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
عمرانی، ۱۳۸۴، طرح ۱۴، ش.۵، شماره صفحه ۱۹۱		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Burney,1958,Fig.114,P.189		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Levine & Young,1986,Fig.23,No:2,P.43	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
	صیقلی	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
	داغدار	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Levine & Young,1986,Fig.23,No:5,P.43 Burney,1958,Fig.159,P.191		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Brown 1951,Fig.6,No:353 Kiguradze &Sagona,2003,Fig: 3.42,No 7,P.87		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Levine & Young,1986,Fig.23,No:3,P.43		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
		کافی	گلی	خاکستری روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه و دسته
	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه

	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Batiuk & Rothman, 2005, Fig: g,P 10	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	لبه
Burney, 1961,Plate LXXI,No.15,P.151	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
Burney, 1961,Plate LXX,No.5,P.149	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
	کنده	کافی	گلی	خاکستری گلی روشن	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
Levine & Young,1986,Fig.24,No:13,P.44 Burney, 1961,Plate LXXI,No.24,P.151	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	بدنه
Burney, 1961,Plate LXX,No.5,P.149 Burney,1958,Fig.122,P.189 عمرانی، ۱۳۸۴، طرح ۵-۳، ش: ۱۳، صفحه، ۶۰		کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	کف
Burney, 1961,Plate LXX,No.5,P.149	کنده	کافی	گلی	خاکستری	خاکستری روشن	شن	دست ساز	خاکستری	کف

نکته دیگر در این زمینه، وجود سفال‌هایی با نقش کنده تنها در یک محوطه در منطقه است. محوطه شاوله تنها محوطه‌ای است که دارای سفال‌های با نقش کنده با نقوش متنوع است که به تعداد زیاد در این محوطه به دست آمده است. همان‌طور که می‌دانیم سفال‌های با نقش کنده مربوط به فرهنگ یابقی در دوره ماورای قفقاز قدیم I و II رواج داشته اما در دوره ماورای قفقاز قدیم III از

رواج افتاده است. بنابراین وجود سفال با نقش کنده در یک محوطه و عدم وجود آن در ۷ محوطه دیگر در یک حوزه جغرافیایی مشابه جای سؤال است. به نظر می‌رسد، مردمانی که از شمال غرب به شرق زاگرس مرکزی وارد شدند، هنوز سنت‌های قدیمی خود را حفظ کرده و نقوشی را بر روی سفالینه‌ها ایجاد کردند که هم‌نوعان آن‌ها در دوره قبل‌تر به آن می‌پرداخته و در حال حاضر ترک کرده بودند. در کنار شرایط زیست‌محیطی مناسب منطقه باید به موقعیت جغرافیایی و چگونگی قرار گرفتن منطقه در میان مناطق فرهنگی نیز توجه کرد. یافته‌های فرهنگی این محوطه‌ها نشان می‌دهد که جوامع انسانی منطقه از فرهنگ‌های زاگرس مرکزی و شمال غرب ایران تأثیر پذیرفته‌اند. البته کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های مذکور، می‌تواند تأثیرات مناطق دیگر از جمله مرکز فلات ایران و جنوب غرب ایران را نشان دهد. در پایان اگر بپذیریم که فرهنگ یانیق از منطقه قفقاز به سایر مناطق از جمله زاگرس مرکزی و حاشیه شرقی آن وارد شده، باید حضور این فرهنگ را در این منطقه جدیدتر از هم‌نوعان آن‌ها در حوزه قفقاز و حتی شمال غرب ایران بدانیم و به طبع یافته‌های فرهنگی آن‌ها نظیر گونه‌های سفالی را باید جدیدتر از سفال‌های منطقه قفقاز قلمداد کنیم. در واقع در حالی که سفال‌های با نقش کنده در منطقه قفقاز و حتی شمال غرب ایران منسوخ شده بود، احتمالاً این نوع سفال‌ها در حاشیه شرقی زاگرس مرکزی در دوره جدیدتر در حال استفاده بودند. به هر حال، مطالعه حاضر به شناخت فرهنگ کورا-ارس در محل برهم‌کنش فرهنگ‌های زاگرس مرکزی و فرهنگ‌های مرکز فلات ایران انجامیده و مکمل مطالعات گذشته در باب این فرهنگ در ایران به حساب می‌آید. امید است برنامه‌های پژوهشی آتی به خصوص کاوش‌های باستان‌شناسی هدفمند در محوطه‌های کورا ارسی به شناخت بهتر این فرهنگ و تأثیر و تأثرات آن بر جوامع انسانی منطقه یاری رسانده و منجر به مطالعه‌ای جامع و هدفمند شود.

منابع فارسی

- اسدی، احمدعلی. (۱۳۸۷). بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان خندان. تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی کشور. منتشر نشده.
- پورفرج، اکبر. (۱۳۸۰). «سیر تحول سفال خاکستری در شمال غرب ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس تهران. منتشر نشده.
- رحیم‌پور، علی. (۱۳۸۴). استان مرکزی فراتر از تاریخ. تهران: مرکز جامع اطلاعات گردشگری ایران.

- شراهی، اسماعیل. (۱۳۸۷). گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم تپه قلعه سرسختی. تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی کشور. منتشر نشده.
- شیرزاده، غلام. (۱۳۸۶). بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان کمیجان. آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی کشور. منتشر نشده.
- شیرزاده، غلام؛ کاکا؛ غفور. (۱۳۹۰). گزارش مقدماتی گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری تپه قلعه سرسختی شازند. آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان مرکزی. منتشر نشده.
- _____ (۱۳۹۲). «محوطه آق تپه، پژوهشی جدید از فرهنگ یانیق در غرب استان مرکزی». همایش ملی مطالعات باستان‌شناختی غرب ایران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.
- طلایی، حسن. (۱۳۷۴). باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول ق.م. تهران: انتشارات سمت.
- عالی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوزه آبریز ابهر رود (شهرستان‌های ابهر و خرمدره). آرشیو اداره کل سازمان میراث فرهنگی استان زنجان. منتشر نشده.
- _____ (۱۳۸۵). گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوزه آبریز ابهر رود (شهرستان‌های ابهر و خرمدره). آرشیو اداره کل سازمان میراث فرهنگی استان زنجان. منتشر نشده.
- عرب، حسنعلی. (۱۳۸۷). بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان شازند. آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان مرکزی. منتشر نشده.
- عسگریان، مهرداد. (۱۳۸۰). گزارش گمانه‌زنی قلعه تپه ابهر رود. آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان زنجان. منتشر نشده.
- عمرانی، بهروز. (۱۳۸۴). عصر مفرغ قدیم در شمال غرب ایران. پایان‌نامه دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران. منتشر نشده.
- فهیمی، حمید. (۱۳۸۴). دیارجان: محوطه‌ای از عصر مفرغ قدیم در مازندران. پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.
- کاکا، غفور. (۱۳۹۳). گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی استقرارهای مس سنگی حاشیه رودخانه قره چای. آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان مرکزی. منتشر نشده.
- کبیری هندی، احمد. (۱۳۵۶). بررسی باستان‌شناسی شهرستان سربند (شازند). آرشیو میراث فرهنگی استان مرکزی. منتشر نشده.
- مترجم، عباس. (۱۳۸۷). «بررسی باستان‌شناسی و تحلیل الگوهای استقرار محوطه‌های عصر برنز قدیم حوزه الوند همدان». پایان‌نامه دوره دکتری دانشگاه تهران. منتشر نشده.
- مترجم، عباس؛ محمدی فر، یعقوب. (۱۳۸۰). گزارش بررسی باستان‌شناسی هرسین. ج ۱. آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان کرمانشاه. منتشر نشده.
- مترجم، عباس؛ نیکنامی، کمال‌الدین. (۱۳۹۰). «عصر مفرغ قدیم در شرق زاگرس مرکزی - ایران».

- مجله مطالعات باستان‌شناسی. دوره ۳. ش ۲. صص: ۳۵-۵۴.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ مترجم، عباس. (۱۳۸۵). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت همدان». پژوهشکده باستان‌شناسی کشور. منتشر نشده.
- موسوی کوهپر، سیدمهدی. (۱۳۸۵). «کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه کلار مازندران». پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.
- میرفتاح، سید علی اصغر. (۱۳۷۳). «بررسی و شناسایی قلعه تپه ابهر». مجله اثر. ش ۲۲ و ۲۳. صص ۱۶۸-۱۸۵.
- نقشینه، امیر صادق. (۱۳۹۰). «گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در تپه علی یورد صائین قلعه- استان زنجان». مجله پیام باستان‌شناس. سال ۸. ش ۱۵. صص ۹۳-۱۱۲.
- ولی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۸۵). گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی تپه شیزر. تهران: آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی کشور. منتشر نشده.
- هرینگ، ارنی. (۱۳۸۱). سفال ایران در دوره اشکانی. ترجمه حمیده چوبک. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

منابع انگلیسی

- Batiuk, S and M. Rothman. (2007). Early Transcaucasia Cultures and their Neighbors: Unraveling Migration, Trade, and Assimilation, Expedition. Volume 49. Number 1, PP 7- 17.
- Brown, Burton. (1951). Excavation in Azarbaijan 1948, London, john murray.
- Burney, C.A. (1958). Eastern Anatolia in the Chalcolithic and early bronze age. Anatolian study. Vol VIII, PP: 157-209.
- Burney, C.A. (1961). Excavation, at YanikTepe, north-west Iran. Iraq. XXIII; pp138-53.
- _____. (1962). Excavation at Yanik Tepe. Azarbaijan, Iraq XXIV, pp134-152.
- _____. (1961). Excavation at Yanik Tepe. Azerbaijan; Iraq 23: 138- 153.
- _____. (1975). Excavation at HaftvanTepe fourth preliminary report. Iran; 13. pp: 149-164.
- _____. (1979). Meshkinshahr survey. Iran. 17. 150.
- _____. (1964). The Excavation at yaniktepe. Azarbaijan, 1962: Third preliminary report, Iraq. XXVI, pp 54-61.
- Burney.C. and Divid.M long. (1972). The peoples of the hills: New York. Praeger.

- Burney, C.A. (1958). Eastern Anatolia in the Chalcolithic and Early Bronze Age, *Anatolian Studies*. 8. pp 157 - 209.
- Hamlin, C. (1975). Dalmatepe. Iran XIII. pp111-127.
- Henrickson, E.F. (1983). Ceramic styles and cultural interaction in the early and middle chalcolithic of the central Zagros. Iran, PhD. Dissertation, Department of anthropology. University of Toronto.
- Howell, R. (1979). Survey of the Malayer plain (survey of excavation in Iran). Iran 17: 156-157.
- Kiguradze, T.B. (2000). The chalcolithic early bronze age transition in the eastern Caucasus; pp 312-328. in *chronologies des pays du caucase et de l'Euphrate aux IVe-IIIe millénaires: acts du Colloque d'Istanbul, 16-19 décembre 1998 (Acta Anatolia IX)*, edited by C. Marro and H. Hauptmann, Paris: DE Boccard.
- Kiguradze, T.B., and A. Sagona. (2003). On the origins of the Kura-Araxes Cultural Complex, in: *Archaeology in the borderlands Investigations in Caucasia and beyond*. edited by A.T. Smith and K. Rubinson. Los Angeles: The Cotsen Institute of Archaeology at UCLA, pp: 38-95.
- Kushnareva, K. (1997). The southern Caucasus in prehistory; stages of cultural and socioeconomic development from the eighth to the second millennium B.C. translated by H. Michael Philadelphia. University of Pennsylvania Museum.
- Kleiss, W. and S. Kroll. (1979). Ravaz and Yakhvali, Zwei Befestigte Plätze des 3. Jahrtausends v. Chr. *Ami* 12: pp 27 - 47.
- Levine, L.D. and Young, T. C. (1986). A Summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the Late Third Millennium B.C. In *Colloques Internationaux CNRS, Préhistoire de la Mésopotamie 17-19 Décembre 1984*, 15-53. Paris, Editions du CNRS.
- Young (1969). Excavation at Godin Tepe. first progress. Report. Rom.
- _____. (1975). An archaeological survey of the Kangavar valley of the IIIRD Annual symposium on Archaeological Research in Iran pp:23-30.
- _____. (1966). Survey in western Iran 1961. *Journal of Near Eastern*.
- Swiny, S. (1975). Survey in north west Iran, East and west 25: 77-96.

نقش سکه‌ها در بازشناسی جایگاه شهر کرج ابودلف^۱

در فاصله سال‌های ۳۲۱-۳۲۴ ه.ق

یوسف افتخاری^۲

چکیده

این پژوهش به تبیین اهمیت شهر کرج ابودلف در دوران حکومت‌های متقارن در تاریخ ایران اختصاص دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شهر کرج ابودلف از اهمیت ویژه‌ای برای مدعیان قدرت جهت چیرگی بر مرکز ایران برخوردار بوده است تا جایی که در طی چهار سال (از سال‌های ۳۲۱ تا ۳۲۴ ه.ق) چهار فرمانروای مختلف عباسی و ایرانی در آن دیار سکه زدند که این موضوع دست‌کم در تاریخ ایران بی‌نظیر است و نشان از آشوب در نواحی مرکزی ایران و همچنین اهمیت راهبردی ویژه شهر کرج ابودلف دارد. این شهر به دلیل جای‌گیری در میانه شاهراه اصفهان به همدان و نیز دسترسی آسان به ری برای طرفین جنگ‌های محلی عراق عجم نقشی حیاتی داشته و تسخیر آن، تسلط فاتح بر ایران مرکزی را تضمین و تثبیت می‌کرد. این پژوهش با رویکردی تاریخی-توصیفی و بر اساس منابع نوشتاری و سکه‌شناسی نگاشته شده است.

کلید واژه

کرج ابودلف؛ سکه؛ عباسیان؛ زیاریان؛ بویان

۱. کرج ابودلف شهری تاریخی منسوب به ابودلف عجلی و میان اراک و بروجرد بوده است.

۲. پژوهشگر تاریخ و سکه‌شناسی؛ دکترای مهندسی مکانیک دانشگاه بیرجند؛ yusefef@gmail.com

نگاهی اجمالی به تاریخ کرج ابودلف

ناحیه کوهستانی پهناوری که یونانیان آن را مدیا^۱ می‌گفتند و از باختر به جلگه‌های میان‌رودان^۲ و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود می‌شد، نزد جغرافی‌نویسان عرب به نام «ایالت جبال» معروف بود. این نام بعدها متروک شد و در سده ششم هجری، در زمان سلجوقیان، آن را «عراق عجم» نامیدند تا با عراق عرب - که مقصود قسمت سفلی میان‌رودان بود - اشتباه نشود. چهار شهر بزرگ قریسین (کرمانشاه کنونی)، همدان، ری و اصفهان از زمان قدیم، بزرگ‌ترین شهرهای ناحیه‌های چهارگانه جبال بودند. در زمان دیلمیان، یعنی در سده چهارم، چنانکه ابن حوقل می‌گوید، دستگاه اداری دولت در ری بود. در پایان سده بعد، همدان پایتخت سلجوقیان ایران شد ولی به هر حال به نظر می‌رسد که اصفهان همیشه بزرگ‌ترین و به طور کلی آبادترین شهرهای ایالت جبال بوده است. در خاور نهایند ولایت «ایغارین» یعنی دو ایغار واقع است و مرکز آن هم کرج نام داشت و برای اینکه با نقاط دیگری که کرج نام دارند اشتباه نشود، آن را «کرج ابودلف» می‌گفتند. محل صحیح این کرج دقیق معلوم نیست ولی با توجه به فواصل و مسافتی که در کتب جغرافیا ذکر شده و آنچه حمدالله مستوفی گفته است که محل آن را آن سوی کوه راسمند (که اکنون به کوه راسند معروف است) شمرده باید محل آن را در نزدیکی سرچشمه‌های نهری جست که از ساروق می‌گذرد و به قراسو می‌پیوندد. ابن حوقل در سده چهارم جایی که از کرج نام می‌برد، می‌گوید از بروجرد کوچک‌تر است ولی با این همه شهری مهم بوده، روی یک بلندی ساخته شده و دو فرسخ طول داشته است. دو بازار داشته، یکی دم دروازه مسجد جامع و دیگری در کنار دروازه مقابل که آن سوی صحرای بزرگ بوده، چنانکه صحرا بین دو بازار جای داشته است. این شهر چندین گرمابه داشته و خانه‌های خوش‌ساخت آن غالباً از خشت خام بوده، باغات زیاد نداشته و اندک زمین اطراف شهر بسیار حاصل‌خیز بوده است (لسترنج، ۱۳۹۰: ۲۰۰-۲۰۱).

در کتاب تاریخ قم آمده است که این شهر را در دوران ساسانی «بوهین کَره خوانده‌اند، یعنی خرم‌نگاه کرج» (قمی، ۱۳۶۱: ۲۳) اما الذهبی تاریخ بنای این شهر را در دوران اسلامی می‌داند و از قول یاقوت حموی می‌نویسد: «کرج بفتح اوله و ثانیه و آخره جیم و هی فارسیه و أهلها یسمونها کَره و اول من مَصْرَها أبودلف القاسم بن عیسی العجلی و جعلها وطنه...». کرج به فتح اول و ثانی

و آخر آن جیم، واژه‌ای فارسی است و اهل آنجا آن را کره نامند و نخست آنجا را ابودلف القاسم بن عیسی العجلی بنا نهاد و آنجا را موطن خویش قرار داد (الذهبی، ۱۳۸۴ هـ.ق: ۲۹۵). یاقوت همچنین گوید قلعه‌ای موسوم به فرزین، دم دروازه کرج است. حمدالله مستوفی رودخانه آنجا را «کره رود» نامیده گوید: «کوه راسمند در شمال شهر کرج است و آن نیز چون بیستون پیدا شده است بی آن‌که در پایانش دره و پشته باشد، سنگی سیاه است و بر مثال خانه سقف به سحاب در آورده ... و چشمه‌ای که به خسرو منسوب است در پای آن کوه و مرغزار کیستو که از مشاهیر مرغزارهای عراق است به طول شش فرسنگ و به عرض سه فرسنگ در شمال این کوه است؛ دور این کوه ده فرسنگ باشد» (لسترنج، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۱۴).

ابودلف مسعر بن المهلهل، جهان‌گرد و شاعر عرب، در توصیف کرج می‌نویسد: «در این شهر آثاری از پادشاهان ایران وجود ندارد، بلکه آثار ساختمان‌های باشکوه و زیبایی تاریخی مربوط به خاندان ابودلف در آن دیده می‌شود که از وجود دولت عظیمی در گذشته حکایت می‌کند. آنجا آب‌های معدنی و چشمه‌سارهای فراوان دارد. کرج محل اتصال راه‌های اهواز، ری، اصفهان و همدان است» (المهلهل، ۱۳۵۴: ۷۱). در مسالک و ممالک نیز می‌خوانیم: «کره شهری پراکنده است، آن را کره بودلف خوانند و فرزندان او آنجا مقام داشتند تا آن‌گاه کی ملک ایشان را زوال آمد و هنوز آثار کوشک‌های ایشان مانده است. کشاورزی و چهارپا دارند و میوه ایشان از وروگرد بود. شهری دراز است، مقدر یک فرسنگ درازی دارد و دو بازار دارد، یکی بر در مسجد آدینه؛ و میان این دو بازار مسافتی دور است» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۵). در کتاب *صورة الارض* نیز درباره این شهر آمده است:

«کرج شهری پراکنده است و چون شهرهای دیگر مجتمع نیست و آن را کرج ابی دلف گویند؛ زیرا روزگاری مسکن وی و خاندان و فرزندانش بود. بناهای شهر از گل است و کاخ‌ها و ساختمان‌های بزرگ با محوطه پهن‌اور چون بناهای پادشاهان دارد و دارای چهارپایان است؛ اما باغ و جای باصفا ندارد و میوه از بروجرد و سایر شهرها می‌آورند و شهری دراز دراز به اندازه دو فرسخ و دارای دو بازار است که یکی از آن‌ها بر در مسجد جامع و دراز است و در میان این دو بازار صحرای بزرگی است و در مجاورت آن‌ها بناها و منازل و مسکن و گرمابه‌ها قرار دارد» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۱).

ابودلف -که این شهر به او نسبت داده شده است- هم سردار معروف و هم شاعری از ملازمین دربار هارون الرشید و پسرش مأمون بود. ابودلف و خاندانش در این ولایت و در ناحیه اطراف

کرج که در دوازده فرسخی اصفهان واقع بوده، اقامت داشته‌اند و خلیفه آن‌جا را به آن‌ها تحویل داده بود به طوری که مبلغ معینی هر ساله به خلیفه بپردازند و از همه مالیات‌های دیگر معاف باشند (لسترنج، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

بودلَفیان، آنان که در منابع تاریخی بنی‌دُلف، بنی‌عجل، عَجلیان و کَرَجیان نیز خوانده شده‌اند، اصالتاً از عشایر عرب ساکن در حکومت یمامه بودند. یکی از آنان، تاجری ثروتمند به نام ادریس بن معقل بود که در اواخر دوران اموی از کوفه به کَرَج در میان اصفهان و همدان مهاجرت کرده و املاکی در آن‌جا و مناطق هم‌جوار خریداری کرده بود. معروف‌ترین عضو این خاندان و مؤسس سلسله بنی‌دُلف، ابودُلف قاسم بن عیسی بن ادریس بن معقل بود که در زمان شورش خرم‌دینان در حدود سال ۱۹۳ هـ.ق همراه سپاهیان هارون‌الرشید، شورشیان را سرکوب کرد. هارون نیز به پاس این خوش‌خدمتی، حکومت جبال را بدو واگذار کرد که شامل اصفهان، کرج، ماه‌البصره، ماه‌الکوفه و همدان می‌شد. از آن زمان به بعد، گاه کرج با نام کرج ابی‌دُلف شناخته می‌شود. ابودُلف در نزاع میان پسران هارون، امین و مأمون، جانب امین را گرفت؛ اما پس از پیروزی مأمون، مورد عفو مأمون قرار گرفت و در حکومت خود ابقا شد. او در سال ۲۲۶ هـ.ق در اثر بیماری در بغداد درگذشت (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۲۵۹).

حمدالله مستوفی دربارهٔ ایشان می‌نویسد: «کرجیان: اصلشان از نسل ابودلف عجلی است که به فرمان هارون‌الرشید به عجم آمده و شهر کرج بساخت و آن‌جا ساکن شد. اما فرزندان او به قزوین نقل مکان کردند و به دو شعبه منشعب شدند: یکی ائمه کرجیه‌اند. از ایشان ابوالقاسم شهید مدفون به جامع کبیر و از نسل او مولانا مجدالدین محمد کرجی علماء متبحر بود و سرآمد علمای عهد خود. شعبهٔ دیگر صدور اعرایانند که به اربابی و صدارت معروف بودند» (حمدالله مستوفی، ۱۳۹۴: ۸۱۰). امروزه ثابت شده است که کرج ابودلف با شهر آستانهٔ فعلی در استان مرکزی مطابقت دارد. بر اساس اسناد و شواهد موجود، اعتمادالسلطنه این شهر را همان آستانه دانسته است:

«اسنادی که ما در دست داریم به مطالعه‌کنندگان ثابت و مدلل می‌کند که آستانه یا شهر سه‌سوک همان کرج ابودلف عجلی است: یکی تفضیلی است که صاحب معجم‌البلدان می‌نویسد و حدودش را معین کرده و کوه راسمند را حد شمالی آن قرار داده است؛ دیگری شرحی است که در *نزهة القلوب* نگاشته شده است؛ دیگر صورت وقف‌نامه‌ای است که ما عیناً ثبت و گزارش نمودیم؛ دیگر فرمان شاه عباس صفوی است که عیناً نگاشته آمد؛ که در همهٔ این اسناد، آستانه

را در موقع کرج می‌نویسند. پس اشتباهی که عموماً در میان مورخین از مائه^۱ یازدهم هجری تاکنون در موضع کرج ابودلف بود، مرتفع گردید و حقیقت امر منکشف آمد. چه، غالب این مورخین، ذلف آباد فراهان را که اصلاً ذلف آباد بوده و آن هم از ابنیه ابودلف عجلی است، کرج می‌دانسته‌اند. ممکن است که ابودلف عجلی که فرمانروای این قسمت از ایران بوده، چندین بلده و قریه ساخته باشد. بر ما لازم بود که برای رفع اشتباه مورخین و تصحیح جغرافیاهای^۲ عصر خودمان این تفصیل را بنگاریم» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

علاوه بر این، نسخه‌ای خطی در کتابخانه ملی ایران با عنوان «تاریخ آستانه عراق» وجود دارد که در آن محل کرج ابودلف با روستای تازه شهر شده آستانه در ۳۲ کیلومتری جنوب شهر اراک منطبق شده است. اعتمادالسلطنه در این رساله به شیوه پژوهشگران جدید، علاوه بر استفاده از منابع و متون تاریخی و جغرافیایی، از ترجمه متون کهن یونانی در آثار اروپایی استفاده نموده و حتی در ناحیه مزبور دست به تحقیقات میدانی و حفاریات باستان‌شناسی زده است (خزایی، ۱۳۸۵: ۷۳ و ۷۴).

کرج ابودلف، به سبب جایگاه راهبردی آن، در آستانه سده چهارم هجری شاهد آشوب‌های فراوانی شد. حدود سال ۳۱۳ ه.ق حسن رکن‌الدوله که در آن زمان یکی از فرماندهان لشکر ماکان کاکلی و داعیان علوی بود، به این شهر لشکر کشید و بخش‌هایی از آن‌جا را تخریب کرد. بعید است که بر اثر این جنگ خرابی‌های زیادی به این شهر وارد آمده باشد؛ زیرا «کرج هم‌چنان اهمیت خود را حفظ کرد و کوشش برای دسترسی به آن از زمینه‌های منازعه و رقابت حاکمان مختلف بود» (شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۵: ۱۴). به گواهی سکه‌ها، در همان سال ۳۱۳ ه.ق کرج ابودلف دوباره تحت استیلای خلیفه عباسی المقتدر بالله در آمد (جدول ۱). در سال ۳۱۶ ه.ق کرج بار دیگر توسط اسفار بن شیرویه، امیر لشکر نصر بن احمد دوم سامانی (۳۰۱-۳۳۱ ه.ق) تصرف شد و به این ترتیب سامانیان برای مدت کوتاهی فرمانروایی این شهر را به دست گرفتند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴۸۹/۳). باز به گواهی سکه‌ها، المقتدر بالله به زودی مجدداً کرج ابودلف را اشغال کرد و در سال‌های ۳۱۷ و ۳۱۸ ه.ق در آن‌جا به سکه‌زنی پرداخت (جدول ۱).

۱. سده

۲. جغرافیا

جدول ۱. دینارهای ضرب کرج ابودلف مقتدر (خلیفه عباسی: ۲۹۶-۳۲۰ ه.ق)

وزن دینارهای زرین	خلیفه	سال ضرب
۴/۲۸ گرم، ۴/۳۵ گرم، ۴/۳۵ گرم	مقتدر	۳۰۸ ه.ق
۳/۹۱ گرم، ۳/۹۶ گرم	مقتدر	۳۱۰ ه.ق
۴/۲۲ گرم، ۴/۲۰ گرم، ۳/۷۳ گرم	مقتدر	۳۱۳ ه.ق
۳/۶۷ گرم	مقتدر	۳۱۴ ه.ق
۵/۵۰ گرم، ۴/۵۵ گرم، ۳/۸۲ گرم، ۳/۸۲ گرم، ۳/۸۱ گرم، ۳/۷۸ گرم، ۳/۷۸ گرم، ۳/۷۶ گرم، ۳/۴۷ گرم	مقتدر	۳۱۷ ه.ق
۴/۱۴ گرم، ۴/۱۰ گرم، ۳/۸۸ گرم، ۳/۶۱ گرم، ۳/۳۷ گرم، ۲/۹۷ گرم، ۲/۹۱ گرم، ۲/۶۷ گرم، ۲/۶۶ گرم	مقتدر	۳۱۸ ه.ق

عباسیان و ایرانیان در کرج ابودلف

عباسیان از فرزندان عباس بن عبدالمطلب، عم پیامبر اکرم (ص)، (خضری، ۱۳۹۱: ۵) به واسطه شورش‌های که میان سال‌های ۱۳۰ تا ۱۳۲ ه.ق / ۷۴۷ تا ۷۵۰ م. به رهبری ابومسلم، سردار ایرانی، در خراسان صورت گرفت، توانستند قدرت را از امویان به سود خود به چنگ آورند و خلافت عباسی را برای چند سده تشکیل دهند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۶۹). از روایات غیراسلامی چنین برمی‌آید که در خراسان به تحریک سردار سیه‌جامگان، بندگان بر خداوندان خویش شوریدند و در یک شب همه آن‌ها را کشتند و اسب و سلاح و خواسته‌شان را بر گرفتند (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۳۹۲).

کارگزاران ایرانی که از آغاز در دستگاه خلافت عباسیان و نیز به قدرت رسیدن ایشان، نقش اساسی داشتند با وزارت اعضای خاندان برمکی به صورت فعال به حیات خویش در این دستگاه ادامه دادند. بنا بر قدیمی‌ترین روایت عربی، برمکیان اصلاً ایرانی بوده و کهنانت و سدان‌ت «نوبهار» را - که سالیانی دراز پیش از اسلام بت‌خانه معروفی در بلخ بود - به عهده داشتند (بووا، ۱۳۸۸: ۲۷).

حدود یک سده بعد از سقوط برمکیان، دولت عباسیان شاهد تغییرات بسیاری در درون بدنه خویش شده بود. چون موفق درگذشت، پسرش معتضد به عنوان مدیر فعال خلافت عباسی ایفاگر نقش پدر شد و سرانجام در ۲۰ رجب ۲۷۹ ه.ق / ۱۸ اکتبر ۸۹۲ م. به جای عمش به خلافت رسید. خلافت معتضد و پسرش مکتفی (جلوس: ۲۲ ربیع‌الثانی ۲۸۹ ه.ق / ۵ آوریل ۹۰۲ م.) شاهد پیروزی‌های مهم عباسیان در عراق بود. طی این ایام، خوارج در جزیره شکست خوردند و نواحی پهناوری از ایران که از پیکر خلافت جدا شده بود، بار دیگر به آن برگردانده شد. ابودلف، والی امین در همدان بود که پسر و نوادگانش نیز مقام وی را نگه داشتند. رفته‌رفته بر استقلال

ابودلفیان افزوده شد و از زیر سلطه خلیفه بیرون آمدند. در سال ۲۸۱ ه.ق / ۸۹۴ م. حارث بن عبدالعزیز بن ابی‌دلف بر اصفهان و نهاوند استیلا یافت. در سال‌های آغازین سده چهارم هجری، اقتدار خلیفه بیش از پیش کاستی گرفت و مخالفت‌های روزافزون و شورش‌های متعدد چه از درون پیکره عباسی و در غرب و چه از سوی ایرانیان و در ایران مرکزی به دستگاه عباسی مجال نفس کشیدن نداد. در چنین شرایطی، حفظ ایران مرکزی اهمیت ویژه‌ای یافته بود.

سکه‌های کرج ابودلف

با جلوس ابوالعباس سفاح بر سریر خلافت در ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲ ه.ق / ۳۰ اکتبر ۷۴۹ میلادی دوره طولانی سکه‌های عباسی آغاز گردید که در سکه‌خانه‌های متعدد ایران ضرب می‌شدند. ضرب سکه‌های زرین در ایران تا حدود سال ۲۲۰ ه.ق / ۸۳۵ م. پدیدار نگردید، اما درهم‌ها و فلوس‌هایی در دست است که از میانه سال ۱۳۲ ه.ق / ۷۵۰ م. بدین سو در ایران ضرب شده‌اند. به نظر می‌رسد که در نخستین دهه از خلافت عباسی، بصره و کوفه منبع اصلی ضرب سکه سیمین برای مشرق خلافت بودند، اما از سال ۱۳۴ هجری ضرب درهم در سکه‌خانه‌های ایرانی آغاز شد. این درهم‌ها در نمود کلی با درهم‌های عصر اموی که نمونه اصلی درهم‌های عباسی بودند، فرق چندانی نداشتند اما در نقوش آن‌ها پاره‌ای تغییرات داده شد. روی درهمی عباسی که در سال ۱۳۶ ه.ق / ۷۵۳-۷۵۴ م. ضرب شد، مگر در باریک شدن نوشته‌ای که بر سطح آن نقش شده و تاریخ حاشیه سکه، شباهت زیادی با سکه‌های عصر اموی دارد اما نقش زدن سوره صد و دوازدهم قرآن بر پشت سکه دیگر رها شده و بیان «محمد رسول الله» جای آن را گرفته است. اقرار به رسالت نبوی پشت سکه هم‌چنان مانند سکه عصر اموی است. با گذشت زمان نقوش تکمیلی دیگری بر سکه‌های عباسی اضافه شد اما سبک و طرح اساسی سکه عباسیان و دودمان‌های نیمه‌مستقلی که تابع خلفا بودند، هم‌چنان ثابت ماند (مایلز، ۱۳۹۰: ۳۲۰-۳۲۱). از دوره خلافت مهدی، سومین خلیفه عباسی (۱۶۹-۱۵۸ ه.ق)، نام خلیفه بر روی سکه‌ها نوشته شد. در اوایل سده سوم هجری، از زمان خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق)، با نوشتن عبارت «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ»، حاشیه دیگری بر سکه‌ها افزوده شد. نوشته سکه‌های زرین عباسی از سال ۲۰۵ ه.ق به بعد شکل کلی زیر را دارا است:

روی سکه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»

پیرامون: «بسم الله ضرب هذا الدينار ب... (نام سکه‌خانه) سنه... (تاریخ)».
پیرامون بیرونی: «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ»
پشت سکه: «الله محمد رسول الله... (نام خلیفه)».

پیرامون: «محمد رسول الله أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون».
بر خلاف سکه‌های اموی، بر روی سکه‌های عباسی گاهی نام ولی عهد، وزیر، حاکم و القاب آنها و به ندرت نام منطقه نوشته شده است.^۱ بدین ترتیب، نام بسیاری از امرا و دولت‌مردان عباسی را می‌توان بر سکه‌های این دوران دید. سکه‌های عباسی از جنس زر (دینار، سیم «درهم» و برنز (فلس) بودند. در نخستین دههٔ خلافت عباسی، شهرهای بصره و کوفه از سکه‌خانه‌های فعال به شمار می‌رفتند. از سال ۱۳۴ هـ.ق، ضرب درهم در سکه‌خانه‌های ایران آغاز شد. قدیم‌ترین دینار ضرب سکه‌خانه‌های ایران، دیناری است که در سال ۲۲۰ هـ.ق در مرو ضرب شده است. مهم‌ترین سکه‌خانه‌های ایرانی که در سال‌های بعد در آنها دینار ضرب شد عبارتند از: محمدیه، سمرقند، اهواز، حلوان، قزوین، همدان، آذربایجان، قم، ماه بصره (نهایوند)، اصفهان و کرج ابودلف (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۶۴).

برای نخستین بار، در دوران خلافت مقتدر، سکه‌هایی در کرج ابودلف ضرب شد که عمدتاً دینار زرین بودند و یک نمونه درهم سیمین ضرب شده به سال ۳۱۸ هـ.ق نیز از آن میان یافت شده است. با توجه به جنس سکه‌ها و با در نظر گرفتن سلسله وقایع و موقعیت ایران مرکزی در آن سال‌ها، می‌توان حدس زد که برای پرداخت دستمزد سربازان و لشکریان عباسی که برای تقویت آن ناحیه در کرج مستقر شده بودند، ناگزیر سکه‌خانه‌ای در کرج ابودلف ایجاد شده بود. جدول ۱ وزن و سال ضرب شماری از دینارهای ضرب کرج را نشان می‌دهد.

عقیلی به سکه‌خانهٔ بنی‌دُلْفی کرج اشاره می‌کند (عقیلی، ۱۳۷۷: ۳۹۸) اما رضایی باغبیدی به درستی اشاره می‌کند که تاکنون سکه‌ای از دودمان بنی‌دُلْف ضرب کرج ابودلف دیده نشده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۲۶۰). وی هم‌چنین، بدون ارائهٔ تصویر یا ذکر منبع، می‌نویسد که در کرج عباسی به طور پراکنده از ۲۹۲ تا ۳۱۸ هـ.ق سکه‌هایی ضرب شده است (همان: ۱۵۴).
اوضاع آشفته و ناآرامی که در زمان خلافت مقتدر و در پی درگیری با ساجیان، خاندانی از مردم

۱. در متن سکه‌های ضرب شهرهایی چون مرو و سمرقند که در شرق خلافت جای داشتند، واژه‌های المشرق و بالشرق نوشته شده است.

اشروسنه که ولایت آذربایجان را داشتند از یک سو و درگیری‌هایی که میان مقتدر و مونس، فرمانده سپاه ثابتش، پس از شکست دادن ساجیان توسط مونس پیش آمد، باعث شد حاکمان ولایات اقدام به گردآوری سپاه کنند و پروای چندانی از حکومت مرکزی نداشته باشند. مسلمانان سراسر قلمرو خلافت نیز دریافته بودند که حرمت دینی و دولت پهناور عباسی در مقابله با مخالفت پابرجای سپاه بر جای است. چنان که مسکویه (در گذشته به سال ۴۲۱ هـ.ق / ۱۰۳۰ م) نوشته است: «دشمنان را جرئت می‌دهد به چیزی دست یابند که هرگز آرزوی آن نمی‌پروراندند: تصرف پایتخت؛ زیرا از آن هنگام خلافت رو به ضعف نهاده و قدرت خلیفه از میان رفته است» (متحد، ۱۳۹۰: ۷۴-۷۵). در چنین شرایطی بود که خاندان ایرانی زیاریان با رهبری مرداوچ قدرت گرفتند و بخش‌هایی از شمال و مرکز ایران را به زیر سیطره خویش درآوردند. زیاریان از نوادگان زیار بن وردان‌شاه از حکام محلی گیلان بودند. دین ایشان زرتشتی و اسلام سنی بود. تختگاه‌های دودمان زیاری به ترتیب اصفهان (۹۳۱-۹۳۵ م)، ری (۹۳۵-۹۴۳ م)، گرگان (۹۴۳-۱۰۳۵ م) و آمل (۱۰۳۵-۱۰۹۰ م) بود (Bosworth, 1968: 201-202).

قاهر که تنها چند روزی در سال ۳۱۷ هـ.ق به تخت خلافت تکیه زده بود، برای دومین بار، از سال ۳۲۰-۳۲۲ هـ.ق خلیفه شد. نوشته دینار زرین القاهر بالله (تصویر ۱-۱)، که در کرج ابودلف و به سال ۳۲۱ هـ.ق زده شده است، این چنین است:



رو: «لا اله الا الله وحده لا شریک له ابوالقاسم بن امیرالمؤمنین».

پیرامون: «بسم الله ضرب هذا الدینار بالکرج سنه احدى و عشرين و ثلاثمائة^۱».

پیرامون بیرونی: «الله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله».

پشت: «الله محمد رسول الله القاهر بالله».

پیرامون: «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون».

۱. رضایی باغبیدی (۱۳۹۳: ۱۹۱) این واژه را به اشتباه «ثلاث مائه» خوانده است.

مرداویج در سال ۳۱۹ هـ.ق / ۹۳۱ م. والی خلیفه در جبال را مغلوب کرد و به حکومت بی‌واسطهٔ عباسیان بر ایران مرکزی خاتمه داد (متحده، ۱۳۹۰: ۷۴-۷۵). اندکی پس از این، علی بن بویه که از امرای سپاه مرداویج بود، بر وی خروج کرد و به فارس گریخت و در جمادی‌الثانی ۳۲۲ هـ.ق / ژوئن ۹۳۴ م. والی نیمه‌مستقل خلیفه در آن‌جا را بکشت و شیراز را متصرف شد. پس از شکست والی خلیفه در فارس، در فلات ایران دیگر کارگزاری که در برابر خلیفهٔ بغداد مسئول باشد، وجود نداشت. هنگامی که در سال ۳۲۱ هـ.ق / ۹۳۳ م. قاهر، که پس از مقتدر خلیفه شده بود، خائنانه مونس را کشت، سپاه فربه و بی‌کفایتی که به زحمت می‌توانست از قلب خلافت پاسداری کند، نمی‌توانست به دفاع از دولت مرکزی برخیزد. در این هنگام، میدان برای رهبری نظامی جدیدی که خود را در بغداد مستقر کند، باز شد.

خلیفه که به هر حال ورشکسته شده بود، بر آن شد تا خود با گزینش این رهبری نظامی بهترین موقع را پدید آورد (همان، ۷۵). مرداویج در سال ۳۲۳ هـ.ق، پس از اجرای مراسم جشن سده، در حمای در اصفهان به دست غلامان ترک خویش کشته شد. بیشتر سکه‌های مرداویج پسر زیار در سکه‌خانه‌های کرج [بودُلف] و ماه‌البصره زده شده‌اند؛ اما نمونه‌هایی نیز ضرب قم، محمدیه و همدان یافت شده است. دیگر سکه‌های زیاری ضرب آمل، استرآباد، ساری، گرگان و به ندرت محمدیه و هوسم هستند. برخلاف نظر عقیلی (عقیلی، ۱۳۷۷: ۴۰۸) تاکنون سکه‌ای زیاری ضرب قومن دیده نشده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۷۹).

مرداویج که کرج ابودلف را از چنگ قاهر عباسی خارج کرده بود، دینارهای زرین بسیاری در آن شهر زد که تاریخ ۳۲۲ هـ.ق را بر خود دارند. یک نمونه از آن‌ها در تصویر (۱-۲) به نمایش درآمده است. نوشتهٔ این سکه این چنین است:

رو: «لا اله الا الله وحده لا شریک له ابوالقاسم بن امیرالمؤمنین مرداویج بن زیار».



پیرامون: «بسم الله ضرب هذا الدينار بالکرج سنه اثنین و عشرين و ثلاثمائة».
پشت: «الله محمد رسول الله القاهر بالله».

پیرامون: «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون».
یکی از سپهسالاران مرداوید به نام بکران بن خورشید که از خاندان زیاری نبود و در قتل مرداوید در سال ۳۲۳ هـ.ق دست داشت، در همان سال دیناری به نام خود در کرج ضرب کرد (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۸۱). درباره بکران بن خورشید چیز زیادی نمی‌دانیم. اما آن‌چنان که از نام پدرش پیداست، در اصل ایرانی بوده است. نوشته دینار بکران بن خورشید که در سال ۳۲۳ هـ.ق در کرج ابودلف زده شده (تصویر ۱-۳) این چنین است:



رو: «لا اله الا الله وحده لا شریک له بکران بن خورشید».

پیرامون درونی: «بسم الله ضرب هذا الدينار بالکرج سنه ثلاث و عشرين و ثلاثمائة».
پیرامون بیرونی: «الله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله».
پشت: «الله محمد رسول الله الراضی بالله».

پیرامون: «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون».
گرچه مرداوید، کرج ابودلف را از چنگ عباسیان بیرون آورده بود و بکران بن خورشید فرمانروایی مستقل بود، اما بایست به رسم آن روزگار نام خلیفه را هم چنان پشت سکه‌هایشان ذکر می‌کردند. با مرگ قاهر، در ۹ جمادی‌الاول ۳۲۲ هـ.ق / ۲۹ آوریل ۹۳۴ م. «راضی» به جانشینی قاهر بر سریر خلافت تکیه زد. وی که در سال ۳۲۴ هـ.ق، دوباره کرج ابودلف را ضمیمه خلافت عباسی کرده بود، دینارهای زرینی در آن شهر زد که یک نمونه از آن‌ها در تصویر ۱-۴ دیده می‌شود. نوشته این سکه به این صورت است:

۱. رضایی باغبیدی (۱۳۹۳: ۴۸۹) سال ضرب را به اشتباه «ثلاث و عشرين و ثلاثمائة» خوانده است.



رو: «لا اله الا الله وحده لا شريك له.

پیرامون: «بسم الله ضرب هذا الدينار بالكرج سنة اربع و عشرين و ثلثمائه».

پشت: «الله محمد رسول الله الراضى بالله».

پیرامون درونی: «محمد رسول الله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون».



پیرامون بیرونی: «الله الامر من قبل و من بعد

و يومئذ يفرح المؤمنون بنصرالله»



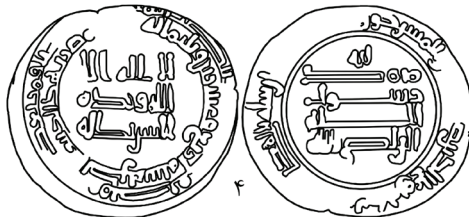
تصویر ۱: دینار زرین دینار زرین القاهر بالله،

کرج، ۳۲۱ هـ ق

تصویر ۲: دینار زرین مرداویج، کرج، ۳۲۲ هـ ق

تصویر ۳: دینار زرین بکران، کرج، ۳۲۳ هـ ق

تصویر ۴: دینار زرین الراضى بالله، کرج، ۳۲۴ هـ ق



تنها چند دهه پس از این، بوییان که دودمانی ایرانی بودند، دوباره کرج ابودلف را به زیر استیلا قدرت ایرانی درآوردند. سلسله آل‌بویه یا بوییان، معروف‌ترین سلسله دیلمیان بود که از سال ۳۲۲ تا ۴۵۴ ه.ق در شاخه‌های مختلف و گاه رقیب بر بیشتر بخش‌های ایران و عراق فرمان می‌راند. امیران محلی بویی حاکمانی مستقل بودند اما خود را تابع امیرالامرا می‌دانستند که مقرر حکومتش غالباً بغداد یا شیراز بود. بوییان، خاندانی شیعی از نسل ماهی‌گیری دیلمی به نام ابوشجاع بویه پسر پناه خسرو (فناخسرو) بودند. آن‌ها نسب خود را به بهرام پنجم ساسانی (بهرام گور) می‌رساندند. بویه سه پسر به نام‌های احمد، حسن و علی داشت. حسن و علی از سردارانی بودند که به خدمت مرداویج بن زیار درآمده بودند و مرداویج حکومت کرج را به علی سپرده بود (فقیهی، ۱۳۹۳: ۱۷). نخستین فرمانروایان بویی بدین ترتیب بودند: عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه ۳۳۵-۳۳۷ ه.ق، رکن‌الدوله ابوعلی حسن بن بویه ۳۳۵-۳۶۱ ه.ق، عضدالدوله ابوشجاع فناخسرو بن رکن‌الدوله ۳۶۶-۳۷۰ ه.ق، مؤیدالدوله ابو منصور بن رکن‌الدوله ۳۶۶-۳۷۳ ه.ق، فخرالدوله ابوالحسن علی بن رکن‌الدوله ۳۶۶-۳۸۵ ه.ق (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۲-۴۹۹). بوییان در شاهی رکن‌الدوله و فخرالدوله به طور پراکنده میان سال‌های ۳۴۵ تا ۳۷۴ ه.ق دینارهای زرینی در کرج ابودلف ضرب کردند.

نتیجه‌گیری

کرج ابودلف که منطبق با شهر آستانه فعلی در استان مرکزی است، از آغاز سده چهارم هجری اهمیت نظامی فوق‌العاده‌ای برای امرا و حاکمانی یافت که در پی کسب نفوذ و قدرت بیشتر در ایران آن سال‌ها بودند. این اهمیت و جایگاه ویژه شهر کرج ابودلف، سبب شد که در آن ایام رقابت سختی بر سر دست‌یابی به این شهر میان این امرا درگیرد. گرچه اسناد تاریخ درباره شمار بسیاری از وقایع سده چهارم هجری در این شهر سکوت می‌کند، اما سکه‌های ضرب‌شده در این شهر نقش اساسی در بازشناسی تاریخ آن روزگار دارند.

کرج ابودلف که به روایت همین سکه‌ها دست کم از سال ۳۰۸ ه.ق در اختیار خلیفه مقتدر بالله عباسی بود، یک بار حدود سال ۳۱۳ ه.ق به دست حسن رکن‌الدوله می‌افتد که در آن زمان یکی از فرماندهان لشکر ماکان کاکلی و داعیان علوی بود. به روایت سکه‌ها، مقتدر بالله همان سال شهر را بازپس می‌گیرد اما بار دیگر در سال ۳۱۶ ه.ق توسط اسفار بن شیرویه، امیر لشکر نصر بن احمد دوم سامانی (۳۰۱-۳۳۱ ه.ق) تصرف می‌شود و این بار نیز به زودی مقتدر بالله

کرج ابودلف را بازپس گرفته و در سال‌های ۳۱۷ و ۳۱۸ هـ.ق سکه‌های زرینی در این شهر ضرب می‌کند. در میان سال‌های ۳۲۱ تا ۳۲۴ هـ.ق سکه‌های تاریخی کرج ابودلف، راوی یکی از شایان توجه‌ترین صفحات تاریخ ایران هستند که اسناد و نوشته‌های تاریخ‌نگاران گذشته درباره آن سکوت کرده‌اند: در سال ۳۲۱ هـ.ق القاهر بالله، خلیفه عباسی، کرج ابودلف را تحت نفوذ خویش دارد؛ پس از او در سال ۳۲۲ هـ.ق مرداوید زیاری اختیار شهر را به دست می‌گیرد؛ در سال بعد، ۳۲۳ هـ.ق بکران پسر خورشید کرج ابودلف را فاتح می‌شود و در نهایت الراضی بالله، دیگر خلیفه عباسی دوباره کرج را به زیر سیطره خلافت عباسی در می‌آورد. فرمانروایی چهار فرمانروا در چهار سال پی‌درپی بر یک سرزمین دست‌کم در تاریخ ایران بی‌هم‌تاست که تنها نمونه آن کرج ابودلف در سال‌های ۳۲۱ تا ۳۲۴ هـ.ق است. کرج ابودلف با جای‌گیری در میانه شاهراه اصفهان به همدان و نیز دسترسی آسان آن به ری، جایگاه راهبردی ویژه‌ای داشت و به دست آوردن آن نه تنها سبب تسلط فاتح بر شهرهای مهم ذکر شده می‌شد، بلکه استیلای آنان را بر ناحیه جبال و ایران مرکزی تضمین و تثبیت می‌کرد. دست به دست شدن کرج ابودلف در مدت زمانی اندک و به این سرعت نشان از آشوب بی‌سابقه دارد و اینکه طرفین جنگ با علم به اهمیت این شهر، با چنگ و دندان تلاش بر به دست آوردن آن داشتند.

منابع فارسی

- ابن حوقل، محمد بن حوقل. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۳). *العبر: تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج ۳. تهران: مؤسسه مطالعات و تاریخ فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). *مسالك و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الذهبی، شمس‌الدین. (۱۳۸۴ هـ.ق). *العبر فی خبر من غیر*. المجلد الثانی عشر. الجزء ۱. الکویت: المجمع العلمی العراقی، صص ۲۸۶-۳۰۶.
- المهلهل، ابودلف مسعر بن. (۱۳۵۴). *سفرنامه ابودلف در ایران*. تصحیح ولادیمیر مینورسکی. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: زوار.
- بووا، لوسین. (۱۳۸۸). *برمکیان بنابر روایات مورخان عرب و ایرانی*. ترجمه عبدالحسین میکده. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- بطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ. (۱۳۵۴). *اسلام در ایران*. ترجمه کریم کشاورز. چ ۴. تهران: انتشارات پیام.

- جناب، میر سید علی. (۱۳۰۳). *الاصفهان*. تهران: وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۹۴). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسن نوایی. چ ۶. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خزایلی، علی‌رضا. (۱۳۸۵). «معرفی شهر گمشده کرج ابودلف در اثری جغرافیایی از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. ش ۴۴ و ۴۵: صص ۷۱-۸۸.
- خضری، احمدرضا. (۱۳۹۱). *تاریخ خلافت عباسی*. چ ۸. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۹۳). *سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا بر آمدن سلجوقیان*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. چ ۱۰. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ آورزمانی، فریدون. (۱۳۹۵). *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*. چ ۱۱. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شراهی، اسماعیل؛ صدیقیان، حسین. (۱۳۹۵). *سکه‌های طلای عباسی و اغالبه کرج ابودلف (شهر آستانه سازند)*. تهران: علم و دانش.
- عقیلی، عبدالله. (۱۳۷۷). *دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی*. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- فرای، ر. ن. (۱۳۹۰). *تاریخ ایران (از اسلام تا سلاجقه)*. گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه. ج ۴. چ ۹. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فقیهی، علی‌اصغر. (۱۳۹۳). *تاریخ آل‌بویه*. چ ۹. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). *تاریخ قم*. ترجمه تاج‌الدین حسن بن بهالدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی. تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین طهرانی. تهران: انتشارات توس.
- لسترنج، گای. (۱۳۹۰). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان. چ ۸. تهران: علمی و فرهنگی.
- مایلز، جی. کی. (۱۳۹۰). *سکه‌شناسی در فرای، آر. ان. تاریخ ایران کمبریج: از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*. ترجمه حسن انوشه. ج ۴. چ ۹. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ناصرالدین قاجار. (۱۳۸۷). *سفرنامه عراق عجم*، به ضمیمه تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم. نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: اطلاعات.

منبع انگلیسی

- Bosworth, C. E. (1968). 'The Political and Dynastic History of the Iranian World (A.D. R. N. *The Cambridge History of Iran, Volume 5: The Seljuq and.1000.1217*)' in Frye *Mongul Periods*, Cambridge: Cambridge University Press.

بازشناسی راه بزرگ خراسان در استان مرکزی

اسماعیل شراهی^۱

چکیده

موضوع پژوهش حاضر، بازشناسی راه بزرگ خراسان و منزلگاه‌های آن در استان مرکزی است. با بهره‌برداری از متون تاریخی و جغرافیایی و بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی، هدف پژوهشگر پاسخگویی به این پرسش است که این شاهراه از کدام شهرهای استان گذر می‌کرده و جایگاه سیاسی و اقتصادی استان مرکزی در ادوار مختلف در رابطه با راه بزرگ خراسان چه بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که استان مرکزی و به خصوص نواحی شمالی این استان در محدوده‌های فعلی دو شهرستان ساوه و زرندیه نقش مهمی در این راه از پیش از اسلام تا دوره صفوی ایفاء می‌کردند. منزلگاه‌های دکان، سوسن‌نقین، داودآباد، مصدقان، روزه، دروذ، و بروه و مشکویه قبل و بعد از ساوه از جمله مهم‌ترین منزلگاه‌ها در مسیر راه بزرگ خراسان بودند که بر اساس فاصله‌های بیان شده در منابع باید همگی در استان مرکزی و در منطقه نوبران، دشت ساوه و حدفاصل ساوه و تهران فعلی قرار گرفته باشند. در این میان چهار روستا به نام‌های مصدقان، سوسن‌نقین، دکان و دروذ را می‌توان در منطقه نوبران ردیابی نمود. سوسن‌نقین به همان اسم در منطقه باقی است اما مصدقان، دکان و دروذ را می‌توان تحت عناوین مزلقان، دخان و دروزان که همگی در نزدیکی شهر نوبران و در مسیر راه همدان به ساوه قرار گرفته‌اند شناسایی کرد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است.

کلیدواژه: راه بزرگ خراسان؛ ساوه؛ مشکویه؛ کاروانسرا؛ دوره اسلامی؛ نوبران

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مرکزی؛

مقدمه

راه خراسان بخش بزرگی از راهی است که امروزه به «راه ابریشم» یا «جاده ابریشم» مشهور شده است. راه ابریشم، نخستین بار در اواسط قرن نوزدهم از طرف جغرافی‌دان آلمانی، فردیناند فون ریشتهوفن^۱ نام‌گذاری شد و دلیل این نام‌گذاری را می‌توان عبور مهم‌ترین کالا، یعنی ابریشم چین از این راه دانست. اما از آنجا که بخش وسیعی از راه اصلی از خراسان بزرگ یعنی قومس تا آن سوی جیحون می‌گذشت، در منابع جغرافیایی اسلامی به درستی از آن به راه بزرگ خراسان یاد شده و به نظر می‌رسد که این نام به حقیقت تاریخی نزدیک‌تر باشد (قرچانلو و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۰؛ باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۲۰۰-۱۹۹).

هر چند بسیاری از پژوهشگران آغاز استفاده از راه بزرگ خراسان را به دوره اشکانی منتسب می‌کنند ولی برخی باستان‌شناسان، اولین بهره‌برداری از این راه را دوران پیش از تاریخ می‌دانند. اولین محققى که نظریه استفاده از راه خراسان را در دوره عبید مطرح کرد، خانم جورجینا هرمان^۲ بود. وی درباره قدیم‌ترین تجارت سنگ لاجورد گفته است که تجار در طی دوره‌های عبید جدید و اوروک در شمال بین‌النهرین و در دوره‌های جمدت نصر، سلسله‌های قدیم و آکاد در جنوب بین‌النهرین، از طریق جاده بزرگ خراسان، تمامی راه را ابتدا از شمال و بعدها از جنوب بین‌النهرین به بدخشان در افغانستان سفر می‌کردند (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۴).

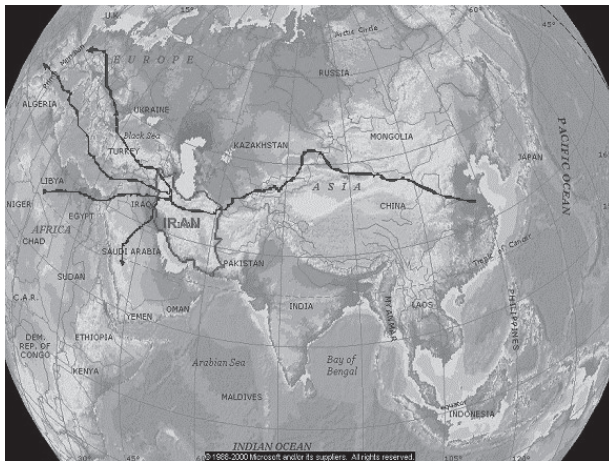
همانطور که از نتیجه‌گیری این باستان‌شناس برمی‌آید، سنگ لاجورد در هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد از طریق جاده خراسان انتقال داده می‌شده است. این مطالعه بر اساس جابه‌جایی سنگ لاجورد بین افغانستان و بین‌النهرین و بر شناسایی مسیرهایی استوار است که از آن‌ها این سنگ به بین‌النهرین جنوبی و شمالی می‌رسیده است.

راه پیش‌گفته به استناد منابع چینی، هشت هزار کیلومتر یا به قولی ۱۲ هزار کیلومتر طول داشته که سرزمین چین را به آسیای مرکزی، آسیای غربی و روم باستان ارتباط می‌داده است. این جاده در دوره اشکانی، از پایتخت امپراتوری هان، چانگ آن، و یالن جو در ایالت گن جو شروع می‌شده و پس از عبور از مناطق پست و سلسله کوه‌های جنوبی چین به تورفان امتداد پیدا می‌کرد. در محلی به نام یو.من.کوان این جاده به دو شاخه شمالی و جنوبی منشعب می‌شد. جاده جنوبی از لپ‌نور در امتداد سلسله کوه‌های آسیای مرکزی به آمودریا و یارکند می‌رسید و از آنجا پس از عبور از

1. Ferdinand von Richthofen
2. Goorgina Herman

ارتفاعات پامیر به سرزمین کوشانیان باستان و ایران ختم می‌شد. راه شمالی از تورفان شروع شده، در امتداد سلسله کوه‌های شمالی به رودخانه جیحون می‌رسید و پس از عبور از کاشغر و پامیر به فرغانه و سرزمین سغدیان امتداد می‌یافت. راه مذکور از کاشغر به مرو به دو شاخه تبدیل می‌شد که یکی از آن‌ها از سمرقند و دیگری از بلخ عبور می‌کرد. شاخه غربی این جاده از مرو به مشهد و نیشابور و سپس در امتداد رشته‌کوه‌ها به ری، همدان، سلوکیه و تیسفون در ساحل رود دجله می‌رسید. در آنجا پس از عبور از فرات به انطاکیه و بنادر مدیترانه ختم می‌شد که مرکز مبادلات کالاهای امپراتوری روم بود (اسفندیاری فرد، ۱۳۷۶: ۷۰).

در طول این مسیرها از شرق به غرب آسیا، کاروانیان از شهرهای متعددی عبور می‌کردند. این شهرها شامل مرو، بلخ، سمرقند، بخارا، هرات، نیشابور، دامغان، سمنان، ری، قزوین، ساوه، سراب، مرند، خوی، آنقره، تیسفون، هگمتانه (همدان)، انطاکیه استخر و بسیاری شهرهای دیگر بود (تصویر ۱).



تصویر ۱. مسیر راه بزرگ خراسان در ایران (منبع: www.asrarnameh.com)

راه پیش گفته در ایران در دوره اشکانی بنا بر برقراری روابط رسمی میان امپراتوری هان و دولت اشکانی رونق دو چندانی داشت. بعد از آن در دوره ساسانی تا دوره صفوی همچنان پابرجا بود و یکی از راه‌های کسب سود و منفعت و طریقی برای مبادله اندیشه‌ها و دانش‌های آن زمان به حساب می‌آمد.

در زمان صفوی، بعد از شاه‌عباس و در زمان شاهان دیگر به خصوص شاه‌عباس دوم، شاه سلیمان و شاه‌سلطان حسین صفوی، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها با حضور در ایران و ایجاد

تجارتخانه در شهرهای مختلف، تجارت ابریشم را در دست گرفتند. بعد از انحطاط دولت صفویه و حاکم شدن هرج و مرج در ایران، تجارت ابریشم نیز به مرور زمان اهمیت و جایگاه خود را از دست داد و خاطره آن به افسانه‌ها پیوست.

همان‌طور که پیشتر گفته شد، در مسیر راه بزرگ خراسان، شهرها و سکونتگاه‌هایی وجود داشته که نوشته‌های سفرنامه‌نویسان و منابع تاریخی پیش از اسلام و اسلامی به آن‌ها اشاره‌های فراوان و نقش آن‌ها را در مسیر این راه مشخص کرده‌اند. در این میان در محدوده فعلی استان مرکزی که در ادوار تاریخی ایران جزوی از سرزمین ماد و بعدها در دوره اسلامی جزوی از جبال و عراق عجم به حساب می‌آمد، در مسیر راه مورد بحث شهرها، دیه‌ها، منزلگاه‌ها، کاروانسراها و آثاری قرار گرفته که نقش برخی از آن‌ها را می‌توان از خلال متون تاریخی و جغرافیایی و جایگاه برخی دیگر به خصوص منزلگاه‌ها و آثار و ابنیه میان راه را می‌توان از طریق مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته، مشخص کرد. در مسیر راه یاد شده، دو شهر ساوه و مشکویه دارای اهمیت بوده که حدود و فواصل آن با منزلگاه‌ها و دیگر شهرهای واقع در مسیر راه خراسان را می‌توان از طریق منابع بررسی کرد. همچنین کاروانسراها و برخی آثار معماری حد فاصل این دو شهر و شهر ری - به عنوان نقطه ثقل راه خراسان - در بررسی میدانی بررسی و شناسایی شده که می‌توان نقش آن‌ها را در ارتباط با راه یاد شده و در پیوند با تاریخ راه بزرگ خراسان در قرون اولیه و میانی دوره اسلامی مطالعه کرد. هرچند در ارتباط با این راه چند مقاله به رشته تحریر درآمده ولی ره‌آورد این نوشته، شناخت آثار و ابنیه مرتبط با این راه و پیوند منطقی میان اشارات متون و بررسی‌های باستان‌شناسی برای نیل به هدفی مشخص یعنی شناخت مسیر راه بزرگ خراسان در استان مرکزی است.

جایگاه ساوه و مشکویه در مسیر راه خراسان در پیش از اسلام و دوره اسلامی

شهر ساوه، یکی از مهم‌ترین شهرهای تاریخی ایران است که در دوره‌های مختلف - به خصوص در دوره اسلامی که این شهر، یکی از شهرهای ناحیه جبال و سپس عراق عجم به حساب آمد در مسیر شریان‌های تجاری و سیاسی ایران قرار داشته است. این شهر هیچ‌گاه پایتخت حکومتی نبوده اما به دلیل قرارگرفتن بر سر راه‌های اصفهان، ری و همدان و دارا بودن املاک و مراتع و بیلاق‌ها و قشلاق‌ها، مورد توجه سلاطین بوده است. شهر ساوه به دلیل موقعیت مناسبش در مرکز فلات ایران در خط سیر مأموران سیاسی، تجار و بازرگان داخلی و ممالک دیگر، مبلغان

مذاهب مختلف و جهانگردان قرار داشته و بسیاری از سفرنامه‌نویسان، مورخین و جغرافی‌دانان دوره اسلامی در گزارش‌ها، نوشته‌ها و یا سفرنامه‌های خود از این شهر، اوضاع اقتصادی، سیاسی و شهرسازی آن یاد کرده‌اند. بدون شک، این شهر در پیش از اسلام نیز مانند دوره اسلامی از اهمیت به‌سزایی در مسیر راه بزرگ خراسان برخوردار بوده است. جاده بزرگ خراسان از بابل شروع شده و از دیاله به داخل کوه‌ها در قصر شیرین امتداد پیدا می‌کند و سپس به طرف جنوب شرقی متمایل شده، از میان دروازه‌های زاگرس به شاه‌آباد می‌رسید و از آنجا به شمال شرقی از میان دشت‌های حاصلخیز قره‌سو و گاماسب به طرف کرمانشاه، بیستون، کنگاور به همدان می‌رود و از آنجا از ساوه و ری عبور می‌کرده و در مسیر جاده شرقی- غربی از سمنان عبور کرده و به مشهد می‌رسد. در اینجا شاخه‌هایی از آن جدا می‌شود و به جاهای مختلف می‌رود. بعضی از این راه‌ها به طرف جنوب شرقی کشیده شده و از آنجا داخل افغانستان می‌شود و از راه هرات به سوی هزاره‌جات^۱ و سپس از آنجا از طریق گذرگاه‌های خیبر، گومال^۲ یا بولان^۳، داخل دشت سند می‌شود. مسیرهای جنوبی دیگری که از رشته‌کوه‌های شرقی به مکران کشیده شده‌اند با یک شاخه کناری به سیستان می‌رسد (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۵-۳).

با آنکه نوشته‌های بسیار سودمندی از مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی و غیر اسلامی درباره سرزمین باستانی ساوه و نیز آوه به دست آمده است، شاید ارزش همگی آن‌ها در دیرین‌شناسی این سرزمین و ارتباطش با راه خراسان به اندازه یک کتیبه بسیار قدیمی موسوم به پئوتینگرایا^۴ نباشد. با شناخت و بررسی این سند مهم و معتبر، اطلاعات ارزشمندی درباره دیرینگی و وجه تسمیه نام سرزمین ساوه به دست آمده است. «لوحة پئوتینگرایا» به یونانی نوشته شده و مربوط به دوره سلوکی یعنی از زمان آنتیوخوس سوم (۲۲۳ تا ۱۸۷ ق.م) است، که هم‌زمان با اقتدار یابی دولت اشکانی در مشرق ایران زمین بوده و شامل اسامی بلاد و قرای مسالک ایران با ذکر مسافتات میان آن‌هاست. در قسمتی از این لوحه، در ضمن یاد کرد منازل و مراحل ایالت پهل / فهله (سرزمین‌های تحت نفوذ دولت ماد)، از ساوه هم نام برده شده است که ویلهلم توماشک عبارت آن را در فصل سوم کتاب خود با عنوان از «همدان تا کاشان» برشمرده است:

1. Hazarajat
2. Gomal
3. Bolan
4. Peotingraya

«از اکباتانیس^۱ به اناروس^۲، از آنجا به سواکینه^۳، از آنجا به ترمنتیکا^۴، از آنجا به اورودیکاری^۵ و منازل بعدی راه کاشان...». اکباتانیس همان تلفظ یونانی هگمتان = همدان است و اناروس نیز دهکده انار یا اناردان و سواکینه یا سواکینه تلفظ یونانی ساوه است و ترمنتیکا نیز قم است. بدین سان این لوحه یونانی-که ساوه بر روی آن به مثابه یکی از منازل عهد سلوکی ذکر شده است- یک سند معتبر و کتبی مربوط به (۲۰۰ ق.م) است که دست کم ۲۲۰۰ تا ۲۳۰۰ سال قدمت تاریخی را برای سرزمین ساوه به دست می دهد» (ذکایی ساوجی، ۱۳۸۶: ۳۶).

آنچه مطالب این لوح را تأیید می کند، راهنامه بسیار مهم «ایزدور خاراکسی» (مربوط به سده اول قبل یا بعد از میلاد) است. ایزدور خاراکسی (خواری، «خوار» ری باستان) ایستگاه‌های چاپاری یا مرحله‌ها و منزل‌های واقع بر جاده تجارتي، بین مدیترانه شرقی تا هندوستان را با ذکر مسافت یاد کرده است. بنابر قول او در حدود ۲۰۰۰ سال قبل، چهار جاده اصلی در یک چهار راه حیاتی و مهم که همان همدان باشد به هم می رسیده‌اند؛ آن جاده‌ها عبارتند از: جاده استخر-آرتخته، جاده خوزستان از طریق نهاوند، و جاده همدان به رگا (ری باستان)، جاده اخیر که شاخه شرقی شاهراه مزبور است با گذر از «سواکینا» (ساوه) به «ترمنتیکا» (قم) می رسد و این منزل مناسبی است بر روی جاده‌ای که از بیابان‌های ریبه یزد می رود. ملاحظه می شود که در راهنامه ایزدور خاراکسی نیز ساوه به عنوان یکی از ایستگاه‌ها و منازل پارتی مذکور و مطرح است (همان، ۱۳۱).

به نظر می رسد ساوه همین جایگاه را در دوره ساسانی و در مسیر این راه داشته است. در دوره اسلامی، عمده شناخت ما از جایگاه ساوه در مسیر راه بزرگ خراسان به نوشته‌های مورخان و جغرافی دانان قرن سوم و چهارم هـ.ق وابسته است. نخستین آن‌ها، ابن خردادبه است که در حدود سال ۲۷۰ هـ.ق درباره این راه نوشته است. ابن خردادبه در *مسالك الممالک* ضمن بیان منازل از طریق همدان تا ری، از ساوه هم نام برده است:

«از همدان تا دَرَنوا پنج فرسخ، از آنجا تا بوزنجر د پنج فرسخ، از آنجا تا زَره چهار فرسخ، از آنجا تا آساوره چهار فرسخ، از آنجا تا بوسته و روزه سه فرسخ، از آنجا تا داودآباد چهار فرسخ، از آنجا تا سوسنقین سه فرسخ، از آنجا تا دُرود چهار فرسخ، آن‌گاه تا ساوه پنج فرسخ،

1. Ekbatanis
2. Enaroos
3. Sevacina
4. Termentika
5. Orodicari

از آنجا تا مشکویه نه فرسخ، از آنجا تا قسطانه هشت فرسخ، از آنجا تا ری هفت فرسخ...»
(ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۰۰).

پس از ابن خردادبه، ابن رسته به سال ۲۹۰ هـ.ق نیز مانند وی به ذکر مسافت شهر ساوه با شهرهای اطراف می‌پردازد (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۷). ابن فقیه همدانی هم‌زمان با ابن رسته، زمانی که از قم نام می‌برد، از ساوه نیز به عنوان روستای جبال یاد کرده است (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۰۰). قدامة بن جعفر در کتاب *الخراج*، ضمن بیان تقریبی همان مسافت ابن خردادبه، از ساوه نام برده است (قدامة بن جعفر، ۱۳۷۰: ۲۰۰). نویسنده *حدود العالم من المشرق الى المغرب* که کتاب خود را در سال ۳۷۲ هـ.ق نوشته است، ساوه و آوه را شهرک‌هایی انبوه و آبادان و با نعمت بسیار و راه حجاج خراسان می‌داند (حدود العالم...، ۱۳۶۲: ۳۹۲). نویسنده *اشکال العالم* در نیمه دوم قرن چهارم، مسافت ساوه تا ری را ده فرسنگ نوشته و در بیان ویژگی‌های شهر کاشان می‌نویسد: «در ساوه کوه کمتر است» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۹). اصطخری در *المسالك و الممالک* می‌آورد:

«از همدان تا ساوه سی فرسنگ و از ساوه تا قم دوازده فرسنگ و...» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۹). ابن حوقل (۳۶۷ هـ.ق) با تصویر نقشه‌ای از ایالت جبال و قرار دادن ساوه و آوه در این نقشه می‌نویسد: «ساوه شهر بزرگی در سر راه حجاج خراسان است. بازارها و خانه‌های نیکو دارد. به خاطر شترها و شتربانانش مورد توجه مسافران خراسان بوده است...» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۲). مقدسی (۳۷۵ هـ.ق) به برج و باروها، حمام‌های زیبا و یک مسجد جامع نزدیک جاده اصلی در فاصله‌ای دور از بازار شهر اشاره کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۵).

همانطور که از اشارات متون تاریخی سده‌های اولیه دوره اسلامی بر می‌آید، شهر ساوه دارای جایگاه ویژه‌ای در میان راه خراسان بوده است. این نوشته‌ها با بیان فواصل، مراحل و میزان فرسخ‌های میان دو منزل، امکان بررسی دقیق‌تر منزلگاه‌ها و حدود و موقعیت نسبی آن‌ها را نسبت به شهر ساوه نشان داده و به پژوهشگر باستان‌شناس این امکان را می‌دهد تا با یک شناخت اولیه، نسبت به شناخت بهتر از این منزلگاه‌ها قدم بردارد که امروز باید به عنوان محوطه‌های باستانی باقی مانده باشند. بعضی از این منابع همچنین در بیان راه‌ها به جزئیات شکل زمین پرداخته و با ارائه اطلاعات بیشتر، امکان بررسی دقیق‌تر موقعیت مکانی برخی منزلگاه‌ها را فراهم می‌کنند. جامع‌ترین جزئیات از منزلگاه‌های بین همدان تا ساوه و ساوه تا ری را ابن رسته در *اعلاق نفیسه* می‌آورد. وی در این باره می‌نویسد:

«از همدان تا بوزنجر دُنه فرسخ است و راه از زمین همواری می‌گذرد تا به بوزنجر دمی‌رسد. از بوزنجر د تا طَرزه که به صورت قریه کوچکی است، هشت فرسخ است. از طَرزه تا روزه هفت فرسخ است و راه از میان شوره‌زاری می‌گذرد تا به دره‌ای که در میان دو کوه است، می‌رسد و پس از عبور از آبادی‌های بسیار و گذشتن از رودخانه به روزه می‌رسد. از روزه تا سوسن‌نقین هفت فرسخ است که راهش در میان کوه‌ها قرار گرفته و پس از سه فرسخ به قریه داوود آباد می‌رسد. پس از آنجا تا سوسن‌نقین که آن نیز قریه‌ای است و دروازه‌ای آهنین دارد، می‌رسد. از سوسن‌نقین تا ساوه هشت فرسخ است، و راهش پر از فراز و نشیب است تا به قریه‌ای می‌رسد که به آن دروژ می‌گویند. سپس راه در میان کوه‌ها پیش می‌رود تا به ساوه می‌رسد. از ساوه تا مشکویه هشت فرسخ است. راه در زمین همواری است که در طرف راستش تپه‌های خاکی واقع شده و در طرف چپ آن قریه‌های فراوانی وجود دارد تا به مشکویه می‌رسد... از مشکویه تا قسطنانه هشت فرسخ است تا به خشک‌رود می‌رسد که روی آن پلی است که از گچ و آجر ساخته شده دارای طاق‌هایی است و در دو طرف پل چهار ستون است که با گچ و آجر ساخته شده و نصب گردیده است. سپس راه از پل که گذشت در طرف چپ آن کوه‌های دماوند قرار گرفته و در طرف راست آن کشتزارها و آبادی‌های ری از دور پیداست تا به قسطنان می‌رسد، و از قسطنان تا ری هفت فرسخ است که در طرف راست آن کشتزارهای ری است و در طرف چپ آن آبادی‌ها و روستاهای متصلی به هم قرار دارند تا به خشک‌رود می‌رسند» (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۶).

این نوشته با بیان نحوه عبور راه‌ها از مسیرهای کوهستانی و یا دشتی و برخی عوارض شاخص چون رود شور و دماوند و غیره، امکان شناخت بهتر از موقعیت منزلگاه‌ها و نیز ترسیم یک مسیر فرضی که از منطقه نوبران شروع و با عبور از شمال شرق دشت ساوه، ارتفاعات گردنه رنگرز، دشت زرنند به رودشور و سپس ریمی رسیده را امکان‌پذیر می‌سازد. مقدسی در کتاب *احسن‌التقسیم* در ذکر مراحل میان ری در ذکر مسافت‌های دکان تاری، می‌آورد:

«از ری تا قسطنان یک مرحله، سپس تا وبروه یک مرحله، سپس تا ساوه یک مرحله، سپس تا سوسن‌نقین یک مرحله، سپس تا مصدقان یک مرحله، سپس تا روزه یک مرحله، سپس تا دکان یک مرحله است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۹).

این متون از منازلی به نام دکان، سوسن‌نقین، داودآباد، مصدقان، درود، وبروه و مشکویه قبل و بعد از ساوه در مسیر راه بزرگ خراسان یاد می‌کنند که بر اساس فاصله‌های بیان شده باید همگی در استان مرکزی و در منطقه نوبران، دشت ساوه و حدفاصل ساوه و تهران فعلی، قرار گرفته باشند.

در این میان، چهار جایگاه به نام‌های مصدقان، سوسن‌نقین، دکان و دروذ را می‌توان در منطقه نوبران مورد پی‌جویی قرار داد. سوسن‌نقین به همان اسم در منطقه باقی است و اما مصدقان، دکان و دروذ را می‌توان مزلقان، دخان و دروزان دانست که همگی در نزدیکی شهر نوبران و در مسیر راه قرار گرفته‌اند. البته در یک بررسی باستان‌شناسی، موقعیت چهار منزلگاه یاد شده در قالب چهار محوطه باستانی مربوط به قرون اولیه اسلامی را می‌توان در منطقه نوبران مورد پیگردی و تفحص قرار داد. با بررسی شواهد سطحی در دو محوطه سوسن‌نقین و مزلقان کهنه که در نزدیکی روستاهای سوسن‌نقین و مزلقان واقع شده‌اند می‌توان به وجود روستاهایی بزرگ با بناهایی آجری و کاربری احتمالی کاروانسرا و غیره مربوط به قرون اولیه دوره اسلامی پی برد.

موقعیت و بروه - که تنها مقدسی از آن حد فاصل ساوه و مشکویه یاد می‌کند - پوشیده است اما مشکویه، که در سطور پایین به آن پرداخته می‌شود، امروزه محوطه‌ای باستانی است که در نزدیکی شهر پرندک در دشت زرنند مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است.

ابن حوقل به‌طور مستقیم از عبور حجاج و مسافران خراسانی از شهر ساوه و اهمیتی که مردم خراسان به شترها و ساربان‌های این ناحیه می‌داده، اشاره می‌کند که این خود تأکیدی بر نام‌گذاری درست راه بزرگ خراسان به جای راه ابریشم است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۲).

بعد از منابع قرون اولیه، منابع و متون قرون میانی دوره اسلامی نیز از ساوه یاد کرده‌اند. به گفته این منابع، شهر ساوه، پس از حمله مغول دوباره رونق گرفت و در میانه راه بزرگ خراسان جایگاه اصلی خود را پیدا کرد. قزوینی از جغرافی‌نویسان مسلمان به تاریخ ۶۷۴ هـ.ق در کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* خود از ساوه به عنوان شهری در میان صحرا یاد می‌کند که دریاچه‌ای بوده و در شب تولد محمد بن عبدالله (ص) خشک شده است. همچنین می‌نویسد:

«اهل ساوه، خوش صورت و خوش آواز می‌باشند و شافعی مذهب‌اند و در آن شهر کاروانسرا و خانقاه و مدارس و بیمارستان بسیار است و طاق بسیار بزرگی با دو مناره در جامع آن ساخته شده که طاق بسیار عجیبی است. در آن مسجد جامع، کتابخانه بزرگی است منسوب به وزیر ابوطاهر خاتونی» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۵۷).

ابوالفداء (۷۲۱ هـ.ق) نیز از ساوه به عنوان گنبدی در میان کوه‌های اطرافش یاد می‌کند و آن را از اعمال ری می‌داند (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۹۷). بعد از وی باید از البغدادی، نویسنده عرب به سال ۷۳۹ هـ.ق نام ببریم که از ساوه به عنوان شهری نیکو از ایالت جبال، مابین ری و همدان نام می‌برد و اهالی ساوه را سنی شافعی و اهالی آوه را شیعه دوازده امامی معرفی می‌کند (البغدادی، ۱۳۷۳: ۶۸۶).

مستوفی هم در کتاب *نزهة القلوب* (۷۴۰ هـ.ق) بنای شهر ساوه را به طالع جوزا می‌داند و از وضعیت باروی این شهر خبر می‌دهد، در این باب می‌نویسد:

«در این عهد خرابی به حال باروی او راه یافته است و صاحب سعید، خواجه ظهیرالدین علی بن ملک شرف‌الدین ساوجی آن را عمارت کرد و شرف و فرش آجر ساخت. هوای ساوه را رو به گرمی مایل و منبع آب شهر از رودخانهٔ مزدلقان و قنوات است» (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۳). از دیگر منزلگاه‌هایی که مسیر راه خراسان، به خصوص در قرون اولیهٔ اسلامی از آن یاد شده، منزلگاهی به نام «مشکویه» یا «مسکویه» است که حد فاصل ساوه و ری قرار می‌گیرد. این منزلگاه و جایگاهش در مسیر راه خراسان از همگان پوشیده بود تا اینکه در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ در محوطه‌ای به نام قلعه مشکوی یا مشکین‌تپه که بزرگترین محوطهٔ باستانی در دشت زرنند و ۱/۵ کیلومتری شهر پرندک (رحیم‌آباد) به حساب می‌آید، گمانه‌زنی‌ها و کاوش باستان‌شناسی صورت گرفت که مشخص کرد این محوطه بر اساس بررسی بُعد فواصل برشمرده شده میان منزلگاه‌ها در متون جغرافیایی، می‌تواند همان مشکویه‌ای باشد که در فاصلهٔ ۸ فرسخی ساوه و حد فاصل ری و ساوه قرار داشته است. اصل فارسی *مِسکویه*، *مُشکویه* است. این نام را تعدادی از نویسندگان از جمله دولتشاه سمرقندی در *تذکره*، یوستی در *نام‌نامه ایرانی* و سعید نفیسی و محمدتقی دانش‌پژوه در کتاب *جاویدان خرد آورده‌اند*. علاوه بر این، در فرهنگ‌ها واژهٔ مشکویه به معنی کوشک، آرامگاه، سراپردهٔ شاهان، کاخ، بت‌خانه و بالاخانه آمده است (صدیقیان، ۱۳۸۹: ۶). مشکویه در فاصلهٔ قرون سه و چهار هـ.ق به دلیل قرارگرفتن در مسیر راه بزرگ خراسان و عبور کاروانیان بسیار از آنجا، اهمیتی بسیار در نظر جغرافی‌نویسان آن روزگار یافت؛ به‌گونه‌ای که در بیشتر متون جغرافیایی آن زمان، حین اشاره به مسیر راه کاروانی بین همدان تا ری، به این شهر نیز اشاراتی کرده و به آن پرداخته‌اند. این شهر به گفتهٔ جغرافی‌نویسان در حد فاصل دو شهر بزرگ اسلامی ری و ساوه قرار داشته است. کاروانیانی که قصد عبور از همدان به طرف ری را داشتند، پس از همدان به ساوه، سپس به مشکویه و بعد از آن به ری می‌رسیدند (شیرزاده و شراهی، ۱۳۹۲: ۲۸۵). قدیم‌ترین منبع که به این منزلگاه اشاره می‌کند کتاب *المسالک و الممالک* است. ابن خردادبه در این کتاب در بیان منزلگاه‌های بین همدان تازی دربارهٔ مشکویه می‌آورد: «...از ساوه به مشکویه نه فرسخ، از مشکویه تا قسطنانه هشت فرسخ و از آنجا تا ری هفت فرسخ است. بنابراین مجموع راه ۱۶۷ فرسخ است» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۰). بعد از آن، اصطخری در «*مسالک و الممالک*»، ابن رسته در «*اعلاق نفیسه*»، مقدسی در «*احسن التقاسیم*»، ابن حوقل در «*صورة الارض*»، قدامة بن جعفر در «*الخراج*» در

قرن چهارم هـ.ق از این مکان بین ساوه و ری یاد کرده و فواصل آن را برشمرده‌اند. این رسته به شرحی از وضعیت جغرافیایی و معماری مشکویه پرداخته و در این باب چنین آورده است: «در آنجا پسته به فراوانی است که به خوبی معروف است و از نظر بزرگی به اندازه بادام است و در این قریه، قصری است از بناهای پیشینیان و در آن تصاویری از چوب وجود دارد و سقف‌های آن با رنگ‌های الوان تزئین و نقاشی شده است. در قصر، باغچه‌ای است که در آن چشمه‌ای جاری است که از ریشه درختی می‌جوشد و در نهری که در باغ می‌ریزد، سپس به بیرون باغ می‌رود و زراعت‌های آنان را آبیاری می‌کند» (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۷). یکی از بهترین اشارات به نقش و جایگاه مشکویه در مسیر راه بزرگ خراسان را قدمه بن جعفر در *الخراج* دارد. وی در ذکر مسافت راه مورد بحث، بین خراسان تا ری به چاپارخانه‌هایی اشاره می‌کند که از بغداد تا ری قرار داشته و مشکویه نیز در میان آن‌ها قرار گرفته است. این چاپارخانه‌ها به شرح ذیل است:

«از مدینه‌الاسلام (بغداد) تا دسکره هفت چاپار، از دسکره تا جلولا چهار چاپار، از جلولا الوقیعه تا شهر حلوان ۱۰ چاپار، از حلوان تا نصیرآباد - که پایان ناحیه است - نه چاپار، از نصیرآباد تا قرماسین شش چاپار، از قرماسین تا خنداذ - که پایان ناحیه دینور است - ۱۰ چاپار، از خنداذ تا شهر همدان سه چاپار، از شهر همدان تا مشکویه - که پایان ناحیه همدان و مجاور ری است - ۲۱ چاپار» (قدمه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۰۰).

بارتولد در تذکره *جغرافیای تاریخی ایران* از دو مسیر از ری به همدان نام می‌برد و در این باب می‌آورد: «یکی از دو راه، راهی بود که به طور قوسی از شهر ساوه می‌گذشت و شصت و یک فرسنگ طول داشت. از نقاط جالب توجه این راه «قریه مشکویه» است که در هشت فرسخی ساوه و پانزده فرسخی ری قرار داشته است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۸۵).

بعد از منابع قرن چهارم هـ.ق، متون دوره‌های بعد تا قرن هشتم از مشکویه یاد کرده‌اند (صدیقیان، ۱۳۸۹: ۱۲). بعد از این تاریخ، منابع و متون دوره اسلامی هیچ یادی از این مکان نکرده‌اند. به نظر می‌رسد حمله مغول یا تغییر مسیر راه باعث از رونق افتادن این شهر شده باشد. یاقوت حموی در اوائل قرن هفتم از مشکویه به عنوان یک شهر یاد می‌کند و در این باب می‌آورد: «مشکویه شهری بین ری و ساوه است که یک مرحله تا ساوه فاصله دارد» (یاقوت حموی، ۱۸۷۰: ۵۴۳). محوطه مشکین تپه، در نزدیکی شهر پرندک (رحیم‌آباد) در دشت زرند، حد فاصل بزرگراه تهران - ساوه و راه آسفالت قدیم ساوه - تهران واقع شده است. ریل راه آهن از کنار این اثر عبور می‌کند.

چاه‌بنه‌های چند رشته‌قنات قدیمی خشک شده در کنار آن پیداست. این محوطه باستانی، اولین بار از طرف هوشنگ عظیم‌زاده، باستان‌شناس در سال ۱۳۵۴ شناسایی و با شماره ۱۳۶۱ در ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۵۶ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسید. وی وسعت محوطه را ۸۰ هکتار برآورده کرده است (عظیم‌زاده، ۱۳۵۴: ۹۸).

بعد از آن در سال ۱۳۸۶ محمدرضا نعمتی، باستان‌شناس در ارتباط با تعیین عرصه و حریم محوطه، اقدام و پس از انجام نقشه‌برداری وسعت آن را شامل یک محوطه دوره اشکانی و یک محوطه دوره اسلامی ۶۳ هکتار دانست (نعمتی، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

اولین فصل کاوش باستان‌شناسی در مشکین‌تپه در تابستان ۱۳۸۷ به سرپرستی رضا نوری شادمهانی صورت گرفت. نامبرده پس از بررسی سیستماتیک محوطه در چند نقطه از آن با بازکردن چند ترانше اقدام به کاوش کرد (نوری شادمهانی، ۱۳۸۷).

مشکین‌تپه در منابع و متون جغرافیایی و تاریخی به عنوان یک منزلگاه بین ساوه و ری و در مسیر جاده بزرگ خراسان یاد شده است. بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در این مکان بنا به چند دلیل توانست انطباق موقعیت فعلی محوطه مشکین‌تپه را با مشکویه مورد بررسی و واکاوی قرار دهد: اول تشابه اسمی نام مشکویه با مشکین‌تپه است و دیگر آنکه موقعیت مکانی و جغرافیایی‌ای که در منابع آمده با موقعیت فعلی محوطه مشکین‌تپه کاملاً منطبق است. تمامی منابع، متفق‌القول مشکویه را بین ساوه و ری دانسته و فاصله آن را با ساوه هشت فرسخ معادل ۵۲ کیلومتر و تا ری ۱۵ فرسخ معادل ۹۷ کیلومتر دانسته که همان فاصله امروزی آن تا ساوه و ری است.

ابن رسته در اعلاق‌نقیسه از پسته خوب این مکان نام می‌برد. امروزه نیز در اطراف مشکین‌تپه مزارع فراوان پسته وجود دارد و پسته آن یکی از مرغوب‌ترین پسته‌های ایران است. سوی آن‌ها، محوطه مشکین‌تپه یک محوطه بزرگ با بارو و برج است و بر اساس وسعت می‌تواند در زمان خودش در حد یک روستای بزرگ و یا یک شهر کوچک در اندازه آوه تلقی شود. هرچند تنها یاقوت در معجم‌البلدان به شهر بودن مشکویه اشاره کرده ولی به طور قطع این مکان که بارها از آن در مسیر راه یاد شده، باید جایگاه ویژه‌ای حداقل در قالب یک روستای بزرگ داشته باشد. همان‌طور که ابن رسته اشاره می‌کند در مسیر ساوه به مشکویه روستاهای زیادی وجود داشته است و به یقین مشکویه، جایگاهی متمایز از یک روستا داشته که دلیل انتخاب آن به عنوان یک منزلگاه شده است. مشکویه از دو محوطه کنار هم مربوط به دوره اشکانی و دوره اسلامی تشکیل شده که وجود محوطه دوره اشکانی، می‌تواند سابقه استفاده از مشکویه در مسیر راه بزرگ خراسان را به پیش از

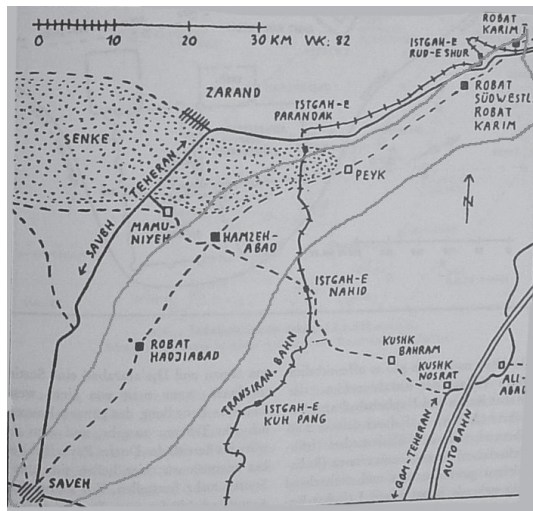
اسلام منتسب کند. شواهد موجود از جمله قطعات سفال با نقوش مختلف، جوش کوره و غیره نشان از تولید سفال در این مکان و مناسبات تجاری این شهر با دیگر شهرها از جمله ری داشته و اوج سکونت در محوطه را در سده‌های ۳ تا ۱۰ یعنی دوره آل‌بویه تا صفوی نشان می‌دهد (صدیقیان، ۱۳۸۹: ۱۱۳) و این چند سده، مقارن با اوج راه بزرگ خراسان در منطقه در دوره اسلامی بوده است. بررسی‌های باستان‌شناسی و آثار مرتبط با راه بزرگ خراسان در حدود ساوه تا قبل از بررسی‌های میدانی باستانی، اطلاعات ما از راه بزرگ خراسان و اهمیت ساوه و منزلگاه‌هایی چون دخان، روده، سوسن‌نقین و یا مشکویه در محدوده ساوه قدیم به منابع و متون تاریخی و اشاره جغرافی‌دانان، سفرنامه‌نویسان و مورخین محدود بود ولی امروزه با یک شناخت اولیه - که به برکت همین منابع حاصل شده - قدم‌هایی برای شناخت کامل‌تر و جامع‌تر از راه خراسان و منزلگاهش با بررسی شواهد برجای مانده از جمله محوطه‌ها و تپه‌های باستانی، برج‌ها و میل‌ها و کاروانسراها و غیره برداشته شده است.

به طور قطع منزلگاه‌ها، کاروانسراها، میل‌های راهنما، تأسیسات نگهداری، چاپارخانه‌ها و غیره، جزو لاینفک راه‌ها در گذشته بوده است. راه بزرگ خراسان نیز از این امر مستثنی نبوده و باید برای این راه بزرگ و مهم نیز چنین عناصر مرتبطی را لحاظ کرد. در محدوده مورد مطالعه ما یعنی حوزه ساوه تاریخی برای راه خراسان باید به دنبال شواهدی بود و اینجا شناخت و تبیین مسیر و سپس پیمایش و جستجوی عناصری مرتبط و وظیفه باستان‌شناس است.

با یک بررسی سطحی و مطالعه دقیق داده‌های سفالی در محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ ناحیه ساوه در حوزه دشت ساوه و مناطق نوبران، می‌توان به ارتباط این ناحیه با مناطقی چون دشت قزوین و دشت تهران پی برد. به طور قطع در پیش از تاریخ ایران، بین مناطق مختلف ارتباطات فرهنگی وجود داشته و مهم‌ترین عنصر ارتباط و جابجا شدن فرهنگ‌ها راه بوده است. حداقل بر اساس داده‌های سفالی می‌توان ارتباط وسیعی بین ناحیه ساوه، دشت قزوین و دشت تهران در عصر مفرغ (هزاره سوم و دوم ق.م) برقرار کرد و از وجود راهی میان این دو ناحیه که شاید بخشی از راه خراسان بزرگ بوده پرده برداشت.

در دوره تاریخی می‌توان محوطه‌های باستانی زیادی در مسیر راهی که حداقل منابع و متون تاریخی به آن اشاره می‌کنند و به درستی راه بزرگ خراسان نامیده شده، بررسی کرد. به یقین بسیاری از این محوطه‌ها روزی منزلگاه‌ها، چاپارخانه‌ها و یا پاسگاه‌هایی بزرگ در مسیر هم‌دان تا ساوه و ساوه تاری بوده‌اند. تراکم این محوطه‌ها در منطقه نوبران بیشتر است و بسیاری از

این محوطه‌ها از جمله تپه شاهسون‌کندی، تپه‌های رازین، تپه‌های روستای پیمان و تپه دخان را می‌توان به عنوان پاسگاه‌ها و یا منزلگاه‌هایی در مسیر راه پیش‌گفته دانست. بر خلاف دوره پیش از تاریخ و دوره تاریخی در دوره اسلامی، شواهد و عناصر مرتبط با این راه در قالب میل‌ها، کاروانسراها، منزلگاه‌ها و غیره، بهتر باقی مانده است. بر این اساس، برقراری ارتباط میان منزلگاه‌ها و تبیین مسیر راه در ناحیه ساوه در این دوره راحت‌تر است. اولین گام برای شناخت عناصر معماری و شواهد سکونتی مرتبط با این راه را ولفرام کلایس، باستان‌شناس و معمار آلمانی برداشت. وی با پیمایش مسیر تهران، رباط کریم به ساوه به تبیین راه قدیمی پرداخت که در گذشته بین همدان و ری وجود داشته است. کلایس در ارتباط با مسیر این راه از ری تا ساوه، کاروانسراها و منزلگاه‌هایی را بر شمرد و در مقاله‌ای به عنوان «حمزه‌آباد یک مکان مهم بین راه کاروانی تهران (ری) به طرف ساوه و همدان» - که در مجموعه گزارش‌های باستان‌شناسی از ایران^۱ که در سال ۱۹۸۴ م. در برلین به چاپ رسانید- بر اساس فرض خود، مسیری قدیمی را ترسیم کرد (نقشه ۱).



نقشه ۱. نقشه پیشنهادی کلایس از کاروانسراهای بین رباط کریم و ساوه
(منبع گزارش‌های باستان‌شناسی در ایران، ۱۹۸۴: ۲۴۹)

وی در ارتباط با این راه چنین شرح می‌دهد:

«در روزگاران پیشین بین ری و ساوه، یک جاده معتبر کاروانی وجود داشته و از منزلگاه‌های

مهمی مانند رباط کریم و حمزه‌آباد به سمت ساوه عبور می‌کرده است؛ به طوری که در طول راه نامبرده آثار چهار کاروانسرا متعلق به قرون پیشین اسلامی باقی مانده‌اند. این‌گونه بناها حسب گویش اهالی منطقه «رباط» معروف هستند. در رباط کریم دو کاروانسرا وجود دارد که ما از آن‌ها تحت عنوان کاروانسرای شماره ۱ و ۲ یاد می‌کنیم. آن دو تفاوت‌هایی در معماری و همچنین از نظر دوره‌یابی دارند. کاروانسرای بزرگ شماره ۲ مربوط به دوره قاجار است که در این مقاله بدان پرداخته نمی‌شود. به فاصله ۱۴ کیلومتری جنوب غربی رباط کریم (منطقه شهریار)، کاروانسرائی موجود است که در حمزه‌آباد قرار دارد. افزون بر این، به فاصله از منزلگاه حمزه‌آباد، رباط دیگری در ناحیه کوهستانی موسوم به حاجی‌آباد واقع است و این ایستگاه کاروانی و تاریخی در شمال شرق ساوه باقی مانده و بر این اساس، بین ری (تهران) و ساوه، این جاده مهم و منزلگاه‌های کاروانی آن شناسایی و معرفی می‌شود و علاوه بر این‌ها، از دو منزلگاه دیگری در این جاده می‌توان سخن گفت اما حوادث ناخردانه روزگار، بقایای آن دو بنا را محو و نابود کرده است. یکی از این منزلگاه‌ها، کاروانسرای بوده که بین ری (نام قدیم آن رگس، راگا) و سلطان‌آباد وجود داشته، یعنی آن بنا در محدوده سیم‌نو جعفرآباد به احتمال بسیار واقع بوده، با عنایت به سکونتگاه‌های قدیمی در جنوب غربی ری (تهران)، می‌توان پذیرفت که کاروانسرای دیگری به عنوان منزلگاه دوم در محدوده روستای پیک واقع بوده است، اما امروز هیچ اثری از بنای آن باقی نمانده است و احتمالاً کاروانسرای مذکور توسط اهالی پیک، تخریب و از مصالح معماری آن برای ساخت خانه‌های خود استفاده کرده‌اند. فاصله بین ری و ساوه با عنایت به رشته زنجیره‌هایی از کاروانسراها به شرح زیر است: از ری تا رباط سلطان‌آباد ۱۸ کیلومتر فاصله است. این کاروانسرا توسط برخی سیاحان ایران‌گرد در قرن ۱۹ (میلادی) توصیف شده است. هر چند کاروانسرای سلطان‌آباد را به سبب نزدیکی به ری، نمی‌توان به عنوان یک منزلگاه دور دست و مهم تلقی و معرفی کرد، استفاده از بنای آن برای مسافرین خسته و نحیف غنیمت بوده که در سایه حجره‌هایش استراحت کنند. همچنین این کاروانسرا مکانی برای داد و ستد انواع کالاهای تجارتي به شمار می‌رفته است. فاصله از سلطان‌آباد تا کاروانسرای شماره ۱ در رباط کریم، ۲۰ کیلومتر است و از آنجا (از کاروانسرای شماره ۱ رباط کریم) به طرف کاروانسرای دیگری که در جنوب غرب رباط کریم واقع است، ۱۰ کیلومتر فاصله است. این رباط یا کاروانسرا در یک مکان با پستی و بلندی‌های متعدد ساخته شده و اکنون محل مذکور متروک و منزوی است. از این کاروانسرا به طرف روستای پیک بایستی ۱۷ کیلومتر طی طریق شود و از پیک تا رباط حمزه‌آباد ۲۰ کیلومتر

طول راه است. از کاروانسرای حمزه آباد تا کاروانسرای حاجی آباد ۲۰ کیلومتر طول راه است. از کاروانسرای حمزه آباد تا کاروانسرای حاجی آباد ۱۰ کیلومتر طی طریق می‌شود و از حاجی آباد تا ساوه مسافت راه به ۱۸ کیلومتر می‌رسد» (kleiss, 1984:251).

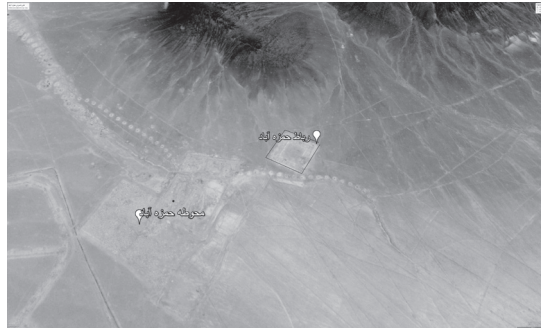
وی پس از پرداختن به این راه و منزلگاه‌ها و کاروانسراهای موجود در این مسیر به مکانی به نام حمزه آباد متوجه می‌شود و در تشریح عبور راه از این مکان چنین می‌نویسد:

«جاده‌ای بسیار طولانی که در اصل از چین بیرون می‌آمده و به‌طور عامیانه تحت عنوان «راه ابریشم» نام‌گذاری شده، دارای چند شاخه بوده و یکی از شاخه‌های این جاده، از حمزه آباد عبور می‌کرده است. ولی «راه ابریشم» نام و عنوانی درست و کفایت‌کننده برای این جاده نیست؛ زیرا از این راه بزرگ و طولانی فقط یک کالا؛ آن‌هم «ابریشم» به عنوان کالای تجاری به طرف اروپا حمل و نقل نمی‌شده است» (Ibid, 250).

همان‌طور که از اشاره درست این پژوهشگر برمی‌آید، استفاده از نام «راه ابریشم» عنوانی دقیق برای یک راه بزرگ نیست و در تعبیر ایرانی خودش «راه بزرگ خراسان» بهترین گزینه برای نامیدن این راه است. ولفرام کلایس، پس از تشریح منزلگاه‌های مهم در حوزه تهران امروزی و در شهرستان‌های ری و رباط‌کریم، شرحی از اهمیت حمزه آباد و رباط آن و رباط و میل حاجی آباد می‌دهد. به فاصله ۸ کیلومتری جنوب شرق شهر مأمونیه، دیار حمزه آباد واقع است. امروزه، حمزه آباد یک روستای بزرگ اما خالی از سکنه و متروکه است. این آبادی دارای قلعه‌ای بوده و آن قلعه در کنار یک محوطه دوره اسلامی قرار دارد و افزون بر آن، بقایای یک بنای کاروانسرا در آنجا قابل مشاهده است که به عنوان رباط حمزه آباد شهرت دارد. این رباط بر سر جاده‌های قدیمی و کاروانی قرار دارد. حمزه آباد و کاروانسرای آن به منزله چهارراه مهمی محسوب می‌شود که از جهت‌های اصلی جغرافیایی، جاده‌ها به آن، هدایت می‌شده‌اند و کانون تلاقی کاروانیان بوده است. اهمیت کاروانسرای حمزه آباد و اصولاً محل حمزه آباد بر این پایه تعریف می‌شود که حمزه آباد در محل تلاقی یک جاده حائز اهمیت دیگری قرار گرفته و این راه به طرف شرق، از طریق منزلگاه‌های رباط کوشک بهرام، سپس قلعه سنگی واقع در محدوده علی آباد و در ادامه به محلی به نام حوض سلطان و همچنین به قلعه دهر (Daihr) هدایت می‌شده است. از حمزه آباد، جاده دیگری به سمت غرب وجود داشته که از دیار ساوه عبور کرده و سرانجام به قزوین می‌رسیده است (Ibid, 249).

وی پس از بیان اهمیت حمزه آباد در یک شاهراه مواصلاتی، شرحی از معماری و ابعاد دو رباط

حمزه‌آباد و حاجی‌آباد و میل حاجی‌آباد آورده است. کاروانسرای حمزه‌آباد در شمال شرق بقایای یک قلعهٔ مخروطی و محوطه‌ای باستانی قرار گرفته است که به نام محوطهٔ حمزه‌آباد بررسی و در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. این کاروانسرا در دامنهٔ ارتفاعات نه چندان بلند شکل گرفته است که در جنوب شرق دشت زرنند خودنمایی می‌کند (تصویر ۲).

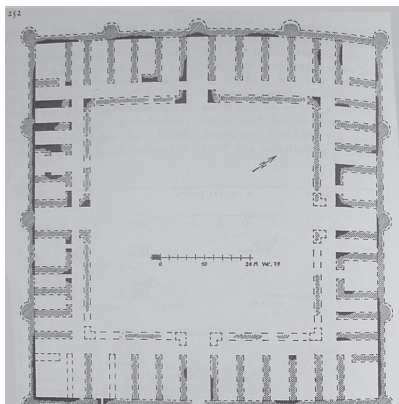


تصویر ۲. موقعیت کاروانسرای حمزه‌آباد نسبت به محوطهٔ حمزه‌آباد (منبع: Google Earth)

امروزه هیچ اثری از آبادانی در این مکان موجود نیست ولی وجود فئاتی خشکیده که رشته چاه‌های آن در جنوب کاروانسرا باقی مانده، نشان می‌دهد در گذشته در این منطقه آب و آبادانی وجود داشته و کاروانیان از آن‌ها بهره می‌برده‌اند. به‌طور قطع، کاروانسرا با محوطهٔ حمزه‌آباد مرتبط بوده که یکی از مهم‌ترین منزلگاه‌های میان راه ساوه به ری بوده است. محوطهٔ مذکور دارای ابعاد قابل توجه است که حداقل آن را در قالب یک روستای بزرگ در سده‌های ۴ تا ۶ معرفی می‌کند. بر اساس شواهد سطحی، این محوطه در همان سده‌ها در مسیر راه فعال بوده و در اوایل قرن هفتم از رونق افتاده است. به نظر این کاروانسرا نیز در همان دوره از رونق افتاده؛ چرا که هیچ نشانهٔ سطحی به چشم نمی‌خورد که مربوط به دوره‌های پس از خوارزمشاهی در این مکان باشد. در شرایط موجود، بیشترین مصالح استفاده شده در بنا، سنگ و گچ بوده است. موارد استفاده آجر در آن به نسبت سنگ، کم است و شاید دلیل آن متروکه ماندن کاروانسرا و حمل و استفاده از آجرهای آن در بناهای دیگر بوده است.

کلایس بر اساس پی‌ها، پاتاق‌ها و غیره به بازسازی ذهنی از دو رباط پیش‌گفته (حمزه‌آباد و حاجی‌آباد) در حوزهٔ شهرستان زرننده دست می‌زند. وی پلان کاروانسرای حمزه‌آباد را چهار ایوانی فرض کرده و آن را یکی از کهن‌ترین طرح و پلان کاروانسراهای چهار ایوانی بیان می‌کند که قابل مقایسه با کاروانسرای انوشیروانی در مسیر سمنان به دامغان است. همچنین نامبرده بر

اساس شواهد موجود به ترسیم چهار برج در زوایای بنا پرداخته و بدون احتساب پیش آمدگی بدنه این برج‌ها، طول شمال-جنوب کاروانسرا را ۸۱ و عرض آن در جهت غرب-شرق را ۷۷ متر برآورد می‌کند (Ibid, 252) (نقشه ۲).



نقشه ۲. پلان کاروانسرای حمزه آباد (منبع: ولفرام کلایس، ۱۹۸۴)

بقایای کاروانسرای حاجی آباد - که کلایس از آن بین ساوه و کاروانسرای حمزه آباد یاد می‌کند - حد فاصل شهر صنعتی ساوه و شهر صنعتی مأمونیه و در کنار آزادراه تهران به ساوه و همدان واقع شده است. فاصله این اثر تا شهر صنعتی کاوه ۱۲/۵ و تا شهر مأمونیه مرکز شهرستان زرنديه ۱۵ کیلومتر است. در مسیر تهران به ساوه پس از عبور از دشت زرنده و قبل از ورود به دشت ساوه، حدفاصله ارتفاعات و ماهورها، بنای میل حاجی آباد و در پایین دست آن در کنار آزادراه یاد شده بقایای کاروانسرای حاجی آباد به چشم می‌خورد (تصویر ۳).



تصویر ۳. موقعیت کاروانسرای حاجی آباد نسبت به آزادراه تهران-ساوه

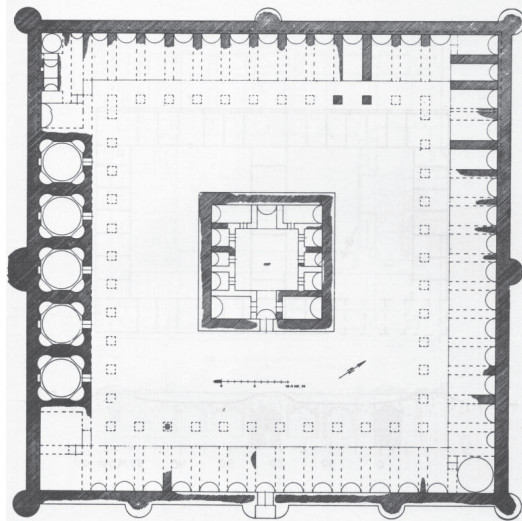
میل یاد شده (که امروز بقایای آن در قالب دیوارها و بخشی از سقف باقی است) در فاصله ۷۵۰ متری شمال غرب کاروانسرای پیش‌گفته بر بالای ارتفاع ساخته شده و کاملاً بر دشت زرند و دشت ساوه مشرف است (تصاویر ۴ و ۵). این میل که از بیرون به شکل دایره و از داخل هشت ضلعی است با استفاده از سنگ لاشه و گچ نیم‌کوب ساخته شده است (نقشه ۳، تصویر ۶). کلایس این میل را میل یا برج آرامگاهی می‌داند (Ibid. 259). اما با توجه به ارتباط آن با کاروانسرا و جایگاهش در گردنه رنگز مشرف بر دشت ساوه و زرند، می‌توان کاربری آن را میل راهنما یا برج نگهبانی پیشنهاد داد.



تصویر ۴. موقعیت میل و کاروانسرای حاجی‌آباد نسبت به یکدیگر (عکس از نگارنده)



تصویر ۵. موقعیت میل و کاروانسرای حاجی‌آباد نسبت به یکدیگر (منبع: Google Earth)



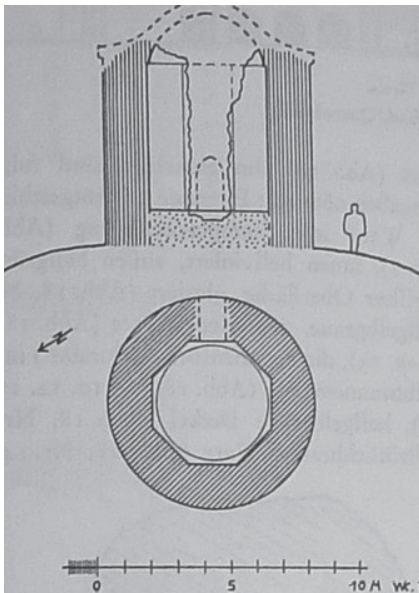
نقشه ۳. پلان کاروانسرای حاجی آباد (منبع: ولفرام کلایس، ۱۹۸۴)



تصویر ۶. نمایی از میل حاجی آباد

مرحوم فیض در کتاب «گنجینه آثار قم» آنجایی که به تاریخ آوه و ساوه و مشاهده آن می پردازد از اقدامات سلطان محمد سلجوقی یاد کرده و ساخت این میل در گردنه رنگرز را با کارکرد برج به او منتسب می سازد؛ با توجه به تعلق بنا از لحاظ معماری به دوره سلجوقی، انتساب بنای پیش گفته به دوره حکومت این حاکم در ناحیه ساوه دور از ذهن نیست. نامبرده درباره این اثر می آورد: «سلطان محمد سلجوقی هفت سال در این حدود (ساوه) قشلاق می کرد و سالی شش ماه در همدان و شش ماه در این جلگه سکنی می گزید و در چهار جانب جلگه، برج هایی برای خبر دادن از هرگونه خطر احتمالی بنا کرد که یکی بر فراز کوه در ابتدای دره قاهان و وزوا و دیگر در مجاور سد و سومی در ابتدای خاک زرند قرب دهکده رنگرز...» (فیض، ۱۳۵۰: ۹۶).

نقشه کلی کاروانسرای حاجی آباد مستطیل شکل با ابعاد $۷۳/۵$ در $۷۲/۵$ متر است (نقشه ۴). بنا در یک طبقه ساخته شده و ورودی بنا در جنوب شرق بوده است. چهار برج در هر چهار گوشه اثر وجود داشته که امروز اثری از آن‌ها بر جا نیست و آگاهی ما درباره وجود آن‌ها از طریق نقشه ترسیم شده توسط کلایس است. نکته قابل توجه اینکه هریک از گوشه‌های بنا در جهات اصلی قرار گرفته است. دیوار بنا که بخش‌هایی از آن باقی است و در زمان سلامت بنا $۷/۵$ متر ارتفاع داشته، با استفاده از خشت و گل و سنگ و ملات گچ ساخته شده و پشت‌بندهایی برای تقویت آن‌ها تعبیه شده است. آنچه از اجزای داخلی بنا تا قبل از پیگردی باستان‌شناسی و بر اساس عکس هوایی امروزی و پلان ترسیم شده از طرف آقای کلایس قابل تشخیص است، فضایی مربع و کوشک مانند در وسط بنا و حجره‌ها، باراندازها و طویله‌هایی به گرداگرد این فضای کوشک مانند بوده است. در جنوب غرب کاروانسرا، پنج حجره بزرگ هشت‌ضلعی با سقف گنبدی احتمالاً به عنوان شاه‌نشین بنا وجود داشته که هنوز هم چارچوب این حجره‌ها علی‌رغم تخریب سقف‌ها، قابل تشخیص است. کلایس ابعاد کوشک را $۲۱/۵۰ \times ۲۱/۵۰$ و هر یک از این حجره‌های یاد



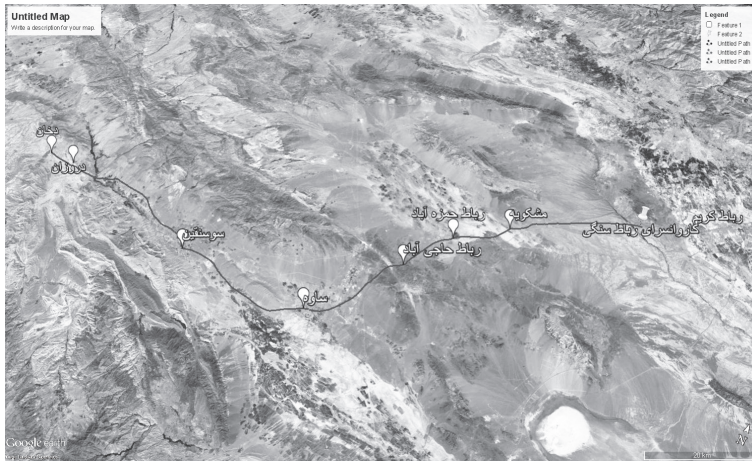
نقشه ۴. پلان و مقطع میل حاجی آباد
(منبع: ولفرام کلایس، ۱۹۸۴)

شده را $۶/۳۰ \times ۶/۳۰$ برآورده کرده است. از طاق کل باراندازها و آغل‌ها و دیگر حجره‌های ترسیم شده در پلان کلایس، تنها یک چشمه طاق سنگی در شمال غرب بنا باقی است. مابقی طاق‌ها فرو ریخته و آثاری از آن‌ها پا برجا نیست. عمده مصالح به کار رفته در ساخت کاروانسرای حاجی آباد، سنگ لاشه و ملات گچ و در پی و قسمت پایین دیوارهای چهار ضلع بنا ملات گل و خشت‌هایی با ابعاد آن‌ها $۶ \times ۲۷ \times ۲۷$ cm است. در قسمت جنوبی بنا بقایایی به چشم می‌خورد که با آجرهایی با ابعاد $۶ \times ۲۱ \times ۲۱$ cm ایجاد شده‌اند. قطعات سفال در بنای کاروانسرای حاجی آباد در شمار زیاد پراکنده‌اند. بیشتر این سفال‌ها با لعاب تک‌رنگ فیروزه‌ای، لاجوردی، نقاشی‌های گیاهی و هندسی زیر لعاب فیروزه‌ای،

لاجوردی و نمونه‌های بدون لعاب با پوشش گلی نخودی و آجری هستند که با نقوش قالبی،

نقش‌کننده و یا نقوش استامپی تزئین شده‌اند. فرم غالب این قطعات را خمیره، بشقاب، سبو و کاسه تشکیل می‌دهد. این نمونه‌ها با نمونه‌های مطالعه شده در تپه حمزه آباد، تپه خورشیدآباد در دشت زرند قابل مقایسه و قابل تاریخ‌گذاری به سده‌های ۵ و ۶ هـ.ق هستند (شراهی، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۰).

مطالعه کلاسی به عنوان یک بررسی خوب از کاروانسراهای راه بزرگ خراسان، قابل تعمق اما در برخی موارد قابل اصلاح و افزایش است. کلاسی بعد از رباط سنگی رباط کریم به دنبال یک کاروانسرا در پیک، روستایی بین رباط کریم و مأمونیه و نزدیک به آزادراه ساوه به تهران می‌گردد و از یک محل مهم به نام مشکویه غافل است. وی به دلیل عدم مطالعه منابع و متونی که سفرنامه‌نویسان، جغرافی‌دانان و مورخین دوره اسلامی نگاشته و منزلگاه‌ها و مراحل راه بزرگ خراسان را شرح داده‌اند به دنبال یک منزلگاه و یا جایگاهی می‌گردد که کاروانسرای رباط کریم را به حمزه آباد پیوند زند؛ در حالی که این کاروانسرا می‌تواند در شهر مشکویه بوده باشد. با این توصیف در تبیین مسیر راه خراسان، می‌توان شهر مشکویه را -که امروزه در قالب یک محوطه باستانی به نام مشکین تپه یا قلعه مشکی معروف است- بین دو رباط (رباط سنگی رباط کریم و رباط حمزه آباد) جای داد. کلاسی همچنین از حمزه آباد به عنوان یک چهارراه بین قزوین- سمنان، قزوین- ساوه و ری- ساوه یاد می‌کند و بدون توجه به دوره‌های شکل‌گیری، رونق و افول راه‌ها و کاروانسراها، تمامی کاروانسراهای حوزه قم، قزوین، ساوه، تهران و سمنان مربوط به قرون اولیه دوره اسلامی تا دوره قاجار را به هم پیوند می‌زند. به طور قطع امکان پیوند زدن این کاروانسراها وجود ندارد. بر اساس بررسی شواهد سطحی موجود برخی از آن‌ها چون رباط حمزه آباد و رباط حاجی آباد در قرون اولیه دوره اسلامی فعال بوده‌اند و در اوایل قرن هفتم از رونق افتاده‌اند. این کاروانسراها تنها کاروانسراهایی هستند که در استان مرکزی، در مسیر راهی قرار داشته که به نام راه بزرگ خراسان نامیده می‌شود و به نظر در دوره ایلخانی با رونق سلطانی، انقراض ری و تعریف مسیر ارتباطی جدیدی که از سلطانیه به قزوین، از قزوین به بوئین‌زهرا و از بوئین‌زهرا به ساوه از مسیر حجیب، خشک‌رود، ورده می‌رسیده، رونق خود را از دست داده و یا کم رونق گردیده است. به هر ترتیب بر اساس منابع و متون تاریخی و جغرافیایی و بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته، می‌توان مسیر عبوری راه بزرگ خراسان و موقعیت نسبی منزلگاه‌ها، کاروانسراها و غیره را در میانه این راه ترسیم و زمینه را برای شناخت بهتر و مطالعات کامل‌تر و جامع‌تر از این راه و دیگر راه‌هایی فراهم کرد که استان مرکزی و ناحیه ساوه را از پیش از تاریخ تا دوره پهلوی تحت تأثیر قرار می‌داده‌اند. (تصویر ۷)



تصویر ۷. مسیر پیشنهادی منزلگاه‌ها و کاروانسراه‌های راه خراسان در شمال استان مرکزی

نتیجه‌گیری

راه بزرگ خراسان، یکی از مهم‌ترین راه‌های تاریخی در گستره ایران فرهنگی است که در یک برهه زمانی حداقل سه هزار ساله، سوای از مقوله تجارت، انتقال تجارب فرهنگی و دستاوردهای مادی بشر را به همراه داشته است. شهرهای زیادی در قدیم از حیث وجود این جاده، بهره برده و با وجود آن بخشی از چرخه اقتصادشان را به چرخش درآورده‌اند. ساوه و مشکویه، دو شهر بزرگ در میانه راه پیش گفته به حساب می‌آمده که تا چند سال پیش، شناخت ما از اهمیت آن‌ها در مسیر راه بزرگ خراسان و حد فاصل ری به همدان، به کمک اشارات مؤثر و مفید سفرنامه‌نویسان، جغرافی‌دانان و مورخین دوره اسلامی بوده است. در این مقاله، سعی شد این شناخت محدود به اتکای نوشته‌ها نباشد و شواهد مادی و ملموسی ارائه شود که وجود راه مذکور و مسیر آن را قطعیت و عینیت بخشد. خوشبختانه با بررسی دقیق متون و بررسی‌های باستان‌شناسانه، شواهدی جدید رو شد که اولین آن پی بردن و قطعیت بخشیدن به وجود راه بزرگ خراسان در سده‌های پیش از اسلام و فعالیت آن در منطقه حداقل تا دوره ایلخانی بوده است. دومین دستاورد این پژوهش، انطباق بسیاری از موقعیت محوطه‌های باستانی با جایگاه منزلگاه‌های اشاره شده در منابع و متون تاریخی و ترسیم نسبی راه خراسان در شمال استان مرکزی است. شناخت از بقایا و آثاری تاریخی بر جای مانده از این راه مهم چون کاروانسراها، میل‌ها، چاپارخانه‌ها، محوطه‌های باستانی و غیره، مهم‌ترین بخش از جریان بررسی بود. به هر عنوان این پژوهش برای اولین بار به همسویی و نقش مکمل اشارات متون و منابع با بررسی‌های باستان‌شناسی در ناحیه ساوه کمک

کرد و ذهن را به وجود یک راه پر اهمیت هدایت کرد که حفظ و صیانت از آثار آن، بازسازی و بهره‌برداری از آن در مسیر توسعه و رونق گردشگری کشور لازم است. امید است آثار و شواهد عینی این راه بزرگ که روزگاری شریان حیات اقتصادی و سیاسی ایران به حساب می‌آمده، به عنوان موارث کهن حفظ و با احیای جاده بزرگ خراسان گامی مؤثر در جهت توجه به نقش ژئوپولیتیک ایران در منطقه برداشته شود.

منابع فارسی

- ابن خردادبه. (۱۳۷۰). *المسالك والممالك*. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: نشر مترجم.
- ابن رسته، احمد بن عمر. (۱۳۶۵). *اعلاق النفیسه*. ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره‌چانلو. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). *البلدان*. ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن حوقل. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اسفندیاری فرد، امید. (۱۳۷۶). «جاده ابریشم و روابط ملت‌های چین و ایران». مجموعه مقالات دومین اجلاس بین‌المللی جاده ابریشم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۳۷۳). *مسالك و الممالك*. ترجمه محمد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار یزدی.
- البغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق. (۱۳۷۳). *مراصد الاطلاع علی أسماء الامکنه و البقاع*. تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی. الجزء الثالث. دار الحیاء الکتب العربیه.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۰۸). *جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: چاپخانه اتحادیه تهران.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۰). *اژدهای هفت سر (جاده ابریشم)*. تهران: نشر نامک.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*. (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. تهران: دنیای کتاب.
- ذکایی ساوجی، مرتضی. (۱۳۸۶). *نامه ساوه*. تهران: انتشارات کردگاری.
- شراهی، اسماعیل. (۱۳۹۶). *گزارش ثبتی بقایای کاروانسرای حاجی آباد*. چاپ نشده.

- شیرزاده، غلام؛ شراهی، اسماعیل. (۱۳۹۲). «مکان‌یابی شهر مشکویه و جایگاه آن در مسیر جاده ابریشم با تکیه بر منابع تاریخی و باستان‌شناختی». فصلنامه پژوهشنامه مطالعات استان مرکزی. اراک: دفتر استانداری مرکزی.
- صدیقیان، حسین. (۱۳۸۹). «بررسی باستان‌شناسی سفال‌های اسلامی محوطه مشکین تپه پرندک». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران. منتشر نشده.
- عظیم‌زاده، هوشنگ. (۱۳۵۴). گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی ساوه. چاپ نشده.
- فیض، عباس. (۱۳۵۰). گنجینه آثار قم. ج ۲. قم: چاپ استوار.
- قدامه بن جعفر. (۱۳۷۰). کتاب الخراج. ترجمه و تحقیق حسین قره‌چانلو. تهران: نشر البرز.
- قره‌چانلو، حسین؛ حاتمی، حسین. (۱۳۹۱). «اهمیت تجاری و بازرگانی راه بزرگ خراسان از بغداد تا چین در سده‌های نخستین اسلامی». فصلنامه مطالعات تاریخ ایران. سال اول. ش ۳. ص ۷۹-۹۷.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا قاجار. به تصحیح و تکمیل میر هاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۶۶). «سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان». مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال اول. ش ۲.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه دکتر علینقی منزوی. ج ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نعمتی، محمدرضا. (۱۳۸۶). گزارش تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه مشکین تپه. چاپ نشده.
- نوری شادمهانی، رضا. (۱۳۸۹). «تبیین جایگاه مشکویه (مشکین تپه) در فرایند تولید سفال ایران قبل از مغول». پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران. منتشر نشده.
- یاقوت الحموی، یاقوت بن عبدالله. (بی تا). معجم البلدان. ج ۴. طبع افسس. از روی طبع ۱۸۶۶ - ۱۸۷۰ اروپا. تهران: کتابخانه اسدی.

منبع انگلیسی

- Kleiss, Wolfram. (1984). Hamzhabad Ein Palatz An Der Karawanenstrasse Von Tehran/Rey Nach Saveh And Hamadan. Archaeologische Mitteilugen Aus Iran, Band 17. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.

مطالعه قنات‌ها در شبکه آبرسانی طرح قدیم شهر اراک

ندا انصاری^۱؛ مهتاب غلامی^۲

چکیده

مقاله حاضر به بررسی شکل‌گیری و توسعه شهر اراک در دوره قاجار می‌پردازد و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و مطالعات میدانی، شبکه آبرسانی اراک را در این دوره مورد مطالعه قرار می‌دهد. شهر اراک، برخلاف سایر شهرهای ایران که به مرور زمان گسترش یافته‌اند، با نقشه و الگوی مشخص مهندسی ساخته شده است. این شهر نمونه خوبی از شهرسازی قاجاریه است که با رعایت کردن الگوهای شهرسازی سنتی ایرانی از ویژگی‌های معماری غربی نیز بهره گرفته و بافت اولیه شهر به صورت شطرنجی و خیابان‌های عمود بر هم ساخته شده است. بازار دو محله اصلی اولیه شهر را از هم جدا می‌کند و ساختارهای شهری اراک به صورت برابر در محله‌ها پخش شده‌اند. یکی از این ساختارهای شهری سیستم آبرسانی دقیق شهر است که پیش از ساخت شهر مورد توجه واقع شده است. در دوره قاجار قنات‌ها مهم‌ترین منابع آبرسانی بودند و در این دوره شاهد ۷ رشته قنات هستیم که عبارتند از: «قنات شهر (قنات سپهداری)»، «قنات وزیری»، «قنات خان حاکم»، «قنات آب ده»، «قنات آزاد مرزآباد»، «قنات مستوفی (قنات اربابی)»، «قنات حاج آقا حسین (قنات خاکباز)».

کلید واژه

قنات‌ها؛ شهرسازی سنتی؛ شبکه آبرسانی؛ ساختار شهری

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی (گرایش ایران اسلامی)، دانشگاه دولتی بوعلی سینا (نویسنده مسئول)؛

neda.ansari55@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه دولتی یزد؛ mahtabgholami13@gmail.com

مقدمه

رشد و گسترش شهرهای دوره اسلامی در ایران تا قرن‌ها همواره از الگوی تقریباً واحدی پیروی می‌کردند؛ بدین معنا که کانون‌های انسانی در طول زمان همپای تحولات روز گسترش می‌یافتند و به شهر تبدیل می‌شدند. هدف اولیه ساختن شهر اراک، ایجاد قلعه‌ای نظامی و مقری برای نظارت و کنترل آشوب‌های منطقه عراق عجم بود. با این وجود، ساختن شهر تنها به این هدف منوط نشد. حکومت مرکزی برای ترغیب مردم در شهر جدید، می‌بایست تمام احتیاجات زندگی شهرنشینی را برایشان فراهم آورد. بنابراین ساختارهای مهم اقتصادی، مذهبی، فرهنگی و رفاهی در سطح شهر شکل گرفتند و به مرور زمان نیز تکمیل شدند. ایرانیان در طول سالیان متمادی، همواره در مواجهه با مشکلات محیط زیست به دنبال راه‌حلی مناسب برای رفع این تنگناها بوده‌اند. به دلیل وجود آب و هوایی گرم و خشک در فلات ایران و همچنین کمبود منابع آبی، شرایطی به وجود آمده بود تا ایرانیان به فکر تأمین منابع آبی خود از راه‌های دیگر باشند که منجر به ابداع قنات یا کاریز شد (برهمند، ۱۳۸۶-۱۳۸۷: ۱۳-۷).

به طور کلی تعریفی که از قنات ارائه می‌شود این است که مجموعه‌ای از چند میله و یک کوره زیرزمینی با شیبی کمتر از شیب سطح زمین، آب موجود در زیر زمین را بدون کمک نیروی کششی به مناطق پست‌تر می‌رساند (کاوه‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

روش‌هایی که امروزه در حفر قنات متداول است، تفاوت چندانی با سیستم باستانی آن ندارد و همان روش‌های هزاران سال پیش به کار گرفته می‌شود که قنات شهر اراک (سلطان‌آباد) نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند (جمالی، ۱۳۵۴: ۱۲۷-۱۳۲). پس از احداث شهر اراک به منظور تأمین آب شهر و استفاده عموم از آن، لازم بود تا چند رشته قنات از جانب جنوب به شمال احداث شود تا بدین وسیله تمام سطح شهر را مورد پوشش قرار دهند.

پیدایش شهر اراک (سلطان‌آباد)

ارکان اصلی و مهم شهرهای ایران در دوره اسلامی عبارتند از: کهن‌دژ (ارگ حکومتی)، شارستان (محل سکونت مردم به همراه ساختارهای مورد نیازشان) و رَیْض (باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی اطراف شهر). امنیت شهرها با برج و باروها تأمین می‌شد و همواره چندین دروازه ارتباط میان داخل شهر را با خارج از شهر ممکن می‌ساخت. بازار، مسجد جامع و خانه‌های مسکونی، مهم‌ترین ساختارهای شهری را شکل می‌دادند که در دوره‌های مختلف تاریخ، هر کدام از ویژگی‌های معماری

آن دوره برخوردار بودند. این سیمای شهری تا پایان دوره قاجار کالبد بسیاری از شهرهای ایران بود و کانون‌های انسانی که در طول زمان گسترش می‌یافتند و به شهر تبدیل می‌شدند از همین الگو پیروی می‌کردند؛ باروها شهرها را احاطه و آن را از زمین‌های زراعتی جدا می‌کردند. شهر اراک نیز از این الگوی ظاهری مستثنی نبود. پیدایش و توسعه شهر سلطان‌آباد یا اراک در مرحله اول، برخلاف دیگر شهرهای ایران، وابسته به تکامل مناسبات اجتماعی و گسترش سکونتگاه‌ها نبود؛ بلکه ابتدا این شهر بود که طبق برنامه‌ریزی دقیق شکل گرفت و بعد از تکمیل ساخت شهر، مردم در آن جای گرفتند. تا قبل از شکل‌گیری شهر، منطقه عراق عجم و به ویژه اراک فعلی، محل درگیری و نزاع اقوام و طوایف مختلف و همچنین دستبرد راهزنان به کاروان‌های تجارتنی و زیارتی بود و به همین دلیل کانون انسانی مهمی در این منطقه شکل نگرفت که بعدها شاهد گسترش آن به عنوان شهر باشیم. در دوره زندگی، مراکز و روستاهایی شکل گرفتند که پیش از این در اثر آشوب‌های منطقه ویران شده بودند. مهم‌ترین این روستاها که مردمان آن، اهالی اولیه شهر اراک را تشکیل می‌دادند در کنار رودخانه «قره‌کهریز» سکونت داشتند.

بنای اولیه شهر اراک را به فردی به نام یوسف خان گرجی نسبت می‌دهند. یوسف خان از وابستگان شاهان تفریس بود که به دربار ایران پناهنده شده بود و چون جوانی بادرایت بود به سرعت در دربار قاجار شناخته شد (ذبیحی، سخنرانی ۲۳-۲۴/۷/۱۳۸۲). رفته‌رفته وی سمت حکمرانی عراق را از حکومت مرکزی دریافت کرد و بر منطقه عراق عجم مسلط شد و چون مدتی نیز فرماندهی سپاه عراق را بر عهده داشت، این منطقه جغرافیایی را به خوبی می‌شناخت و پس از کسب اجازه از سوی فتحعلی‌شاه، مجوز احداث شهر سلطان‌آباد را در این منطقه دریافت کرد (وکیلی، ۱۳۴۵: ۳۷۶). به این ترتیب شهر اراک (سلطان‌آباد) در سال ۱۲۲۸ با تخریب هشت قلعه و کوچانیدن اهالی آن به شهر جدید احداث شد (دهگان، ۱۳۸۶: ۲/۱۰۲).

می‌توان گفت شهر اراک، آخرین حلقه شهرسازی سنتی و اولین حلقه شهرسازی مدرن است؛ چراکه در ساختن شهر جدید هم از نقشه‌های مهندسی جدید و هم از الگوهای شهری پیشین استفاده شد. با توجه به مدارک موجود، این شهر بین سال‌های ۱۲۲۷ تا ۱۲۳۱ هـ.ق و به صورت شطرنجی ساخته شد. عمده‌ترین تفاوتی که شهر اراک با سایر شهرهای معاصر خود داشت در این بود که قبل از بهره‌برداری به تمامی ساختارها و تأسیسات شهری توجه نمودند؛ به علاوه اینکه شهر تازه بنا شده، ارکان اصلی شهرهای قدیم را دارا بود و بازار به عنوان مهم‌ترین ساختار شهری محسوب می‌شد. در خارج از شهر نیز باغ‌ها شکل گرفتند و از سه جهت غرب، شرق و جنوب،

شهر را احاطه کرده بودند. بعضی از قسمت‌های شمالی شهر که زمین برای باغ مناسب نبود نیز به صیفی‌کاری اختصاص یافت (نقشه ۱).



نقشه ۱. یافت اولیه شهر اراک در زمان محمدشاه قاجار،
ترسیم شده توسط چریکوف (مهریار و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۶۰)

سیستم آب‌رسانی شهر

یکی از تأسیسات و ساختارهای مهم شهر اراک، شبکه آب‌رسانی شهری بود که منطبق با شرایط اقلیمی منطقه مانند شیب زمین، دسترسی به منابع آبی و غیره ساخته شد (صدیق، ۱۳۶۶: ۱۴۳؛ شیعه، ۱۳۷۵: ۸۵). به همین منظور، ابتدا قناتی به نام سپهداری به عنوان اولین قنات شهر، قبل از بنای بازار حفر نمودند. به مرور زمان و با گسترش شهر، افراد خیر و یا مالکان بزرگ نیز در احداث قنات‌ها و سیستم آب‌رسانی شهر ایفای نقش کردند و قنات‌ها و آب‌انبارهای متعددی به نام خودشان در سطح شهر و برای آب‌رسانی هر چه بهتر به منازل مسکونی و باغ‌ها احداث کردند. سرچشمه و مبدأ تمامی قنات‌ها در جنوب شهر و در محلی معروف به «سه ده» - که شامل سه روستای کرهرود، سنجان و فیجان بود - قرار داشت.

قنات‌ها در مسیر عبور خود، وظیفه آب‌رسانی به تمامی مناطق شهر را داشتند. قنات‌هایی که از شهر عبور می‌کردند طوری طراحی شده بودند که حمام‌ها، آب‌انبار خانه‌ها، آب‌انبار مساجد و خانه‌باغ‌ها را پوشش دهند. به طور کلی، آب‌انبارهای سلطان‌آباد را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

آب‌انبارهای منازل مسکونی و آب‌انبارهای سطح شهر:

۱). آب‌انبارهای منازل مسکونی: خانه‌های مرفه‌تر در قسمت حیاط خود دارای آب‌انبارها و حوض‌خانه‌هایی بودند که به وسیله گنگ‌ها (اصطلاح محلی) و تنبوشه‌های زیرزمینی به شبکه آبرسانی شهر متصل می‌شد و زیر نظر میرآب، آب به داخل این خانه‌ها راه پیدا می‌کرد. بعضی از خانه‌های مجلل‌تر در کنار آب‌انبار منزل خود پاشیرهایی برای استفاده داشتند. گاهی مردمی که در خانه‌های خود آب‌انبار نداشتند، معمولاً با هماهنگی به طور رایگان از آب‌انبارهای این خانه‌ها استفاده می‌کردند و در پشت‌خانه، اغلب برای عبور و مرور خانم‌ها به خانه همیشه باز بود. مانند آب‌انبار منزل حاج آقا محسن عراقی و یا آب‌انبار منزل خاکباز و حاج آقا ذاکری که همچنان باقی مانده‌اند.

۲). آب‌انبارهای سطح شهر: این آب‌انبارها که توسط افراد خیر ساخته می‌شد، معمولاً در کنار مساجد یا مدارس و برای مصرف عموم قرار داشتند؛ مانند آب‌انبار مسجد حصار، مسجد اکبر، مسجد حاج سیدتقی، مدرسه سپهداری، مسجد ملک (آقا ضیاءالدین) آب‌انبار کوچه حاج سرتیپ، مسجد کربلایی ابوالحسن در خیابان محسنی، آب‌انبار کله‌ای‌ها، آب‌انبار کوچه راستین (ولاشجردی، ۱۳۹۵: ۶۶).

۳). آب‌انبار ملا فتحعلی: در امتداد شمالی بازار و بعد از میدان ارگ، آب‌انبار حاج ملا فتحعلی قرار داشت. این آب‌انبار از موقوفات شخصی به نام ملا فتحعلی سلطان آبادی بود که به مرور زمان توسط ذوالفقارخان صمصام‌الملک معروف به امیرتومان بازسازی و گسترش یافت (جواد و دیگران، ۱۳۳۰-۱۳۳۱: ۱).

۴). آب‌انبار جنب مدرسه سپهداری: این آب‌انبار با حدود ۵۰ عدد پله به سمت زیرزمین و سقف دو پسته، یکی از نادرترین آب‌انبارهای تاریخی کشور محسوب می‌شده است که متأسفانه در اثر سهل‌انگاری مسئولین، این اثر باستانی به کلی تخریب شده است. به غیر از قنات سپهداری که اولین قنات شهر محسوب می‌شد، ۶ رشته قنات دیگر نیز وظیفه آبرسانی به شهر را بر عهده داشتند که به مرور به شبکه آبرسانی شهری اضافه شدند (نقشه ۲).

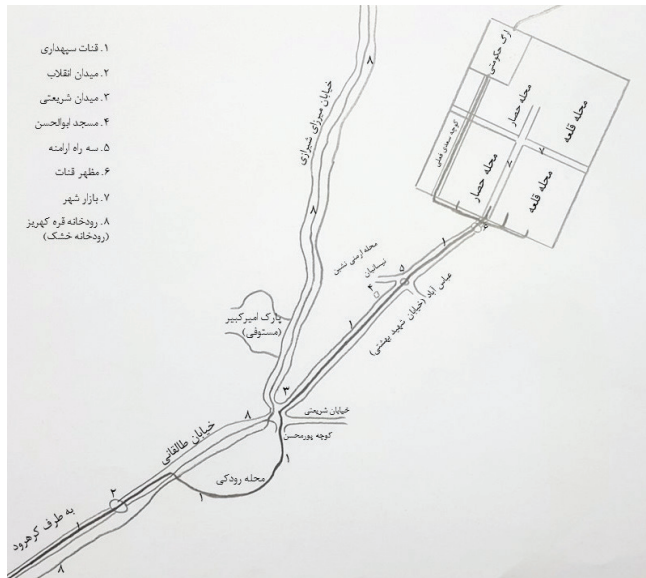


نقشه ۲. نقشه قنات‌های شهر (نگارندگان: ۱۳۹۷)

قنات شهر معروف به قنات سپهداری

این قنات به عنوان اولین قنات شهر شناخته می‌شود و توسط یوسف‌خان گرجی معروف به سپهدار و اولین حکمران سلطان‌آباد احداث شد. حفر قنات هم‌زمان با شروع ساختمان شهر بوده است (اقتصاد، ۱۳۸۵: ۸). محل قنات شهر روبه‌روی دروازهٔ قبله و ابتدای بازار بوده است. طول قنات ۵ کیلومتر و عمق مادرچاه آن ۲۵ متر بود. آب این قنات طبق شبکهٔ آب‌رسانی طراحی شده، از زیر بازار و قسمت غربی آن جاری و به ۳ قسمت و ۵ شاخه تقسیم می‌شد. یک شاخه از آن به ارگ حکومتی از طریق کوچهٔ سعدی فعلی، دو شاخه به نیمهٔ شرقی شهر (محلهٔ قلعه) و دو شاخه دیگر به نیمهٔ غربی (محلهٔ حصار) می‌رسید. به مرور با گسترش شهر و اضافه شدن محله‌های جدید مانند محلهٔ عباس‌آباد به بافت شهری، مساجدی مانند مسجد ابوالحسن که در مسیرش بودند نیز از آن استفاده می‌کردند. این قنات از کرهرود (جنوب اراک) سرچشمه می‌گرفت و با گذر از محلهٔ رودکی و کوچهٔ پورمحسن فعلی به محلهٔ عباس‌آباد وارد شده و خانه‌های این محله را تحت پوشش خود قرار می‌داد. طبق وقفنامهٔ سپهدار، اهالی هیچ‌گونه وجهی بابت استفاده از آب پرداخت نمی‌کردند و فقط مبلغ کمی را برای لایروبی و دستمزد میرآب پرداخت می‌کردند. میرآب وظیفهٔ نظارت بر جریان آب و پر شدن آب‌انبارهای خانه‌های مسیر قنات را داشت. گاهی پیش می‌آمد که افراد خیر تأمین این‌گونه هزینه‌ها را به عهده می‌گرفتند (ذبیحی، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۱۱). قابل ذکر

است که شیب طبیعی جنوبی- شمالی دشتی که شهر اراک در آن ساخته شد به نحوی بود که جریان آب را از ابتدای دروازه قله به سمت انتهای بازار تسهیل می‌کرد (نقشه ۳).



نقشه ۳. نقشه قنات سیهرداری (نگارندگان: ۱۳۹۷)

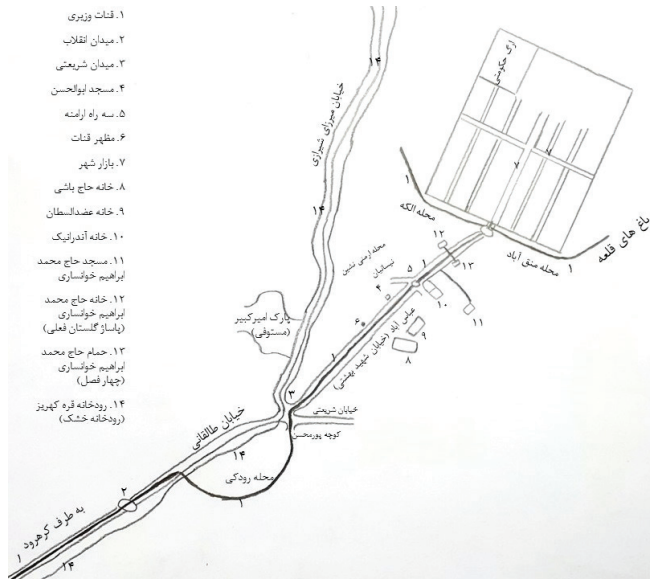
قنات وزیر

این قنات بعد از احداث محله‌های عباس‌آباد، منق‌آباد و الکه توسط سید احمدخان مستوفی فرزند میرزا موسی وزیر احداث شد که بعدها توسط بعضی از تجار بزرگ مانند حاج وکیل، حسن‌خان حاجب‌باشی و حاج شکرایی از دولت خریداری شد. طول آن ۶ کیلومتر و دارای ۲۶ حلقه چاه بود و عمق مادرچاه آن به ۳۰ متر می‌رسید. قنات وزیر پس از عبور از محله اربابی کرهرود و میدان انقلاب فعلی تا خیابان شهدای صفری و خیابان طالقانی و کوچه پورمحسن فعلی امتداد داشت. مظهر این قنات در محله عباس‌آباد، بالاتر از ساختمان هلال‌احمر فعلی بود. خانه‌های بزرگ از این قنات استفاده می‌کردند. اضافه آب قنات وزیر نیز باغ‌های محله قلعه را سیراب می‌کرد. با ادامه پیدا کردن مسیر قنات به سمت محله منق‌آباد، آسیاب‌های این محله با آب این قنات گردش پیدا می‌کردند (همان).

ناصرالدین شاه در سفرنامه عراق عجم در شرح این قنات می‌نویسد:

«سلطان‌آباد تجار خیلی معتبر دارد از آذربایجانی و خوانساری و غیره و غیره که همه خانه‌های عالی خوب دارند. خانه حاجی محمدابراهیم تاجر خوانساری که جلال‌الدوله در

آنجا منزل کرده است، می‌گویند فواره‌ها آب جاری دارد و از خانه‌های بسیار خوب عالی است. قنات میرزا سید احمد مستوفی [قنات وزیری] برادر میرزا عیسی وزیر در آورده است که ادیب‌الملک و بعضی دیگر از پیشخدمت‌ها سر همان قنات چادر زده‌اند و خیلی تعریف از آب این قنات می‌کردند و همین آب است که از خانه حاجی محمدابراهیم تاجر جاری است و از فواره‌ها می‌جهد» (ناصرالدین شاه، ۱۳۸۷: ۵۶) (نقشه ۴).

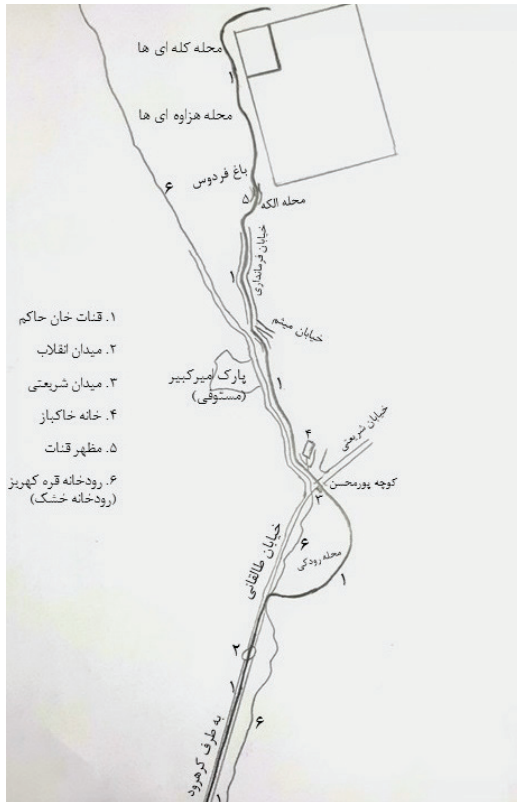


نقشه ۴. نقشه قنات وزیری (نگارندگان: ۱۳۹۷)

قنات خان حاکم

بعد از قنات سپهداری و وزیری، مهم‌ترین قنات شهر، قنات خان حاکم بود که توسط میرزاعلی اکبرخان دوام‌الدوله ساخته شد. دوام‌الدوله از سال ۱۲۹۲ هـ.ق تا ۱۳۰۴ هـ.ق در زمان سلطنت ناصرالدین شاه حاکم عراق بود. طول قنات ۵ کیلومتر و عمق آن به ۲۲ متر می‌رسید. این قنات در مجرای سرپوشیده‌ای در امتداد رودخانه قره‌کهریز (رودخانه خشک) تا روبه‌روی باغ فردوس (واقع در خیابان امام خمینی فعلی) امتداد داشت و مظفر آن در این محل قرار داشت. خانه خاکباز، میدان شریعتی فعلی، محله‌های الکه، کله‌ای‌ها، هزاوای‌ها تا دروازه مشهد فعلی در مسیر این قنات بودند و همچنین خانه‌هایی که در این محدوده قرار داشتند نیز از آن استفاده می‌کردند. علاوه بر این از آب این قنات برای تأمین آب اراضی پشت برج شیشه نیز -که تا آن زمان محدوده شهر در این قسمت خاتمه پیدا می‌کرد- استفاده می‌کردند. آب قنات خان حاکم برای گردش آسپایی

به همین نام نیز استفاده می‌شد. این قنات نیز مانند قنات وزیری از تصرف دولت خارج شد و توسط عده‌ای از مالکان و بزرگان مانند سالار حشمت بیات و خانم قدس‌السلطنه خریداری شد (ذبیحی، ۱۳۸۶: ۲۱۲) (نقشه ۵).

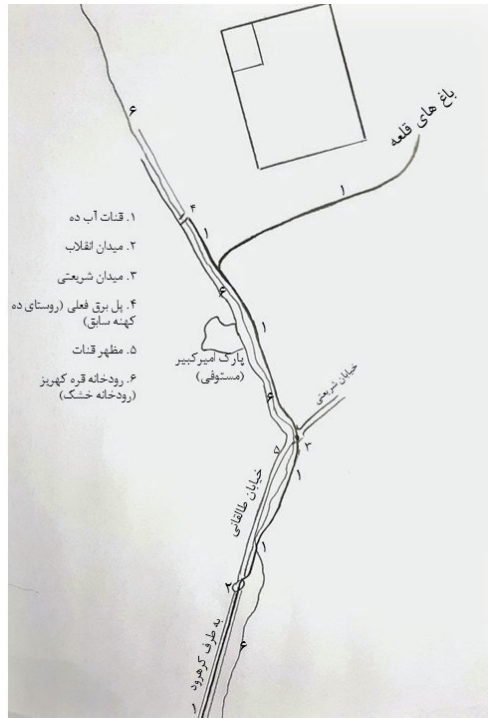


نقشه ۵. نقشه قنات خان حاکم (نگارندگان: ۱۳۹۷)

قنات آب ده

از دیگر قنات‌های شهر اراک در زمان قاجار، قنات آب ده بود. این قنات قبل از احداث شهر سلطان‌آباد توسط اهالی قلعه ده کهنه (محدوده مسجد سیدها و پل برق فعلی) برای کشاورزی و تأمین آب اراضی ده ایجاد شده بود. با تخریب ده کهنه و گسترش شهر، قنات آب ده به وسیله حاج سید احمد محسنی فرزند حاج آقا محسن، خریداری و وقف شد. طول این قنات ۴ کیلومتر بود و مادرچاه این قنات به عمق ۲۰ متر در منطقه کرهرود قرار داشت که پس از عبور از خیابان طالقانی فعلی به شرق رودخانه قره کهریز (رودخانه خشک) می‌رسید. آب این قنات، قسمتی تا

باغ‌های محله قلعه ادامه داشت که پس از تخریب باغ‌های قلعه، قنات آب ده در محله مسکونی چشمه موشک فعلی جریان یافت (همان، ۲۱۵) (نقشه ۶).

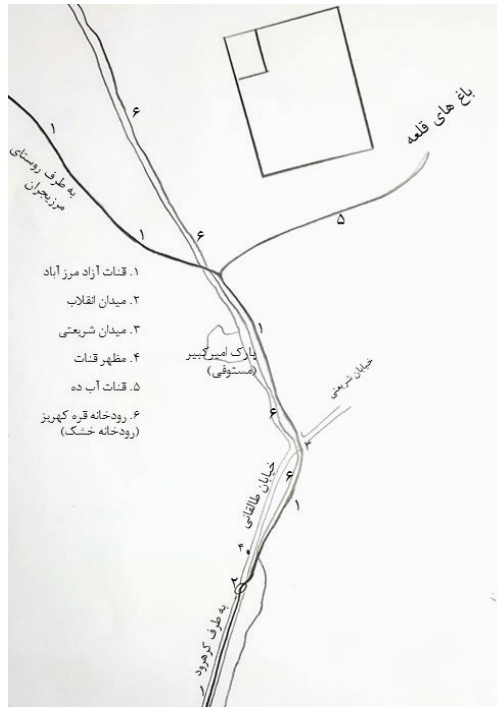


نقشه ۶. نقشه قنات آب ده (نگارندگان: ۱۳۹۷)

قنات آزاد مرزآباد

قبل از احداث سلطان‌آباد در حوالی محل روستای مرزیجران فعلی، قلعه‌ای به نام آزاد مرزآباد وجود داشت که یکی از قلعه‌های هشت‌گانه‌ای بود که در جریان شهرسازی تخریب شد و ساکنان آن به قلعه سلطان‌آباد کوچانیده شدند؛ ولی بعد از احداث سلطان‌آباد مردم همچنان از اراضی کشاورزی قبلی خود در خارج از شهر استفاده می‌کردند. آب این زمین‌های کشاورزی به وسیله قنات آزاد مرزآباد تأمین می‌شد که طول آن ۵ کیلومتر و عمق آن ۲۲ متر بود. مظهر قنات آزاد مرزآباد در محلی بالاتر از محل پل مشتاقی فعلی قرار داشت. این قنات که به نام آزاد مرزآباد معروف بود در مسیر خود، آسیاب ظلم‌آباد را در شمال کرهرود به گردش درمی‌آورد و پس از پیوستن به قنات آب ده از کنار قلعه ده کهنه عبور می‌کرد. سپس به زمین‌های اطراف قلعه آزاد مرزآباد می‌رسید و مزارع آنجا را سیراب می‌کرد. این قنات بعدها توسط حاج آقا محسن

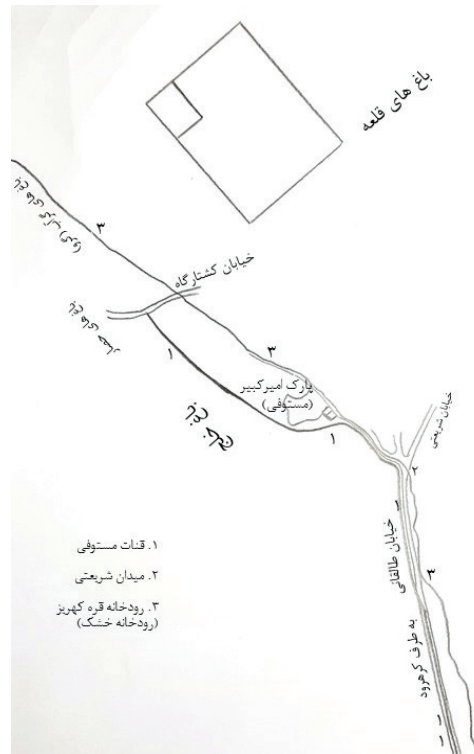
خریداری و وقف گردید که باغ‌های محله قلعه را نیز آبیاری می‌کرده است (ذبیحی، ۱۳۸۶: ۲۱۶) (نقشه ۷).



نقشه ۷. نقشه قنات آزاد مرزآباد (نگارندگان: ۱۳۹۷)

قنات مستوفی یا قنات اربابی

قنات اربابی در سال ۱۳۲۷ هـ.ق توسط میرزا یحیی بیگ لیک (مستوفی عراق) خریداری شد. این قنات که یکی از پرآب‌ترین قنات اراک بود در مسیر خود پس از به گردش درآوردن آسیاب «گردن گلابی» و پیمودن مسیر سرپوشیده‌ای به طول یک و نیم کیلومتر در ابتدای خیابان طالقانی ظاهر می‌شد و به صورت نهر پر آبی از دامنه کوه مستوفی تا پارکی به نام مستوفی (امیرکبیر فعلی) امتداد داشت. در حاشیه نهر مستوفی، درختان بید بسیاری کاشته بودند که محل تفریح مردم این ناحیه بود. آب این قنات، همچنین آسیاب معروف مستوفی را که در کنار پارک ساخته شده بود، به گردش درمی‌آورد و پس از مشروب کردن باغ‌های حصار به باغ‌های گراب (گرو) مازاد آن به مصرف صیفی‌کاری می‌رسید (همان، ۲۲۰) (نقشه ۸).



نقشه ۸. نقشه قنات مستوفی (نگارندگان: ۱۳۹۷)

قنات حاج آقا حسین معروف به قنات خاکباز

این قنات را حاج سید حسین خاکباز پسر حاج آقا محسن، قنات خاکباز را برای جایگزینی قناتی که در ابتدای کرهود قرار داشت، راه‌اندازی کرد. مادرچاه این قنات ۴۴ متر و طول آن ۴ کیلومتر بود که تا روستای فیجان ادامه داشت. در آن زمان، بخش وسیعی از باغ‌های خلیج و حصار فقط با آب قنات مستوفی تأمین می‌شد اما حاج حسن خاکباز با وجود مخالفت‌های اهالی کرهود توانست آب آن را به اراک منتقل کند تا اهالی، علاوه بر استفاده از قنات مستوفی از آب این قنات نیز استفاده نمایند (همان، ۲۱۸).

شبکه فاضلاب شهری

علاوه بر احداث سیستم آب‌رسانی در شهر، لازم بود تا فاضلاب‌ها و پساب‌های تولید شده از محل زندگی و از شهر خارج شوند؛ بنابراین اقدام به ایجاد شبکه آگو یا فاضلاب گسترده‌ای در سطح شهر کردند. با اجرای این طرح، تمام شهر در زمین الگوکشی شد و این کانال زیر زمینی، شبکه بزرگی

را پدید آورد که به منازل مسکونی، بازار، حمام‌ها و مساجد متصل می‌شد و پساب این مکان‌ها به این مجاری راه می‌یافت. شاخه‌های متعدد این شبکه در خارج از شهر و در قسمت شمال آن به هم می‌پیوستند و به زمین‌های گاوخانه یا چاه گاوخانه منتهی می‌شدند (دریانی، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

همواره در طول تاریخ، عوامل متعددی در پیدایش و توسعه شهرهای ایران نقش داشته‌اند. شرایط طبیعی و اقلیمی مانند سهولت دسترسی به منابع آب، مناطق مناسب کشاورزی، به عنوان اولین عامل مؤثر در شکل‌گیری اولین سکونت‌گاه‌ها محسوب می‌شدند. شهر اراک بر خلاف شهرهای دیگر ایران در جریان گسترش مراکز روستایی شکل نگرفت بلکه قاجاریان در منطقه عراق عجم شهری را بنیان‌گذاری کردند که از قبل طراحی شده بود. شهر تازه تأسیس شده، ملزم بود تا نیازهای مردم کوچانیده شده به شهر را برطرف سازد؛ بنابراین برای رفع احتیاجات مردمان جدید، تأسیسات زیربنایی، بازار، خانه‌های مسکونی و ساختارهای عمومی و هر آنچه برای یک شهر کامل نیاز بود، به صورت منظم و با نقشه و طرح قبلی آماده اجرا شد. احداث قنات و سیستم آبرسانی دقیق، از جمله اقداماتی بود که قبل از احداث کامل شهر به آن توجه شد. روندی که تا پیش از این در شهرسازی ایرانی بی‌سابقه بود و بازارها و محلاتی که در سایر شهرها به صورت ارگانیک و توسط مردم پدید می‌آمدند، این بار پیش از حضور مردم آماده بهره‌برداری و استفاده بودند. قنات شهر، معروف به سپهداری قبل از احداث کامل شهر در محل احداث شهر جای‌گذاری شد و به این ترتیب طبق نظام مهندسی، وظیفه آبرسانی به محله‌های اولیه را عهده‌دار شد. با گسترش شهر و مرور زمان سایر قنات شهر از جنوب شهر (منطقه کرهرود) به محله‌ها و باغات توسط افراد خیر احداث شدند و تمام نواحی شهر را پوشش دادند.

منابع

- اقتصاد، مرتضی. (۱۳۸۵). *جزوه تاریخچه قنات شهر اراک از ابتدای تأسیس شهر تا زمان حال*. سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر اراک.
- برهمند، غلامرضا. (زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷). «درآمدی بر سیر تاریخی پدیده قنات و نقش تمدنی آن در نجد ایران». نشریه مسکویه. ش ۸. صص ۱۳-۷.
- جمالی، ویکتوریا. (۱۳۵۴). «آبیاری سنتی در ایران، قنات». *مجله محیط‌شناسی*. ش ۵. صص ۱۳۲-۱۲۷.
- جواد، احمد؛ دهگان، ابراهیم؛ فراهان‌چی، خسرو. (۱۳۳۰-۱۳۳۱). *سالنامه مدرسه صمصامی*. چاپ سنگی. اراک: چاپخانه فروردین.
- دریانی، احمد. (۱۳۹۴). اراک: مصاحبه. (۴ دی ۱۳۹۴) [نوار موجود].
- دهگان، ابراهیم. (۱۳۸۶). *تاریخ اراک*. ج ۲. تهران: انتشارات زرین و سیمین.
- ذبیحی، مرتضی. (۱۳۸۶). *تاریخ اجتماعی اراک*. ج ۴. اراک: انتشارات پیام.
- ذبیحی، مرتضی. (۲۳-۲۴ مهر ۱۳۸۲). *نسب‌نامه دودمان سپهداری*. ارائه شده به دبیرخانه همایش دوستمین سال بنیاد شهر اراک.
- شیعه، اسماعیل. (۱۳۷۵). «اراک شهر جدید قاجار». *نشریه راه دانش*. ش ۷ و ۸. پاییز و زمستان. ص ۸۵.
- صدیق، حسن. (۱۳۶۶). «عراق یا کره و اراک». *مجله فرهنگ ایران زمین*. ش ۲۷. ص ۱۴۳.
- کاوه‌زاده، ناهید. (۱۳۸۴). «ایران سرزمین تمدن قنات‌ها». ارائه شده در کنفرانس بین‌المللی قنات.
- مهریار، محمد و دیگران. (۱۳۷۸). *اسناد تصویری شهرهای ایرانی: دوره قاجار*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۸۷). *سفرنامه عراق عجم*، به ضمیمه تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم. نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: اطلاعات.
- وکیلی طباطبایی تبریزی، رضا. (۱۳۴۵). «تاریخ عراق (اراک)». به کوشش منوچهر ستوده. *نشریه فرهنگ ایران زمین*. ش ۱۴. ص ۳۷۶.
- ولاشجردی فراهانی، غلامعلی. (۱۳۹۵). *فرهنگ عامه استان مرکزی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

آیین‌های کهن آب در استان مرکزی

غلامعلی ولاشجردی فراهانی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی آیین‌های کهن آب در استان مرکزی می‌پردازد و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که آیین‌های نکوداشت آب در استان مرکزی چه تأثیری بر هویت بومی منطقه، همبستگی مردم، حفظ میراث معنوی و پیوند نسل‌ها داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیین‌های کهن آب مانند چمچه گلین، تیرگان، عروسی قنات، تعیین ماده و نر بودن آب قنات‌ها، عروس آب، بیل وارونه زیر ناودان، قرار دادن بیل در آبراه خانه‌ها و بیل‌گردانی باعث شده‌اند که آب برای مردم همواره از سرشتی جادویی برخوردار باشد. از نگاه دیگر، آب و تمنای آن خود خاستگاه آیین‌های گوناگونی است که در تمام آنها ترس از خشکسالی بیش از هر چیز به چشم می‌خورد. آب خاصیت درمانی دارد و در باور عمومی چشمه‌ها مورد احترامند و درختان کنار چشمه‌ها نماد سبزی و تقدس‌اند. ریشه‌های مشترک آیین‌های آب در سایر نقاط ایران نیز قابل مشاهده است. تعویض آب حوض‌ها و آب انبارها، حضور آب در سر سفره عقد، هفت سین و سنن مشابه همه نشانگر باور به جاندار بودن آب و نقش آن در افزونی برکت دارد.

کلید واژه:

آیین‌های آب؛ بیل‌گردانی؛ تمنای باران؛ تیرگان؛ فرهنگ مردم استان مرکزی

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک؛ amirzaiy@gmail.com

مقدمه

حدیث جویبار، شکوه رود، بیکران چشم‌نواز دریا و تلاطم خیزاب‌های بلند در کرانه اقیانوس، دستان نمناک باران بر لب‌های تشنه زمین، روایتی است که میان زمین و زندگی می‌ایستد تا به هستی شکوهی را ارزانی دارد که بر تارک آن، آب، بیش از هر عنصر دیگری از عناصر چهارگانه^۱، درخشش دارد.

به جنبه‌های غیر فیزیکی یک فرهنگ، میراث فرهنگی ناملموس گفته می‌شود که اغلب آداب و رسوم جامعه را در دوره‌های زمانی خاص در برمی‌گیرد. این میراث شامل بخشی از فرهنگ است که به شکل شفاهی و سینه به سینه در تاریخ زندگی یک ملت یا قوم حرکت کرده است و باورها، سنت‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم و روش‌های زیبایی‌شناسانه و معنوی و بیان هنری و زبان و دیگر جنبه‌های کارکردی انسان را شامل می‌شود. می‌دانیم که میراث معنوی (ناملموس) حقیقت فرهنگی هر ملتی است و از ارکان اساسی هویت آن ملت به شمار می‌رود.

آیین‌های نیکوداشت «آب»، یکی از این ارزش‌ها و نمادهای آیینی و نمایشی در میان ایرانیان است. آب به عنوان بن‌مایه آفرینش و بارورکننده و زاینده، همواره مورد ستایش و تقدیس است. آب، یکی از مقدس‌ترین عناصر طبیعی نزد ایرانیان باستان به شمار می‌رفته است و طبق باورهای این قوم، آب در گاهنبار دوم^۲، از گاهنبارهای شش‌گانه آفرینش، آفریده می‌شود. آفرینش آب، پس از آفرینش آسمان و پیش از آفرینش سایر موجودات صورت می‌پذیرد. ایرانیان باستان، آب جاری را مقدس می‌شمردند و هرگز آن را نمی‌آلودند و در پاکیزگی آن توجه خاصی داشتند و با انجام رفتارها و آیین‌های ویژه‌ای در پیشامدها و مناسبت‌های گوناگون آن را تکریم کرده و حتی برایش قربانی نثار می‌کردند.

آناهیتا، ایزد بانوی آب، باروری و پاکیزگی در فرهنگ باستان ایران است که در *اوستا*، کتاب زردشتیان در مناسبت‌های گوناگون ستایش شده است. او بانوی محبوب بسیاری از سرزمین‌ها از غرب ایران باستان تا ارمنستان و آناتولی و از بابل و دمشق تا سارد و شوش بوده و معبدهای

۱. آب، باد، آتش، خاک

۲. گاهنبار یا گاهبار در اسطوره‌های زرتشتی و آریایی آن شش روزی است که خدا دنیا را آفرید و در کتاب *زند* از زرتشت نقل می‌کنند که اهورامزدا دنیا را در شش «گاه» آفرید و اول هر گاهی نامی دارد و در اول هر گاهی جشنی سازند. همان‌طور که در دین‌های سامی، آفریدگار، جهان هستی را در شش روز می‌آفریند، در دین ایرانیان کهن نیز اهورامزدا آفرینش جهان مادی را در شش گاهنبار به انجام می‌رساند که گاهنبار دوم (میدوشیم) نامیده می‌شود؛ یعنی روز پانزدهم تیرماه، صدوپنجمین روز سال که در این روز «آب» آفریده شد.

بسیاری برای او در این سرزمین‌ها ساخته‌اند. در باورهای اسلامی هم، آب به حضرت زهرا (س) تعلق دارد؛ چنان که مهریه ایشان نیز آب و آئینه است. شاهنامه فردوسی در بیان جنگ افراسیاب با منوچهر اهمیت این عنصر را در ادبیاتی حماسی با اسطوره «آرش» رقم می‌زند.

یکی از ویژگی‌های عمده در استقرار مناطق کهن، توجه به مسئله اقلیم و هماهنگی شهر یا روستا با آن است. بر اساس این اصل در بنای بیشتر شهرها و آبادی‌ها در مناطق خاص جغرافیایی و فرهنگی به اقلیم آن توجه جدی شده است. خصوصیات کالبدی و تیپولوژی این مناطق با عنایت به این مهم پدید آمده‌اند و حتی نوع مصالح و رنگ غالب آن‌ها نیز هماهنگ با همین الگوی اقلیمی شکل گرفته است. از طرف دیگر «آب» مایه حیات آدمیان است و همواره در افسانه‌ها، قصه‌ها و متل‌های قومی، جاری است و به هر کجا که می‌رود، می‌رویاند و نبودنش حدیث تلخ مرگ و نیستی است. آب در قصه‌ها، داستان‌ها، حوادث و نزاع‌های دینی هم جایگاهی دارد و از آن به عنوان سلاح استراتژیک بهره برده‌اند. در واقعه کربلا، آب، نقشی حیاتی و تعیین‌کننده دارد. در زندگی روستایی اما، جلوه‌ای عام‌تر می‌یابد؛ هم اساس رضایت و خرسندی است و هم اسباب نزاع و چالش‌های محله‌ای در روستاست. این مایع لطیف و روان، گاه اسباب نزاع‌های سخت هم می‌شود؛ آنگاه که آسمان سخاوتمند نیست و زمین تشنه، چشم به آسمان دارد.

آب، آفتاب زندگی است و آئینه‌ای که روستایی، خویشان را در آن می‌بیند. آب در سرزمین و اقلیم استان مرکزی - جایی که کرانه‌های کویر از آنجا آغاز می‌شود- ارزشمندترین و گرامی‌ترین گوهر زندگی محسوب می‌شود. مبتنی بر این باور، وجود جشن‌ها، آیین‌ها و رسوم ویژه نیکوداشت آب در این دیار، بی‌سبب نبوده و کثرت این آیین‌ها در مناطق گوناگون آن آدمی را به شگفتی و حیرت وامی‌دارد. شرایط اجتماعی و بحران‌های عمیقی که کمبود آب، ایجاد کرده است، گواهی می‌دهد که امروز بیش از روزگاران کهن پشت سر، به تکریم و نیکوداشت «آب» نیازمندیم. «آب، گوهری است که بر باد می‌رود». می‌توان باور کرد که این رسوم، تنها اجرای یک آیین نمایشی ساده نیستند، بلکه یک ضرورت است برای بیداری که باید کوشید تا فرهنگی ظهور کند و پدید آید تا از رهگذار آن، دوباره برکه‌های خشکیده بر روی سبزه و گل، لبخند تازه‌ای آغاز کنند. برای خورکردگان به خوابگاه پر نوسان و خشک حاشیه کویر، حدیث آب، حدیثی همواره است و حدیث زندگی. حدیث آب، تعبیر تمام خواب‌های خوش مردمی بوده است که سال‌ها ستاره‌شماری آسمان کرده‌اند که از آسمان بیارد و آباد سازد و گاه نبارد و ویران کند. جشن‌های آب و دعا‌های آن مبتنی بر این مصیبت و زخمه‌های سهمگین آن در فرهنگ آیینی ما رخ نموده‌اند.

جشن تیرگان (آب پاشان)

انگیزه‌های جشن

۱. پایان جنگ منوچهر و افراسیاب که در مقدمه بدان اشاره رفت.
۲. آغاز سال: جشن آب پاشان را یادگاری از سال نو می‌دانسته‌اند و آن هنگامی بوده که ایرانیان سال نو را آغاز تابستان حساب می‌کرده‌اند.
۳. بازگشت کیخسرو از جنگ با افراسیاب: چون کیخسرو از جنگ با افراسیاب برگشت، از ساوه عبور کرد و به کوهی رسید که توجهش را جلب کرد. به تنهایی از کوه بالا رفت. به چشمه‌ای رسید که از سنگ می‌جوشید. کنار چشمه، فرشته‌ای (ایزد آب‌ها و چشمه‌ها) بر وی نمودار شد و کیخسرو بر اثر فروغش بی‌هوش شد و بیفتاد. چون همراهان شاه نگران شدند، بیژن پسر گودرز از کوه بالا رفت. شاه را مدهوش کنار چشمه یافت. وی را به سنگی تکیه داد و از آب چشمه به چهره‌اش پاشید تا به حال آمد. مردم از آن روزگار به یاد آن واقعه که در تیر روز از تیر ماه واقع شد، در کنار آن چشمه و سایر چشمه‌ها غسل کرده و به هم آب می‌پاشند.
۴. پایان قحطی در زمان فیروز بن یزدگرد بن بهرام: در روزگار این شهریار هفت سال مردم ایران باران ندیدند. پس از آن، روز دهم فروردین ماه باران آمد. مردم از این شادمانی که پس از روزگاری دراز باران بیاید به یکدیگر آب پاشیدند (علت اختلاف این روز از تیر ماه به فروردین ماه عدم اجرای کیسه است) (ولاشجریدی فراهانی، ۱۳۹۵: ۴۴۲).

جشن تیرگان در منابع تاریخی

برابر با روایت ابوریحان بیرونی، منشأ جشن مربوط است به زمان جمشید. در این زمان عدد جانوران و آدمی آنقدر زیاد شد که دیگر جایی باقی نماند. خداوند زمین را سه برابر فراخ‌تر گردانید و فرمود که مردم غسل کنند تا از گناهان پاک شوند و از آنگاه جشن آبریزگان به یادگار ماند.

«ابوریحان بیرونی در ضمن شرحی که راجع به جشن تیرگان آورده آن را نیز مربوط به عهد کیخسرو کرده است که در ساوه از کوهی بالا رفت. کنار چشمه‌ای خواست برآساید، فرشته‌ای به وی نمودار گشت. کیخسرو از هوش رفت. بیژن پسر گودرز سر رسید و از آب چشمه به چهره شاه پاشید تا به هوش آید و از آن زمان رسم اغتسال و شست‌وشو و آب پاشیدن به هم به یادگار ماند» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۸۶).

جشن آبریزان در مآخذ دیگر چندان قدیم نیست و به عهد ساسانیان مربوط می‌شود: «در روزگار شهریار فیروز بن یزدگرد بن بهرام، هفت سال مردم ایران

باران ندیدند. آنگاه مردی در جوانی درگذشت. فیروز کسانی برای تحقیق حال آن مرد فرستاد و گفت که سپاس خداوند را که هفت سال مملکت مرا باران نداد و با این همه یک تن از گرسنگی نمرد! پس از آن باران آمد و مردم از این شادمانی بر یکدیگر آب پاشیدند. این کار تا به امروز چون آیینی در همدان و اصفهان و دینور و آن اطراف بر جای مانده است» (رضی، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

منابع اسلامی جشن تیرگان را به جنگ افراسیاب و منوچهر و تیراندازی آرش نسبت داده‌اند:

«چنانکه شاه و سپاهش از لحاظ معاش و خوراک در تنگنا و مضیقه قرار گرفتند. در مذاکراتی که جهت صلح میان افراسیاب و منوچهر واقع شد، شاه ایران پیشنهاد کرد که جهت تعیین مرز به اندازه مسافت پرتاب یک تیر از سوی تیراندازی از سپاهش موافقت شود. سرکرده تورانیان نیز قبول کرد. امشاسپند به شاه ایران پیام آورد که دستور دهد کمانی با ویژگی‌های لازم بسازند و پرتاب‌کننده آن را نیز نام برد. به فرمان شاه، آن مرد را که آرش نام داشت، حاضر کردند. مردی بود دیندار و نیک کردار. منوچهر جهت را به وی نشان داد و گفت: باید این چوبه و تیر را با این کمان پرتاب کنی. آرش آماده شد و پوشاک از تن به درآورد و خطاب به شاه مردمان گفت: پیکر مرا ببینید که از هر زخم و عیبی منزه است! می‌دانم که چون با همه نیرو تیری بیندازم، پاره‌پاره خواهد شد و خواهم مُرد اما این کار را می‌کنم. پس برهنه شد و آن کمان بزرگ و سنگین را با نیرویی که خداوند به وی بخشیده بود، آنچنان کشید که تا نهایت زه باز شد و تیر را رها کرد؛ چنانکه بدنش پاره‌پاره شد و بمُرد. به فرمان خداوند، باد آن تیر را از کوه رویان به دورترین نقطه خراسان، جایی میان فرغانه و تبرستان برد و تیر به درخت گردوی بزرگی اصابت کرد. مسافت چنان بود که گویند هزار فرسنگ می‌شد و منوچهر و افراسیاب بدین مرز باهم صلح کردند (همان، ۶۶۰).

«تیر آرش را سوارانی که میراندند بر جیحون، به نیم روزی پس از آن روز، بر تناور ساق گردویی فرو دیدند ... آری، آری، جان خود در تیر کرد آرش، کار صدها صد هزاران قبضه شمشیر کرد آرش...». (کسرائی، ۱۳۸۴: ۹۹). از آنگاه به بعد مردم به یادبود چنین ماجرای که در روز تیر از ماه تیر رخ داده بود جشن تیرگان برپا کنند.

از جمله مراسم معتبر و مشهوری که به نوروز منسوب است و اغلب مورخان و نویسندگان بدان اشاره کرده‌اند، رسم شست‌وشو، غسل کردن و آب پاشیدن به یکدیگر است. این رسم یا در آغاز تیر ماه یعنی روز اول تابستان و یا در تیرروز (سیزدهم) از ماه تیر یعنی جشن تیرگان انجام می‌شده است؛ این تفاوت زمانی به موجب عدم اجرای کیسه در نوروز بود که باعث شده بود این روز از محل

طبیعی خود یعنی اعتدال بهاری خارج شود و این تشتت پیش آید. باید که این جشن در آغاز تیرماه یعنی تابستان برگزار می‌شد؛ هنگامی که نوروز بر اثر گردش در سال با اول تابستان مقارن شده بود یا هنگامی که در زمان معتضد به موجب تعیین هنگام اخذ خراج و مالیات، آغاز سال را در تابستان قرار دادند؛ چون در هنگام طبیعی نوروز و اعتدال ربیع، موقع ریزش باران است لیکن در اواخر بهار و آغاز تابستان است که جهت سیرابی کشتزارها به باران احتیاج است و باران به ندرت می‌بارد و مراسم جادوی تقلیدی و شعائر تمثیلی جهت بارش باران انجام می‌گیرد (رضی، ۱۳۸۴: ۳۲۸).

«آب‌ریزان نام جشنی است باستانی که به سیزدهم تیر گویند. در زمان فیروز جد نوشیروان چند سال در ایران قحطی و خشک‌سالی بوده است. شاه و مردم در این روز به دعا باران خواسته‌اند و باران بیامده و مردم به شادی آب بر یکدیگر پاشیده‌اند و این رسم و آیین جشن به جای مانده است و در این روز به یکدیگر آب و گلاب می‌پاشند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲/۳۰۸). «آبریزگان جشنی است که در روز سیزدهم تیر ماه در ایران باستان برپا می‌شد و آب بر یکدیگر می‌پاشند» (معین، ۱۳۶۰: ۱/۱۱۷۸).

جشن آب‌پاشان در میان ارامنه ایران

جشن همانندی که با مراسم آب‌پاشی به روی همدیگر همراه است در ایامی همانند، میان ارامنه ایران معمولاً در ماه اوت (تابستان) برگزار می‌شود. ارامنه ایرانی این جشن را «ناداسارتا» می‌نامند که به زبان پهلوی یعنی سال نو. چنان که ملاحظه می‌شود، جشن آب‌پاشان را یادگاری از سال نو دانسته‌اند و آن هنگامی بوده که ایرانیان نیز سال نو را از آغاز تابستان حساب می‌کرده‌اند. در روز جشن آب‌پاشان، ارامنه با مراسم شادی و تفریح به روی هم آب می‌پاشند و برای انجام این مراسم در اوایل ماه اوت معمولاً به کنار رودخانه‌ها می‌روند (رضی، ۱۳۸۴: ۶۶۲).

جشن تیرگان میان زرتشتیان

جشن تیرگان از جمله جشن‌هایی است که با آداب و رسوم پیوسته به آن تا همین اواخر میان زرتشتیان ایران مرسوم بود. این جشن در میان زرتشتیان دوره‌ای ده روزه داشت؛ یعنی از «تیر روز» از تیر ماه روز سیزدهم شروع و به «باد ایزد» یعنی روز بیست و دوم پایان می‌گرفت. زرتشتیان تیرگان را «تیرو جشن» می‌نامند. بامدادان شست‌وشو و غسل می‌کنند. خواندن یا تلاوت دو نیایش نامی «خورشید و نیایش» و «مهر نیایش» از اوستا بسیار نیکوست (همان).

تیرگان بزرگ و کوچک

ابوریحان و دیگران چون گردیزی از دو تیرگان یاد می‌کنند: تیرگان بزرگ و تیرگان کوچک. روز سیزدهم یا تیرروز از تیرماه که از تیر رها شد، تیرگان کوچک است. تیر جهت طی مسافت یاد شده مدت یک شبانه‌روز در راه بود و روز بعد یا روز چهاردهم در زمینی میان فرغانه و تخارستان فرود آمد و صلح برقرار شد و مردم این روز را جشن ساخته و «تیرگان بزرگ» نامیدند (همان).

آب پاشان در فراهان

از دیرباز محل برگزاری جشن آب پاشان در دلف آباد (دو کیلومتری فرمپین مرکز شهرستان فراهان) برگزار شده است. جایی که اکنون امامزاده احمد بن علی قرار دارد و مظهر یک قنات در حیاط آن نمود یافته است. آب این قنات با زیبایی ویژه‌ای از میان حیات عبور کرده، به بیرون راه یافته و در دامان مزارع آرام می‌گیرد. در این مسیر، تنومندی درختان کهن، سایه‌سار زیبایی به دور از گزند گرمای خورشید اول تابستان برای میهمانان تیرگان فراهم می‌سازد. آب پاشان امروزه به دور از آداب و مراسم خاصی در حد خیس کردن افراد با آب در بسیاری از روستاهای منطقه برگزار می‌شود. تا حدودی می‌توان گفت روستاهایی که قدمت بیشتری دارند از قبیل بورقان، دولت آباد، ماستر، نجف آباد و غیره این رسم را در حد خیلی محدود و بیشتر در قالب شوخی و مزاح با یکدیگر برگزار می‌کنند.

منطقه فراهان خصوصاً اهالی فراهان علیا که در نزدیکی مکان برگزاری مراسم زندگی می‌کنند- انگیزه برگزاری این مراسم را یک جریان تاریخی مربوط به زمان پادشاهی فتحعلی شاه قاجار می‌دانند که منجر به خراب شدن شهر چند هزار نفری دلف آباد شده است. در این یورش، شهر زیرزمینی دلف آباد ویران و یک هزار و پانصد تن از مردم شهر قتل عام شدند. فراهان، دشتی گسترده است که گندم و خوشه‌های طلایی آن در گستره‌ای بی‌مانند در ایران، به وسعت قریب به هفتاد کیلومتر می‌روید و به همین سبب به انبار غله ایران شهرت یافته است. این محصول فراوانی‌اش، قداست ویژه‌ای در میان اهالی پیدا کرده و آب و قداستش را به زراعت و برداشت گندم پیوند داده است (تیرگان در این منطقه هم‌زمان با درو و برداشت گندم برگزار می‌شود).

جشن تیرگان یا آب پاشان از عصر روز ۳۱ خرداد در محل مراسم آغاز می‌شود. فروشندگان شب را با کالاهای خود آنجا به صبح می‌رسانند. از اولین ساعت صبح روز اول تیرماه مراسم با حضور مردم آغاز می‌شود. مردم فراهان باور دارند که برای حضور در این جشن، مانند نوروز باید پاکیزه

باشند. به همین سبب، شبانگاه تن را می‌شویند و بامدادان پوشاک پاکیزه بر تن می‌کنند. امامزاده دلف‌آباد، مرکزی به جشن داده و موجبات بیشتر حضور مردم در مراسم تیرگان می‌شود. همان طور که گفته شد، از عصر ۳۱ خرداد فروشندگان میوه و لباس، فروشندگان صنایع ابتدایی کشاورزی، خرده‌فروشان، فروشندگان نوشیدنی و بستنی و غیره در سایه درختان اطراف در امتداد جوی آب قنات حضور فعال دارند. تعزیه‌خوان‌ها، پرده‌خوان‌ها، فال‌گیران و معرکه‌گیران به مراسم هیجان خاصی داده و نمایش‌های آیینی را به اجرا می‌گذارند که به دلیل نزدیکی به باورهای مردم منطقه از اقبال خوبی برخوردارند. پیرزنان و پیرمردان به بهانه اول تابستان مرقد احمد بن علی را زیارت و از مستمعین اصلی تعزیه‌خوان‌ها و پرده‌خوان‌ها می‌شوند. خانواده‌ها کم‌کم به قصد زیارت صحن امامزاده را پر می‌کنند و پس از زیارت در سایه درختان اطراف امامزاده جای می‌گیرند و مشغول پخت و پز و تهیه نهار و چای می‌شوند. جوانان و نوجوانان فارغ از درس و تحصیل، اصلی‌ترین گروه شرکت‌کنندگان هستند. مزدوجین جوان، اولین مراسم اول تابستانی را در کنار زوج خود تجربه می‌کنند. کودکان در کنار خانواده‌ها، شادی یک روز بلند تابستان را به تماشا و بازی‌های نو در محیطی نو و به یاد ماندنی به صندوقچه یادها می‌سپارند. کشاورزان منطقه خوشحال و شاد از سالی پر برکت شرکت در مراسم را به عنوان پایان کار برداشت محصول به فال نیک می‌گیرند. افراد زیادی با وسایل نقلیه شخصی خود به مراسم رسیده و برمی‌گردند تا هم حضور اجتماعی خود را ثابت کرده باشند و هم از زندگی روزانه عقب نیفتند.

پاشیدن آب به همدیگر در این روز اسباب نگرانی و ناراحتی برای کسی ایجاد نمی‌کند و از ملزومات جشن به حساب می‌آید. این تفکر، جوانان دم‌بخت را جسارت بخشیده تا چنان که دختری را شایسته شراکت در زندگی آینده خویش یافتند، مشتی آب زلال قنات را به پیامی از درون دل نثار چهره او کنند. در این رویداد اگر دختر هم آب پاشیدن را پاسخ داد، باید منتظر تصمیم بزرگان خانواده برای برگزاری مراسم خواستگاری باشیم.

از غذاهای مراسم که خانم‌های خانه‌دار در تهیه آن دقت لازم را دارند و بیشتر در منزل آماده می‌کنند، دلمه مو است. دلمه ترکیبی است از برنج، گوشت، سبزیجات معطر، لپه و کشمش که در برگ مو پیچیده می‌شود. تغییر فرهنگ غذایی کشور در مقایسه با چند سال گذشته، غذاهای مخصوص چنین مراسمی را نیز تغییر داده و بیشتر شرکت‌کنندگان غذاهای همیشگی را مصرف می‌کنند. هم‌زمان با اول تابستان از وظایف خانواده داماد هدیه دادن و پیشکش کردن کادوهایی

از قبیل طلا، لباس، فتیر^{۱۱} و کله قند است که توسط جمعی از زنان به خانه عروس برده می‌شود که به «اول تابستانی» معروف است. از مهم‌ترین چیزهایی که در این جشن تدارک می‌دیدند، بندی بود از تارهای هفت‌رنگ ابریشم یا نخ که با رشته‌ای از سیم زرین و نازک می‌بافتند. این بند را «تیروباد»^{۲۲} می‌نامیدند. در این روز کله قند را در کاغذهای سبزرنگ بسته‌بندی کرده و دور آن را تیروباد می‌بستند و به خانه تازه عروسان و نودامان پیشکش می‌فرستادند.

پایان مراسم

شاید بتوان گفت برای بسیاری از شرکت‌کنندگان، صرف ناهار به منزله پایان مراسم است. خانواده‌ها پس از صرف ناهار و چای، کم‌کم به بهانه زیارت مجدد و خواندن نماز در صحن امامزاده مراسم را ترک می‌کنند تا سوغاتی‌ای نیز برای افراد نزدیک فراهم کنند که نتوانسته‌اند در مراسم شرکت داشته باشند. البته با توجه به اینکه اول تیرماه تعطیل رسمی نیست، بعد از ظهرها هرچه به طرف خنکای عصر می‌رود، کسانی که به جهت کار اداری نتوانسته‌اند صبح در مراسم شرکت کنند، عصر حضور خود را جبران می‌کنند. می‌توان گفت که هرچه خورشید بلندترین روز سال به افق مغرب نزدیک می‌شود، همگان را ترغیب به ترک محل مراسم می‌کند؛ به نحوی که با غروب آفتاب کلاً همه چیز خاتمه می‌یابد (زمانی‌نیا، ۱۳۸۲).

چمچه گلین (عروس باران)

یکی از فراگیرترین و رایج‌ترین مراسم‌های آیینی نمایش باران در نقاط مختلف کشور ایران، «چمچه گلین» است. این مراسم صرفاً طلب باران می‌کند و زمان رویداد آن هم زمان خشک‌سالی است. چمچه گلین را در گام اول، بچه‌ها آغاز می‌کنند. قاشق بزرگ چوبی (چمچه یا چمچه) را یکی از کودکان به دست گرفته و همراه با دیگر بچه‌ها در حالی که ترانه عروس چمچه و تمنای باران را می‌خوانند، برای گرفتن هدیه به در خانه‌ها می‌روند. بر در هر خانه، رئیس یا بزرگ‌خانه، سطل یا ظرفی آب بر روی «عروس چمچه» می‌ریزد و مقداری حبوبات، مواد خوراکی یا پول به بچه‌ها می‌دهد. در پایان با موادی که گردآوری کرده‌اند، زنان روستا آشی پخته و آن را میان خود و نیازمندان تقسیم می‌کنند. این مراسم از جمله آیین‌هایی است که در طلب باران در اکثر

۱. ترکیبی از آرد، تخم‌مرغ، روغن، آب، مقدار کمی کنجد که به صورت نان شیرینی پخته و مصرف می‌شود.
۲. امروزه به جای تیروباد از روبان‌های رنگی استفاده می‌شود.

روستاهای ما اجرا شده و هنوز در برخی از روستاها به اجرا درمی آید. «دختران در حیاط یک خانه جمع می شوند و چمچه (ملاقه بزرگ) را می آورند. یک تکه چوب به شکل صلیب به آن می بندند و گودی کف چمچه را با پارچه پر کرده و پارچه‌ای با رنگ روشن به روی آن می بندند. چند تکه لباس به تن چمچه می کنند و صورتش را با زغال نقاشی می کنند. آن را به اهتزاز در آورده و در روستا می گردانند و به در خانه‌ها برده و این اشعار را می خوانند:

چمچه گلین نه ایستیر (عروس چمچه چه می خواهد؟)

آسمانن باغیش ایستیر (از آسمان باران می خواهد)

یردن برکت ایستیر (از زمین برکت می خواهد)

تا په لر بوغدا ایستیر (کندوها گندم می خواهد)

گروه به در خانه‌ها می روند در حالی که ملاقه‌ای دیگر در دست یکی از بچه‌هاست. صاحب‌خانه از بالای بام بر سر عروس چمچه، آب می ریزد و مقداری آرد یا نخود، لوبیا یا سبزیجات خشک شده را در ملاقه آن‌ها می ریزد. بعد از گردش در تمامی روستا، مواد جمع شده را می آورند و آش رشته می پزند و آن را به در خانه‌ها می برند و بین مردم تقسیم می کنند. در پایان مراسم، مقداری از آش را از یک ناودان که به سوی قبله است به پایین می ریزند و دعا می خوانند تا باران بیارد (دهگان، ۱۳۳۰).

باران‌خواهی در روستای وفس

در سال‌های خشک و کم‌باران یا بی‌باران که بارش‌های آسمانی در زمان مفید صورت نگیرد، کشاورزان همراه با آیین‌های ویژه درخواست باران می کنند. در وفس، مراسم باران‌خواهی این‌گونه است که ابتدا چند نفر، خانه به خانه می روند و از هر خانه‌ای اندکی آرد می ستانند و همه را در ظرفی جمع کرده در آن آب می بندند. از این مرحله، مراسم شکل جامع‌تری گرفته و سرگروه چوبی بلند و بیرق‌گونه به دست گرفته و پارچه‌ای سیاه به نوک آن می آویزد و در کوچه‌های ده راه می افتند و اشعاری زمزمه می کنند: (چکلو چن چگلوانی ابسترم) و تمام محله‌های روستا را طی می کنند. میعادگاه گروه، چاه قنات است. آردهای جمع‌آوری شده را به آب قنات می ریزند و همان اشعار زمزمه زبانشان می شود. بعد از این کار به دهانه قنات می آیند و آب مخلوط با آرد را داخل ظرفی می کنند و می خوانند: «این کارها را کردم و نتیجه آن اینک: ای آب بدان که من از تو آرد می خواهم تا آن را در کندو بریزم». سپس آرد-آب را گرفته و به بالای بام مسجد می برند و از

آنجا از ناودان فرو می‌ریزند و همه این حالت ریختن آب از ناودان را تماشا می‌کنند. مردم روستا را اعتقاد و باور بر این است که بعد از این کارها حتماً باران خواهد بارید (باریکلو، ۱۳۷۳: ۷۸).

بیل‌گردانی در شهر نیم‌ور

بیل‌گردانی، جشنی است مربوط به آب و آبیاری که منشأ جنگ دیرینه‌ای است که بر سر آب، بین انسان و طبیعت وجود داشته و به دلیل اهمیت آبیاری در ایران صورت می‌گرفته است. در شهر نیم‌ور (از توابع شهرستان محلات) که زراعت متکی به بهره‌برداری از آب رودخانه است، کشاورزان نیم‌ور و باقرآباد در آغاز فصل زراعت بهاره، در تشکلی از پیش سازمان یافته بر حسب میزان زمین به تأمین نیروی انسانی برای لایروبی «شاه‌جوب» اقدام می‌کنند که از محل سد انحرافی باستانی نیم‌ور از رودخانه اناربار (قمرود) جدا شده است. این شهر به درازای ۱۸ کیلومتر از محل سد تا نیم‌ور امتداد دارد و عملیات لایروبی از پانزدهم اسفندماه از محل سد به طرف آبادی آغاز می‌شود و حدود بیست و پنج روز تا یک ماه به طول می‌انجامد. هنگامی که آب به نخستین پخشگاه آب می‌رسد که محلی به آن «وارگو» می‌گویند. مردم جشنی بزرگ برپا می‌کنند که یادگار سنت پهلوانی کهن ایران است. این مراسم بیل‌گردانی نام دارد که در میدان اصلی آبادی، هر سال انجام می‌گیرد. در این روز (معمولاً بیستم فرودین ماه) تمام مردم نیم‌ور و حتی روستاهای اطراف (جدیداً از نقاط مختلف ایران) در میدان ویژه‌ای گرد می‌آیند که به همین منظور در مرکز شهر نیم‌ور ساخته‌اند.

نخست، پیشکسوت این آیین، هفت بیل کشاورزی (اسپار که با شیوه آهنگری در کوره ساخته شده‌اند و سنگینی خاصی دارند) را در دو دسته چهار و سه‌تایی با طناب ضخیم بافته شده از موی بز (سیاه‌رنگ) از بالا تا پایین به هم می‌بندند؛ به گونه‌ای که بتوان دسته یکی از بیل‌ها را به دست گرفت. تا مردان تنومند روستا که در لایروبی شرکت کرده‌اند و قصد شرکت در مراسم پایانی را نیز دارند، بتوانند به عنوان دسته برای برداشتن بیل‌ها از زمین و دور سر گرداندن آن‌ها (همانند میل‌های زورخانه) اقدام کنند. پس از برپایی آیین مقدماتی و فراخوان داوطلب به روی سکو پهلوانان، بیل چهارتایی را با دست راست و بیل سه‌تایی را به دست چپ از زمین جاکن می‌کنند و به طرز شگفت‌آوری در حال بالا آوردن، چرخاندن آن‌ها را به دور سر آغاز می‌کنند. شرکت‌کنندگان در مسابقه هر دسته از بیل‌ها را با یکدست برداشته و بعد به موازات شانه‌ها بالا آورده و با سختی خاصی آن‌ها را به حرکت انداخته و دور سر می‌چرخانند به طوری که بیل‌ها با

یکدیگر برخورد نداشته باشند. این برخورد و فروافتادن بیل‌ها به زمین نشان خروج پهلوانان از بازی است (چرخاندن بیل‌ها به دور سر به گونه‌ای است که بیل‌های دست راست را به سمت چپ می‌چرخانند) پای راست باید رو به جلو باشد و تا آخر مسابقه پهلوانی این حالت باید حفظ شود. هیچ محدودیتی برای ورود پهلوانان به عرصه بازی و زورآزمایی آنان وجود ندارد و گاه در یک مراسم سالانه تا بیش از پنجاه نفر به صحنه می‌آیند.

اجرای مراسم بیل‌گردانی همراه با نوای موسیقی «طبل و فلوت» و هم‌صدایی مردم و هیاهو و هیجان‌های آن‌ها توأم می‌شود. مردم بسیار از هر دستی گرداگرد میدان بزرگی که برای همین منظور ساخته‌اند از ساعات آغازین صبح گرد می‌آیند تا جای بهتری برای تماشا دست و پا کنند. بعضی بهترین مکان را بالای دیوارهای مشرف به مراسم یا روی سقف ماشین‌های بزرگ انتخاب می‌کنند و اگر این امکان مهیا نشد در اولین حلقه گرداگرد میدان بزرگ و برجسته محل استقرار بیل‌گردانان قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر گام‌های ارزنده‌ای برای شناخت این مراسم در سطح کشور برداشته شده است که با اقبال خوبی نیز همراه بوده و بیل‌گردانی در زمره ورزش‌های آیینی ایران به ثبت رسیده است^{۱۱} (ولاشجردی فراهانی، ۱۳۹۰).

تحویل سال و سفره نوروژ (خواب آب)

میان مردم ما مرسوم است که بر سر سفره هفت‌سین نوروژی حتماً یک ظرف آب می‌نهند. اگر قاب آیینی‌ای که نشان از روشنایی و زلال بودن است در کنار آن باشد و یک یا چند ماهی سرخ در سینه آب، غلیان زندگی ایجاد کنند، شکوه آن افزوده‌تر می‌شود و دانه سیبی سرخ هم در آب جلوه‌اش را بیشتر می‌کند.

«... این‌ها را قرار می‌دهند تا لحظه تحویل سال را از حرکت آنچه در آب افکنده‌اند و یا بر آیینی نهاده‌اند، دریابند. چرایی آب به باوری مبتنی بر شناختی کهن از جهان هستی می‌رسد؛ زمین بر شاخ گاوی نهاده است و گاو در لحظه تحویل سال، زمین را از این شاخ به آن شاخ می‌اندازد. زمین تکانی می‌خورد و حرکت ماهی و سیب و تخم‌مرغ در ظرف آب و بر روی آینه سفره هفت‌سین، به سبب این تکان زمین است» (میر شکرایی، ۱۳۷۷: ۱۲).

۱. بر اساس مشاهدات عینی نگارنده تنظیم شده‌اند (بیستم فروردین ۱۳۸۸ - نیم‌ور). نیز نگاه کنید به کتاب فرهنگ مردم استان مرکزی از همین نگارنده. ولاشجردی فراهانی، غلامعلی، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، تهران، ۱۳۹۶.

میرشکرای در جایی نیز بر باوری ساده از مردم محلی (تفرش) پیرامون «خواب آب» می‌نویسد: «تپه کوچکی در سرزمین‌های شمالی تفرش وجود دارد که به قلعه خواب شهرت دارد و قناتی که «سر کهریز» در پایین دست آن به زمین‌ها جاری می‌شود. مردم برای این قلعه خرابه و قنات قصه‌ای دارند: صاحب قلعه، آدم ستمکاری بود، یکی از زنان خدمتکارش در شب اول زمستان (شب چله) برای شستن ظرف به سر قنات می‌رود. دستش در آب فرو نمی‌رود. او به گمان اینکه آب یخ بسته است نفرین می‌کند که خدا این قلعه را خراب کند و چنین می‌شود» (همان). این روایت بر این باور تکیه دارد که تمام آب‌های دنیا در لحظه‌ای از شب یلدا به خواب می‌روند یا بسته می‌شوند و از حرکت باز می‌ایستند در این لحظه اگر کسی دست در آب فرو کند و از خدا چیزی بخواهد، مرادش برآورده می‌شود و خدا هرچه بخواهد به او می‌دهد.

تقسیم آب - سنگ آفتاب

درباره تقسیم آب در روستاهای اراک سخن‌های بسیار رانده شده است. شیوه تقسیم آب با سنگ آفتاب یکی دیگر از شیوه‌های کمیاب در اراک است. سنگ آفتاب که تا چند سال پیش در روستای انجدان (از توابع بخش مرکزی اراک) هنوز باقی بود، سنگی مکعب شکل و بزرگ بود که در دهه‌های گذشته برای نشستن پیرمردها در کنار جوی آب استفاده می‌شد. کاربرد اصلی این سنگ، تقسیم آب چشمه انجدان بود. در پیش و پس سنگ آفتاب، دو میله روی زمین کوبیده بودند که با استفاده از آنها، خورشید و سایه‌ها، آب را تقسیم می‌کردند. تقسیم آب در روز ۴ مرحله داشت:

۱. بُن دینی: از زدن تیغ آفتاب به کوه شروع می‌شد و تا ۳ ساعت که از روز بالا می‌آمد ادامه داشت. وقتی سایه سنگ آفتاب به میله اول می‌رسید، ۳ ساعت آب نوبت اول تمام می‌شد.
۲. چاشنه گابین: حرکت سایه از میله اول تا پایه سنگ آفتاب، ۳ ساعت دوم را شامل می‌شد و نوبت نفر دوم.
۳. نصف روزی: سایه بعد از ظهر از سنگ شروع می‌شد و برعکس حرکت صبح حالا دوباره به میله دوم می‌رسید. ساعت ۳ و نوبت نفر سوم می‌شد.
۴. نمازی گرین: از نقطه میله دوم، حرکت سایه آغاز می‌شد و تا غروب آفتاب ادامه می‌یافت و نوبت نفر چهارم بود.

تقسیم آب در شب

در شب که آفتاب نبود، تقسیم آب روستا طبق همان چهار مرحله قبلی آن در ۴ وقت ۳ ساعته انجام می‌گرفت. این چهار مرحله شبانه هم همان نام‌ها را داشت اما در این مرحله از «نمازی گرین» آغاز و به «بن دینی» ختم می‌شد. چون امکان تابش خورشید و حرکت سایه و تعیین ۳ ساعت فاصله بین میله‌ها نبود، در شب آب توسط «پیاله سرجه» انجام می‌شد. هر پیاله یک ربع یا ۱۵ دقیقه و ۴ پیاله یک ساعت آب محاسبه می‌شد. نوبت آب انجدان هر ۱۲ روز یک‌بار تکرار می‌شد. روز اول آب، «آب سر» و تا ۱۲ روز باقیمانده روز ۲ و ۳ و تا ۱۲ نام داشت. این نوع تقسیم‌بندی برای ۴ شعیر آب بود که ۲۴ ساعت زمان می‌گرفت و هر آب ۴ تا ۶ ساعت می‌شد. طبیعی است که این ۶ ساعت آب، تنها سهم یک نفر نبود و در درون گروه تقسیم می‌شد؛ مثلاً بین ۲، ۳/۶ تا ۴ نفر. رسم بر این بود که آن‌ها پس از تحویل ۶ ساعته آب، آن را طبق سهم هر یک از مشترکین، با پیاله سرجه بین هم تقسیم و استفاده می‌کردند.

تقسیم آب در کشاورزی و باغداری روستایی

تقسیم آب و زمان‌بندی مناسب آن در گذشته که استفاده از ساعت معمول نبود به وسیلهٔ ابزاری به نام «سرجه»^۱ انجام می‌شد. سرجه، کاسه‌ای بود که کف آن را سوراخی کوچک برای خروج آب ایجاد می‌کردند. آن را روی ظرف بزرگی پر از آب قرار می‌دادند. کاسه در مدتی معین پر می‌شد و به قعر ظرف بزرگ فرو می‌رفت. زمان مصرف شده، وابسته به بزرگی یا کوچکی کاسه بود که معمولاً بین ۷ تا ۱۲ دقیقه نوسان داشت. این زمان در روستاهای مختلف متفاوت بود؛ برای مثال روستای رباط ترک در دلیجان، یک ساعت به طول می‌انجامید. روستای خاوه ۱۰ دقیقه و روستای انجدان از توابع اراک ۱۶ دقیقه؛ سینقان نیز به همین منوال بود. تحویل‌دار سرجه، معمولاً فردی مورد اعتماد همگان بود. در روستای انجدان هر ۱۲ روز یک‌بار نوبت آب عوض می‌شد. در نراق ۱۶ روز و دلیجان هر ۱۴ روز یک‌بار عوض می‌شد. در انجدان یک شعیر آب ۲۴ سرجه بود و نیم شعیر آن ۱۲ سرجه می‌شد. آب روستای انجدان تماماً از یک چشمهٔ خودجوش بزرگ تأمین شده و در میانهٔ آبادی به دو نیمه تقسیم می‌شد^۲ (محمدی، ۱۳۹۰).

1. Serje

۲. مصاحبه با آقای حاج محمدابراهیم محمدی اهل روستای انجدان.

نماز باران

یکی از گونه‌های باران‌خواهی و تمنای باران، «نماز باران» است که به صورت گروهی بین مردم اراک و در اکثر نقاط ایران و حتی کشورهای اسلامی برپا می‌شود. نماز باران در ناحیه‌های شهرستان اراک، شکل‌های اجرایی متفاوتی به خود می‌گیرد. شکل رایج نماز باران در گذشته بیشتر به این شیوه بوده است و هدف اصلی، روی کردن به منشأ هستی یعنی خداوند و طلب رحمت از او و جلب ترحم او با انجام کارهایی است که احساس و عواطف را بیشتر برمی‌انگیزد مردم با پاهای برهنه و در حالی که لباس‌ها را پشت و رو (وارونه) به تن کرده‌اند به صحرا روی می‌آورند و تلاش می‌کنند کودکان کم‌سال را از مادران جدا کنند تا به تنهایی مسیر را تا نمازگاه (مصلی) در حالی طی کنند که شیون و نوای اندوهگین در گلو دارند. رسم بر این بوده است که غیر از جدا کردن مادران از فرزندان، بزغاله‌ها و بره‌های کوچک را نیز از بزها و گوسفندان جدا سازند تا همه چیز به هم آمیخته و غوغا و ناله‌های گوناگون به هم بیامیزد تا مگر سببی شود تا خدای رحم آورد و باران فرو ریزد. نماز باران را با آیین‌های خاص دینی معمولاً در مصلی می‌خوانند (محتاط، ۱۳۶۸).

مراسم باران‌خواهی در تفرش

شایع‌ترین مراسم در ارتباط با طلب باران، رسم آش‌پزان است. برای انجام این رسم، مردم هر محل جهت پخت آش از تک‌تک خانه‌ها اqlام مورد نیاز را جمع‌آوری می‌کنند و با آن آشی به نام «ترماج»^۱ می‌پزند. پس از پخت، ابتدا مقداری از آن را از ناودان خانه پایین می‌ریزند و از خدا طلب استعانت و یاری می‌کنند. سپس برای تک‌تک خانه‌های محل، کاسه آشی می‌فرستند. برگزاری مجالس ختم انعام و اقامه نماز باران از دیگر آیین‌های طلب باران در منطقه است. برای انجام این آیین در روز معینی مردم در جلوی مسجد یا زیارتگاه محل جمع می‌شوند و پس از ختم انعام به اقامه نماز باران می‌پردازند و دست‌توسل به دامن رحمانیتش دراز کرده و خواستار بارش باران می‌شوند. سپس گوسفندی قربانی کرده و با گوشت آن، ناهار آن روز را تدارک می‌بینند. در روستای «فشک» این مراسم در محل امامزاده محب‌الرضا (ع) و در تفرش در دامنه تپه مصلی انجام می‌شود. در روستای «کهلو علیا» پس از بارش به عنوان قدردانی در محل امامزاده در روستا، آش

می‌پزند و بین اهالی محل پخش می‌کنند. مردم محل بر این باورند که اگر جمجمه الاغی را آتش زده و خاکسترش را در آب روان بریزند، باران خواهد بارید.

از دیگر باورهایی که به طلب باران مربوط می‌شود و اغلب میان کشاورزان روستایی به کار گرفته می‌شود، مراسم «عروسی آب» است که زمان اجرای آن موقع کم بارانی و کاهش آب قنات است. یک زن بیوه یا یک دوشیزه را روستاییان برمی‌گزینند و می‌کوشند رضایت او را برای این کار جلب کنند. روستاییان جمع شده، ساز و دهل برداشته و مانند یک عروسی می‌نوازند. شادمان و رقصان به سوی مظهر قنات می‌روند. سالخوردگان پیشتاز مراسم می‌شوند تا عروس را بر سفره عقد، کنار دهانه قنات ببرند. کوزه‌ای آب را هم سر این سفره می‌گذارند. بعد از مراسم اولیه، عروس باید به مظهر قنات رفته و در آب، آب‌تنی کند. در ازای این عمل، عروس هنگام خرمن از روستاییان گندم و جو می‌گیرد. اهل روستا باور دارند با این پیش‌کش به قنات، آب آن افزایش خواهد گرفت. در روستای مصلح‌آباد فراهان نیز کشاورزان اعتقاد دارند در ایام کم بارانی اگر بیل کشاورزی را به صورت وارونه در زیر ناودان خانه قرار دهند، باران خواهد بارید (نادری و موحدی، ۱۳۸۰).

نتیجه‌گیری

فولکلور یا فرهنگ توده در واقع سند اعتبار و هویت مردم است. سندی که مردم و بشریت امروز برای زندگی، نیازمند چنین حقیقتی هستند. آب، معنای حقیقی زندگی و هستی است. نخستین کلامی که در آموزش فرا می‌گیریم، آب است؛ چراکه امید به زندگی، شکوفایی اقتصادی و حتی در معنای وسیع‌تر، استقلال استراتژیک در گرو دست یافتن به این واژه است. مردم در آیین‌هایشان معنا می‌گیرند و آیین‌های آب، یکی از بارزترین معنای مردم استان مرکزی به شمار می‌آیند و این واژه در ادبیات، اسطوره، پهلوانی و تاریخ ایران حضور دارد. برپایی آیین‌های آب، صرف‌نظر از هویت رفتاری و فرهنگی به ثبت و ضبط ارزش‌های فرهنگی برای جلوگیری از گسست فرهنگی و زوال و نابودی کمک می‌کند و می‌کوشد جامعه و نسل نو با فرهنگ گذشتگان پیوند پیدا کند و از آن کسب هویت نماید و از میراث گذشته برای حل مشکلات فرهنگی امروز بهره‌مند شود. به هر حال، امروز بیش از گذشته به نیکوداشت واژه آب نیازمندیم؛ چراکه صنعت و توسعه، موجبات افزایش مصرف آب را فراهم ساخته و موجب کمبود آن نیز شده است و البته، توسعه کشاورزی و صنعتی، بدون آب هم امکان‌پذیر نیست. این آیین‌ها

اگر چه جنبه‌های تفریحی دارد اما در ساختار کلی منتهی به ایجاد تفکر در روند زندگی و اوضاع اجتماعی و جلوه‌های مادی زندگی می‌شود؛ به طوری که از این رهگذر تغییر تفکرات مردم به سوی جنبه‌های مادی زندگی مشاهده می‌شود. تقدس آب در آیین‌های بشری تلاش در راستای بهداشت آب و به تبع، بهداشت عمومی جامعه را به دنبال دارد.

دیگر آنکه بهداشت آب به خودی خود و بدون توجه به امکانات مادی صورت نمی‌بندد بلکه نیازمند بسترهایی است که افراد بتوانند به آن شکل واقعی ببخشند. در همین راستا برای هر یک از جشن‌ها و آداب نشانه‌هایی پدیدار شده است. برای مثال در آیین بیل‌گردانی ساختار سیستم و شیوه‌های تقسیم و هدایت آب تغییر کرده است و با زه‌کشی مسیر آب، تغییر کاملاً چشمگیری است. در بعضی مناطق نیز آب انبارهای بزرگی برای ذخیره آب بنا شده است. از سوی دیگر حضور گسترده مردم در آیین بیل‌گردانی - که شرح آن به تفصیل گذشت - از دلایل اولیه بومی شدن مراسم و حرکت به سوی ملی شدن آن است.

این اقبال شدید توجیه‌کننده احداث و ساخت فضاهای جدیدی در منطقه با ویژگی‌های خاص معماری است. در فراهان هم این مسئله رخ می‌نماید. علاوه بر آنکه امامزادگان در طول سال و روزهای خاص مذهبی (عاشورا، جمعه‌ها و وفات) مرکز و محل رجوع اقشار وسیعی از مردم هستند، بیشترین ازدحام و تجمع و اسکان و اقامت مردمی را در روز خاص مراسم آب‌پاشان یعنی در آغازین روز تیرماه داشته و علاوه بر آن سبب پیدایش چند جلوه خاص در این منطقه گردیده است.

۱- تقدس قنات منطقه (مشهد ذلف‌آباد) که از وسط محل مراسم عبور کرده و آب آن در باور مردمی جنبه تبرک دارد.

۲- ایجاد بازار یک روزه مردمی اعم از ابزار و لوازم زندگی و کشاورزی و میوه و خوراکی و دیگر نیازها.

۳- زمینه‌های ایجاد یک مراسم ویژه و دائمی که به صورت مراسم فرهنگی از سوی میراث فرهنگی کشور در فضایی اختصاصی و تعبیه شده برگزار می‌شود. مراسم آب‌پاشان چند سالی است که ثبت ملی شده است.

منابع

- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. (۱۳۶۳). آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باریکلو، حسینعلی. (۱۳۷۳). «جغرافیای طبیعی، اقتصادی و انسانی و فس». پایان‌نامه کارشناسی علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. ج ۲. مؤسسه دهخدا.
- دهگان، ابراهیم. (۱۳۳۰). تاریخ اراک. ج ۲. چاپخانه موسوی اراک.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۴). جشن‌های آب، نوروز و سوابق تاریخی تا امروز. تهران: بهجت.
- زمانی‌نیا، مصطفی. (۱۳۸۲). کهن دیار فراهان. تهران: کتاب سیامک.
- کسرابی، سیاوش. (۱۳۸۴). مجموعه اشعار از آوا تا هوای آفتاب. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- نادری، افشار؛ موحدی، سعید. (۱۳۸۰). شوقات: مثل‌ها و قصه‌های استان مرکزی (آشتیان، تفرش، شازند، فراهان). تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- محتاط، محمدرضا. (۱۳۶۸). سیمای شهر اراک. ج ۱. تهران: نشر آگاه.
- محمدی، محمدابراهیم. (۱۳۹۰). اراک، روستای انجدان: مصاحبه. (۲۰ مرداد ۱۳۹۰) [نوار موجود].
- معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی معین. شش جلدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرشکرایی، محمد. (زمستان ۱۳۷۷). «خواب آب». فصلنامه راه دانش. ش ۱۵ - ۱۶. ص ۱۲.
- ولاشچردی فراهانی، غلامعلی. (۱۳۹۰). آوازهایی در مه (فرهنگ مردم اراک). اراک: پیام دیگر.
- _____ (۱۳۹۶). فرهنگ عامه استان مرکزی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

تعزیه و تعزیه‌خوانی در استان مرکزی

اسماعیل مجلی^۱

چکیده

پژوهش حاضر سنت تعزیه در سطح شهرها و روستاهای استان مرکزی و همچنین اجرای تعزیهٔ سیار شهر اراک را مورد بررسی قرار می‌دهد. روش تحقیق به شیوهٔ کتابخانه‌ای است و اطلاعات مورد نیاز بر اساس مستندات کتبی و شفاهی جمع‌آوری شده است. این نکته قابل ذکر است که تعزیه در اراک همان است که در سایر نقاط کشور مرسوم است. سابقهٔ تعزیه در شهر اراک را می‌توان همزمان با تأسیس شهر اراک دانست (دوران فتحعلی‌شاه قاجار) و سابقهٔ آن قبل از تأسیس اراک را می‌توان به روستاهای اطراف نسبت داد که از آنها هم شاید اسناد مکتوبی به جز نسخ تعزیه در دست نباشد. تعزیه در اراک از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۰ به صورت عمومی اجرا نمی‌شده و با ممنوعیت مواجه بود، اما از سال ۱۳۶۰ اجرای مجالس تعزیه و شبیه‌خوانی به صورت سنتی و رسمی در اراک سر و سامان یافت.

کلید واژه

تعزیه‌خوانی؛ استان مرکزی؛ تعزیهٔ سیار؛ اراک

مقدمه

تعزیه، مردمی‌ترین شکل نمایشی است که در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک و دور افتاده شیعه‌نشین توسط گروه‌های محلی با هرگونه لهجه و زبان به اجرا درمی‌آید و پهنه گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است و در هر منطقه، گنجینه‌ای از عناصر فرهنگی آن از جمله ادبیات و هنر را در بر گرفته است. تعزیه از روزگار باستان با نمایش سووشون یا سیاوشون در ایران رواج داشته و بعد از اسلام حداقل از روزگار آل بویه مرسوم بوده است. اوج این هنر را در روزگار صفوی می‌توان دید که متن‌های بسیار زیادی هم از آن باقی مانده است. همان‌گونه که در تاریخ ادبیات ایران آمده است، پس از روی کار آمدن صفویان، ادبیات دوران فقیری را پشت سر گذاشت که این روند تا زمان فتحعلی‌شاه قاجار ادامه داشت. با روی کار آمدن قاجاریان و ترویج هنر در بین این جماعت، ادبیات جان تازه‌ای به خود گرفت؛ به نحوی که شاعرانی با مراجعه به شعرای کلاسیک ایران، اقدام به سرایش شعر کردند و محافل مختلف ادبی به همت دربار قاجار پا گرفت و موضوعات متنوعی از جمله واقعه عاشورا به عنوان سوژه‌های اصلی سرایش شعر پدید آمد. تعزیه، هنری بود که از خلال این محافل شکل گرفت. در این دوران بود که نمایش در ایران شکل گرفت؛ تئاتر و تئاترنویسی مرسوم شد؛ موسیقی از حصار تحریم خارج شد و با تجمیع این هنرها هنر تعزیه سر برآورد و این هنرها در هنر معماری که همان تکیه باشد، گرد آمدند که اصلی‌ترین این تکیا «تکیه دولت» در طهران بود (مجللی، ۱۳۹۷: ۷۳۰).

روش تحقیق

در این جستار، روش تحقیق بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و میدانی است؛ بدین صورت که پس مطالعه منابع مورد نیاز، اطلاعات لازم گردآوری و نگارش شده است و به طور کلی مفاهیم تعزیه در استان مرکزی در سه مرحله شکل‌گیری تعزیه و تعزیه‌خوانی، تعزیه در استان مرکزی و تعزیه سیار در اراک مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تعزیه، مردمی‌ترین شکل نمایشی است که در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک و دورافتاده شیعه‌نشین توسط گروه‌های محلی، با هرگونه لهجه و زبان به اجرا درمی‌آید و پهنه گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است و در هر منطقه، گنجینه‌ای از عناصر فرهنگی آن از جمله ادبیات و هنر را دربر گرفته است. این هنر حاصل و خروجی رستاخیز ادبی بود که در دوران قاجاریان صورت گرفت و با دست به دست هم دادن هنرهای متعدد، نمایشی به نام تعزیه در این دوران شکل گرفت. تعزیه با حمایت درباریان قاجار

صورت پذیرفت و محل پیدایش این نمایش، دربار قاجاریان بود. در این دوران که تعزیه و تعزیه‌خوانی شکل گرفت، پرونده این کار نیز بسته شد و کار به جایی کشیده شد که تعزیه‌خوانان در تعقیب حکومت قرار گرفتند و برای اجرای تعزیه به مناطق مختلف کشور از جمله روستاها هجوم بردند. گزینه‌ای که تا سال‌های پیش تر مورد عزت و احترام عموم بودند، به طور ناگهانی با رکود مواجه شد، تکیه دولت که نماد طهران در عصر ناصری بود و پیشرفته‌ترین مجالس تعزیه در آنجا اجرا می‌شد، حالت متروکه به خود گرفت و این روند در دوران پهلوی نیز استمرار داشت؛ به نحوی که محمدباقر غفاری برای پیدا کردن گروه‌های تعزیه و حضور آن‌ها در جشن هنر شیراز با مشکلاتی مواجه شد. نمایشی را که امروزه شاهد آن هستیم و واژه تعزیه را به آن اطلاق می‌کنیم، یک کپی‌برداری و تکرار برنامه تعزیه قاجاری است. آنچه باعث حیرت‌انگیز بودن این نمایش است، خروج این نمایش از طهران و گسترش آن در بیشتر مناطق کشور بود. تعزیه به نحوی گسترش یافت که امروزه شاهد اجرای آن با زبان‌های عربی و ترکی هستیم و اجرای تعزیه در بیشتر مناطق کشور چه در شهر و چه روستاها با تعزیه‌خوانان بومی و محلی همچنان ادامه دارد؛ که در این مقاله به بررسی این وضعیت و اجرای تعزیه اختصاصاً در منطقه استان مرکزی پرداخته می‌شود.

استان مرکزی در هنر تعزیه ایران، نقشی محوری و بسیار مؤثری دارد. این استان چه در زمان پیدایش تعزیه و چه در حال حاضر از مراکز اصلی نشر و ترویج تعزیه محسوب می‌شود. مقتل معروف «محرق‌القلوب» صورت نثر مجالس تعزیه که در قرن ۱۲ و در دوران قاجار به رشته تحریر درآمد و به عنوان منبعی برای نگارش نسخ تعزیه قلمداد می‌شود، اثر «ملا مهدی نراقی» از علمای خطه استان مرکزی است. قائم‌مقام فراهانی، صدراعظم محمدشاه قاجار که از پشتیبانان و حامیان اصلی شعر در دوره قاجار محسوب می‌شد، اهل استان مرکزی بود. میرزا تقی‌خان امیرکبیر که در صدد اصلاح عزاداری بود و شهاب اصفهانی را ترغیب به سرودن اشعار در تعزیت امام حسین (ع) نمود، اهل این منطقه بود. میرزا عبدالله فراهانی، استاد برجسته موسیقی و از چهره‌های تأثیرگذار و تنظیم‌کننده ردیف‌های موسیقایی در دوره قاجار، اهل استان مرکزی بود. شعبانعلی تفرشی، سید یوسف تفرشی، برزو بیگ کزازی، میرزا حبیب تفرشی، آقا جان ساوهای، رضا محلاتی، بلال صمغ‌آبادی، میرزا محمد محلاتی، میرزا بابا (شاکر تفرشی)، سید احمدخان ساوهای، احمد تفرشی و حسینعلی نکیسا از تعزیه‌خوانان تکیه دولت در دوران ناصری و مظفری، همه از اهالی این خطه بودند. «انجم» تعزیه‌نویس دوران قاجار که هم‌اکنون نیز نسخ آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، اهل

این استان بود و در روستای قدمگاه شازند زندگی می‌کرد. ملاً اسدالله آمره‌ای با تخلص «مخلص» از شعرای قرن سیزدهم هجری و شاعر تعزیه‌های ترکی، اهل روستای آمره از توابع کمیجان در استان مرکزی بود. چهار تکیه تاریخی زاغرم (تفرش)، آقاخان محلاتی (محلات)، باغ شیخ (ساوه) و تکیه شهر فرمهین از تکایای به جای مانده از دوران قاجاریان و فضاهای اختصاصی اجرای تعزیه در استان مرکزی هستند که در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده‌اند. در مناطق ترک‌نشین استان مرکزی از قبیل کمیجان، خنداب و... تعزیه‌های ترکی اجرا می‌شود. در اراک به جز تعزیه‌های میدانی و اجرای در تکایا، نوع دیگری از تعزیه‌خوانی با عنوان تعزیه سیار اجرا می‌شود که منحصر به فرد و از بی‌نظیرترین گونه‌های اجرای تعزیه است. بنابراین پیشینه قابل توجهی از تعزیه را در این منطقه می‌توان سراغ گرفت. در اینکه تعزیه در اراک در چه سالی و توسط چه کسی و یا کسانی راه‌اندازی شد و نخستین تعزیه‌خوانی در کجا و توسط چه کسانی روی داد، هیچ‌گونه اطلاعات مستندی به دستمان نرسید و پس از این نیز هیچ پژوهشگری در این زمینه به کسب این گونه اطلاعات توفیقی نخواهد داشت.^۱

تعزیه‌خوانی در همه شهرها و روستاهای استان مرکزی رایج و مرسوم است. در این استان به خصوص در شهرهایی همچون اراک و تفرش، تعزیه‌خوانانی ورزیده و صاحب‌نام وجود دارد که در سطح کشور شناخته شده هستند. در این منطقه، مجالسی همچون سهل بن علی، محمد عابد، شاهسواران، شاهزاده عبدالله و... از جمله مجالسی هستند که بر اساس زندگی امامزادگان مدفون در این استان سروده شده‌اند و مردم استان مرکزی، برخی از نقش‌های این مجالس را پوشش می‌دهند. به طور کلی این محدوده در عهد قاجار با عنوان عراق عجم معروف بود. در روزنامه دولت علیه ایران آمده است در محرم سال ۱۲۷۸ ه.ق (تیرماه ۱۲۴۰ شمسی) در عراق^۲ مردم جمیعاً به

۱. با توجه به اینکه پژوهشگر خود اهل این خطه است و در کنار پژوهش، در کسوت تعزیه‌خوانی نیز ظاهر می‌شود و تا حد امکان به صورت دقیق جزئیات تعزیه‌خوانی در تمام مناطق کشور را مورد بررسی قرار داده است که نتیجه آن کتاب شبیه‌نامه است، گردآوری اطلاعات در مورد شهر اراک و استان مرکزی برای صاحب کتاب شبیه‌نامه به مراتب آسان‌تر از سایر مناطق کشور است و اطلاعاتی را که در مورد استان مرکزی ارائه نموده است تا حد ممکن از دقت کافی برخوردار است.

۲. عراق عجم، ناحیه‌ای در مرکز ایران که در دوره قاجار، از نواحی و ولایات حاکم‌نشین به شمار می‌آمده و از شمال به همدان و ملایر و ساوه، از مشرق به قم و کاشان، از جنوب به محلات و کمره و جاپلق و از مغرب به بروجرد و نهاوند منتهی می‌شده است. مرکز این ناحیه، سلطان‌آباد (اراک امروزی) و وسعت آن بالغ بر ۲۱،۶۰۰ کیلومتر مربع بود (لغتنامه دهخدا). بر ما معلوم نیست که واژه «عراق» در این روزنامه، کدام منطقه امروزی را شامل می‌شود و به طور صریح نمی‌توان شهر اراک امروزی را ذکر کرد. گفتنی است قدیمی‌ترین منطقه و اثر تاریخی در شهر اراک

لوازم تعزیه‌داری پرداخته و «میرزا زکی وزیر» نیز تکیه دولتی را برپا نموده^۱ و همه روزه به تهیه لوازم تعزیه‌داری مشغول است (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۷۰: ۲۲۷). بنیان شهر اراک در عهد فتحعلی‌شاه قاجار گذاشته شد که تا دوران پهلوی اول دارای نام «سلطان‌آباد» بود و از دوران حکومت رضاخان به «اراک» تغییر نام داد. میرزا داوود، وزیر وظایف در سفرنامه خود در مورد سلطان‌آباد می‌نویسد: سلطان‌آباد شهری است که نسبت به شهرهای ایران خوش وضع ساخته شده است. سپهدار مرحوم این شهر را ساخته است؛ بازار طولانی و چند کاروانسرای معتبر خوب دارد. جناب ابوالحسن خان فخرالملک که سابقاً وزیرالتجار بود در اینجا حکومت دارد... مردم هم خیلی از او رضایت داشتند (قاضی عسکر، ۱۳۹۱: ۱۴۵). در بررسی‌هایی که از سفرنامه‌ها و یادداشت‌های به جای مانده از دوران قاجار در مورد برنامه تعزیه‌خوانی در این دوران در شهر سلطان‌آباد انجام شد، مدارک و اسنادی به دست آمد که از نظر می‌گذرد. نخستین و قدیمی‌ترین سند مکتوبی که در مورد اجرای تعزیه در اراک در عهد قاجار به دستمان رسیده، روزنامه وقایع اتفاقیه است با این مضمون:

«در لیالی ماه مبارک رمضان، عالیجاه مقرب الخاقان میرزا حسن خان به جهت حصول دعاگویی ذات اقدس همایون شاهنشاهی هر شب جمعی از علما و سادات و تجار و کسبه و غیره را قریب به سی چهل نفر به ضیافت دعوت نموده مجلس روضه‌خوانی برپا کرده و علاوه بر آن به جهت فقرا و مساکین هر شب سی من برنج طبخ نموده و تمام لیالی ماه صیام را به همین منوال معمول داشته است و شب‌های احیا را هم در دیوانخانه بزرگ دولتی تعزیه‌داری نموده و اطعام فقرا و مساکین کرده است» (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳: ۲/۱۴۵۴).

در این گزارش - که مربوط به سال‌های آغازین حکومت ناصرالدین‌شاه است - از مراسمی (شاید تعزیه‌خوانی) سخن به میان آمده که در ماه رمضان در دیوانخانه بزرگ دولتی برگزار شده است.

(سلطان‌آباد دوران قاجار) مجموعه بازار آن است و در کنار بازار اماکن دیگری از قبیل مسجد و حمام و مدرسه، کاروانسرا و ... دیده می‌شود، اما نشانی از مکان اختصاصی تعزیه با عنوان تکیه دیده نمی‌شود. پیش‌تر نیز ذکر شد که کاروانسراها مکان مناسبی برای اجرای تعزیه هستند اما کاروانسراهایی که در بازار اراک وجود دارد و امروزه نیز کاربرد دارند، کاربری آن‌ها در همان دوران قاجاری فقط کاروانسرا بوده است.

۱. در این مطلب سخن از تکیه‌ای با عنوان دولتی در عراق به میان آمده که چند سال زودتر از تکیه دولت طهران بنا شده است. با توجه به ساخت تکیه دولت در طهران در سال ۱۲۸۶ هـ.ق، طبق شواهد موجود، قدیم‌ترین تکیه دولتی پیش از تکیه دولت، تکیه زاغرم طفرش است و چون میرزا زکی هم طفرشی بوده و طفرش هم از ایالات عراق عجم محسوب می‌شد، احتمال می‌رود که منظور از عراق در این مطلب همان طفرش (نفرش امروزی) باشد.

با توجه به اینکه در متن گزارش، فقط واژه «تعزیه‌داری» به چشم می‌خورد و به صراحت بیان‌کننده تعزیه‌خوانی و شبیه‌خوانی نیست، برگزاری مراسم سوگواری توسط حکام شهر اراک (طبق قاعده‌ای که قاجاریان پیش گرفته بودند) را تقویت می‌کند و همان‌گونه که پیشتر گفته شد، نخستین بانیان این گونه مراسم‌ها درباریان و حکام دولتی بودند و این موضوع در عراق (اراک فعلی) نیز مرسوم بوده است. در گزارش دیگری به صراحت واژه تعزیه‌خوانان عراقی دیده می‌شود و آن هم سفرنامه دکتر فووریه، پزشک مخصوص دربار ناصرالدین شاه است. وی در سفری که همراه ناصرالدین شاه به سلطان‌آباد و اطراف آن داشت می‌نویسد: «در دوم اوت و هشتم محرم بعد از رسیدن به منزل، عزیزالسلطان، تعزیه‌خوان‌های عراقی را به اردو می‌خواهد و به گفته شاه، مجلس شبیهی درمی‌آورند. در این سفرنامه پیش از اجرای تعزیه در مورد جیریا و دیزآباد صحبت‌هایی شده و ناصرالدین شاه و دکتر فووریه در این روز که هشتم محرم بود در منطقه شرا حضور داشتند و دو روز بعد یعنی در روز عاشورا در آشتیان حضور پیدا کردند. بر ما معلوم نشد که منظور ایشان از تعزیه‌خوانان عراقی چه کسانی بوده‌اند اما این موضوع تقویت‌کننده این است که در عهد ناصری در این دیار، تعزیه‌خوانی رایج و مرسوم بوده و کیفیت کار آن‌ها به گونه‌ای بوده که جسارت پیدا کرده بودند در حضور ناصرالدین شاه که شاهد تعزیه‌های باشکوه تکیه دولت بوده به اجرای تعزیه پردازند. فووریه در مورد عزاداری آشتیان می‌نویسد:

«توقف ما در آشتیان به قصد استراحت نبود. امروز که روز دهم محرم و روز قتل حسین بن علی است، مؤمنین متعصب در چنین روزی فرصت را برای قمه زدن از دست نمی‌دهند. در اردو کسانی هستند که حتی فردا هم برای معالجه زخم‌های ایشان کافی نیست. شاید هم این بی‌شعورها که حتی در سفر هم مرتکب این عمل زشت می‌شوند و از راه آمدن به این حالت در زیر آفتاب سوزان تابستان آن‌ها غالباً با پای پیاده بیمی ندارند، پوستی کلفت‌تر از مردم معمولی داشته باشند».

حسین قوامی در خاطرات خود می‌نویسد:

«سال‌های سال من و شازده میرزا ظلی^۱ دوست بودیم. او از من چیزهایی یاد گرفته و من هم از او تأثیر پذیرفته‌ام. یک بار رفته بودم اراک، روز عاشورا شد و تعزیه مفصلی راه انداخته بودند.

۱. رضاقلی میرزا ظلی درگذشته ۱۳۲۴ هـ.ش در سن ۳۹ سالگی، خواننده و استاد موسیقی سنتی ایرانی از شاگردان اقبال آذرو عارف قزوینی بود.

اسب‌ها را آرایش داده بودند با پارچه‌های خون‌رنگ که تیر چوبی به آن دوخته بودند. من و ظلی سوار دو اسب تیر خورده و مجروح شده بودیم و نسخه نوحه را داده بودند دست ما،^۱ یک دهن من می‌خواندم، یک دهن ظلی، قیامت شد» (اتحاد، ۱۳۸۹: ۸/۲۲۵).

تعزیه‌خوانان این استان از گذشته برای اجرای تعزیه به صورت دوره‌گردی و یا دعوتی به اقصی نقاط کشور سفر می‌کردند. عبدالرضا یا حسن از تعزیه‌خوانان شوش دانیال که هم‌اکنون بیش از ۶۰ سال از عمر او می‌گذرد در مورد تعزیه‌خوانان اراک می‌گوید: در دهه ۳۰ که هیئت باستان‌شناسی فرانسه به مدیریت رومن گیرشمن^۲ به تحقیقات و حفاری‌های شوش می‌پرداختند، بسیاری از کارگرانی که در این حفاری‌ها حضور داشتند، اهل اراک بودند. این کارگران در روزها به حفاری‌های باستانی می‌پرداختند و شب‌ها در صحن دانیال نبی به اجرای تعزیه می‌پرداختند و بنده که در آن برهه زمانی کودک خردسالی بودم تعزیه‌خوانی اراکی‌ها را در شوش از نزدیک دیده و همچنان در خاطراتم ثبت شده است.

در این استان امکانات تعزیه از قبیل تکیه، نسخه‌نویس و شاعر تعزیه در دوران قاجار وجود داشته و قدمت تعزیه در این منطقه با تعزیه طهران برابری می‌کند و تعزیه‌هایی بر اساس زندگی امامزادگان مدفون در این خطه وجود دارد که همه در عهد قاجار سروده شده‌اند و برخی از نقش‌های این مجالس را مردم استان مرکزی تشکیل داده‌اند و به عنوان مجالس بومی این خطه از آن‌ها یاد می‌شود. یکی از مجالس تعزیه بومی در این خطه، مجلس تعزیه شاهزاده سهل بن علی است که بر اساس زندگی و شهادت سهل بن علی در منطقه آستانه اراک تنظیم شده است که سرایش آن را به انجم منسوب می‌کنند. هم‌اکنون مزار این امامزاده یکی از مراکز گردشگری استان مرکزی محسوب می‌شود. ناصرالدین‌شاه در سفری که به منطقه سلطان‌آباد داشت به آستانه و زیارت این امامزاده نیز رفته است، دکتر فوریه در مورد آستانه و حضور ناصرالدین‌شاه در این منطقه می‌نویسد:

«بنا به افسانه‌های محلی در اطراف آستانه غارهایی است مملو از طلا. تمام اطرافیان شاه با

۱. با توجه به سال وفات ظلی (بهمن ۱۳۲۴) می‌توان دریافت که تعزیه در آن سال‌ها در اراک رواج داشته و با جلوه‌ای پرشکوه و مجلل اجرا می‌شده که جمعیت زیادی هم از آن استقبال می‌کرده‌اند. ترغیب بزرگانی چون قوامی و ظلی، به خواندن تعزیه، در کنار تعزیه‌خوانان اراک نشان از تبحر و ورزیدگی آن‌هاست. البته به شرط اینکه منظور جناب قوامی از اراک، همین شهر اراک امروزی باشد.

۲. Roman Ghirshman: باستان‌شناس فرانسوی و سرپرست گروه کاوش در جزیره خارک، ایوان کرخه و آثار پارت‌ها در مسجد سلیمان. مطالعات وی در مورد چغازنبیل نیز به چاپ رسیده است.

ایمانی زائدالوصف از طلاهای آنجا صحبت می‌نمودند و خود شاه هم، چون گفته‌ها را مسلم می‌دانست از دیگران بیشتر حرارت به خرج می‌داد. در بین درباریان عده‌ای هم نام کسانی را می‌بردند که از این طلاها بهره‌ای برداشته و از ایران بیرون شده‌اند. به اندازه‌ای شاه در این راه مصر بود که من پیش خود گمان می‌کردم شاید مسافرت شاه بالمآل برای تجسس همین گنجینه‌ها بوده و زیارت بهانه‌ای بیش نیست. گفتگو در زمینه این دفاين نقل همه مجالس شده بود؛ حتی زنان اندرون برای استفاده از منابع این نقطه که حتماً باید کالیفرنای ایران نام نهاد، کیسه طمع دوخته و چمدان آز به دست گرفته بودند. چون چیزی به دست نیامد دست همه خالی به محل هک مراجعت نمودند. طمع کاروانی که شب و روز به این خیال کیسه‌ها دوخته بودند خالی از تماشا نبود» (فووریه، ۱۳۶۲: ۲۷۴).

با اینکه انجم از تعزیه‌سرایان عهد قاجار، اهل همین منطقه و روستایی در نزدیکی آستانه است و در زندگی خصوصی او سخن از دوستی و حتی مشاعره انجم با ناصرالدین شاه شده است در سفرنامه این شاه قجری به دیار آستانه که از آن به کالیفرنای ایران یاد شده است، هیچ ردی از انجم و تعزیه در این منطقه دیده نمی‌شود. در دهه‌های گذشته نسخ مرسوم در اراک و استان مرکزی منسوب به انجم بود و زمینه تعزیه این منطقه را زمینه انجم می‌دانستند. از زندگی و دوران حیات این شخص اطلاعاتی به دستمان نرسید و پاسخ سوالاتی مانند اینکه انجم چه کسی بود؟ به چه دلیلی چنین وجه تسمیه‌ای داشت؟ با حمایت چه کسی به سرایش تعزیه اقدام کرد؟ چرا در منطقه‌ای مثل قدمگاه شازند چنین شخصی نسخه‌های تعزیه را به تحریر درآورد؟ و غیره بر ما معلوم نشد. اظهاراتی را از بیان برخی از شبیه‌خوانان و پژوهشگران شنیده‌ایم اما هیچ پاسخ موثق و خالی از عیب و نقصی که پاسخگوی نیاز علمی پژوهشگران باشد به دستمان نرسید. علاوه بر اینکه در هیچ یادداشتی و در هیچ نوشته‌ای از دوران قاجار ردی از انجم پیدا نکردیم. تنها موردی که بدان دست یافتیم این بود که وی در دوران قاجاریان زندگی می‌کرد. آن‌هم به دلیل اینکه از هیچ شبیه‌خوانی در منطقه شازند نشنیدیم که با انجم خاطره‌ای داشته باشد و یا از قول شبیه‌خوانان قدیمی‌تر خاطره‌ای شنیده باشد. با بررسی‌هایی که از نسخه‌های تکیه دولت داشتیم، تفاوت چشمگیری در نسخه‌های انجم و تکیه دولت به چشم نمی‌خورد. حتی برخی مجالسی که به زمینه انجم معروفند، دقیقاً همان نسخه‌های تکیه دولت بودند. مجالسی همچون علی‌اکبر و قاسم و غیره با نسخه‌های تکیه دولت متفاوتند؛ در حالی که در سیر داستانی آن‌ها تفاوت چندانی دیده نمی‌شود. به طور حتم انجم سراینده

نسخه‌های تکیه دولت نبوده اما با بهره‌گیری از نسخ تکیه دولت به سرایش نسخه‌های تعزیه مبادرت ورزیده است. ضمن اینکه برخی مجالسی که در منطقه استان مرکزی به زمینه انجم منسوب هستند، همان مجالس با همان اشعار و سیر داستانی در مناطق دیگری به زمینه آن منطقه منسوب هستند. بنابراین چندان موثق و با قطعیت تمام نمی‌توان در مورد نسخه‌های انجم اظهار نظر کرد. در بین شبیه‌خوانان به خصوص شبیه‌خوانان قدیمی استان مرکزی، سراینده نسخ تعزیه این منطقه به انجم معروف است. تعزیه‌خوانان این منطقه، نسخه‌های زمینه انجم را تا پیش از انقلاب به کار می‌بردند اما پس از انقلاب بر اساس سلیقه شبیه‌خوانان این نسخ دست‌کاری شد. این نسخ در برخی روستاها بدون دست‌خوردگی به کار برده می‌شد تا اینکه رفته‌رفته نسخ مناطق تهران جایگزین این نسخ شد و برخی از مجالس سروده انجم (به خصوص مجالس مربوط به واقعه عاشورا) به طور کلی از چرخه تعزیه خارج شدند مگر اینکه شبیه‌خوانان بر اساس سلیقه شخصی بخش‌هایی از نسخ انجم را در نسخه‌های که به کار می‌برند، استفاده کنند. با این حال در بیشتر روستاها تعزیه روز عاشورا که توسط شبیه‌خوانان محلی اجرا می‌شود از نسخه زمینه انجم استفاده می‌شود و دلیل این موضوع هم آن است که نسخه روز عاشورای زمینه انجم بسیار طولانی است و شهادت بیشتر یاران امام حسین (ع) در آن به نمایش گذاشته می‌شود و خودبه‌خود به تعزیه‌خوانان بیشتری نیازمند است و از این جهت افرادی که بر اساس علاقه و نذر و نیاز علاقمند به این هستند که در روز عاشورا در هیئت یکی از یاران امام ظاهر شوند، بی‌نصیب نمی‌مانند^۱ و همین موضوع دلیلی می‌شود که نسخه تعزیه عاشورای سروده انجم به فراموشی سپرده نشود.^۲ بر اساس اظهارات شیخ مهدی انجمی که می‌گفت نوه انجم است و نسخ دست‌نویس مربوط به انجم را در اختیار داشت، مزار وی در

۱. البته یکی از زیبایی‌های تعزیه در این است که در هنگام اجرای آن، نظامی با عنوان نظام طبقاتی وجود ندارد و همه به عنوان عزادار امام حسین مشغول به فعالیت هستند. آنچه موجب تمایز بین شبیه‌خوانان می‌شود، اصلی و یا فرعی بودن نقشی است که به آن‌ها واگذار شده است. در تعزیه‌هایی که در روستاها برگزار می‌شود و اجراکنندگان آن را اهالی همان روستا تشکیل می‌دهند و برخی از این افراد، روستای خود را ترک کرده و در شهرها ساکن شده‌اند اما در روز عاشورا برای اجرای تعزیه در روستای خود حاضر می‌شوند، شاید کسی که در هیئت امام ظاهر شده و نقش اصلی را عهده‌دار است یک روستایی ساده‌ای باشد، اما اجراکننده یک نقش کوتاه که در مقابل امام‌خوان زانو به زمین زده است و دست او را می‌بوسد یک پزشک جراح متخصص باشد.

۲. در برخی از روستاها خود شاهد بوده‌ام افرادی که به هیچ عنوان در کسوت تعزیه ظاهر نمی‌شوند و در زمره شبیه‌خوانان نمی‌توان به حسابشان آورد، در روز عاشورا در روستای محل زندگی خود در نقش یکی از شهدای کربلا ظاهر می‌شوند و اتفاقاً نقشی که به آن‌ها واگذار شده را خیلی خوب اجرا می‌کنند.

روستای قدمگاه شازند شناسایی و در سال ۱۳۹۰ به همت اداره ارشاد استان بازسازی شد.



تصویر ۱. مزار انجم در روستای قدمگاه اطراف شازند

این مزار به پیشنهاد پژوهشگر و دستور دکتر مشایخی مدیر کل وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی در سال ۱۳۹۰ بازسازی شد. طراحی و ساخت این مزار توسط استاد مظاهر آذری صورت گرفت.

این نکته قابل ذکر است که در این سال‌ها به غلط واژه میر را در پیشوند نام انجم افزوده‌اند و از او با عنوان «میر انجم» یاد می‌کنند، در صورتی که «انجم» هیچ سمت و شغل و پیشه‌ای در دربار قاجار نداشت. قاجاریان در دربار خود بر اساس سمت و منصبی که به هر شخص می‌دادند، پیشوند میر را نیز اضافه می‌کردند؛ مانند میر آخور (مسئول نگهداری اسب‌ها)، میر غضب (جلاد دربار قاجار)، میر عزا (مدیر برگزاری برنامه‌های عزاداری) و غیره. بنابراین واژه میر انجم با هیچ عنوانی انطباق ندارد، حتی در نسخ منسوب به او نیز تخلص شاعر با واژه «انجم» به کار رفته و در هیچ نسخه‌ای و شعری واژه میر انجم به چشم نمی‌خورد. شبیه‌خوانان و پژوهشگران در اقدامی نادرست به تبعیت از «میر عزا» که مدیر برگزاری برنامه‌های عزاداری در دربار قاجار و تکیه دولت بود، لفظ «میر» را هم به عنوان پیشوند انجم به کار برده‌اند و این موضوع در این چند سال اخیر مرسوم شده است که کاملاً بی‌اساس و غلط است. انجم در لغتنامه دهخدا به معنای خرد و عقل ترجمه شده و هیچ ارتباطی با «انجم» و «ستاره» ندارد (پادشاه انجم سپاه، پادشاهی که عقل و خرد سپاه اوست) در برخی اشعار تعزیه کلمه انجم به چشم می‌خورد که با معانی مختلفی همچون خرد و عقل، ستاره و

تخلص تعزیه‌نویس ممکن است برگردد:

ای شهنشاه! ملک رفعت و انجم خدم و ماه جبینی / شب است و بسته انجم راه را بر راه یکدیگر
/ اگر باشید ای لشگر، شما از انجم افزون تر / نظم انجم نکند رنجه دل مستمعان / که از چشم انجم
بریزد شراره و غیره.

در بسیاری از اشعار شاعران گذشته ایران و نیز شاعران دوره قاجار به خصوص اقبال لاهوری که در آن دوران زندگی می‌کرد، واژه انجم به چشم می‌خورد مانند: سرود انجم، زمزمه انجم و ابیاتی همچون: شنیدم کوکبی با کوکبی گفت / که در بحریم و پیدا ساحلی نیست / سفر اندر سرشت ما نهادند / ولی این کاروان را منزلی نیست / اگر انجم همانستی که بود است / ازین دیرینه تابی‌ها چه سود است. دور از ذهن نیست که در منطقه سربند شاعری همچون انجم ظهور کرده باشد. چون این منطقه دارای بیش از ۳۶۰ روستا است و در تمامی آن‌ها اجرای تعزیه توسط گروه‌های تعزیه بومی مرسوم است و از طرفی منطقه سربند از نظر جغرافیایی بین شهرهایی همچون اراک، شازند، الیگودرز، تویسرکان، ملایر، نهاوند و غیره قرار گرفته که در تمامی این شهرها برنامه تعزیه‌خوانی رواج دارد. همان‌گونه که تأثیر این شهرها را در لهجه اهالی منطقه سربند می‌توان مشاهده نمود، به مراتب رسم و رسوماتی همچون تعزیه نیز در آنجا باید مرسوم باشد. ضمن اینکه این منطقه دارای ساختار ارباب-رعیتی بود و خوانین و ارباب‌ها در اجرا و برگزاری تعزیه در این منطقه همت خاصی داشتند و این موضوع می‌تواند بیانگر این باشد که با حمایت ارباب‌ها و خوانین، اشخاصی به سرایش مجالس تعزیه اقدام کرده باشند. با همه فعالیت زیادی که سربندی‌ها در تعزیه داشتند، هیچ‌کسی از این منطقه به دربار قاجاریان راه پیدا نکرد و نامی از اهالی این منطقه در دربار دیده نمی‌شود؛ در حالی که بیشتر میرزاهای دربار را تفرشی‌ها و آشتیانی‌ها و فراهانی‌ها تشکیل می‌دادند. علت این موضوع شاید در این باشد که سربندی‌ها آنچنان که باید و شاید مانند تفرشی‌ها و فراهانی‌ها اهل نوشتن نبودند و افتخارات خویش را مکتوب نمی‌کردند. این موضوع را بسیاری از اهالی این منطقه نیز تأیید کرده‌اند. در حالی که مردم این دیار اهل نوشتن نبودند و افتخارات خود را مکتوب نمی‌کردند، چگونه تعزیه‌نویس و شاعر تعزیه‌ای به نام انجم از این منطقه سر بلند می‌کند؟ معمایی است که پاسخی برای آن نیافتیم. سابقاً در این منطقه که نظام ارباب رعیتی رایج بود و خوانین بر مردم حکومت می‌کردند، بخشی از حیاط ارباب‌ها و قلعه اربابی را به حسینیه تبدیل می‌کردند و عزاداری‌ها در منازل ارباب و خوانین برگزار می‌شد. برخی از این حسینیه‌ها (حیاط ارباب‌ها) امروزه نیز به عنوان حسینیه پا برجا هستند. در روستاهایی

همچون چنارستان، مال‌میر، قایدان، لوزدر و غیره، تکایا و حسینیه‌های با قدمت مربوط به عهد قاجاریان به چشم می‌خورد. در هندودر در سال‌های اخیر، حسینیه‌ای احداث شده که کاملاً الکترونیکی است؛ به نحوی که سن تعزیه هنگام اجرا به صورت الکترونیکی یک متر بالاتر از کف زمین قرار می‌گیرد و پس از تعزیه هم‌سطح زمین می‌شود. همچنین محل جلوس تماشاچیان نیز به صورت مکانیکی جابجا می‌شود و هر لحظه می‌توان در این فضا، تغییر کاربری ایجاد کرد. از تعزیه‌خوانان پیش از انقلاب منطقه سربند نیز نام‌هایی شنیده می‌شود و برخی از آن‌ها به صورت دوره‌گردی به کار تعزیه مشغول بودند. حاج غلامعباس سفید بخت (ملاغلامعباس)، ملا ولی‌الله مولایی، ملا شکراله مرواریدی، سید فاضل مدآبادی، ملا قاسم باغ‌برآفتابی، ملاحسن جلایری، ملاغلام‌رضا مال‌میری و غیره از تعزیه‌خوانان برجسته بخش سربند بودند. برخی از افراد مذکور با اینکه ساکن روستا بودند اما تعزیه‌خوانی به صورت دوره‌گردی تبدیل به حرفه اصلی آن‌ها شده بود و به کشاورزی و دام‌پروری نمی‌پرداختند. حاج عبدالواحد حاجیان^۱، رجبعلی جیریایی، حاج محمد حمصی، ابوطالب فتحی، محمد نگارنده، رضا مقیمی، کربلایی یادگار، دخیل دلجانی، مشهدی غلام‌علی جهان‌شاهی، علی اصغر ناطقی، علی اکبر جریانی، عباس عرب، جواد قناتی (جواد شوfer)، احمدعلی گودرزی^۲، اکبر مرادی و غیره از شبیه‌خوانان اراک در پیش از انقلاب بودند. پس از پیروزی انقلاب، شبیه‌خوانان دیگری از روستاها به اراک مهاجرت کردند و امروزه نیز در این حرفه مشغول به فعالیت هستند.



تصویر ۲. جواد قناتی معروف به جواد شوfer (تعزیه‌خوان)

۱. نخستین بانی تعزیه سیار بازار اراک
 ۲. به اتفاق برادران خود یک گروه تعزیه تشکیل داده بودند و همه تعزیه‌خوانان از امام‌خوان و کودک‌خوان برادر بودند.

با پیروزی انقلاب، تعزیه در تمام شهرهای استان مرکزی رایج شد و تعزیه سیار اراک در دهه اول محرم برگزار گردید. آوازه استقبال و علاقه مردم اراک به تعزیه به فراتر از مرزهای استان رسید و تعزیه‌خوانان تهران و قزوین نیز به این منطقه وارد و اتفاقاً با اقبال مناسبی هم روبرو شدند. در شهر اراک نه تنها در گذشته تکیه‌ای وجود نداشت بلکه در دوره فعلی نیز یک تکیه و فضای اختصاصی اجرای تعزیه وجود ندارد و تعزیه‌ها در خیابان‌ها، کوچه‌ها و مساجد و همچنین احداث تکایای موقتی از طریق داربست به انجام می‌رسد. در برخی از روستاهای اطراف اراک و سطح استان، تکایایی توسط اهالی روستاها احداث شده است. در ماه‌های عزاداری مراسم تعزیه -که بانیان آن‌ها خود مردم هستند- با حضور تعزیه‌خوانان استان و حتی تعزیه‌خوانان استان‌های هم‌جوار برگزار می‌شود. بانیان تعزیه -که برخی از آن‌ها در روستاها ساکن هستند- برای حل مشکلات خود نذر می‌کنند که در صورت برآورده شدن حاجت خود برنامه تعزیه‌خوانی را برگزار کنند و از این طریق تعزیه به‌عنوان یک عمل مستحبی دینی وارد زندگی مردم شد. اواخر دهه ۶۰، استقبال بی‌نظیری از سوی مردم نسبت به تعزیه‌ها شکل گرفت. در آن زمان ماه‌های محرم و صفر در فصل تابستان بود و سرگرمی مناسبی هم وجود نداشت و حتی تلویزیون هم چندان پاسخگوی نیازهای مردم نبود و این دلیل خاصی بود برای گرایش مردم به طرف تعزیه. اجرای تعزیه در کوچه و خیابان‌ها به حدی گسترش یافته بود که در خیابانی که طول آن کمتر از ۱ کیلومتر بود، چندین مجلس تعزیه با فاصله چند متری از یکدیگر برگزار می‌شد و مردم هم هجوم می‌آوردند. گاهی اوقات صداهای سیستم‌های صوتی اسباب مزاحمت برای ساکنان محله‌ها می‌شد؛ تا حدی که نیروهای امنیتی نیز حضور پیدا می‌کردند و خواستار قطع و یا تعدیل صدای سیستم‌های صوتی می‌شدند. در بسیاری از موارد با خاموشی برق نیز مواجه می‌شدند ولی تعزیه‌ها اجرا می‌شد. برخی از این تعزیه‌ها با حاشیه‌های جالبی نیز همراه بود. رقابت بین بانیان و تعزیه‌خوانان خودبه‌خود مزاحمت‌هایی را برای یکدیگر ایجاد می‌کرد؛ مانند رها کردن گربه در وسط میدان تعزیه که به دلیل ازدحام جمعیت، ۴ طرف یک خیابان و یا کوچه توسط جمعیت محصور می‌شد و میدان تعزیه در وسط قرار می‌گرفت. ناگهان گربه‌ای به میدان تعزیه راه پیدا می‌کرد و یا توسط کسانی رها می‌شد و چون راه فرار نداشت، به این طرف و آن طرف می‌دوید و آوازه‌خوانی می‌کرد که موجب ترس و اعتراض تماشاچیان و تعزیه‌خوانان و خنده جوانان می‌شد به همین دلیل برای دقایقی نظم تعزیه به هم می‌خورد یا قطع کردن برق تعزیه‌ها، رفتن به پاسگاه‌ها جهت احضار پلیس برای جمع کردن تعزیه‌ها، رها شدن شمشیر و گرز از دست تعزیه‌خوانان و سقوط آن‌ها میان جمعیت،

بضاعت سخت‌افزاری بسیار اندک تعزیه‌خوانان، زمین خوردن تعزیه‌خوانان در حین اجرای تعزیه که با خنده و استهزای مخاطبان چند صد نفری و یا چند هزار نفری مواجه بود. پیش آمده که تعزیه‌خوانی در حین اجرای نقش خود، در تشت آبی که به منزله رود فرات در گوشه مجلس قرار داده شده سقوط کرده است! یا گم کردن نسخه تعزیه‌خوان که در حین اجرای تعزیه، نسخه‌ای که اشعار را از باید روی آن بخواند، گم می‌کردند یا غلط خواندن اشعار تعزیه توسط تعزیه‌خوانان؛ چون بیشتر آن‌ها بی‌سواد و یا از سواد اندکی برخوردار بودند. برخی از آن‌ها حتی شعر تعزیه‌ای که می‌خواندند را هم نمی‌فهمیدند.

البته در سال‌های اخیر، بنیان تعزیه در اراک بسیار کم شده‌اند. پس از انقلاب به خصوص در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ گروه‌های مختلف تعزیه به شکل منسجم‌تری تشکیل شد و در طول دو ماه محرم و صفر هر شب برنامه تعزیه‌خوانی به همت مردم در کوچه‌ها، خیابان‌ها و برخی دیگر در حیاط‌ها و زیرزمین‌های منازل برگزار می‌شد. یکی از گروه‌های برجسته شهر اراک، گروهی بود به سرپرستی کریم ابراهیمی معروف به حاج کریم که با حضور ورزیده‌ترین تعزیه‌خوانان اراک شکل گرفته بود. در بین گروه‌های تعزیه اراک پس از انقلاب، این گروه تنها گروهی بود که علاوه بر حضور شبیه‌خوانان ورزیده از امکانات و تجهیزات مناسبی نیز از قبیل لباس، سیستم صوتی، محل اجرا، گروه موزیک و غیره برخوردار بود. حاج کریم در خیابان ادب‌جوی اراک با خرید یک باب منزل و تخریب آن، فضای مسکونی را به حسینیه تبدیل نموده بود و عصر جمعه هر هفته برنامه تعزیه‌خوانی را در این حسینیه برگزار می‌کرد. ازدحام جمعیت واقعاً غیر قابل توصیف بود. آوازه این گروه منجر به این شد که برای اجرای تعزیه در دهه اول محرم چند سالی به شهر خوانسار رفتند. حسن مجللی، علی صالحی (علی‌اکبر خوان ورزیده دهه ۶۰ اراک)، اکبر فراهانی، قاسم موچانی، عباس رحمتی (عباس کفاش)، محمود موچانی، شیخ علی محمدی، محمد زمانی، اصغر حران‌اف، علی پورمحمدیان (علی دمنه)، عباس صالحی و پژوهشگر از شبیه‌خوانان این گروه بودند. پس از انقلاب به جز اجرای تعزیه، فعالیت‌های جانبی تعزیه‌خوانی نیز در اراک شکل گرفت؛ به گونه‌ای که مغازه‌هایی با عنوان اجاره اکو و فیلم‌برداری از مجالس، سیستم‌های صوتی و تصویری تعزیه‌ها را تأمین می‌کردند. ابراهیم هاشمی از نخستین کسانی بود که با راه‌اندازی یک مغازه، به فروش ابزار، ملزومات و نسخ تعزیه و همچنین نوارهای کاست تعزیه‌خوانی اقدام نمود. این مغازه همچنان با گسترش بیشتر توسط فرزندان وی اداره می‌شود. افرادی همچون حسین ملک‌حسینی، عیسی جعفری، رضا قهیه‌ای، رجب صالحی، محمد ایبک‌آبادی و درویش‌علی

عبدی در منازل شخصی خود، بعضاً به اتفاق خانواده‌هایشان به بافتن زره اقدام می‌کردند و زره و کلاهخود تعزیه‌خوانان را تأمین می‌کردند. همچنین غلام میقانی یکی دیگر از افرادی بود که در زیر زمین منزل خود به دوخت و فروش لباس‌های تعزیه اهتمام می‌ورزید. تعزیه‌خوانان اراک تا پیش از انقلاب و حتی سال‌های آغازین انقلاب اسلامی در تعزیه‌هایشان ترومپت و سازهای بادی به کار نمی‌بردند و تنها سازی که در تعزیه‌ها کاربرد داشت، ساز بادی طبل بود که هم لحظات جنگ و هم فضاهای خالی بین صحنه‌های نمایش تعزیه با این ساز پر می‌شد. در تعزیه‌های سیار بازار اراک از سازهایی همچون سرنا و نقاره استفاده می‌شد اما در تعزیه ثابت این سازها کاربردی نداشت.^۱ نخستین کسی که ترومپت را در تعزیه اراک به کار برد، پیرمردی بود به نام «علی اکبر جریانی» که او ترومپتی بدون پیستون و کلید را به دست گرفت و در تعزیه‌ها به نواختن پرداخت. در حالی که در نواختن این ساز از ابتدایی‌ترین تبجر هم برخوردار نبود و تنها آهنگ یوسف گلگون قبا را توانسته بود بنوازد.^۲ برای جناب جریانی تفاوتی نمی‌کرد که تعزیه مربوط به چه شخصیت عاشورایی است و چه شخصیتی قرار است در چه آوازی شعرش را بخواند و یا اینکه قرار است شمر رجزخوانی کند یا حضرت ابوالفضل (ع) و غیره. او فقط این آهنگ را می‌نواخت. در گروه حاج کریم که به واسطه شغل اصلی او که مالکیت کوره آجرپزی بود و به کریم کوره‌ای هم معروف بود، علاوه بر طبل و دهل از شیپور نیز به طور تخصصی استفاده می‌شد و نوازنده آن هم عباس صالحی از نوازندگان چیره‌دست فعلی ترومپت کشور بود. به جز هیئت حاج کریم گروه‌های متعدد دیگری در سرتاسر اراک و به خصوص مناطق حاشیه‌ای شهر به اجرای تعزیه می‌پرداختند. برخی تعزیه‌خوان‌ها هم در زیرزمین منازل خود هر شب بساط تعزیه‌خوانی را به راه می‌انداختند که این مجالس بدون اکو و شیپور اجرا می‌شد و بسیار عزاداری خالصانه‌ای برای امام حسین (ع) تلقی می‌شد. ابوالحسن کزازی، آقاجسن مشهدی، حاج عزیزالله متولی، عباس عرب، رضا شمس،

۱. با حضور تعزیه‌خوانان قزوین که در تعزیه‌هایشان ترومپت به کار می‌بردند، علاقمندان به نواختن این ساز افزایش پیدا کرد و برخی تعزیه‌خوانان فرزندان‌شان را به آموختن این ساز تشویق کردند و بیشتر هم زیر نظر محمد بخشی‌نیا نوازنده ترومپت قزوین این هنر را فرا گرفتند. عباس مختاری، حاجعلی قهپه‌ای، سیدمحمد جنید، رضا گودرزی، فرامرز زمانی، قاسم برزآبادی، رحیم پوریافر (راهزانی)، علیرضا یساولی، غلامرضا بورقانی، احمد محمدی و... نسل اول نوازندگان ترومپت و سازهای تشریفاتی تعزیه را تشکیل می‌دهند که برخی از آن‌ها در دوران خدمت سربازی با عضویت در گروه موزیک در پادگان‌ها نواختن ترومپت را فرا گرفتند.

۲. یوسف گلگون قبا شعری است مربوط امام حسین (ع) در گوشه‌ای از آواز دشتی که امام در جستجوی پیکر حضرت علی اکبر این شعر را می‌خواند. (یوسف گلگون قبا آه علی اکبرم/گمشده در کربلا آه علی اکبرم) که جناب جریانی فقط در نواختن این آهنگ مهارت داشت.

حسن نظام آبادی و غیره از جمله افرادی بودند که زیرزمین منازلشان را تبدیل به حسینیه کوچکی نمودند و شب‌های متوالی برنامه تعزیه را به راه می‌انداختند. تعزیه‌خوانان قزوین نیز در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب به اراک آمدند و در زیر زمین منازل از جمله منزل عیسی جعفری اقدام به تعزیه‌خوانی نمودند. صفرعلی شمشیری نیز یکی دیگر از سرگروه‌ها بود که در دهه ۷۰ در منزل خود مجالس تعزیه را به راه انداخت که البته در ماه‌های غیر محرم و صفر و به صورت انجمنی، شبیه‌خوانان گرد یکدیگر جمع شده و بدون پوشیدن لباس و کاربری ابزار صحنه، مجالس تعزیه را اجرا می‌کردند. گاه‌گاهی هم از طبل استفاده می‌شد. گروه شمشیری را بیشتر، ترک‌ها تشکیل می‌دادند اما تقریباً همه شبیه‌خوانان در این جلسات انجمنی حاضر می‌شدند در برخی مواقع، به صورت چرخشی هر هفته در شب‌های خاصی در منزل یک نفر برنامه تعزیه‌خوانی انجمنی برگزار می‌شد که به جز تعزیه، برنامه‌هایی همچون مداحی و مولودی‌خوانی نیز در این نشست‌های خانگی دایر بود.^۱ علاوه بر این اشخاص کسان دیگری از عامه مردم اراک بودند که بانیان و برگزارکنندگان تعزیه بودند و بساط تعزیه‌خوانی را در جلوی منازل خویش برگزار می‌کردند. مراسم تعزیه‌خوانی که بانیان آن خود مردم هستند فقط با خواندن و اجرای تعزیه خلاصه نمی‌شود بلکه بعد و یا قبل از اجرای تعزیه صدها نفر میهمان شام و یا نهار این بانیان هستند.



تصویر ۳. تعزیه‌خوان اراکی در حال اجرای تعزیه در عراق (منبع: حسن مجللی)

۱. فرخ زند کریمی، عبدالله مسیب‌نژاد، علی گنجی، حسن مجللی، حسین محمدی، حسین میقانی، منصور روشنی، عبدالله راستگردانی، صفرعلی شریفی، سیدمصطفی میرکمالی، اسماعیل کمال‌آبادی، محمدرضا طاهری، حجت نعمتی، محمد ایک‌آبادی و غیره از جمله افرادی بودند که در این جلسات حاضر می‌شدند.

در استان مرکزی به جز شهرها، تقریباً تمامی روستاها نیز گروه‌های تعزیه محلی متشکل از اهالی همان روستا را دارند و در ایام محرم، مراسم تعزیه را برگزار می‌کنند. زمزمه اشعار تعزیه را از بیشتر مردم این استان می‌توان شنید. در فراهان دیده‌ایم که زنان روستایی در هنگام قالبیافی و فعالیت‌های روزمره‌شان و مردان در هنگام آبیاری و فعالیت‌های کشاورزی اشعار تعزیه را زمزمه می‌کنند. نگارنده در روستاهای اطراف فراهان نسخه‌ها و ابزار آلات تعزیه‌خوانی مربوط به سده گذشته را (زرهایی ساخته شده از میخ‌های کوچک، سپرهایی از جنس پوست کرگدن و همچنین گرزهایی که با مهارت خاص ساخته شده‌اند و غیره) مشاهده کرده است.

در کتاب *راحة الصدور آمده است:*

خسرو هست جای باطنیان / قم و کاشان و آبه و طبرش / آبروی چهار یار بدار / اندرین چار جای زن آتش / پس فراهان بسوز و مصلح گاه / تا چهارت ثواب گردد شش (راوندی، ۱۳۸۵: ۸۵).

طبق اشعار فوق، می‌توان اذعان نمود شهرهایی که ذکرشان رفته از کانون‌های تشیع بوده‌اند؛ بنابراین استقبال از تعزیه در این مناطق دور از انتظار نیست.

منطقه فراهان دارای بیش از ۱۲۰ روستا و آبادی است که کلیه این روستاها از قدیم دارای گروه‌های تعزیه متشکل از اهالی روستا بودند. در دوران پهلوی اول که تعزیه‌خوانی ممنوع بود، روستایی‌ها خود را از این قاعده مستثنی نمودند و مأموران حکومتی نیز با توجه به اینکه سرگرم امورات شهری بودند و وقتشان در شهرها می‌گذشت، دسترسی چندانی به آبادی‌ها نداشتند و تعزیه‌خوانی در روستاها تعطیل نشد. تعزیه در روستاهای فراهان توسط ملاهای مکتبدار مدیریت می‌شد. این افراد، معمم و روحانی نبودند اما در بین مردم به ملا معروف بودند که غیر از تعزیه به مواردی همچون جاری نمودن صیغه عقد، تلقین اموات، باز کردن کتاب و غیره نیز اقدام می‌کردند. ملا محمود بقایی، ملا محمد میقانی، ملا ولی‌الله کمال‌آبادی، ملا عباسقلی مصلح‌آبادی، ملا علی‌آقا ویسمه‌ای، ملا عبدالرضا مشکانی، کدخدا علی‌آقا تبرته‌ای، ملا قدرت‌الله اکبری (ویسمه‌ای) و غیره از جمله ملاهایی بودند که در روستاهای فراهان به اجرا و آموزش تعزیه می‌پرداختند. بیشتر این ملاها قبل از انقلاب، رخ در نقاب خاک کشیدند. برخی از آن‌ها از جمله ملا قدرت‌الله ویسمه‌ای تا چند سال پیش هم زنده بود و در اواخر دهه ۸۰ با بیش از صد سال سن درگذشت.

در خطه فراهان در شهر فرمهین تکیه اختصاصی اجرای تعزیه بازمانده از دوران قاجار وجود دارد که در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. در ساخت این تکیه از مصالح آجر، ملات و گل و آهک استفاده شده و دارای یک صحن باز به منظور برگزاری تعزیه و یک بنای دو طبقه

است. این تکیه هم‌اکنون تبدیل به موزه شده و برنامه تعزیه‌خوانی در آن اجرا نمی‌شود. همچنین در شهر کوچک ساروق در این سال‌ها حسینیه و فضای اختصاصی اجرای تعزیه احداث شده است که در دهه اول محرم برنامه تعزیه‌خوانی توسط تعزیه‌خوانان محلی ساروق اجرا می‌شود و در برخی ایام با دعوت از تعزیه‌خوانان حرفه‌ای، این شهر پذیرای چندین هزار تماشاچی تعزیه است. در روستای مشهدالکوبه از توابع فراهان چندین کارگاه زره‌بافی وجود دارد و ده‌ها نفر از اهالی این روستا در بافتن زره‌ها اهتمام می‌ورزند.

نگارنده در بررسی‌های نسخه‌های قدیمی خطه فراهان با یک نسخه جالب توجه مواجه شد. این نسخه زبان حال یک جوانی است که می‌خواهد به اجباری (خدمت سربازی) برود و با مادر و همسر خود خداحافظی می‌کند. گفتگویی که بین این جوان با مادر رد و بدل می‌شود، تعزیه‌گونه است و در خلال اشعار نام برخی از روستاهای فراهان نیز دیده می‌شود. با توجه به اینکه اجباری رفتن از زمان پهلوی رایج شد و تا سال‌ها مردم و به خصوص روستاییان از رفتن به اجباری تعلل می‌کردند، قدمت زیادی برای این اشعار نمی‌توان در نظر گرفت اما اینکه تعزیه به حدی در مردم نفوذ کرده بود که روستاییان در امر اجباری محاورات تعزیه‌گونه سروده‌اند قابل تأمل است:

پسر: چونکه حضرت سالار / کرد او به من تکرار / این سجله را بردار / می‌روم به اجباری
 مادر: طاقم چو طاق آمد / بوی الفراق آمد / حکم از عراق آمد / امر بهر اجباری
 پسر: مادرا شدی مضطر / بر عروس خود بنگر / ریزد اشک چون گوهر / می‌روم به اجباری
 مادر: این عروس فرزانه / گشته است دیوانه / بی تو کی رود خانه / این نشد پرستاری
 پسر: خانه‌ها شود ویران / طفل‌ها شود گریان / زوجها شود ویلان / از نتیجه اجباری
 مادر: خانه بی تو ویران شد / حالتم پریشان شد / یوسفم به زندان شد / در نظام اجباری
 پسر: زحمتم کشیدی تو / راحتم ندیدی تو / حکم شه فرستی تو / بر نظام اجباری
 مادر: کرده‌ای دل مرا خون / قلب من شده مجنون / چون کنم در این هامون / دائماً کنم زاری
 پسر: سوی گازران بنگر / آه و ناله را مادر / از حسین آباد یکسر / رفته‌اند به اجباری
 مادر: زین عمل شدم حیران / قلب من شده بریان / چشم در ره طهران / کاغذت رسد باری
 پسر: کن نگه به خلت آباد / رفته از جلال آباد / داد از علی آباد / رفته‌اند به اجباری
 مادر: شهر ما چو کنعان شد / شهر مصر طهران شد / یوسفم شتابان شد / سوی مصر بازاری
 پسر: تو نگه به وروا نکن / کم نشین افغان کن / حال من پریشان کن / مادرا مکن زاری
 مادر: این حکایت اجبار / غصه‌اش بود بسیار / تا به کی کنم اظهار / من ز حال اجباری

پسر: مادرا تو از رحمت / کن حلال این زحمت / می‌روم کنم خدمت / بر وطن من از یاری (نسخه دستنویس).

شهر تفرش نیز یکی دیگر از شهرهای استان مرکزی است که تعزیه در آن از اعتبار و استقبال بسیار زیادی برخوردار است. وجود تکایای متعدد در این شهر از قبیل تکیه زاغرم، میان ده، خلچان، ششناو و همچنین تکایای دیگری در روستاهای اطراف شهر، گواه این مدعاست. در حال حاضر تعزیه در تفرش جزئی از زندگی مردم است. شهرستان تفرش از دوره قاجار یکی از مراکز مهم اجرای تعزیه در کشور بوده که می‌توان این شهرستان را یکی از قطب‌های مهم تعزیه و خاستگاه هنرمندان صاحب‌نام شبیه‌خوان به شمار آورد. شاید دلیل اینکه تعزیه در این شهر از همان دوران قاجار شکل گرفت و تکایایی در همان دوران در تفرش ساخته شد، ارتباط نزدیک خوانین و ملاکان تفرش با دربار قاجار بوده باشد. حتی تعدادی از تعزیه‌خوانان تکیه دولت در عهد ناصری و مظفری، از اهالی تفرش بودند؛ افرادی همچون احمد تفرشی، سیدیوسف تفرشی، میرزا حبیب تفرشی، میرزا بابا (شاکر تفرشی) که به جز نامشان اطلاعات دیگری به دستمان نرسید و حسین‌علی‌خان مصفا تفرشی معروف به نکیسا. طبق سفرنامه پولاک، در دوره قاجار بیشتر منشیان و نویسندگان رده‌های مختلف دفتر و دیوان در دستگاه‌های دولتی از اهالی تفرش، آشتیان و فراهان بودند و با عنوان «میرزا» در دربار شناخته می‌شدند. پولاک در سفرنامه ایران و ایرانیان نوشته است: «میرزاها و منشی‌های مشهور از ناحیه تفرش به پایتخت می‌آیند و بدین دلیل اغلب صاحب منصبان عالی‌مقام، مستوفیان و غیره اهل آن دیار هستند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۴۰).

حضور میرزاها در دربار قاجاری منجر شد که تعزیه را از تهران به تفرش ارمغان بیاورند. سیدکاظم مستوفی یکی از این میرزاها بود که تکیه زاغرم را در این شهر احداث کرد. تکیه زاغرم اصلی‌ترین و مشهورترین تکیه به جای مانده از دوران قاجاریان در تفرش است. با توجه به کتیبه سنگی که بر سر در تکیه نصب شده، این بنا در سال ۱۲۷۴ هـ.ق برابر با ۱۲۳۶ و دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار ساخته شده است. این بنا زمانی در شهر تفرش ساخته شد که ساخت تکیه دولت در تهران از ۱۲۸۵ هـ.ق تا حدود ۱۲۹۰ هـ.ق به طول انجامید؛ یعنی این تکیه ۱۱ سال زودتر از تکیه دولت احداث شده است.^۱

۱. متن کتیبه سنگی تکیه زاغرم فم تفرش احداث شده توسط سید کاظم مستوفی که تصویر دو شیر حجاری شده را در طرفین خود دارد:

سنه ۱۲۷۴ هـ.ق بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين



تصویر ۴. نسخهٔ محاورهٔ تعزیه‌گونه جوان با مادر خود هنگام رفتن به خدمت اجباری

تکیه زاغرم دارای سقف چوبی است و پوشش چوبی بنای این تکیه سال ۱۳۷۸ به شمارهٔ ۲۲۸۱ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این بنا با سنگ، خشت، کاه‌گل و تیرهای چوبی در دو طبقه به شکل مستطیل در دو طبقه بنا شده و از نظر معماری قابل توجه است. در هر یک

به عهد ناصرالدین شاه غازی ظل یزدانی / کمر بر بست سیدکاظم از توفیق ربانی / به تفرش ساخت رشک آشکوی جنت المأوی / چو ایوان فلک قصری برای تعزیت خوانی / تعالی الله از این عالی‌بنا کز خالق یکتا / به صد منت خطاب آمد به جبریلش به دربانی / به معماری قدرت ریخت بنیانش چنان محکم / که باقی ماند این عالی‌بنا در عالم فانی / به نام ایزد این ماتم‌سرا کز عجز پست آمد / به پیش رفعتش نه آشکوی کاخ حیوانی / ز خاک و باد و آب و آتشش هر یک پدید آمد / دم عیسی و مشک ناب و نور و آب حیوانی / در این منظر چه پیغمبر عزادار است جا دارد / به خاکش از تفاخر گر نهد افلاک پیشانی / شد از اخلاص خود بانی نگهبان عزای او / کند خاتون محشر در دو کون او را نگهبانی / به یمن همت خود آن حسینی این حسینی / به تفرش زیب و زینت داد ارکان مسلمانی / در این روز از برای شیعیان شاه مظلومان / کند مال و عیان و جان ز شور عشق قربانی / چه شد اتمام این ماتم‌سرا از بهر تاریخش / خیالات سرور آمد به آن عالم که می‌دانی / حجاب افکند زهرا از رخ تاریخ و از احسان / جزاک الله می‌گوید به سید کاظم بانی

کتیبهٔ سنگی میرزا شریف تکیه زاغرم تفرش:

جهان جود و سخا بحر امتنان و عطا / سپهر مجد و علا میرزا شریف وحید / نه تالیش به جهان دیده دیدهٔ دوران / نه ثانیش ز ازل گوش روزگار شنید / به دستیاری توفیق و پایمردی سعی / به رهنمونی اقبال سعد و بخت سعید / بنا نهاد حسینی‌ای چو خلد برین / برای تعزیهٔ جد خود حسین شهید / تبارک الله از این دلنشین مقام رفیع / که هست قبلهٔ حاجات و کعبهٔ امید / اگر به چشم بصیرت کسی در آن نگردد / وقایعی که شنیدست می‌تواند دید / ستاده شیر خدا هادی طریق هدی / فراخته علم حمد بر سیاه و سفید / نشسته فاطمه با حور در عماری نور / به پای نخل و دهد خلق را به خلد نوید / دعای ذاکر کرسی نشین ایوانش / رسد چو العطش تشنگان به عرش مجید / یقین که بانی این امر خیر در دارین / گل مراد ز باغ امید خواهد چید / به صد مبالغه تاریخ این بنای شریف / ز پیر عقل چو ساقی بینوا پرسید / کشید صوت حسینی و با نوا برخواند / هزار لعنت حق بر یزید و آل یزید

از دو ضلع بزرگ آن در طبقه اول، شش طاق‌نما با طاق ضربی وجود دارد. در یک ضلع آن، یک طاق‌نمای بزرگ با سقفی به ارتفاع تمام بنا وجود دارد که در بین مردم با عنوان «شاه‌نشین» و «خان‌نشین» قلمداد می‌شود. شاه‌نشین محل نشست خانواده خان یا حاکم محل و نزدیکان و مهمانان او بوده است و تزئینات این طاق‌نما از قبیل سیاه‌پوش کردن، نصب پارچه‌های سبز و یا قالیچه، قراردادن شمعدانی‌ها، نصب تصاویر و غیره اصولاً از طرف بزرگان محله و طوایف انجام می‌شده است. هر چند که در بین مردم این طاق‌نما را خان‌نشین معرفی می‌کنند اما به اعتقاد نگارنده، طاق‌نمای بزرگ برای تکمیل سکوی نمایش به کار تعزیه اختصاص داشته است. به طوری که تعزیه مشترکاً روی سکو، مسیر دور و این طاق‌نما اجرا می‌شده است و بارگاه یزید را در این طاق‌نما می‌ساخته‌اند و اینکه عنوان شاه‌نشین را برای این طاق‌نما به کار می‌بردند به این دلیل بود که نقش‌های کرسی و شاه از قبیل یزید، ابن‌زبید، هارون و... در این طاق‌نما اجرا می‌شد. این طاق‌نما حتی اگر خان‌نشین و محلی برای نشستن خانواده خان یا حاکم محل و نزدیکان و مهمانان او هم بوده باشد، ساختن بارگاه یزید و ابن‌زبید در کنار شخص خان در این طاق‌نما که به مراتب از تزئینات بیشتری هم برخوردار بود، چندان آسیبی هم به اجرای تعزیه وارد نمی‌کند. شاید هر طاق‌نما خود به خود به قشر خاصی اختصاص یافته بوده باشد و از این طریق جایگاه نشستن اقشار مختلف مردم در تکیه به نوعی جایگاه اجتماعی اهالی آن شهر را هم بیان می‌کند. با توجه به اینکه شهر تفرش هم شهر کوچکی است و به خصوص در گذشته از جمعیت زیادی برخوردار نبوده به طور حتم این طاق‌نماها به اقشار مختلف مردم و یا افراد صاحب‌نام اختصاص داشت. در تکیه‌ها شکوه و زیبایی هر طاق‌نما به اعتبار صاحب آن بستگی داشت؛ زیرا معمولاً عامه مردم و به خصوص اقشار ضعیف در اطراف سکوی تعزیه در فاصله با حجره‌ها بر روی زمین می‌نشستند. در تکیه زاغرم در فاصله جلوس مردم بر روی زمین، مواردی همچون چاه، نهر فرات و غیره نیز تعبیه شده است که در تعزیه‌ها به کار می‌روند.

در روستاهای تفرش نیز مراسم تعزیه‌خوانی از رونق خاصی برخوردار است و در بیشتر این روستاها تکایا و فضاهای اختصاصی اجرای تعزیه وجود دارد و در برخی از این روستاها از تعزیه‌خوانان نامی کشور برای اجرای تعزیه دعوت می‌کنند که به روستاهایی همچون قم، بازرجان، مشهد بازرجان، کبوران و غیره می‌توان اشاره نمود. در تفرش، نسخه‌های تعزیه منسوب به زمینه تفرش نیز وجود دارد؛ در حالی که نام و نشانی از نویسنده نسخه‌های تفرش به دستمان نرسید اما با بررسی‌هایی که نگارنده از نسخ تعزیه تفرش داشت، شباهت بسیاری بین نسخه‌های تفرش و تکیه دولت دیده

می‌شود. این شباهت بین نسخه‌ها مربوط به این است که خوانین و ملاکان تفرشی که در دربار قاجار حضور داشتند، نسخه‌های تهران و تکیه دولت را به تفرش منتقل کردند و امروزه نیز در همانجا کاربرد دارند. رضا حیدری یکی از پیشکسوتان و تعزیه‌خوانان نامی تفرش است که تفرشی‌ها به او خیلی علاقمندند. او هم‌اکنون با گذشت حدود ۸۰ سال سن، همچنان تعزیه اجرا می‌کند.^۱

شهر خمین نیز یکی دیگر از شهرهای استان مرکزی است که تعزیه در شهر و روستاهای اطراف آن اجرا می‌شود. در این سه دهه اخیر، صدها مجلس تعزیه در خمین اجرا شده و استقبال مردم و صف‌ناپذیر بوده است. گروه‌های محلی متعددی نیز در این شهرستان و دهات توابع آن مشغول به فعالیت هستند. در خمین و روستاهای اطراف آن، تکیه‌ای با قدمت قاجاریان به چشم نمی‌خورد اما در این سال‌ها به همت مردم، حسینیه‌هایی در شهر خمین و روستاها احداث شده است. در یکی از روستاها به نام چقا سیف‌الدین، حسینیه بزرگی و تقریباً اختصاصی اجرای تعزیه ساخته شده که برای اجرای تعزیه از تعزیه‌خوانان برجسته شهرهای اراک، تهران، اصفهان، تفرش و قزوین دعوت می‌کنند و در چند روز متوالی برنامه تعزیه‌خوانی با استقبال کم نظیر مردم برگزار می‌شود. این حسینیه -که نگارنده نیز در آن به اجرای تعزیه پرداخته است- در سال‌های اخیر با الگوبرداری از حسینیه قودجان خوانسار در دو طبقه توسط اهالی روستا احداث شده و باعث شناخته شدن روستای چقا سیف‌الدین در استان و حتی کشور نیز شده است. در استان مرکزی در مناطقی مثل کمیجان، خنداب و بخش‌هایی از ساوه، تعزیه‌خوانی با زبان ترکی اجرا می‌شود. تعزیه‌خوانی در شهرهایی همچون ساوه، زرنديه، دلیجان، محلات و غیره نیز چیزی غیر از شبیه‌خوانی مرسوم در سایر مناطق استان نیست و در این شهرها و به خصوص روستاها تکایای اختصاصی تعزیه نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله به تکیه آقاخان محلاتی در شهر محلات می‌توان اشاره کرد که به جای مانده از دوران قاجاریان است و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، دارای یک صحن و بنای دو طبقه است و در سه طرف صحن، ایوان و ایوانچه‌های این تکیه مکان‌هایی برای نشستن مردم تعبیه شده و در مرکز صحن سکویی برای برگزاری مراسم تعزیه پیش‌بینی شده است. ضمن اینکه رضا و میرزا محمد محلاتی دو تن از شبیه‌خوانان تکیه دولت، اهل محلات بودند. در دو دهه اخیر تکایا و حسینیه‌هایی در محلات و روستاهای اطراف آن از جمله شهر کوچک نیم‌ور احداث شده است.

۱. داوود آبابی، نقی بیاتی، مرتضی شاه‌حسینی، سیداکبر میرحسینی، سیدولی میرحسینی، نصرالله باباعلی، ابوالفضل صابری، پرویز آبابی و... از شبیه‌خوانان برجسته فعلی شهر تفرش هستند.

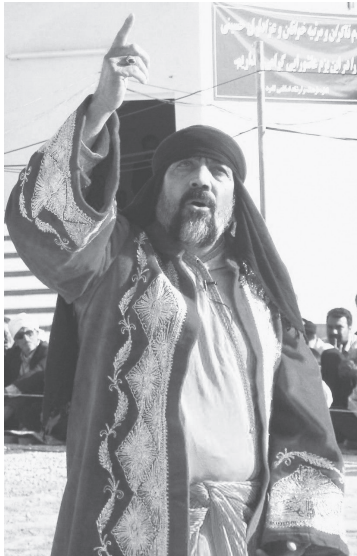
ساوه و زرنديه از ديگر مناطق استان مركزي هستند كه تعزیه‌خوانی در آنجا مرسوم است. نزديك بودن فاصله اين شهرها با تهران، در شكل‌گيري تعزیه در اين ديار مؤثر واقع شد؛ به گونه‌ای كه چند تن از تعزیه‌خوانان تكيه دولت، اهل ساوه بودند؛ از جمله آقاجان ساوه‌ای - كه استاد عبدالكريم جناب قزوینی بود- بلال صمغ‌آبادی، سيد احمدخان ساوه‌ای. آقاحسين تعزیه‌خوان نيز اهل زرنديه بود كه در تكيه دولت در نقش‌های زنانه ظاهر می‌شد و علاوه بر تعزیه در آواز نيز تبحر داشت و صفحات گرامافون از آوازخوانی وی در دسترس است. در یکی از روستاهای اطراف ساوه به نام «باغ‌شيخ» تكيه اختصاصی اجرای تعزیه به جای مانده از دوران قاجار به چشم می‌خورد كه در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. حجره‌های متعدد در چهار طرف، سكوی بیضوی شكلی فاقد سقف در میانه اين تكيه قرار دارد. صحن تكيه به عنوان يك میدان ارتباطی و ترددی به سه كوچه در سمت‌های غرب، شرق و جنوب متصل بوده و بدان طریق مردم از نقاط مختلف در آن رفت و آمد می‌کردند. در كنار اين تكيه، كاروانسرا، حمام و مسجد نيز دیده می‌شود. معین‌الشعراي قمي یکی از تعزیه‌سرایان معاصر است كه برخی از مجالس سروده‌ی وی در زرنديه و ساوه اجرا می‌شود. در ساوه و زرنديه، گروه‌های تعزیه محلی در روستاها شكل گرفته و مراسم تعزیه‌خوانی توسط شبیه‌خوانان بومی اجرا می‌شود و ارباب‌ها و خوانین از اصلی‌ترین حامیان تعزیه بوده‌اند. در اين منطقه به خصوص در ساوه، تعزیه‌های تركی نيز اجرا می‌شود و نسخه‌های مختلط فارسی و تركی در نسخ آن‌ها دیده می‌شود و به تعبیری اشعار تركی را چاشنی شعر فارسی می‌كنند. در روستاهای اطراف پرندك، زاویه و مأمونیه در حال حاضر نسخه‌های تهران و قزوین استفاده می‌شود و بخشی هم از نسخه‌های معین‌الشعرا را به كار می‌برند كه دخل و تصرفی در نسخه‌ها دیده نمی‌شود و حالت قدیمی خود را حفظ کرده‌اند. همچنین نسخی از نویسنده دیگری به نام سيداحمد موسوی دشتی (درگذشته سال ۱۳۷۶) در زرنديه وجود دارد. او از اهالی گیلان و اصالتاً اهل فومن بود. پدر وی از طرفداران میرزا كوچك‌خان جنگلی بود كه در پرندك و در روستای صدرآباد ساكن شد. نسخی همچون انقلاب زید و قیام تواین از سروده‌های وی در دسترس است. در اين سال‌ها در شهر زرنديه سوگواره‌های تعزیه با حضور گروه‌های شهرستان‌های ساوه و زرنديه برگزار می‌شود كه اين سوگواره‌ها تا حدودی در معرفی تعزیه‌های اين منطقه موفق بوده‌اند.

در شهرستان آشتیان، مراسم تعزیه در روستایی به نام گرکان به عنوان میراث معنوی در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است. در گرکان، حسینی‌ای مخصوص برنامه تعزیه‌خوانی به جای مانده

از دوره قاجار وجود دارد. گفته می‌شود این بنا به همت دختری (که هیچ ردی از نام و نشان وی یافت نشد) ساخته شد و شیروانی این حسینیه در سال ۱۳۴۳ به دست «حاجی محمدعلی فرزند حاجی زین‌العابدین شکوری» به اتمام رسیده است. در وسط حسینیه، سکویی بزرگ وجود دارد که سن مخصوص تعزیه‌خوانی است. فضایی مقابل این مکان قرار دارد که رختکن تعزیه‌خوان‌هاست و وسایل نیز در آنجا نگهداری می‌شود. در شهرستان کمیجان منطقه وفس نیز تعزیه با اقبال مناسبی مواجه است. وفس به علت برگزاری باشکوه مراسم تعزیه و همچنین سایر مراسم‌ها و آیین‌های مذهبی به «دار المؤمنین» معروف بوده و است. در این منطقه تعزیه با زبان‌های فارسی و ترکی اجرا می‌شود. تعزیه وفس تحت عنوان میراث معنوی شهرستان کمیجان در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است.

تعزیه سیار در اراک

تعزیه سیار، به نمایش درآوردن چندین دستگاه تعزیه به صورت هم‌زمان توسط چندین گروه تعزیه‌خوان در یک محل یا محل‌های مختلف اطلاق می‌شود. شیوه کار بدین‌گونه است که گروه نخست پس از پایان بخشیدن به کار خود در محل نخست، به محل دوم می‌رود و در آنجا همان دستگاه را برای تماشاچیان جدید تکرار می‌کند و دسته دوم جای آن را گرفته، دستگاه دیگری را به نمایش درمی‌آورد. آنگاه گروه نخست پس از به پایان بردن کار در محل دوم به محل سوم می‌رود و گروه دوم نیز که کار خود را در محل یکم پایان بخشیده جای گروه نخست را در محل دوم می‌گیرد. اکنون گروه سوم، جای گروه دوم را در محل نخست می‌گیرد و بدین‌سان چندین دستگاه تعزیه به صورت هم‌زمان به نمایش درمی‌آید. امروزه اجرای مراسم تعزیه‌خوانی به صورت میدانی و تکرار تعزیه‌خوانی دوران قاجار همچنان ادامه دارد، اما با گذشت زمان تعزیه‌خوانان تغییرات و تحولاتی در شیوه اجرایی تعزیه ایجاد کرده‌اند و به جز اجرای تعزیه به شکل سنتی و میدانی، شیوه‌های دیگر اجرای تعزیه نیز ابداع شده است. نمونه بارز آن اجرای تعزیه سیار است. اصولاً شبیه‌سازی‌های سیار و صامت پیش‌زمینه‌ای برای شکل‌گیری تعزیه‌خوانی شدند و ساختن شبیه از شهیدان کربلا و گاهی مخالفان و دشمنان اهل‌بیت (ع) و تجسم وقایع از گذشته‌ها مرسوم بوده است. شاید حرکت ذوالجناح به سمت خیمه‌ها پس از شهادت امام حسین (ع) نقطه شروع یک چنین مراسمی باشد.



تصویر ۶. تعزیه‌خوانی سیار



تصویر ۵. تعزیه‌خوانی سیار

در گذشته افرادی به عنوان نعلش در تابوت‌ها می‌خوابیدند و این تابوت‌ها را گروهی از مردم با ارابه‌ها حمل می‌کردند. در برخی از شهرهای ایران، کسانی که شبیه نعلش شده بودند، در ارابه‌هایی دراز می‌کشیدند و روی آن‌ها شن سرخ رنگ می‌ریختند؛ به طوری که فقط سرشان از زیر شن پیدا بود و بدین‌سان هم واقعه شهادت و هم صحنه واقعه دشت کربلا را به نمایش می‌گذاشتند. در تعزیه‌های سیار، دقیقاً تعزیه‌خوانی به صورت سیار و متحرک صورت می‌گیرد و نقش‌ها اقدام به خواندن اشعار می‌کنند.

تعزیه‌خوانی به صورت سیار در بیشتر مناطق کشور اجرا می‌شود. حتی مناطقی که فاقد گروه‌های تعزیه ثابت هستند نیز در عزاداری‌های کاروانی خود، بخش‌هایی از واقعه عاشورا را ولو بدون هیچ‌گونه متن و دیالوگی اجرا می‌کنند. در هیئت‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی که از محلی به محل دیگر می‌روند، معمولاً در میان آن‌ها افرادی با پوشیدن لباس تعزیه و سوار بر اسب در حال حرکت هستند. همچنین به صورت نمادین شیری که بالای جنازه‌ای نشسته، گهواره کودک و غیره را نیز بر روی وانت‌بار و یا کفی‌های تریلی مستقر کرده و به حرکت در می‌آورند و بر شکوه عزاداری‌ها می‌افزایند. خیمه سوزان و کاروان‌سرا از دیگر مواردی است که تقریباً در همه جای کشور حتی بدون دیالوگ و شعر برگزار می‌شود.

شیوه اجرای عزاداری‌های سیار در همه نقاط کشور یکسان است اما در هر منطقه‌ای رنگ و بوی

بومی و محلی از قبیل سازهای بومی، آهنگ‌های محلی، لالایی‌های محلی و غیره به آن بخشیده شده است. نمادهایی همچون حجله قاسم، گهواره علی اصغر، کجاوه، اسب، شتر، شیر، جنازه و غیره در همه مناطق مشترک است. با توجه به اینکه در بیشتر مناطق کشور، شبیه‌سازی عاشورایی به صورت سیار و صامت برگزار می‌شود، در برخی مناطق رسماً تعزیه‌خوانی صورت می‌گیرد و یا صورت می‌گرفته و امروزه منسوخ شده‌اند؛ به گونه‌ای که تعزیه‌خوانان به صورت سیار در حال حرکت هستند و به اجرای تعزیه می‌پردازند. این گونه تعزیه‌خوانی در شیراز با عنوان تعزیه عبوری، در همدان تعزیه گذر به گذر، در کرمان تعزیه کاروانی، در شوشتر با عنوان تعزیه خیابانی معروف است اما شکل همه آن‌ها یکی است.

شکل متفاوتی از اجرای تعزیه سیار را باید در شهر اراک مشاهده کرد. این برنامه اجرای یک مراسم تعزیه‌خوانی بود و فرایند کامل یک اجرای مجلس تعزیه را در بر می‌گرفت با این تفاوت که به جای اجرای ساکن، تعزیه به صورت متحرک و سیار در یک مسیر تعریف شده‌ای به نام بازار سرپوشیده اجرا می‌شد؛ بدین صورت که یک مجلس کامل تعزیه به صورت سیار اجرا و از منظر تماشاچیان که در طرفین بازار ایستاده‌اند، عبور می‌کرد. این تعزیه در ۶ روز با اجرای ۶ مجلس متفاوت از ابتدای بازار اراک شروع و در انتهای بازار به پایان می‌رسید. در سال‌های اخیر این برنامه هنوز اجرا می‌شود.

تعزیه سیار و این شیوه منحصر به فرد تعزیه‌خوانی، از گذشته‌های دور در شهر اراک زبانزد خاص و عام بود و تعزیه‌خوانی سیار در اراک نسبت به تعزیه‌خوانی میدانی از شهرت بیشتری برخوردار بود. قدیم‌ترین سند از تعزیه‌های سیار اراک، پرچم‌ها و بیرق‌هایی است که از گذشته به جای مانده و تاریخ ۱۳۸۰ ه.ق (۱۳۳۹ ه. ش) درج شده است. گفته می‌شود این شیوه تعزیه‌خوانی تا اوایل دهه ۴۰ در اراک رایج بود^۱ و پس از آن از سال ۴۲ تا بعد از انقلاب نه تنها تعزیه بازار بلکه تعزیه به شیوه اجرایی مرسوم در تکایا و منازل نیز ممنوع شد. بازار اراک در طول دو ماه محرم و صفر در همه سراها پذیرای مراسم روضه‌خوانی بود که به همت بازاریان و حجره‌داران بازار برگزار می‌شد و به نوعی بازار در اراک به عنوان یک حسینیه تلقی می‌شد و اجرای تعزیه سیار

۱. البته این تاریخ بر اساس گفته و تحقیقات میدانی است و از چند نفر که پرسش شد همه تعزیه‌خوانی در دهه ۳۰ را تأیید کردند اما منابع مکتوب و تصویر و اسلایدی به دست نیاوردیم با این حال پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ادبیات دراماتیک با موضوع تعزیه سیار در اراک، نوشته هادی اشرفی، مربوط به سال ۱۳۵۷ به چشم می‌خورد و نگارش این پایان‌نامه تعزیه‌خوانی سیار پیش از انقلاب را تقویت می‌کند.

اوج عزاداری اراکی‌ها در بازار بود و این شیوه تعزیه‌خوانی پس از انقلاب از سر گرفته شد و پس از چهار سال (۵۹ تا ۶۳) تعطیل و دوباره از اوایل دهه ۹۰ شکل گرفته است.

در تعزیه سیار به طور کلی ساختار فیزیکی تعزیه به هم ریخته و اجرا به شکل میدانی تبدیل به اجرایی در یک مسافتی حدود یک کیلومتر می‌شود. تعزیه سیار اراک، بدین صورت است که تعزیه‌خوانان از اول بازار وارد شده و در حین نوحه‌سرایی و نمایش جریان کامل کربلا تا به آخر بازار می‌روند و آخر بازار ختم دستگاه است. در تعزیه سیار اراک از آنجا که انواع نقش‌ها اعم از زن و مرد و کودک و جوان در آن حضور دارند و در طول مسیر به صورت پیاده و سواره از ابتدا تا انتهای بازار حرکت می‌کنند، شباهت بسیاری با خود کاروان امام حسین (ع) دارد و به نوعی این شیوه تعزیه‌خوانی، شبیه‌سازی کاروان امام حسین (ع) است؛ چون ورود امام حسین (ع) به کربلا و همچنین خروج اهل بیت ایشان از کربلا هر دو به صورت کاروانی بود و اجرای این شیوه تعزیه‌خوانی درست به منزله به نمایش گذاشتن و شبیه‌سازی کاروان حسینی است.

در گذشته، شهر اراک دارای سه محله قلعه، حصار و عباس‌آباد بود و هر کدام از این سه محله، هیئت‌های مذهبی مختلفی تشکیل داده بودند که امروزه نیز این هیئت‌ها دایر هستند. هیئت‌های محمدی، سجادی، علی بن موسی الرضا (ع)، جوادی و قمر بنی‌هاشم مربوط به محله قلعه بودند و هیئت‌های زهرایی، بنی‌هاشمی، جعفری مربوط به محله حصار و همچنین هیئت‌های حیدری و سقا‌های حسینی مربوط به محله عباس‌آباد بودند.^۱ اجرای تعزیه سیار توسط دو گروه محله‌های قلعه و حصار صورت می‌گرفت. بازار اراک مرز بین دو محله قلعه و حصار بود و از ابتدای ورودی بازار، سمت شرق آن، محله قلعه و طرف غرب، محله حصار بود. ساکنان این دو محله قدیمی، طبق شنیده‌ها در بسیاری از موارد با یکدیگر نزاع داشته‌اند^۲ و دامنه آن اختلافات و رقابت‌ها به عزاداری نیز کشانده شد و در هر سال، محرم هر کدام از دو دسته که می‌خواستند زودتر وارد بازار شوند با مخالفت دسته دیگر روبرو می‌شد و خودبه‌خود منجر به ایجاد اختلال در نظم عزاداری می‌شد؛ بنابراین طرفین توافق کردند که هر روز صبح دستگاه محله قلعه و بعد از ظهر دستگاه محله حصار وارد بازار شوند.^۳ به غیر روز عاشورا که در آن روز، صبح دستگاه حصار و بلافاصله بعد

۱. اسامی هیئت‌ها برگرفته شده از نام معصومین هستند و به هیچ شخص و یا خانواده و یا نام خانوادگی خاصی مرتبط نیست، هیئت محمدی (برگرفته از نام حضرت محمد ص)، حیدری (حضرت علی ع).

۲. البته موضوع نزاع بین دو محله مربوط به زمان گذشته است و هیچ ارتباطی به دوران فعلی ندارد.

۳. اختلافی که بین دو محله قلعه و حصار وجود داشت، ناخواسته منجر به ایجاد رقابت نیز بین آن‌ها می‌شد و هر محله

از آن دستگاه قلعه وارد بازار می‌شد. مراحل مقدماتی تعزیه سیار اراک از چند ماه پیش از محرم آغاز می‌شد و هیئت امنای هر محل، جلساتی در منازل برپا می‌کردند و مقدمات این تعزیه از قبیل دعوت از تعزیه‌خوانان و مهیا کردن تجهیزات و امکانات فراهم می‌شد. هنگامی که نفرات را انتخاب می‌کردند، تمرینات شروع می‌شد که تعزیه‌خوانان زیر نظر پیشکسوتان تمرین می‌کردند. پس از بررسی، افراد مور نظر آماده می‌شدند و از بین این افراد، ورزیده‌ترین افراد به عنوان شاه نسخه خوان تعیین می‌شد. عده‌ای دیگر مشغول تهیه و آماده کردن لوازم جدید و لوازم قدیمی می‌شدند. مردم نیز تجهیزاتی می‌آوردند از قبیل پارچه‌های زری برای تزئین حجله‌ها، علم‌ها، کتل‌ها، بیرق‌ها و طوق‌ها که بر گردن اسب می‌آویختند. مردم قنداقه و گهواره علی‌اصغر، پیراهن عبدالله، طاقه‌های شال و بسیار وسایل دیگر را برای باشکوه‌تر شدن این مراسم اهدا می‌کردند. پس از آماده شدن وسایل و تجهیزات اجرای تعزیه، شبیه‌خوانان لباس‌های خود را اندازه کرده و وسایل مورد نیاز را تحویل می‌گرفتند.

پس از اجراء، وسایل را تحویل می‌دادند و تعزیه‌گردان طبق فهرستی که در دست داشت، همه را آماده می‌کرد و به ترتیب نوبت از جایگاه به طرف بازار حرکت می‌داد. از روز چهارم محرم، هیئت سقایان حضرت ابوالفضل (ع) با لباس‌های بلند و سفید و پاهای برهنه و مشک‌های آب و مرثیه‌سرایی به بازار می‌رفتند و عزاداری می‌کردند. اما اصل اجرای تعزیه از روز ششم محرم شروع می‌شد و از روز ششم تا دهم هر روز را به یکی از شهدا (معمولاً مسلم، حر، علی‌اکبر، عباس و امام علیهم‌السلام) نسبت می‌دادند و روز یازدهم مجلس بازار شام اجرا می‌شد. تعزیه‌خوانان دستگاه محله قلعه که صبح‌ها به بازار می‌رود از مسجد حاج علی^۱، ابتدای خیابان محسنی به طرف

قصد آن را داشت که تعزیه‌ای بهتر از محله دیگر اجرا کند که این موضوع از طریق انتخاب لباس‌های زیبا و حتی تعزیه‌خوانان ورزیده‌تر شکل می‌گرفت؛ چنانچه تعزیه‌خوانی در یک محله حضور می‌یافت، حق حضور در برنامه محله دیگر را نداشت و اگر چنین چیزی رخ می‌داد، جنگ و نزاع را بیشتر می‌کرد. می‌گفتند یکی از عوامل اجرایی تعزیه مربوط به یکی از محله‌ها توانسته بود در بین تعزیه‌خوانان محله دیگر نیز نفوذ پیدا کند؛ به طوری که صبح‌ها از طریق هیئت محله قلعه و عصرها از طریق محله حصار وارد تعزیه بازار می‌شد. هیئتی‌ها به این موضوع پی بردند و چون پیرمردی بود و سالخورده و نقش چندان محوری‌ای هم در هیئت نداشت لذا این ماجرا را به جنگ و نزاع نکشاندند اما عنوان «وطن فروش» را برای او به کار بردند و این فرد در شهر مشهور شده بود به مشهدی فلانی وطن فروش.

۱. مسجد حاج علی در خیابان محسنی و دقیقاً در شرق بازار قرار دارد که به عنوان محل هیئت قلعه قلمداد می‌شد و امروزه به نام خیابان محسنی (از روحانیون اراکی در عهد قاجار) تغییر نام داده است. محله حصار که در غرب بازار بود، امروزه نیز به نام خیابان حصار معروف است. در این خیابان‌ها مساجد متعددی وجود دارد. اما تعداد مساجد خیابان محسنی و محله قلعه بیشتر از مساجد خیابان حصار است و این مساجد به نام اشخاص نام‌گذاری شده‌اند مانند

بازار حرکت می‌کردند. دستگاه محله حصار که بعد از ظهرها به بازار می‌رفتند به همان ترتیب پس از منظم شدن از مسجد آخوند، وارد بازار می‌شدند. در روزهای نهم و دهم، جریان کامل واقعه کربلا را شبیه درمی‌آوردند، دستگاه خیلی کامل و مجهز است و نیز باید گفت که نفرات مخالف یاران امام حسین (ع) در هر صحنه دارای تعدادی عرب به عنوان افراد لشکر بوده که تمام آن‌ها دارای لباس‌های عربی و اسلحه، به خصوص تیر و سرنیزه و شمشیر هستند. در روز دهم، لشکر ۵۰ نفره زعفر جنی - که نفرات آن با لباس‌های سفید و کلاه سیاه مخروطی شکل آهنین و نقابی که به صورت دارند و در دست هر کدام شمشیری است - وارد می‌شود. تشکیلات دستگاه در روز دهم خیلی مفصل است؛ روی ماشین بدون اطاقی صحنه یک بیشه و جنگل را نشان داده که شیری (انسانی در لباس شیری رفته است) از آن بیشه بیرون می‌آید و به کمک و پاسداری یاران امام حسین (ع) می‌رود. نحوه تعزیه‌خوانی در تعزیه سیار اراک بدین صورت بود که هر فقره‌ای از یک مجلس را که دارای آغاز و پایان بود، تفکیک و به کوپه‌های مختلفی تبدیل می‌شد و در برخی موارد معمولاً فقره‌های برجسته را اجرا می‌کردند. پس از اینکه هر کوپه‌ای نقش خود را برای جمعیتی اجرا می‌کردند، حرکت کرده و جای کوپه قبلی قرار می‌گرفتند و به اجرای همان فقره می‌پرداختند که قبلاً اجرا کرده بودند. معمولاً تقسیم کوپه‌ها به گونه‌ای بود که هر کوپه ادامه دهنده کوپه قبل بودند و بدین ترتیب مردم یک تعزیه را به طور کامل با شبیه‌خوانان مختلف مشاهده می‌کردند. نسخی که در تعزیه سیار به کار گرفته می‌شد از نسخ انجم بود.

پیش از حضور شبیه‌خوان‌ها، در ابتدای دستگاه، تعداد کثیری علم و پرچم به اندازه‌های مختلف به وسیله بچه‌ها و بزرگسالان حمل می‌شود و به عنوان طلیعه دستگاه است. پس از آن، پرچم اختصاصی تعزیه‌داران هر محله اعم از حصار و یا قلعه حمل می‌شد و بزرگان و ریش‌سفیدان و افراد هیئت‌های مختص هر محله با پرچم اختصاصی تعزیه‌داران حرکت می‌کردند.

پشت سر ریش‌سفیدان شخصی با لباس عربی و لهجه‌ای غم‌انگیز بنام چاووش و یا بشیر حرکت می‌کرد و چاووشی ماه محرم را اعلام می‌کرد که این شخص یکی از مداحان سال‌خورده هر محله بود که آواز و صدای رسایی داشت. پس از چاووش، نوبت حرکت نقاره‌خانه‌ها بود که چند نفر شتر، طبل‌های بزرگی به پشت آن‌ها می‌بستند؛ طبالان لباس‌های مخصوص آبی‌رنگ و کلاه‌های

منگوله‌دار زری دوزی شده می‌پوشیدند؛ عده‌ای هم سرنانواز با لباس قرمز بر شترها سوار بودند که آهنگ‌های دشتی حزن‌انگیز می‌نواختند. بعد سرناها قطع می‌شد، طبالان آهنگ‌های مخصوص خود را می‌نواختند. بعد از نقاره‌خانه، سقایان با لباس مشکی و کودکانی که لباس سفید پوشیده بودند، وارد بازار می‌شدند. چوپان با لباس مخصوص شبانی به همراه چند گوسفند، پس از سقایان حرکت می‌کرد. پس از آن حرکت خوانچه‌های دامادی حضرت قاسم و گهواره علی‌اصغر در پیش رو بود که این خوانچه‌ها با آیین، شمعدان، شیرینی و اسفند همراه می‌شد.

پس از حرکت خوانچه‌ها، هیئت کودکان شاهزاده قاسم و شاهزاده علی‌اصغر حرکت می‌کردند و به صورت دسته‌جمعی نوحه‌هایی را می‌خواندند. پشت سر آن‌ها علامت‌ها، چلچراغ‌ها، کتل‌ها، پرچم‌های رنگارنگ قرار داشت و سپس کوبه‌های تعزیه‌خوانی وارد بازار می‌شد. پس از عبور هر کوبه تعزیه، علامت و چلچراغی عبور می‌کرد و کوبه بعدی حرکت می‌کرد؛ به صورتی که علامت‌ها و چلچراغ‌ها تفکیک‌کننده کوبه‌های تعزیه‌خوانی بودند و مانع درهم آمیختن صدای تعزیه‌خوانان نیز می‌شد.

پس از عبور همه کوبه‌های تعزیه‌خوانی، دسته سینه‌زنی با زنجیرزنی وارد می‌شد که به این صورت تعزیه از ابتدا تا انتهای بازار صورت می‌گرفت. محله قلعه پس از خروج از بازار به سمت راست و خیابان محسنی حرکت می‌کردند و از عزاداری خارج می‌شدند و محله حصار به سمت چپ بازار و خیابان حصار حرکت می‌کردند. این شیوه در طول تمامی روزهای اجرای تعزیه سیار یکسان بود و فرق اجرایی تعزیه فقط در مجلس و نسخه تعزیه بود به عنوان نمونه در روز ششم که تعزیه مسلم اجرا می‌شد با روز هفتم که مربوط به تعزیه حر بود، فقط نقش‌ها با یکدیگر تفاوت داشتند، بقیه موارد از قبیل ورود و خروج دسته‌ها و غیره، هیچ تفاوتی نداشتند. اما در روز یازدهم محرم که تعزیه بازار شام و آخرین برنامه تعزیه سیار اجرا می‌شد، علامت‌ها به نشانه عزا و سوگ امام حسین سیاه‌پوش می‌شدند، علم‌ها و کتل‌ها که در روزهای قبل برافراشته بودند در این روز فرو می‌افتادند، چلچراغ‌ها خاموش می‌شدند و حتی مغازه‌ها و حجره‌های بازار نیز چراغ‌ها را خاموش می‌کردند و به جای آن‌ها شمع روشن می‌کردند.

در این روز در ابتدای بازار و پیش از ورود تعزیه‌خوانان، دست‌اندرکاران تعزیه سیار از آن‌ها با دادن خلعت و انعام تشکر می‌کردند و معمولاً به عنوان هدیه، یک قواره کت و شلوار بر دوش هر تعزیه‌خوان سنجاق می‌شد و تعزیه‌خوان به همان صورت که پارچه کت و شلوار را بر دوش خود سنجاق کرده بود به خواندن تعزیه ادامه می‌داد. بزرگان و تعزیه‌گردان‌های هر دو محله با نثار

دسته‌های گل به مأموران شهربانی به جهت ایجاد نظم و امنیت تشکر می‌کردند. کیفیت و چگونگی اجرای تعزیه سیار به کیفیت اجرای تعزیه در تهران و تکیه دولت بسیار شباهت دارد. در تکیه دولت نیز قبل از ورود تعزیه‌خوانان دسته‌های مختلفی وارد تکیه می‌شدند و از منظر عبور می‌کردند؛ دسته‌جاتی از قبیل شتران، نقاره‌زنان، زنبورک‌چیان و غیره. مردم نیز در اطراف حضور داشتند. در تعزیه سیار اراک، حجره‌ها و مغازه‌ها، حکم طاق‌نماهای تکیه دولت را داشتند. مغازه‌ها توسط مالکان آن‌ها مزین می‌شد به پرچم‌ها، کتیبه‌ها و شمع‌ها و غیره. هر مغازه در بازار اراک، محلی بود برای جلوس صاحب مغازه و خانواده او و دوستان و آشنایانش. عامه مردم که در بازار سهمی نداشتند به ناچار در جلوی مغازه‌ها می‌نشستند و تعزیه را می‌دیدند. همانگونه که در تکیه دولت، هر یک از طاق‌نماها مربوط به یکی از رجال دربار بود و توسط خود او با پارچه و پرچم تزئین می‌شد و به همراه دوستان و اعضای خانواده خود در طاق‌نما می‌نشستند، مردم عامه هم در اطراف گذرگاه بازی تعزیه‌خوانان در حول سکوی تعزیه می‌نشستند و گاهی هم ابزاری از وسایل تعزیه به طرفشان پرتاب می‌شد و یا اسب به آن‌ها لگد می‌زد.

شباهت دیگر تعزیه سیار اراک با تعزیه‌خوانی تکیه دولت، انعامی بود که در روز آخر اجرای تعزیه، به شبیه‌خوانان اهدا می‌شد که همین قضیه در تکیه دولت نیز به انجام می‌رسید و در پایان تعزیه، ناصرالدین شاه به شبیه‌خوانان هدایایی اعطا می‌کرد. بنابراین چگونگی اجرای تعزیه سیار در بازار اراک به طور حتم از تعزیه‌خوانی تکیه دولت الگوبرداری شده است. به خصوص اینکه قدمت شهر اراک به دوره قاجار برمی‌گردد و این شهر توسط قاجاریان بنا نهاده شده و شاید تردد درباریان به این شهر موجب شکل‌گیری چنین شیوه عزاداری شده باشد. به نوعی می‌توان اذعان کرد که تفاوت بازار اراک با تکیه دولت در این است که بازار ساختمانی مستقیم دارد اما تکیه دولت دارای ساختمانی مدور بود. به همان صورتی که بازار طویل اراک تبدیل به تکیه شده بود، تکیه دولت نیز به جز اجرای تعزیه، می‌توانست به یک بازار مدور تبدیل شود؛ بدون اینکه کوچک‌ترین تغییر و تحولی در فیزیک آن ایجاد گردد و تمامی طاق‌نماها دقیقاً قابلیت تبدیل شدن به مغازه را داشتند.

در اجرای تعزیه سیار بازار اراک، تابلویی در ابتدای هر کوچه حمل می‌شد که در آن شماره کوچه و نام نقش‌های آن کوچه در آن درج شده بود. به عنوان مثال (کوچه شماره ۷- گفتگوی پور اشعث با هانی) این تابلوها به منظور آشنایی مردم از وقایع درون کوچه تهیه می‌شد و معمولاً توسط کودکان حمل می‌شد. برخی از صحنه‌ها از قبیل مجلس یزید و یا ابن زیاد که تعزیه‌خوانان بدون هیچ حرکتی

باید به اجرای تعزیه می‌پرداختند، معمولاً بر روی واگن‌های مخصوصی اجرا می‌شد که توسط چند نفر حمل می‌شدند. زندان ابن‌زیاد در تعزیه طفلان مسلم نیز یکی دیگر از کوپه‌هایی بود که باید در تختی مستقر و وسایلی همچون کنده و زنجیر را با خود داشته باشد تا بیانگر مفهوم زندان باشد. این تخت نیز توسط چند نفر حمل می‌شد و طفلان مسلم بر روی این تخت اجرای نقش می‌کردند. داستان شیر و سلطان قیس، پاسداری شیر از نعش شهدا، رود فرات، چوب زدن یزید بر سر بریده امام حسین و غیره، از مواردی بودند که می‌بایست با تمهیداتی ساخته و توسط چند نفر حمل می‌شدند.

برای نمایش سر بریده امام حسین (ع)، محفظه‌ای شبیه میز تعبیه می‌شد و شخصی درون آن قرار می‌گرفت؛ در حالی که سر او از بالای محفظه بیرون آمده و درون طشتی قرار گرفته، شروع به تلاوت قرآن می‌نمود. رود فرات نیز شامل طشتی بود که چهار طرف آن را با چوب می‌بستند و توسط دو نفر حمل می‌شد و عباس‌خوان نیز در کنار آن حرکت می‌کرد. تعزیه سیار شیوه‌ای از اجرای تعزیه است که با تعزیه‌های میدانی قابل مقایسه نیست. این شیوه تعزیه مجموعه‌ای است از چندین برش خلاصه شده از یک مجلس تعزیه که همین امر موجب اخلال در یکدست شدن و هماهنگی آن، به هنگام وصل کردن برش‌های متعدد به یکدیگر می‌شود. این موضوع خودبه‌خود سبب می‌شود تا بسیاری از ظرایف و دقایق جاری در اجرای یک مجلس کامل، حذف و یا نادیده گرفته شود.

در تعزیه سیار نقش‌ها معمولاً با یکدیگر هیچ فرقی نداشته و نمی‌توان در تعزیه سیار ترتیب نقش اول و دوم را مشاهده کرد. اگر در کوپه‌ای قسمت گفتگوی بین شریح و حضرت مسلم را شاهد باشیم، در این کوپه فقط این دو شبیه‌خوان با یکدیگر مکالمه می‌کنند و هیچ تفاوتی بین نقش شریح و نقش مسلم نیست؛ چون فقره‌های بعد از مکالمه، توسط کسان دیگری اجرا می‌شود. اما در تعزیه ثابت، تعزیه‌خوان نقش مسلم قبل از مکالمه با شریح، اتفاقات دیگری هم دیده است و به عنوان نقش اول تعزیه مسلم قلمداد می‌شود. بسیاری از صحنه‌های تعزیه را فقط یکبار می‌توان در طول نمایش تعزیه انجام داد، اما در تعزیه سیار باید از چنین صحنه‌هایی صرف‌نظر کرد. مواردی همچون زره‌پوشی که در حین اجرای آن باید تعزیه‌خوان لباس‌های عربی را از تن درآورده، لباس رزم را بر تن کند، برای مرتبه بعد قابل اجرا نیست؛ زیرا هنگامی که لباس‌های رزم را بر تن می‌کند برای تکرار این اجرا نیاز به فاصله زمانی مناسب است تا لباس رزم را از تن جدا کرده و مجدد لباس عربی به تن کند. صحنه‌هایی همچون خواب و یا کشته شدن قهرمان تعزیه نیز در

اجرای تعمیر سیار دچار اخلال می‌شود؛ زیرا پس از اینکه بر روی زمین دراز کشیده بلافاصله باید برخاسته و به محل دیگری می‌رفتند. که این مورد آخر را معمولاً در گاری‌های مخصوص اجرا می‌کردند. در اینگونه تعمیر از ظرفیت‌های نمایشی موجود در تعمیر ثابت استفاده نمی‌شود. نبود سکوی اجرای نمایش و چرخش‌های نمادین به دور آن، منجر به ایجاد اختلالاتی در امر تعمیر می‌شود.

همچنین هنر تعمیرخوان فقط خلاصه می‌شود به خواندن یک بخش از تعمیر که باید از ابتدا تا انتها این مورد را تکرار کند. در موارد بسیاری، تعمیرخوان در ابتدای بازار، نقش خود را به خوبی اجرا می‌کند اما پس از طی مسافتی و تکرار چند باره آن، خستگی در صدای شبیه‌خوان به حدی می‌رسد که در انتهای بازار دیگر توان اجرای آن را ندارد. همچنین تعمیرخوانانی که در اینگونه تعمیر مهارتی داشتند به عنوان تعمیرخوان بازاری شناخته می‌شدند؛ چون فقط توانایی یک بخش از نسخه را داشتند و شاید در یک مجلس تعمیر ثابت از عهده اجرای نقش خود بر نمی‌آمدند. کاسته شدن از تحرکات و مکث‌های منطقی تعمیرخوانان به هنگام مکالمات و رجزخوانی‌ها و غیره؛ قطع پیوستگی، از بین رفتن یکدستی و یکپارچگی سرعت و ریتم اجرا از دیگر موارد نقصان در این تعمیر است.

نتیجه‌گیری

برگزاری مراسم سوگواری سالار شهیدان در استان مرکزی از عمده برنامه‌های مردمی این خطه است که طبق اسناد و مدارک به دست آمده از دوران قاجار به بعد در این مقاله به ثبت رسید. برگزاری تعمیرهای ثابت و سیار و همچنین حضور نسخه‌نویسان تعمیر، اجرای تعمیرخوانی با زبان‌های فارسی و ترکی و همچنین وجود چهار تکیه به جای مانده از دوره قاجار در شهرهای تفرش، فرمپین، ساوه و محلات باعث گردید که تعمیرخوانی با فرهنگ عمومی مردم استان مرکزی عجین شود و مردم از این طریق ارادت خود را به اهل بیت (ع) اثبات نمایند.

منابع

- اتحاد، هوشنگ. (۱۳۸۹). پژوهشگران معاصر ایران. ج ۸. تهران: فرهنگ معاصر.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهانداری. چ ۲. تهران: انتشارات خوارزمی.

- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۸۵). *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*. به تصحیح محمد اقبال. تهران: اساطیر.
- *روزنامه دولت علیه ایران*. (۱۳۷۰). مدیر و نقاش میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری. [نمره ۴۹۸]. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. صص ۲۲۰-۲۲۸.
- *روزنامه وقایع اتفاقیه*. (۱۳۷۳). تهیه و تنظیم کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ج ۲ (شماره‌های ۲۳۱-۲۶۰). [نمره ۲۳۲]. تهران: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه. صص ۱۴۵۳-۱۴۵۸.
- فووریه، ژوآنس. (۱۳۶۲). *سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. به کوشش همایون شهیدی. تهران: دنیای کتاب.
- قاضی عسگر، سیدعلی. (۱۳۹۱). *سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف*. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر.
- مجللی، اسماعیل. (۱۳۹۷). *شبیبه نامه (سیری در چگونگی شکل گیری تعزیه در ایران)*. تهران: نشر فکر بکر.

اراک: روزهای نخست

ولی‌الله شمشیربندی^۱

چکیده

پس از سقوط حکومت زندیه و روی کار آمدن قاجاریان، اقوام لر که با آنها دشمنی می‌ورزیدند، مکرراً برای سلسله جدید مزاحمت ایجاد می‌کردند. مهاجمان در آغاز به سبب تنگی معیشت و بعدها از روی حسادت هر ساله با قتل و غارت امنیت دولت مرکزی را مورد تهدید قرار می‌دادند. سپهدار عراق (یوسف‌خان گرجی) با احداث پادگان شهر سلطان‌آباد اراک کوشش می‌کرد تا مانع چپاول و حضور آنها در مرکز ایران شود. با مشورت سران قبایل و اقوام محلی، یوسف‌خان شهر جدیدی در جنوب دشت فراهان ایجاد کرد، شهری مدرن با ساختمان‌های آجری و گذرگاه‌های جدول‌بندی شده که در کمتر از ۱۰ سال تبدیل به یکی از شهرهای فعال ایران مرکزی شد. در مدت کوتاهی ۵۰ کمپانی تولید فرش در این شهر دایر شد و نهایتاً اراک مبدل به قطب اقتصادی و چهارراه ارتباطی ایران شد.

کلید واژه

یوسف‌خان گرجی؛ هجوم لرها، سلطان‌آباد اراک؛ شهر جدولی؛ ساختمان‌های آجری؛ قنات سپهداری؛ آگو

مقدمه

سال‌های آخر قرن ۱۸ و شروع قرن ۱۹ م. دوران پرتلاطم تاریخ جهان است. با کشورگشایی و قدرت گرفتن ناپلئون بناپارت، عطر آزادی‌خواهی با حرکت سربازان فرانسوی در سراسر دنیای آن روز پراکنده شد و خون تازه‌ای در شاهرگ حیات اروپاییان به حرکت درآورد. مردم سراسر امپراتوری از خواب گران بیدار شدند و به موازات انقلاب اجتماعی، انقلاب صنعتی نیز چهره جهان را دگرگون کرد. این رستاخیز بزرگ، اروپا را به سوی تمدنی جدید و دنیای تازه‌ای پیش می‌برد. وقتی التهاب انقلاب سیاسی فرونشست، دولت‌ها برای جوابگویی به نیاز جامعه صنعتی و فروش محصولات کارخانه‌های جدید به فکر چاره افتادند. استعمار در قالب جدیدی چهره خود را نشان داد. کشورهای استعمارگر در تکاپوی تصرف سرزمین‌های جدیدی بودند. با فوران اختراعات و اکتشافات، جهان وارد مرحله تازه‌ای شد. کشف نادانی، سرمنشأ اعتلای علوم گردید. علم از مدرسه بیرون آمد و در خدمت مردم قرار گرفت و انسان مرکز کائنات شد.

فرانسه در صدد دست‌اندازی به متصرفات دشمن دیرینه‌اش، انگلیس بود و برای تصرف هندوستان (مرغ تخم طلای انگلیس) ژنرال گاردان و پنجاه تن از مهندسين طراز اول فرانسه را با تجهیزات کامل به ایران فرستاد (۱۸۱۲ م). روسیه نیز برای دست‌اندازی به آب‌های گرم و دریای آزاد در صدد اجرای وصیت‌نامه پتر کبیر بود. ضایعه مرگ آغامحمدخان (۱۲۱۰ ه.ق) و بی‌لیاقتی جانشین او، دست روس‌ها را در قتل‌عام مردم گرجستان - که خراج‌گزار ایران بودند - باز گذاشت و آنان جسارت حمله به مرزهای ایران را پیدا کردند. انگلیس - که فرسایش دیگر رقبای خود را خواستار بود - با تشویق روسیه، آن کشور را درگیر جنگ با ایرانیان کرد. انگلیس، همواره ناظر بر جبهه‌های جنگ ایران و روس بود و در زمان مناسب گاهی به روس‌ها و گاهی به ایرانیان کمک نظامی می‌کرد. هنگامی که روسیه در جبهه بالکان و اروپای مرکزی به پیروزی‌هایی رسید در جبهه ایران نیز قصد تصرف پایتخت و دستیابی به صفحات جنوبی و دریای آزاد را داشت. انگلیس که در جریان کلیه امور سیاسی جهان بود با شتاب تمام، عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ ه.ق) و پس از چندی عهدنامه ننگین ترکمانچای (۱۲۴۳ ه.ق) را به ایرانیان تحمیل کرد و بهانه ورود روس‌ها، به ایران را از آنان گرفت. لرستان، همسایه جنوبی عراق عجم بود. در آن روزگار آشفته، بعضی اقوام لر از گرفتاری‌های دولت مرکزی سوءاستفاده کرده با هجوم مداوم و قتل و غارت مردم آرامش و آسایش را از آنان سلب کرده بود.

محمد یوسف خان گرجی (سپهدار اول) که فرماندهی فوج فراهان را به عهده داشت و تازه از جبهه‌های جنگ اول ایران و روس فارغ شده بود از فتح‌علی شاه فرمان احداث پادگان شهری را گرفت که سد راه تهاجم لرهای سیلاخوری به منطقه عراق باشد و بتواند در مقابل یورش‌های مکرر آنان به مرکز ایران، پایداری کند. این قلعه‌شهر نظامی بر اساس اندیشه حساب شده و نیاز منطقه ساخته شد و عمده سپاهیان فوج فراهان و خانواده‌هایشان در شهر جدید سکنی گرفتند. این شهر از نظر سوق‌الجیشی نیز امنیت منطقه را تضمین می‌کرده است. (۱۸۱۲ م. / ۱۲۱۰ ه. ق.)

نگاهی به حوزه جغرافیایی عراق عجم و آنچه امروز به نام عراق (اراک) نامیده می‌شود

سرزمین وسیعی در مرکز ایرانِ امروزی قرار دارد که بعد از اسلام آنجا را «عراق عجم» نام‌گذاری کرده‌اند. مورخان اولیه اسلامی سرزمین‌های واقع در غرب سلسله جبال زاگرس (جلگه دجله و فرات را که همان بین‌النهرین است) را عراق عرب نام نهاده‌اند و آنچه را در شرق آن کوه‌ها واقع شده است، منطقه جبال یا عراق عجم نامیده‌اند. گسترش تمدن‌های تابناک ایرانی، عراق عجم را اعتبار و اهمیت بسیار داده بود. راه شاهی در عهد باستان و جاده ابریشم و ادویه در قرون وسطی، این منطقه را پل ارتباطی شرق و غرب عالم کرده بود. کاروان زوار عتبات و بیت‌الله الحرام دائم از این مسیر در رفت و آمد بود و خراج سالیانه خراسان بزرگ به مرکز امپراطوری اسلام از سرزمین عراق عجم می‌گذشت. رهروان از این شاهراه با تشریفات عبور می‌کردند و خود را به دمشق و بغداد و قاهره می‌رسانیدند. امروز قلب تپنده و مرکز عراق عجم، استان مرکزی است. این استان بیش از چهل هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و حاکم‌نشین آن شهر نوبنیاد اراک است. چنانکه در *دایره‌المعارف مصر* تألیف فرید وجدی آمده، عراق عجم ولایتی است در مرکز بلاد عجم و آن قلب بلاد پارس است.

شهر اراک بر فلاتی به ارتفاع ۱۷۰۰ متر از سطح دریا به وسعت ۵۴۰۰ کیلومتر مربع بنا شده، نیمی از این فلات جلگه است و نیمی دیگر کوه‌هایی است که سرتاسر جنوبی آن را پوشانیده. جلگه فراهان در شمال این فلات است و تالاب میغان در مرکز آن قرار دارد. دریاچه میغان، از بقایای دریای بزرگ تتیس و از آثار دوره سوم زمین‌شناسی است. آب آن شور و زمین‌های اطرافش شورزار است. رستنی‌های آن، کویری است. گیاهان شوینده و قلیاب که در صابون‌سازی مصرف دارد، در اطراف تالاب میغان فراوان می‌روید. بستر تالاب نیز غنی‌ترین معدن سولفات سدیم جهان را دارد.

نیمه جنوبی این فلات، دیواره سنگی قوس‌داری کشیده شده است. این ارتفاعات سنگی به هم پیوسته، از یک طرف به همدان و از سمت دیگر به کاشان و یزد متصل است. شهر اراک بر دامنه این ارتفاعات نعلی شکل، لمیده است.

رودخانه فصلی شهرباب (رودخانه خشکه) که آب‌های فصلی دشت‌های جنوبی و باران‌های بهاری در آن جاری است از کنار اراک عبور می‌کند و به تالاب میغان می‌ریزد. حدود جغرافیایی استان از شمال شرقی به قم و ساوه و از شمال به تفرش و آشتیان محدود است و از مشرق به محلات و از شمال غربی به همدان و ملایر می‌رسد. سراسر جنوب غربی و جنوب این فلات دشت سرسبز گیتو^۱ قرار گرفته که به منطقه لرستان متصل است.

رودخانه شَرَاء (قره چای) در جنوب این فلات جاری است. قره چای، سبب آبادانی و رونق دشت گیتو بوده است. این رودخانه^۲ از ارتفاعات راسوند و سراب‌های متعدد، خصوصاً سراب عمارت سرچشمه می‌گیرد و با پیوستن رودخانه نهرمیان در محل پل دو آب باعث آبادانی روستاهای شَرَاء می‌شود. این رودخانه با عبور از کنار ساوه به دریاچه قم (حوض سلطان) می‌ریزد.

حمدالله مستوفی در *نزهت‌القلوب* یادآور می‌شود: «قره چای از کوه راسمند و جبال کرج و ناحیه کزاز و مرغزار گیتو سرچشمه می‌گیرد. از کنار ساوه و آوه می‌گذرد. خواجه صاحب دیوان، سدی به صورت دریاچه بر آن بسته و بنیاد شهرهای آوه و ساوه بر آن سد است. طول این رودخانه، چهار فرسنگ است. شهرها و دیه‌ها از برکت آن رود است؛ مانند زاینده‌رود در اصفهان».

محمد یوسف خان گرجی (سپهدار اول)

در سال‌های اولیه تشکیل سلسله قاجار، حکومت نواحی عراق عجم با مرکزیت اصفهان، به عبدالرحیم خان، برادر حاج ابراهیم خان کلانتر واگذار شده بود. پس از قتل عام خانواده حاج ابراهیم، متصرفات او به محمدخان قاجار داده شد. پس از مرگ آغامحمدخان، اکثر ایالات و

1. gito

۲. رودخانه کزاز باعث آبادانی دشت گیتو می‌شود. این رودخانه از پیوستن نهرها و سراب‌های متعددی تشکیل می‌شده است که مهم‌ترینشان سراب عمارت، سورانه، عباس آباد، سراب پُلَاغ (چشمه کیخسرو) است. رودخانه دیگری از نهرمیان می‌آید که در محل پل دو آب مهم تلاقی می‌کند و رودخانه شَرَاء (قره چای) را تشکیل می‌داند. رودخانه شَرَاء مسیر طولانی منطقه حاصلخیز شَرَاء را طی می‌کند و به حوض سلطان می‌ریزد. نگارنده در مقاله‌ای به نام «دشت گیتو و نگاهی تازه به آن» که در فضای مجازی منتشر شده، شرح کاملی از این دشت و رودخانه ارائه کرده است.

شهرهای مهم ایران توسط بستگان حاج ابراهیم کلانتر^۱ اداره می‌شد. فتحعلی‌شاه چون سابقه خیانت در حاج ابراهیم سراغ داشت، از بیم قدرت فوق‌العاده و روزافزون او و از طرفی تحت تأثیر سعایت رقیبان^۲ در روز اول ذی‌الحجه سال ۱۲۱۵ ه.ق، کلیه وابستگان حاج ابراهیم را که در بلاد دور و نزدیک حکومت داشتند با نامه‌های محرمانه، دستگیر کرد و کشت. به دستور شاه، خود حاج ابراهیم نیز به دربار دعوت شد و میرغضب هر دو چشمانش را درآورد و زبانش را قطع کرد. بلافاصله او را به قزوین و طالقان فرستادند و در دیگ روغن جوشان، لباس عاریت از تنش درآوردند و میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم ایران شد.

با تصرف شهرهای قفقاز و گرجستان توسط ارتش تزار، عده‌ای از سرشناسان و بزرگان آن ولایت، جلای وطن کردند و به مناطقی خارج از دسترسی روس‌ها رفتند. از جمله یوسف‌خان گرجی با خانواده‌اش به تهران آمد؛ چون کار دیوانی و لشکری می‌دانست به دربار ایران نزدیک شد. (۱۲۱۸ ه.ق / ۱۸۰۳ م / ۱۱۸۲ خورشیدی)

فتحعلی‌شاه، خواهر یوسف‌خان را به عقد خود درآورد و او را به درجه سپهبداری ارتش عراق مفتخر و به فرماندهی فوج فراهان منصوب کرد. (۱۲۲۲ ه.ق / ۱۱۸۶ خورشیدی) به دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه، یوسف‌خان تحت تعلیمات نظامی افسران فرانسوی قرار گرفت. او علاوه بر فرماندهی فوج فراهان، سرپرستی فوج پیاده استرآباد را نیز بر عهده داشت که به فوج جانبازان (در مقابل سربازان) معروف شد.

یوسف‌خان در نبرد جانانه‌ای در شمال غربی ایران (نبرد سلطان)، تعداد ۸۲۰ تن از سربازان روسی را اسیر کرد که ملیت آشوری و ارمنی داشتند. آن‌ها همه مسلمان شدند و فوج بهادران (ینگ‌ی مسلمان و جدید الاسلام) را تشکیل دادند. در این جنگ منصب توپچی باشی قشون ایران را لیندسی^۳ افسر انگلیسی به عهده داشت. (تاریخ اراک ابراهیم دهقان)

فوج بهادران، هسته اولیه ارتش دوازده هزار نفری یوسف‌خان را تشکیل می‌داد. پس از پایان

۱. حاج ابراهیم، کلانتر شیراز، وزیر اعظم آغا محمد خان قاجار شد.

۲. ایمانی خان فراهانی و حاج ربیع‌خان کزازی که از محارم شاه بودند، مکرر خیانت و بی‌مهری‌های حاج ابراهیم و برادرش را نسبت به زندیان و دیگران دیده بودند. آنان که برای نابودی حاج ابراهیم منتظر بودند، با دسترسی به مدارکی با مهر حاج ابراهیم که حکام ولایات و حسین قلی‌خان، برادر شاه، را به شورش دعوت کرده بود، شاه را برای از میان برداشتن او مصمم کردند. رأی حاج ربیع‌خان برای نابودی حاجی در روز اول ذی‌الحجه مؤثر افتاد (تاریخ اراک، ج دوم، ابراهیم دهگان، چ شهریور ۱۳۲۰، اراک، صص ۹۹ - ۹۸)

جنگ با روسیه، به دستور عباس میرزا در فرو نشاندن شورش‌های سلماس، لرستان، ملایر و اصفهان مکرر از فوج بهادران و ارتش عراق استفاده شد.

طوایف لر که نسبت به خاندان زندیه علاقه زیادی داشتند در طول جنگ‌های ایران و روس از فرصت استفاده می‌کردند و با عبور از معابر و گذرگاه‌ها، ساکنان شهری و روستایی را مورد آزار و قتل و غارت قرار می‌دادند.

یوسف‌خان گرجی که از سال ۱۲۲۲ ه. ق (۱۱۸۶ خورشیدی) به فرماندهی قشون عراق منصوب شده بود، منطقه جغرافیایی عراق عجم را به خوبی می‌شناخت و همواره درصدد سرکوب یاغی‌گری‌ها و شرارت‌ها بود. او قبل از سال ۱۲۲۶ ه. ق (۱۱۹۰ خورشیدی) موافقت احداث قلعه‌ای نظامی را از شاه گرفت و مصمم شد که به ناامنی‌ها و تاخت و تاز لرها و مزاحمت‌های مردم ذلف‌آباد برای حکومت پایان دهد. یوسف‌خان از ابتدا در فکر ساخت قلعه شهری نظامی با اندیشه مهندسی، تجاری و مسکونی بود؛ زیرا احداث شهری جدید در آن منطقه ضروری به نظر می‌رسید. اعتضاد السلطنه می‌نویسد:

«در این سال‌ها علاوه بر طوایف لر، اهالی ذلف‌آباد فراهان نیز که مردمان شروزی^۱ بودند به ایمانی‌خان فراهانی، حاکم خود یاغی شدند؛ گماشته او را راندند و به راهزنی قوافل پرداختند. یوسف‌خان گرجی شکایت آنان را به خسرو آفاق (فتحعلی شاه) عرضه کرد. عبدالله خان یوزباشی شاهسون به تنبیه این گروه سوراخ‌جو مأمور شد. بالغ بر ۸۰۰ نفر از آن‌ها تمرد کرده، برابر سپاه آمدند و مغلوباً به سوراخ‌های زیر زمین گریختند. سپاه مأمور، اطراف شهر زیرزمینی را مسدود کرده، نشستند تا از قحط آذوقه بیرون آمده، فرار کرده و متفرق شدند. فوج عبدالله‌خان، خانه‌هایشان را خراب کردند. سپس به سوراخ‌ها آتش نهادند. تعدادی بیرون آمده، متفرق و آواره شدند و پاره‌ای هم به دیار عدم رهسپار شدند. ورودی‌های زیرین و تمامی شهر زبَرین ایشان را خراب کردند. آن بوم اکنون مخصوص بومان شده ولی شهر زیرزمینی برقرار است و خرابی آن کاری است بس دشوار» (اکسیر التواریخ)

۱. آقا محمد خان قاجار در لشکرکشی‌های خود، مورد بی‌مهری مردم عراق واقع شد. مردم از پرداخت مالیات و دادن علیق به چهارپایان او خودداری کردند، وی قلعه ذلف‌آباد و چند روستای فراهان را ویران کرد. هنگامی که آقا محمد خان بر مسند شاهی نشست، اهالی ذلف‌آباد بر او یاغی شدند و با جنبشی مردمی مبارزه با قوای دولتی را تدارک دیدند. عبدالله‌خان یوزباشی مبارزات مردم را سرکوب کرد و به آنان مهر شرارت زد، در حالی که هیچ سندی مبنی بر ستیزه‌گری و ضد مردمی بودن ذلف‌آبادی‌ها در دست نیست. (تحقیق میدانی)

رضاقلی خان هدایت ضمن شرح وقایع سال ۱۲۳۰ ه. ق (۱۱۹۴ خورشیدی و ۱۸۱۵ م.) ذیل عنوان ذلف آباد که از محال عراق و در خاک فراهان واقع است، می‌نویسد:

«ذلف آباد روستایی دو طبقه در منتهی‌الیه خاک فراهان بوده، مردم آن بر ایمانی‌خان، حاکم فراهان، شورش کردند. هنگام احداث زلف آباد دو شهر بنا کردند، یکی در زیرزمین و دیگری بر زبر آن. زیر زمین، عمارات و بیوتات و مساجد و دکانین کوچک و بازار در کمال متانت بنا نهاده‌اند. در هر خانه زیرزمین، راهی به خانه فرازین داشت که هم مایه روشنایی خانه زیرین و هم وقت ضرورت و غلبه سپاه دشمن هر کس به شهر زیرین گریزد و بیگانه در آن راه ندارد و اگر رود بازگشتن نیارد. اهالی زلف آباد شریر و متهورند و غالباً با حکام بر منازعه برمی‌خیزند و در هنگام مغلوبیت به شهر نهانی زیرزمینی می‌گریزند.» (رضاقلی خان هدایت مخبر السلطنه، روضه الصفای ناصری)

از این موانع، فراوان سر راه احداث شهر جدید بود. اما یوسف خان دنیا دیده بود و شرط ادامه زندگی شیرین را در آرامش خاطر و امنیت کامل اقتصادی برای ساکنان شهر جدید می‌دانست. قبل از آن نیز منطقه عراق ناامنی‌ها را مکرر تجربه کرده بود. آقا محمدخان هنگام عبور از گرگان به اصفهان و شیراز به کرات از این محل گذر کرده بود و چون مردم با وی همکاری نکردند، هشت بار امر به تخریب دهات عراق داده بود. از جمله روستای میغان و قلعه مشک آباد و چندین روستای فراهان که از دادن علیق به سپاهیان او خودداری کرده بودند، به دستور او با خاک یکسان شد.

دهه اول سلطنت فتحعلی شاه دوره پر آشوبی بود. چندین جنگ او با یایغان و برادرانش در محل ساروق و کمره اتفاق افتاد. علاوه بر مشکلات فوق، تأثیر انقلاب فرانسه و تبعات ناشی از آن بر شبه قاره هند، فتحعلی شاه را در تله‌ای انداخته بود که فقط توانست مقام شامخ سلطنت را حفظ کند! و سرنوشت مملکت را به دست حوادث سپرده بود.

پس از قلع و قمع خاندان حاج ابراهیم کلانتر، حکومت منطقه عراق عجم به مرکزیت اصفهان، به محمد خان قاجار واگذار شد. لکن طغیان‌های داخلی خصوصاً فتنه حسین‌قلی خان، برادر فتحعلی شاه، که مورد حمایت او بود باعث شد شاه از محمد خان قاجار روی برگرداند و یوسف خان گرجی، فرمانده فوج فراهان را به حکومت عراق منصوب کند. یوسف خان که درگیر جبهه روسیه و دفع حملات عثمانی‌ها بود، جان محمد خان را نایب الحکومه عراق کرد.

لرها از گرفتاری‌های حکام، سوءاستفاده می‌کردند و به غارت و حملات برق‌آسای خود به شهرها و دهات ادامه می‌دادند. یوسف خان فرمان گرفت تا با فرو نشانیدن طغیان لرها و سرکوب آنان ناامنی‌ها را از پشت دروازه‌های قم و تهران برای مدتی دور کند.

ضرورت احداث شهری جدید

حوزه جغرافیایی عراق عجم از دیرباز بسیار گسترده بوده است. مورخان نام آوری چون حسین بن محمد قمی در تاریخ قم (۳۷۸ ه.ق / ۹۸۱ م.) و ابن اثیر تا اعتماد السلطنه و حاج زین العابدین شیروانی و میرزا رضا خان و کیلی در تاریخ عراق (۱۳۳۴ ه.ق / ۱۹۱۶ م. / ۱۲۹۵ ه.ش) مرزهای جغرافیای عراق را متغیر دانسته‌اند. در این تغییرات، مکان‌هایی که ثابت‌اند و هویت عراق عجم را تشکیل داده‌اند، بیش از ۱۲۱۰ آبادی و روستاهایی است که ۵ بلوک وسیع را شامل می‌شده است. این بلوکات عبارتند از: ۱- رودبار در شمال با ۷۶ آبادی ۲- کزاز و سربند و قره کهریز در جنوب با ۴۹۸ آبادی ۳- خلیجستان در مشرق با ۱۵۱ آبادی ۴- شراء و بزچلو و وفس در مغرب با ۱۵۴ آبادی ۵- فراهان در مرکز که شامل ۳۵۰ پارچه آبادی است (تاریخ عراق میرزا رضا خان و کیلی). این دهات گسترده با تنوع آب و هوا، مرکزی لازم داشت تا محصولات گرمسیری و کویری فراهان و اطراف دریاچه میغان و محصولات سردسیری و کوهستانی شراء و بزچلو و وفس را بدون دشواری و ناامنی راه‌های آن روزگار به بازار فروش عرضه نماید.

وجود دامداری‌های متعدد و تولید انبوه محصولات کشاورزی و تاکستان‌ها در منطقه عراق و دشت وسیع فراهان به بازاری نیاز داشت تا کشاورزان بتوانند برای عرضه دسترنج خود به آن مرکز دسترسی داشته باشند با توجه به ناامنی‌ها و فاصله زیادی که بین شهرهای قم، تهران، اصفهان، کاشان و همدان وجود داشت، احداث مرکز جدیدی بین شهرهای مذکور لازم به نظر می‌رسید. از این رو جرعه ضرورت وجود شهری جدید (سلطان‌آباد یا اراک) زده شد. یوسف خان هم که به ناامنی‌های منطقه واقف بود سعی داشت، اندیشه ساخت پادگان شهری نظامی را هر چه زودتر به مرحله اجرا درآورد.

قاجاریان برای تثبیت موقعیت خود از قلع و قمع مخالفان، از جمله زندیان و نواده کریم‌خان و دیگر طوایف لر فروگذار نمی‌کردند. لره‌های سیلاخوری دائم از سرحدات خود می‌گذشتند و ساکنان دشت گیتو^۱ و مناطق کزاز و فراهان را به قتل می‌رساندند و اموال آنان را غارت می‌کردند. گاهی این غارتگری‌ها تا قم و پشت دروازه‌های تهران نیز ادامه پیدا می‌کرد.

از آنجا که جنگ با ارتش تزار پایان یافته بود، دولت مرکزی مصمم بود در صدد مقابله با

۱. گیتو به معنی گیتی کوچک، دشت حاصلخیزی در جنوب شهر اراک و در دامنه کوه راسوند است. رودخانه قره چای از ارتفاعات شرقی دشت گیتو سرچشمه می‌گیرد و پس از سیراب کردن آن دشت از طریق پل دو آب وارد منطقه شرا می‌شود و تا ساوه و دریاچه حوض سلطان امتداد می‌یابد.

نامنی‌های داخلی برآید. از این رو ساخت پادگان شهری توسط سپهدار عراق در سرحد لرستان قوت گرفت تا سرکوبی یاغیان و آرامش منطقه مرکزی هر چه زودتر به مرحله اجرا درآید. (۱۲۲۶ هـ.ق)

حد فاصل ناحیه لرستان و مرکز ایران، سلسله‌جبال به نام راسوند است. این سلسله جبال از همدان شروع می‌شود و تا شهرهای محلات و دلیجان امتداد می‌یابد. این دیواره بلند با قلّه همیشه پر برف ۳۳۸۸ متری شهباز، چندین گذرگاه طبیعی دارد که هر گونه رفت و آمدی به جنوب کشور باید از این دربندها بگذرد. نتیجه تسلط بر این گذرگاه‌ها، نظارت و تسلط بر کل منطقه مرکزی است. سه معبر طبیعی دربند، توره‌دربند شازند و دربند قاقان راه ورود ساکنین لرستان به مرکز ایران را آسان می‌کرد. یوسف‌خان بر آن شد تا قلعه نظامی را در محلی بنا کند که راه‌بند کل این معابر شود و سد راه نامنی‌ها و مانع هجوم لرهای سیلاخوری به ایران مرکزی باشد.

مشاوره با هدف تعیین مرکز حکومت عراق عجم

سپهدار عراق برای تعیین مرکز جدید و کرسی‌نشین حکومت خود، کلیه سران طوایف، خان‌ها، بیگ‌ها و حکام محلی ولایات فراهان، کزاز، سربند، شراء و خان‌های دشت گیتو و قره‌کهریز را در قریه کهرود (۳ کیلومتری جنوب اراک) به مشاوره دعوت کرد. یکی از چهارده تن دعوت‌شدگان ایمانی خان فراهانی بود. او فرمانروای کل فراهان و مشک‌آباد تا سرحد قم بود که از زمان آغامحمدخان در آن مناطق حکومت می‌کرد و دیگران حاج رحیم خان و محسن خان سربندی بودند. همچنین حاج ربیع خان کزازی، برادرش حاج حسین خان و پسرش حاج علی خان کزازی در آن مجمع حضور داشتند. آنان بر دشت گیتو و سرزمین‌های مجاور آن حکم می‌راندند و فرمانروایان مناطق عراق و بروجرد تا سرحد لرستان بودند که فقط خمس گندم‌های انبارشان شش هزار خروار بود و هر سال بین مستحقان تقسیم می‌کردند. (تاریخ اراک - ابراهیم دهگان)

گروهی نیز به سرپرستی ابراهیم خان و محمدرحیم خان چگینی از منطقه شراء در این مجمع شرکت داشتند و نماینده مردم سرزمینی بودند که از پل دوآب شروع می‌شد و تا انتهای آبریز رودخانه قره‌سو امتداد داشت و صدها دهکده از جمله روستاهای دیزآباد، خنداب، بصری، لنگرود و اناج را در برمی‌گرفت. از دیگر مدعوینی که یوسف‌خان برای نظر آنان اهمیت زیادی قائل بود، حاج تهماسب خان و حاج میرزا محمدامین خان بودند. آنان هر کدام مالک یکی از قلعه‌ها و از رؤسای خاندان‌های بزرگ مستقر در قلعه‌های نه‌گانه بودند. (یاد نیاکان)

هر یک از دعوت‌شدگان سعی می‌کرد شهر جدید در منطقه نفوذ خودشان احداث شود. هر گروه در تعیین محل شهر جدید (سلطان‌آباد) نظری می‌داد. ایمانی خان فراهانی که فردی مدبر و باهوش بود، محل فعلی شهر اراک را پیشنهاد کرد. این محل انتهای خاک کزاز و ابتدای خاک فراهان بود. (تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم، اعتمادالسلطنه) این مکان نقطه تلاقی و مرز جغرافیایی قلمرو حکام فراخوانده بود که در عین حال به هیچ یک از آن‌ها تعلق نداشت و دیگر آن که دشت پیشنهادی در مسیر وزش بادهایی است که از کوهسارهای جنوبی به طرف دشت فراهان و کویر میغان می‌وزد و باعث خنکی و جریان دائم هوا می‌شود. شیب زمین، سیلاب‌های بهاری را به سمت تالاب میغان (دریاچه نمک) هدایت می‌کند. شهراب (رودخانه خشکه) رودابه‌ای فصلی بود که این دشت را آبیاری می‌کرد.

سرانجام پس از مدتی مشاوره، محل شهر جدید در کنار روستای تخریب‌شده دست‌گرده (دست‌گرده) تعیین شد و به اتفاق تصویب گردید. این دشت پوشیده از بوته‌های تیغ‌داری به نام وَرک و درختان گز و درختچه اراک بود (تحقیقات میدانی مؤلف). درختچه اراک (شجره الاراک) ریشه و ساقه‌ای با الیاف نازک و ماهیچه‌ای دارد که سابقاً به نام چوب مکه از آن به جای مسواک استفاده می‌کردند (لغت‌نامه دهخدا).

قلعه شهر سلطان‌آباد

سلطان‌آباد، شهری ساخته شده با نقشه قبلی است که بر اساس اندیشه حساب‌شده و با انگیزه سیاسی، اقتصادی، نظامی، مهندسی و مسکونی بنا شده و از نظر سوق الجیشی، امنیت منطقه را تضمین می‌کرده است. شهر جدید را به نام فتح‌علی‌شاه قاجار، سلطان‌آباد نام‌گذاری کردند.^۱ این شهر در حاشیه قلعه خرابه دسگرده یا دست‌گرده ساخته شده که به دست افغان‌ها با خاک یکسان شده بود.

سلطان‌آباد موقعیت ارتباطی بسیار خوبی دارد و در حد فاصل سه شهر بزرگ واقع شده است.

۱. میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۶-۱۲۳۸ خورشیدی) اولین کسی است که این شهر را اراک نامید.

عروس جهان است ملک اراک

که سرتاسرش مشک بیز است خاک

در سال ۱۳۱۷ خورشیدی با نام‌گذاری و افتتاح ایستگاه راه‌آهن اراک در کنار شهر سلطان‌آباد عراق، نام این شهر نیز به اراک تبدیل شد.

تا شهر قم بیست و یک فرسنگ (۱۳۰ کیلومتر)، تا شهر همدان بیست و هشت فرسنگ (۱۷۰ کیلومتر) و تا اصفهان چهل و هشت فرسنگ (۲۹۰ کیلومتر) فاصله دارد.

نقل است که ایمانی خان فراهانی برای جلب توجه یوسف خان گرجی و تأیید بیشتر مدعوین، لاشهٔ تازه گوسفندی را به چهار قسمت تقسیم کرد و هر قطعه را به محل پیشنهادی هر یک از میهمانان فرستاد. بعد از دو روز فقط لاشه‌ای که در محل فعلی شهر اراک قرار داشت، به علت وزش باد و خنکی هوا فاسد نشده بود. بدین‌سان محل فعلی شهر، مورد تأیید و موافقت جملهٔ دعوت‌شدگان قرار گرفت. (۱۲۲۶ ه.ق) موقعیت‌یابی مکان‌های سالم، قبلاً نیز توسط متفکران ایرانی تجربه شده بود. وقتی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی می‌خواست ربع رشیدی را در تبریز بنا کند، از این تجربه بهره برد و هم‌چنین ابوریحان بیرونی هنگام احداث بیمارستان بخارا، چنین تمهیدی را برای سلامت محیط بیمارستانی که می‌خواست احداث کند به کار گرفت.

یوسف خان با گروه مهندسان همراه ژنرال گاردان و آلفونس تریزل (مهندس قلعه‌ساز) که در تبریز بودند، مشورت کرد و طرح قلعه شهری را که مدتی روی آن مطالعه کرده بود به نظرشان رسانید. شهر جدید با رودخانه، سیصد ذرع و با کوه پانصد ذرع فاصله داشت. این فاصله‌ها شهر را از تیر رس و تعرض توپخانهٔ دشمن که در آن روزگار ۴۰۰ متر بُرد داشت، مصون نگه می‌داشت.

پیاده کردن طرح شهر جدید و ترسیم گذرگاه‌ها را در زمین مسطحی تدارک دیدند. رنگ‌ریزی کوچه‌ها و بازار و گذرها را با خاکستر شروع کردند. مشاوران یوسف‌خان دستور دادند خاکستر تنور قلعه‌ها و روستاهای اطراف را با گاری به جای جای تعیین شدهٔ شهر جدید حمل و در آنجا تخلیه کنند.

در یک صبح بهاری به سال ۱۲۲۷ ه.ق (۱۱۹۱ خورشیدی) مدعوین با اسب و الاغ و درشکه و عده‌ای هم پیاده به محل تعیین شده آمدند. اولین کلنگ بنای شهر در محل چهارسوق به زمین زده شد. مراسم با قربانی کردن گاو و گوسفند و نواختن ساز و سُرنا و دست افشانی همراه بود. یوسف خان کاری را شروع کرد که همتی بلند و توانایی بسیار می‌طلبید. ابتدا ستون فقرات شهر، یعنی بازار (محل داد و ستد) و مکان‌های مذهبی و حمام‌ها و ارگ حکومتی مشخص شد.

در شهرهای اسلامی، مکان‌های دینی-فرهنگی در مرکز شارستان احداث و در جایی تعیین می‌شد که دسترسی روزانهٔ مردم به آن آسان باشد و کسبه و بازاریان به راحتی بتوانند به آنجا رفت و آمد کنند. این ساختمان‌ها بایست استحکام، امنیت و رفاه نسبی داشته باشند و یوسف‌خان نیز همواره بر این اصول تأکید فراوان داشت.

اجرای طرح ساختمان‌های شهر در گرو تأمین آب کافی بود. تهیه آب مورد نیاز ساخت بناها و آب مصرفی کارگران و سکنه در دستور کار قرار گرفت. جاری شدن آب به معنی جریان زندگی در تیغ‌زارهای جنوب فراهان بود. تنها نقطه امید مُجریان، وجود آب در قنات‌های بالادستی شهر و نیز توجه آن‌ها به نهر کاریان بود.

نهر کاریان، رودآبه‌ای است که در جلگه قره کهریز جریان داشت و از دامنه کوه‌های خانه‌میران و ارتفاعات سه‌ده سرچشمه می‌گرفت و در بستر رودخانه خشکه (شهراب) جاری می‌شد. در فصل بهار که رودخانه سیلابی می‌شد، خسارت‌هایی به زمین‌های پایین دست می‌زد. از این رو آب‌بندی کوچک یا سدی خاکی، پایین‌تر از روستای کرهرود بر آن بسته شد تا نیاز دست اندرکاران ساختمانی شهر را تا حدی بر طرف نماید.^۱

احداث چندین حوضچه ذخیره آب در کنار رودخانه به منظور مهار سیلاب‌های بهاری، دسترسی به این مایه حیات را آسان‌تر می‌کرد. علاوه بر رودخانه شهراب که نهر کاریان در قسمتی از بستر آن جاری بود، قنات پرآب دیگری به نام آزاد مرزآباد وجود داشت که از ارتفاعات جنوبی شهر جدید سرچشمه می‌گرفت و زمین‌های اطراف قلعه آزاد مرزآباد را سیراب می‌کرد. پس از تخریب این قلعه، قنات آن با الحاق به قنات آب ده، نهر نسبتاً بزرگی را تشکیل می‌داد و به نام نهر یَمَندو از کنار ده کهنه می‌گذشت و مزارع اطراف قلعه تخریب شده را آبیاری می‌کرد.

عمق مادر چاه این قنات هر کدام ۲۵ ذرع بود (هر ذرع ۱۰۴ سانتیمتر است) و تا مظهر قنات حدود یک فرسنگ (۶ کیلومتر) فاصله داشت.

یوسف‌خان در فکر احداث قناتی بود که بتواند آب نوشیدنی سالم و مورد نیاز مردم شهر جدید را تأمین کند. به دستور او مقنی‌های یزدی در دامنه کوهپایه‌ها و در حوضه آبخیز سه‌ده (کرهرود - سنجان - فیجان و زامنجان) به جستجو پرداختند. با حفر مادر چاهی به عمق سی ذرع و حلقه چاه‌های متعددی (یکصد و چهل حلقه چاه) آب صاف و گوارایی روان کردند. قنات سپهداری، یک فرسنگ (۶ کیلومتر) طول داشت و در پنجاه قدمی دروازه قبله آفتابی می‌شد. آبدهی آن ۶ سنگ بود که به مصرف خوراک و شست و شوی ساکنان قلعه سلطان‌آباد می‌رسید. (هر سنگ آب معادل روزه‌ای به ابعاد یک آجر ۲۰×۲۰ سانتیمتر است که در یک ثانیه یک متر آب در آن روان باشد) پنج سنگ آب، آسیابی را می‌گرداند (لغت‌نامه دهخدا)

۱. برای رفع نیاز دیوارکشی شهر در حوالی خیابان فعلی داوران و کشتارگاه سابق سدی به نام یَمَندو بر آن نهر بسته شد.

قنات سپهداری وقفی و رایگان بود. لایروبی و هزینه‌های جانبی آن توسط واقف پرداخت می‌شد. طرح فاضلاب (اگو) سلطان‌آباد عراق

اجرای طرح شبکه فاضلاب یا اگو اقدامی بود که قبل از احداث ساختمان‌های شهر تدارک دیده شد. شبکه گسترده فاضلاب از طریق کانال‌های دفع پساب به مجرای اصلی اگو (فاضلاب) متصل می‌شد. اگو یا فاضلاب شهر که تا امروز کسی به آن نپرداخته، یکی از شگفتی‌های ناشناخته سلطان‌آباد (اراک) است. مجرای فاضلاب راهروهای طویلی است که در عمق ۵ الی ۷ متری، آجرچینی شده است. این مجرا به شکل دالانی است که از زیر بازار عبور می‌کرد و پس از خروج از شهر تا روستای گاوخانه و کویر میغان امتداد می‌یافت. طول این کانال‌ها جمعاً یک فرسنگ بود که از ۵۰۰ متری دروازه قبله خیابان عباس‌آباد (خیابان دکتر بهشتی فعلی) شروع می‌شد. فاضلاب حمام‌های سد راه ارامنه، مسجد حاج آقا صابر، حمام‌ها و آب انبار و مسجد حاج محمد ابراهیم که از طریق کانال‌های زیرزمینی به این شبکه فاضلاب (Ego) متصل می‌شد، فاضلاب کلیه سراها، مساجد، خانه‌های بافت قدیمی شهر چون نهر بزرگی به هم متصل می‌شدند و از زیر بازار عبور می‌کردند. کسی به یاد ندارد که چاه‌های فاضلاب داخل بافت قدیم پر یا تخلیه شده باشد. در خاک‌برداری و ساخت و ساز خانه‌های داخل شهر مکرراً به این کانال‌های آجرچینی شده برخورد کرده‌اند. بعضی مردم تصور شهری دوطبقه را داشتند و بعضی دیگر آن‌ها را راه فرار از دست مهاجمان می‌پنداشتند حال اینکه راهروها آجرچینی شده قسمتی از الگوی اولیه شهر سلطان‌آباد بوده است.

شهر جدید به ابعاد ۸۵۰×۶۴۰ ذرع (هر ذرع ۱۰۴ سانتی‌متر) طراحی شده و با تعیین زاویه ۲۷ درجه جنوب منحرف به طرف مغرب، روبروی قبله قرار گرفته است. زاویه‌ای که مصون از آفتاب تند تابستان و استفاده حداکثری از تابش آفتاب زمستان را دارد. بازار به شکل صلیب و در جهت شمالی - جنوبی طراحی شده است. عرض کوچه‌ها، پنج ذرع و چون صفحه شطرنجی عمود بر یکدیگرند که از پادگان - شهرهای دوره ساسانی تأثیر گرفته است.

شهر در حال تولد و پیشرفت بود. احداث ساختمان‌های دولتی از شمال شهر شروع شد. به دستور یوسف‌خان گرجی از شهر یزد معمار نامداری به نام استاد محمدتقی یزدی و از شهر کاشان معمار کاردانی به نام حاج علی‌اکبر کاشانی (معمارباشی) و استاد علی کاشی برای ساخت بازار و تیمچه‌ها دعوت شدند. بیشتر ساختمان‌های شهر به دست معماران یزدی و کاشانی و شاگردشان استاد

افراسیاب معروف به استاد افرا ساخته شده است.^۱ روزانه متجاوز از ده گروه ده نفره از کارگران مشغول پی کنی دیوارها، خصوصاً حفر پایه ساختمان‌های دولتی و راسته بازار بودند. گاهی در سطح شهر تعداد کارگران به پانزده تا بیست گروه می‌رسید.

اجرای درست طرح شهر و پی‌ریزی عمارت‌های حکومتی دغدغه یوسف‌خان سپهدار بود. انبوهی از کارگران دست‌اندرکار حفر پی‌های مسجد و مدرسه سپهداری و گروهی نیز مشغول سنگ‌چینی و پر کردن پی‌ها و ساخت دیگر بناها طبق دستور معمار بزرگ بودند.

عمق پی‌های چهارسوق هر یک بیش از هشت ذرع (۱۰۴ سانتیمتر) است که در مجاورت حمام چهارسوق به دوازده ذرع می‌رسد (مصاحبه و تقریر مالک حمام چهارسوق) و توانسته با این استحکام، بار سنگین گنبد را تحمل کند. وقتی پی‌های چهارسوق و گنبد مدرسه سپهداری با سنگ و گل آهک پر شدند، تبرکاً با پاشیدن مشتی سکه طلا و نقره، آجر چینی پایه‌ها را شروع کردند. قبل از آن نیز با ریختن چندین پیمانۀ سرب مذاب به عنوان ملاط، استقامت پایه‌های گنبد را تضمین کرده بودند.

سقف بخشی از بازار و ساختمان مدرسه سپهداری و بخش کمی از سقف مرتفع چهارسوق و چندین تیمچه به دست استاد محمدتقی یزدی و همکارش استاد سید محمد هزاوه‌ای ملقب به سید بنا ساخته شده است. استاد افراسیاب به دامادی و به شاگردی معمار بزرگ افتخار می‌کرد و از ایشان کارهای بسیاری فرا گرفت. از جمله ساخت عمارت باشکوه حاج آقا محسن و خانه‌های فاخر میرزا آقاخان فراهانی و مخبر همایون و خانه رضاخان بیگلربیگی از ساخته‌های استاد افراسیاب است که خانه اخیر را فخرالحاجیه خریدار کرد. خانه‌های اعیان سردرهای مجلل و دروازه‌های بزرگ کالسکه‌رو داشتند. رفت و آمدهای برون‌شهری و مسافرت‌های آنان توسط کالسکه انجام می‌شد. اعیان و محترمین هنگام جابجایی داخل شهر با درشکه رفت و آمد می‌کردند.

۱. استاد افرا، دختر معمارباشی به نام زینت خانم را به زنی گرفت و او چهار دختر آورد به نام‌های ۱- خاور خانم که همسر شیخ حسین عیسی شد و خاندان عباسیان و صدوق از ایشان است. ۲- خانم باشی که عیال میرزا ابراهیم طبیب زاده شد و فامیل آن‌ها اکنون در اراک بسیارند ۳- کوکب خانم که خاندان معماریان از نسل ایشان است. ۴- ربابه خانم که خاندان چهره‌پرداز از ایشان است. مشهدی غلامرضا قصاب که به لقب چهره‌پرداز مشهور شد، بعدها به دربار قاجار راه یافت و صاحب آلاف و اولوف گردید. شکرالله خان چهره‌پرداز، از عکاسان قدیمی اراک، نوه ربابه خانم است. (تقریرات آقای عزت‌الله ابراهیمی (نقاش) و تأیید ساکنان و نسب شناسان قدیمی و تحقیق میدانی مؤلف و تأیید معمرین)

با توجه به تغییرات درجه حرارت در شب و روز، عمارت‌های ساخته شده در سلطان‌آباد ضمن حفظ شکوه معماری بومی، جان‌پناهی مناسب و آرام‌بخش برای ساکنان خود بود. به کارگیری آجر و خشت و چوب و استفاده از دیوارهای ضخیم و زیرزمین، دمای اتاق‌ها را در زمستان و تابستان ثابت نگاه می‌داشت و زندگی در آن خانه‌ها، آرامش و آسایش زیادی به ساکنان می‌داد.

خصوصیات مردم و طبیعت سلطان‌آباد و تأثیر محیط بر رفتار آنان

از آنجا که طبیعت منطقه عراق، خشک و کم آب است، قبل از احداث شهر جدید، ساکنان روستاها و قلعه‌های نه گانه همواره بر سر تقسیم آب با هم اختلاف داشتند و پاره‌ای اوقات این اختلافات به زد و خورد و حتی کشتار می‌انجامید. بر سر نحوه استفاده از آب‌های جاری و قنات‌ها، اختلافاتی بین ساکنان و رؤسای قبایل در گرفته بود که در این میان، خداداد نامی که اهل ده حصار بود به قتل رسید. مخالفان، قتل او را به اسماعیل بیگ (سیب قرمز معروف به اسماعیل بیگی مربوط به این شخص است) که برادر رئیس قلعه تهماسب بود، نسبت دادند و این خود مزید بر رقابت‌های دیرین و جنگ و جدال بین آنان شد. اطراف شهر نوبنیاد سلطان‌آباد، ۹ آبادی کوچک با برج و باروی دفاعی وجود داشت که با احداث شهر جدید همگی را تخریب کردند و سکنه آن‌ها با قوه قهریه به محل‌های جدید کوچانده شدند. قلعه‌های اطراف شهر عبارت بودند از: ۱- قلعه قادر ۲- قلعه تهماسب ۳- قلعه آسمیع ۴- قلعه باباخان ۵- قلعه نو ۶- قلعه ده کهنه ۷- قلعه ده حصار ۸- قلعه آزاد مرزآباد (آزاد مراد آباد) ۹- قلعه سلیم.

با توجه به تیرگی روابط دیرینه بین قلعه‌نشینان، سامان‌یابی محل سکونت روستاییان در شهر جدید به خوبی رعایت شد. ساکنان روستاهای سمت راست رودخانه، به قسمت شرقی راسته بازار، در محله قلعه، کوچانده شدند و آن‌هایی که در سمت چپ شهر جدید و نزدیک رودخانه بودند، در مغرب راسته بازار در محله حصار، اسکان گرفتند. از آن پس بین دو محله، رقابتی به وجود آمد که تا امروز نیز ادامه دارد. برخی از بیگ‌ها و خان‌های محلی که منافعشان با احداث شهر جدید در خطر افتاده بود به این مناقشه‌ها دامن می‌زدند. آن‌ها گاه اختلافات خود را به طور نمادین هم اعمال می‌کردند. هر محله، مسجد، تکیه، آب‌انبار و گورستانی مخصوص به خود داشت.

از تعزیه‌گردانان محله قلعه و حصار چون آقا کاظم ناظمی، عبدالوهاب حاجیان، حسین احمری و از مطلعین و معمرینی چون استاد ابراهیم دهگان، سید محمود مصباح، حاج باقر گلستانی و یوسف خان‌امین مکرر شنیدم که اهالی این دو محله حتی در عزاداری‌ها، دارای پرچمی جداگانه بودند و

راه و روشی مستقل داشتند. ایشان حاضر نبودند در مساجد یکدیگر نماز بگزارند و به قرآن محله دیگر قسم یاد نمی‌کردند. حتی اموات خود را در قبرستان غیر محل خود، دفن نمی‌کردند. این اختلافات در عزاداری‌ها به طور چشم‌گیری بروز می‌کرد. گاه کارشان به زد و خورد و استفاده از تیر و تفنگ کشیده می‌شد. این اختلافات باعث دو دستگی و ستیز دائم بین نسل گذشته شده بود که نتیجه آن خشونت و گردنکشی‌هایی است که بین مردم این دیار نهادینه شده است. امروز هم این شهر پس از ۲۰۰ سال پر فراز و فرود، مردمی خودرأی و زیاده‌طلب و تکرو دارد و نسبت به اغلب مردم شهرهای ایران، انعطاف کمتری دارند. البته باید نجات و پابندی به آداب و رسوم و داشتن هوش و استعداد را نیز به آن افزود. در نشریه فرهنگ اراک سال ۸-۱۳۲۷ خورشیدی از قول مرحوم سید حسن مدرس نقل شده است که: «من مردم ایران را به ۱۰ منطقه هوشی تقسیم کرده و شهرستان اراک را در ردیف اول قرار داده‌ام.»

از ویژگی‌های مردم سلطان‌آباد، تیزی بی‌آنان با نگاهی تند و نافذ و با کنایه است و گفتاری به زبان فارسی ناب با لهجه‌ای افتاده و کم‌آهنگ و مقطع دارند که خواه ناخواه از همسایگان لر خود تأثیر گرفته است. در گفتارشان از لفظ قلم خبری نیست. اما مردم مشگ‌آباد و فراهان، لهجه‌ای آهنگین با لفظ کتابی و دستوری دارند و در هر جمعی به خوبی شناخته می‌شوند. آنچه مردم سلطان‌آباد را از دیگر مردم ایران متمایز کرده، علاقه آنان به فراگیری علم و دانش است که به نوعی حسادت و هم‌چشمی در خانواده‌ها تبدیل شده است.^۱ خانواده‌های فراوانی هستند که جوانانشان به قله تحصیل و دانش دست یافته‌اند. برخی روستاها بیش از نیمی از جوانانش تحصیلات عالی دارند و پاره‌ای نیز عالی‌ترین مدارج طب و علم روز جهان را به دست آورده‌اند.^۲

دیوارکشی اطراف سلطان‌آباد عراق (اراک)

طبق توافق‌هایی که بین یوسف خان گرجی و خان‌های محلی انجام شد، قلعه‌های نه گانه یکی پس از دیگری تخریب شدند؛ مردمانی که می‌بایست از خانه و کاشانه خود دل‌برگیرند برای اسکان

۱. طبق شاخص وزارت معارف در سال ۱۳۱۰ خورشیدی تعداد محصلین عراقی (اراک) در اروپا، هشت نفر بودند که از نظر آماری به نسبت جمعیت در ردیف اول شهرهای ایران بوده است. در یکصد سال اخیر چندین خانواده در اراک زندگی کرده‌اند که جوانانی با هوش و استعداد را پرورش داده‌اند. آنان در خانواده‌ای متوسط ولی با پشتکاری مثال‌زدنی منشأ خدمات علمی فرهنگی و هنری شده‌اند که جا دارد در مقاله‌ای جداگانه به خدمات و خانواده و خاستگاه آنان پرداخته شود.

۲. روستاهای شاهسواران و ابراهیم‌آباد در مشگ‌آباد و مصلح‌آباد در فراهان علیا و روستای دلارام در تفرش از آن جمله‌اند.

در شهر جدید. آنان روزها به کارهای ساختمانی یا به کسب و کارهای دیگری مشغول بودند و شب‌ها به روستا نزد خانواده خود باز می‌گشتند.

جان محمد خان که نایب الحکومه عراق بود، مرد کردانی به نام میرزا محمدتقی آسراوانی را به سرپرستی احداث ساختمان‌های شهر جدید تعیین کرد. آسراوانی که وزیر عراق (معاون) نامیده می‌شد با سعی تمام مقدمات اجرای شهر جدید را تدارک دید.

نقشه راسته بازار، گذرها و کوچه‌های شهر و ارگ حکومت با دقت پیاده و جانمایی شدند. بازار که صلیبی شکل است با دو بال شرقی - غربی در چهار سوق با راسته بازار تلاقی می‌کرد و به چهار دروازه شهر اشراف داشت.

تعدادی تیمچه در بافت بازار ساخته شد. هر طایفه و صنفی ساختمان‌هایی در خور شأن و مناسب حال خود تدارک می‌دیدند. مدیران، نظارت بر ساختمان‌های شهر را با دقت رعایت می‌کردند و مراقب ضوابط شهری بودند و به سرکشی و دریافت گزارش‌ها اهمیت می‌دادند. رعایت حقوق همسایگان (تابش نور خورشید، عدم اشراف به حریم خانواده‌ها و احساس امنیت خاطر ساکنان)، گردش آب و بهره‌برداری درست از آن، اصول اولیه‌ای بود که به شدت رعایت می‌شد. با رعایت کلیه حقوق انسانی شهر قابل سکونت شد. خانه‌ها شماره‌گذاری و پلاک‌کوبی شدند و نام مالکان در دفاتر مخصوص حکومت ثبت گردید. نگهبانانی چند برای حفظ امنیت مردم گمارده شدند. امنیت پایدار شهر با محصور کردن آن بیشتر امکان‌پذیر می‌شد. میرزا محمدتقی آسراوانی (وزیر عراق عجم) و دستیارانش با تمام توان در تدارک مقدمات دیوارکشی و حفظ دستاوردها و پاسداری زحماتی بودند که طی سه سال تلاش به ثمر نشسته بود. محل احداث دیوار شهر را با خاکستر رنگریزی کردند. ده گروه ده نفره از کارگران در محل رنگریزی شده دیوارها شیار عمیقی ایجاد کردند. شیارها با آخرین خانه‌ها سی متر فاصله داشت. عمق شیارها یک و نیم متر و عرض آن سه متر بود. سپس در فرصتی مناسب آب سد کاریان و سد یمن‌دو در حوضچه‌های مختلف را که در پایین دست روستای کرهرود ذخیره شده بود، به دفعات در آن شیارها جاری کردند. آنگاه شیارهایی که پی دیوارها و باروی شهر می‌شدند با سنگ و آهک فراوان انباشتند تا استحکام آن‌ها را تضمین نمایند.

هم‌زمان دستور حمل سنگ برای ساخت دیوار و باروی شهر از معادن و کوه‌های اطراف صادر شد. استادکاران با حمایت رؤسای بیگ‌ها و سران محلی با فراخواندن کارگران توانستند با سنگ، گل، آهک و پشتوانه پولی یوسف خان، پایه‌های دیوار شهر را در مدت کوتاهی سنگ‌چینی کنند.

کمتر از یک سال دیوار بزرگ و برج و باروی آن آماده شد. ارتفاع دیوار اطراف شهر، هشت ذرع و پهنای آن در پایین دیوار، سه ذرع و در بالا یک ذرع بود که با خشت خام و چینه گلی سامان گرفت. بالای دیوارها کنگره‌هایی زینت‌بخش آن شدند. پایین‌تر از کنگره‌ها، تزئینات خشتی و در چند قسمت دیوار مَزغَل‌هایی تعبیه شده بود که مدافعان هنگام خطر می‌توانستند از آنجا تیراندازی و از شهر دفاع کنند. (مَزغَل بر وزن منقل در یچه کوچک و باریک بالای برج و بارو را گویند که از آنجا دیده‌بانی و تیراندازی می‌کردند).

برای ساخت دیوارها خاک زیادی از زمین برداشت کردند. گودال‌های پشت دیوارها مقدمه احداث خندق شد که بعداً با دستور و هزینه فتحعلی‌شاه و اهدای دویست سکه طلا برای حفاظت شهر تدارک دیدند. خندق پشت دیوار شهر با عرض ۱۰ متر و عمق ۸ متر به مدت یک سال حفر گردید و عملاً سلطان‌آباد عراق (اراک) را چون جزیره‌ای از هر خطر احتمالی مصون نگاه می‌داشت؛ به طوری که وقتی سپهدار دوم به قصد همراهی با همسرش که خواهر فتحعلی‌شاه بود، بر محمدشاه یاغی شدند، قوای دولتی تا تأمین درخواست و تسلیم طاغیان، نتوانستند کاری از پیش ببرند. (روضه الصفاى ناصری) میرزا محمدتقی آسراوانی وزیر عراق عجم و یارانش با تمام توان کوشیدند که از زحمات خود بهره‌برداری کنند.

شهر نوبنیاد سلطان‌آباد امنیتی پایدار گرفت؛ در نتیجه صنعتگران و پیشه‌وران شهرهای مجاور آرزوی مهاجرت به آنجا را داشتند. بازار رونق گرفت و عمارت‌های تازه‌ساز قابل سکونت شدند. عمده ساکنان شهر جدید را مهاجرینی تشکیل می‌دادند که از شهرهای دور و نزدیک به این مکان مهاجرت کردند. حصار شهر و دروازه‌های محکم آن به ساکنین جدید خود امنیت می‌داد. عراق (اراک)، مرکز ثروت و مرکز تولید و صادرات قالی شد؛ به قسمی که در مدت کوتاهی ۵۰ کمپانی اروپایی به تولید و داد و ستد فرش مشغول بودند. با توجه به عمر دویست سالهٔ اراک که در مقایسه با دیگر شهرهای ایران زمان بسیار کوتاهی است.

طی این دو قرن، این شهر توانسته سیزده نخست‌وزیر و بیش از ۵ مرجع تقلید و افزون بر پانصد تن از رجال نخبه و متفکر و خدمتگزار در رده‌های مختلف علمی، هنری و فرهنگی به ایران و جهان تقدیم کند؛ به طوری که بعضی از این چهره‌ها چون قائم مقام و میرزا تقی‌خان امیرکبیر، الگوی فضیلت و پیشرفت و باعث سربلندی ایران بوده‌اند. به اعتقاد دکتر منوچهر ستوده محقق و مورخ صاحب‌نظر: «این خاک پر برکت مولد دانش‌پژوهان، فضلا، وزرا و سیاست‌مداران است». او می‌گوید: «شاید خاک خراسان بزرگ با آن قدمت و وسعت بی‌پایان بتواند برابری با این خاک را به خود اختصاص دهد».

منابع

- اعتضادالسلطنه، علیقلی بن فتحعلی. (۱۳۷۲). اکسیرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ هـ.ق). به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر.
- امینی حاجی باشی، چنگیز. (۱۳۹۲). یاد نیاکان ۲: سلسله شجره هزار ساله بخشی از دودمان حاج عبدالحق، حاج عبدالقرب، حاج عبدالرئوف ... تهران: نشر صبا.
- دهگان، محمد ابراهیم. (۱۳۲۹). تاریخ اراک. ج ۲. اراک: انتشارات اداره فرهنگ اراک.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۴۲). ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری. ج ۱. تهران: ابن سینا.
- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). تاریخ قم. ترجمه تاج الدین حسن بن بهالدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی. تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی. تهران: انتشارات توس.
- ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۸۷). سفرنامه عراق عجم: به ضمیمه تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم. نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- وکیلی طباطبایی تبریزی، رضا. (۱۳۹۵). تاریخ عراق (سلطان آباد عراق، اراک). بازخوانی محمد مددی. تهران: نشر آیندگان.
- هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفاى ناصری. به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. قم: اساطیر.

Arak: Early Days

Valiullah Shamshirbandi¹

After the downfall of Zand Dynasty and the rise of the Qajar Kings, Luri tribes, who feuded with them, frequently troubled the new government. The attackers, initially because of poverty and, later, due to jealousy, continually threatened the central government through committing murder or looting different regions. By establishing the Soltan Abad Fortress in Arak, Lieutenant General Eraq (Yusef Khan.e Gorji) tried to drive the hostiles and stop their invasions in the center of Iran. Moreover, through counseling with the heads of tribes and local ethnic groups, Yusef Khan built a new city in the south of Farahan plain; a city with brick buildings and curbed pathways, which turned into one of the active cities of central Iran in less than 10 years. During a short time, 50 carpet weaving companies were established in this city and, finally, Arak turned into the economic center and connecting cross road of Iran.

Key Terms

Yusef Khan.e Gorji

army of Eraq

invasion of Lurs

Soltan Abad of Eraq (Arak)

curbed city

brick buildings

Sepahdari Qanat

urban sewage

1. BA in History, University of Tehran, mehrdad.shamshirbandi@gmail.com

Ta'zīyeh and *Ta'zīyeh-Khani* in Markazi Province

Esmacil Mojallali¹

The present study investigates the *Ta'zieh* (mourning) ritual in the cities and villages of Markazi Province and the performance of traveling *Ta'zieh* or passion play in the city of Arak. This study was conducted using the library method and based on related oral reports and written documents. It is worth mentioning that the *Ta'zieh* tradition is performed in Arak similar to the way it is performed in other corners of Iran. The history of this ritual in Arak goes back to the date of establishing this city during the reign of Fathali Shah Qajar. However, it was previously performed in the villages surrounding Arak, from which no written records, possibly except for *Ta'zieh* texts, are available. Between 1962-1981, *Ta'zieh* was not performed openly and in public in this city and was, in fact, forbidden there. Nevertheless, since 1981 *Ta'zīyeh* and *Shabih Khani* (lamentation) are officially performed in their traditional forms in Arak.

Key Terms

Ta'zieh Khani (passion play)

Markazi Province

travelling *Ta'zieh*

Arak

Ancient Water Rituals in Markazi Province

Gholamali Velashjerdi Farahani¹

The present study investigates the ancient water rituals in Markazi Province and aims to respond to the question of how the rituals glorifying water affect the local identity of the region, people's solidarity, protection of spiritual heritage, and unity of generations in this regions. The findings of the study indicate that certain ancient rituals, such as *Chemche-Galin*, *Tirgan*, *Arousiy-e Qanat* (Wedding of the Aqueduct), determining the female or male nature of the water of aqueducts, *Arous-e Ab* (Water Bride), placing an upside down shovel under a downpipe, placing a shovel in the waterways of houses, and *Bil-gardani* (turning some tied-together long shovels in each hand over the head), have granted a magical nature to water in the minds of the people living there. From another point of view, water and the desire for it themselves are the origins of various rituals signifying the fear of drought more than anything else. Water has healing effects, and the locals respect springs and view the trees beside them as the symbols of greenness and holiness. The common roots of water rituals can also be observed in other regions of Iran. Changing the water of small pools and cisterns, presence of water in *Sofreh Aghd* (an elaborately decorated wedding spread), *Haft-sin* (an arrangement of seven symbolic items whose names start with the letter "س" pronounced as "seen" at Nowruz), and similar customs all demonstrate Iranians' belief in water's being animate and playing a significant role in increasing everyday blessings.

Key Terms

water rituals; *Bil-Gardani*; longing for rain; *Tirgan*; culture of the people of Markazi Province

1. MA in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Arak Branch, amirzaiy@gmail.com

A Study of Aqueducts in the Old Waterworks of Arak City

Neda Ansari¹ and Mahtab Gholami²

The present paper examines the process of the formation and development of Arak during the Qajar Period. Following a descriptive-analytic approach and through field studies, it also explores the waterworks of Arak during the same period. Unlike the other cities of Iran, which were gradually expanded over time, Arak was built based on specific engineering plans and designs. This city is a good example of Qajar Urbanism, which, while observing the traditional models of Iranian urbanism, also benefitted from the specific features of western architecture. The primary texture of the city enjoys a checkered format, and the streets are constructed perpendicular to each other. The bazaar separates the two main initial quarters of the city from each other, and the urban structures of the city are equally distributed in its quarters. One of such urban structures is the accurate waterworks system of the city, which was designed prior to building the city. During the Qajar Period, aqueducts (*qanats*) were among the most important irrigation sources of Arak. In this period, there were six aqueducts including City Aqueduct (*Qanat-i Sepahdari*, *Vaziri Qanat*, *Khan Hakem Qanat*, *Ab Deh Qanat*, *Azad Qanat* of Marzabad, *Mostofi Qanat (Arbabi Qanat)*, *Haj Agha Hossein Qanat (Khakbaz Qanat)*).

Key Terms

aqueducts (*qanats*)

traditional urbanism

waterworks

urban structure

1. MA in Archeology (Islamic Iran Branch), Bu-ali Sina University (corresponding author), neda.ansari55@gmail.com

2. MA in Iranology, Yazd University, mahtabgholami3@gmail.com

A Study of the Great Khorasan Road in Markazi Province

Esmacil Sharahi¹

The present study examines the Great Khorasan Road (Khorasan Highway) and its caravanserais in the Markazi Province. Through benefiting from historical and geographical sources and archeological studies and excavations, the researcher aims to answer the two questions of through which cities in Markazi Province this highway passed, and what the political and economic place of Markazi Province was during different periods in relation to Khorasan Highway. The findings of the study indicate that Markazi Province and, particularly, its northern regions in the present Saveh and Zarandieh counties played a significant role in relation to this highway from the pre-Islamic period until the Safavid era. The caravanserais in Dokan, Susan Naqin, Doudabad, Mosaddeqan, Rozeh, Darouz, Vabarveh, and Mashkuye, located before and after Saveh, were among the most important roadside inns which, based on the addresses given in related sources, must have all been located in Markazi Province and in Nowbaran, on Saveh Plain, and on the way between Saveh and the present day Tehran. Among them, four villages, including Mosaddeqan, Susan Naqin, Doka, and Darouz, can be located in Nowbaran region. Susan Naqin has remained under the same name there; however, Mosaddeqan, Dokan, and Daruz exist under the names of Mazlaqan, Dokhān, and Daruzan, respectively, all near the city of Nowbaran, on the way from Hamedan to Saveh. Following a descriptive-analytic approach, this research was conducted based on library and field studies.

Key Terms

Khorasan Highway; Saveh; Mashkuye; caravanserais; Islamic period; Nowbaran

1. MA in Archeology, General Office for Cultural Heritage, Handicrafts, and Tourism of Markazi Province, sharahi.esmaiel@yahoo.com

Role of Coins in Recognizing the Place of Karaj Abu Dolaf City in 321-324 AH

Yusef Eftekhari¹

The present study elaborates on the significance of Karaj Abu Dolaf City during the reign of synchronous rulers in Iran. The findings of this study reveal that this city was of particular importance to seekers of power who intended to dominate the center of Iran. During four years (321-324 AH) four different Abbasid and Iranian rulers minted coins there, which is unprecedented at least in the history of Iran, signifies the presence of chaos in its central areas, and highlights the strategic significance of Karaj Abu Dolaf at that time. Due to its location midway between Isfahan and Hamadan as well as its easy access to Rey, this city played a vital role in the policies of the warring rulers in Persian Iraq, and the seizure of this city guaranteed and consolidated the dominance of the victorious side over central Iran. This study was carried out following a historical-descriptive approach and based on available historical and Numismatics documents and sources.

Key Terms

Karaj Abu Dolaf

coin

Abbasid Dynasty

Ziarid Dynasty

Buyid Dynasty

1. PhD in Mechanical Engineering and Researcher in the fields of History and Numismatics, University of Birjand, yusefef@gmail.com

Spread of the Culture of Kura-Araxes (Yaniq) in the West of Markazi Province

Gholam Shirzadeh,¹ Ghafoor Kaka,² and Monireh Mohammadi³

Because of the existence of different cultures and the lack of related solid archeological studies in the Iranian Plateau, the Bronze Period is one of the less known periods of prehistory there. One of the cultures attributed to this period is the Kura-Araxes culture, which spread in vast areas of the northwest and west of the Iranian Plateau and some parts of its center. However, the details of the nature of this culture and the quality of its spread in this plateau are not yet available. The conducted archeological investigations confirm the existence of this culture in the central and western parts of the plateau of Iran and the central Zagros region. In the course of the archeological studies carried out in 2007_2008 and 2014 in the west of Markazi Province, nine large residential areas in relation to the Kura-Araxes culture were identified on the banks of Qareh Chai River. These areas include Agh Tappeh, Savarabad Tappeh, Ghal'ah Sarsakhti Tappeh, Chezan Tappeh, Far Tappeh, Shur Tappeh, Do Gol Zard Tappeh, Mazra'eh Khatun Tappeh, and Adineh Masjid Tappeh. The great vastness and height of these areas (particularly Agh Tappeh and Sarsakhti Tappeh) could indicate the existence of different layers of human residence and dense architecture of prehistory there. In this paper, the authors have tried to explore the importance of different forms of human residence in Kura-Araxes during prehistory while clarifying the place of Kura-Araxes culture in the west of Markazi Province as one of the junctions linking the cultures of the center of the Iranian Plateau to Central Zagros.

Key Terms: Yaniq Culture; Kura-Araxes; archeology; Central Plateau; Central Zagros; blackish grey pottery; Agh Tappeh; Qareh Chai River

1. PhD candidate of Archeology, University of Mohaghegh Ardabili (corresponding author), shirzadeh_gh@yahoo.com

2. Head of the Archeological Expedition Group of Sarsakhti Tappeh, ghafoor.kaka@yahoo.com

3. BA in Archeology, University of Tehran, m.mohammadi@gmail.com

Report of the Findings of the First Season of Archeological Excavations in Ghal'ah Ghalandaran Hill in Shazand County

Ahmad Ali Asadi¹

The hill of Ghal'ah Ghalandaran is located in Shazand County in Markazi Province midway between Arak and Borujerd. The area of this hill is about 10,000 m²; its height is about 8 m from its surrounding land, and it has a relatively circular shape. The results of the first season of archeological excavations on the hill, which were finished in 2016, demonstrate that Ghal'ah Ghalandaran Hill is mostly a huge adobe platform which was erected with the purpose of building a palace or perhaps a state building. Based on the reports of stratigraphy workshops, the constructors initially erected an earthy hill with alternative layers of clay, sand, and gravel with a height of four meters, on which they built an adobe platform with a 250 cm diameter. Available proofs also indicate that there was once a 40×50 m building in the northwest-southeast longitudinal direction on the adobe platform. The chronological study of this platform and the related structure shows that the discovered pottery artefacts between the adobe layers and the other findings belong to the Achaemenid period or before that (Median Period). Nevertheless, an accurate chronology of the hill demands more laboratory research. Apart from the mentioned potential periods, another human residence period has been identified on the hill which, based on clayware findings (particularly golden clayware), is related to the Middle Islamic period. In fact, after the Median structure was abandoned, Ghal'ah Ghalandaran Hill remained deserted for at least 1,500 years and, then, was used again during the Islamic period.

Key Terms

Ghal'ah Ghalandaran Hill; Achaemenid Period; adobe platform; Shazand county; Median Period; archeology of Markazi Province

1. Assistant Professor, Archeology Department, Art University of Shiraz, ahasadi444@yahoo.com

The Outlook of Markazi Province in Ancient Times

Ali Asghar Mirzaie¹

The present paper briefly investigates the history of Markazi Province during ancient periods with reference to historical texts and archeological explorations. The findings of this study indicate that, based on existing prehistoric fossils, this Province was a water-rich region and an appropriate environment for human residence during pre-history. However, the fact that, in contrast to pre-history, some of the areas in this Province were not inhabited until the Arsacid Period requires some more scrutiny and research. Since this region was located in the vast realm of the Median Empire and on a commercial caravan-using highway which started from Khorasan and the East and, after passing through Hamedan, ended in Mesopotamia, it played a significant role in the commercial and military decisions made by pre-Islam rulers. During the last centuries of the Sassanid period, through constructing several fortresses and fire temples, this place turned into an important residential and religious region.

Key Terms

Markazi Province

Median Empire

Persian Iraq

Sassanid Period

archeology of Markazi Province

1. PhD in History, Faculty Member at Arak University, amirzai@gmail.com

Table Of Contents

The Outlook of Markazi Province in Ancient Times	
Ali Asghar Mirzaie	200
Report of the Findings of the First Season of Archeological Excavations in Ghal'ah Ghalandaran Hill in Shazand County	
Ahmad Ali Asadi	199
Spread of the Culture of Kura_Araxes (Yaniq) in the West of Markazi Province	
Gholam Shirzadeh, Ghafoor Kaka and Monireh Mohammadi	198
Role of Coins in Recognizing the Place of Karaj Abu Dolaf City in 321_324 AH	
Yuseff Eftekhari	197
A Study of the Great Khorasan Road in Markazi Province	
Esmaeil Sharahi	196
A Study of Aqueducts in the Old Waterworks of Arak City	
Neda Ansari and Mahtab Gholami	195
Ancient Water Rituals in Markazi Province	
Gholamali Velashjerdi Farahani	194
<i>Ta'ziyeh</i> and <i>Ta'ziyeh_Khani</i> in Markazi Province	
Esmaeil Mojallali	193
Arak: Early Days	
Valiullah Shamshirbandi	192

Iranian Studies

(specialized - scientific - interdisciplinary Journal)

(Motale'āt-e Iranshenāsi)

ISSN: 2476 - 2989

Vol. 5, No. 13, Summer 2019

License Holder (Publisher): Iranology Foundation

Editor_in_Chief: Dr. Hekmatollah Molla Salehi

Director: Shiva Bagheri

Editorial Board

Dr. Mehri Baqeri (Tabriz University)

Dr. Naser Takmil Homayoun (Academy of Humanities and Cultural Studies)

Dr. Mahmoud Jafari Dehaqi (University of Tehran)

Dr. Zohreh Zarshenas (Academy of Humanities and Cultural Studies)

Dr. Fathollah Mojtabaei (University of Tehran)

Dr. Hekmatollah Molla Salehi (University of Tehran)

Dr. Mohammad Bahramzadeh (Research Deputy and Faculty Member at the Iranology Foundation)

Dr. Mahmoud Tavusi (Tarbiyat Modares University)

Issue Editor: Mohsen Ahmadi

Translator: Roya Khoii

Design: Maryam Jamei

Type Latin: Monica Toosi

Publisher: Iranology Foundation

Address: Iranology Foundation, Iranshenasi st., Southern Sheikh Bahae., Tehran, Iran.

Tel: 0098_21_ 88608925

Fax: 0098_ 21_ 88608922

Email: Fasnameh@iranology.ir